تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید وتقلید است بیش از ین نبود
که مستند تقلید و لیل کنند و بحکم اورد بر طبق آنکه مقلد
در راي مردي رود واتباع اوکنند وازکوري که باستناد عصا
راه رود یا شخصي که باقتباس چراغ شقي از طریق بیند تا
دیک وروي که در عین احاطهٔ نسبت حضور و اطلاق وشمول
نور کشف واشراق در جمیع جوانب وآفاق حجاب از پیش
نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوت است از ادراک وبدان
اگرچه بدلیل وبرهان بود تاکشف ومعرفت بذوق ووجدان
همان مقدار قیاس کن * بیت * بیچاره ادمي که در ین
کارخانه اش * از نیم ذره دعوي قدرت برد فضول *
مشکل تر آنکه گر برسد معرفت بعلو * آنهم بزور قدرت از و
کم فتد قبول * عاجز شنیدهٔ که زقدرت بود ولی * عاجز شدن
زعجز چه دریابدش عقول * بعد از اعتراف بعجز حقیقی از
ادای شکر تحقیقي وظیفه در ادای این واجب که شرع و عقل
در ایجاب والزام ان متطابق ومتوافق اند انکه در هر وقت
بر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شهود آید بشکر کند ار ي
وقدر شناسی آن فی الحال تبادر نماید اگرچه عرایس نفایس
نعم وآلاي حضرت ذی الجلال در خدور حجلات اوقات ز
ال غیر متناهي اند ولیکن انچه بالفعل از دریچه شهود
بر منصهٔ بروز وظهور جلوه کر شده باشد مشاهده جمال
ا آن فرض وقت ولازم حال کشته بر سائر اقران

و دیگر انبازان اگرچه در مرتبه مساوي بلکه خود اعلی باشند
اقدام ورا جح آید وبرسم رونما اقتضاي شکر واستدعاي توجه
آید پس در هرآن وهرزمان بسباط وقت عارف بشاهد نعمتي
قد یم یا جدید قریب یا بعید مشمول ولسان حال و مقال
بادای شکرآن مشغول * بیت * زین بوستان که هردو
جهان مست بوي او * افتاد مرغ وهم هم ازنیم ره فرو *
شاخ هزار گل بگلي صد هزار برگ * برگی بهزار رنگ وبرنگ
هزار بو * نتوان حساب یافت زگلهاي این چمن * در صد
هزار عمرابد رویه بین نکو * هرتازه رس گلی که بدست
آیدت ازان * هم مست بوي وي شووکام دل مجو * بریاد
دوست ذوق وطرب مد عاست وبس * اینچند بوي چون
شد ازینها سخن مگو * وانچه الان مشهود وقت ومنظور حال
میگردد نعمتي چند است که لطف عام حضرت ذي الجلال
والاکرام این بیکس بي سرانجام رابدان مخصوص گردانید
اول نجات از طغیان ابتلاي نفس وطوفان اغواي شیطان
که اگرصد نوح هزار سفینهٔ حیله وتدبیر درآن دریاي بیکران
می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح ازمهب عصمت و
انجاح دستیاري ننمود وصول ونزول بساحل نجاح ومنزل
فلاح تاابد الاباد متصور نبود پروردگار عالم میفرماید جل
علا * ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا * ازصدق
نوال برین منهاج ومنوال که سرگذشت این غریب

منكسر البال است صحت مضل وقه و من يهد الله فماله من
مضل وصدق كريمه الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات
الى النور از علم بعين اليقين بلكه بحق اليقين ميرسد يقين
است كه تا كسي را از سابقه حسني ازلي ولاحقه بشري ابدي نصيبه
نشده باشد خلاص ونجات ازچنين ورطهٔ بلا وچندين فتنه
ابتلا اسان نكردد ولا حول ولا قوت الا بالله العلي العظيم *
* بيت * آنراكه رحمتش بد رلطف خويش خواند * از چاه
بركشيد وروان سوي راه برد * وانراكه هم ز پاي در آورد
قهر او * از راه راست عاقبتش سوي چاه برد * نعمت ديكر
اكمل وافضل كه متمم ومكمل اول باشد انكه چون از ظلمات
ضلال وغياهب غوايت بد راورد بانوار رشد وهدايت رهبري
فرمود وبسوي خانهٔ خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم
ونابود در كلبه رانيد وابواب خزاين كرم وجود برروي مقصود
بركشود ودستكيري فرمود يک حالتي وجذبهٔ درباطن بنده
خود پيدا اورد كه با وجود آن قرار وسكون رخت بسر منزل
عدم كشيد وبي اختيار روي از مصاحبت اغيار برتافته
وباختيار ترک يار ودياركفته روي ارادت بقبله مقصود ووجه
بهبود نهاده توجه بتلقاي مدين مراد ووادي ايمن سداد
ورشاد اورد بعد ازوصول بدرگاه رسولان ربّ كه صد شعيب
بي عيب رضيع اسرار غيب اوبند بشارت * لا تخف نجوت
من القوم الظالمين واشارت اقبل انک من الامنين شنه
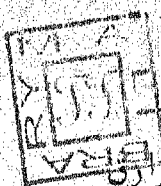
بلدتي در حريم حرم حفظ وعصمت ذو المنن از طوارق
حدثان وصوارف فتن مامون ومصون بود درد ار الامان *
ومن دخله كان آمنا برمايك وارزق اهله من الثمرات * بربساط
كرم برسم ضيافت نشست وبرخوان احسان وانعام حضرت
سيد انام عليه افضل الصلوة واكمل السلام بحق تكريم واكرام
كه معتاد وظيفهٔ اضياف كرام باشد بروجه خاص وعام مخصوص
كشت لله الحمد والمنة وعلى نبيه الصلوة والتحية وازانچه
امارت حسن قبول وعلامت اجابت مسئول تواند بود آن
مي بايد كه تادران اماكن ومقامات قدس ابات اجابت
سمات جا داشت نوعي از طلب وتعطش در تبرك بمقامات
كريمه ودريافت اوقات شريفه والتزام تضرع وابتهال وتمسك
باذيال كرم وافضال مساعد وقت وحال افتاده بود كه
اميد واري تمام است كه شايد نفسي در وقتي برآمد باشد كه
بمصعد اجابت وقبول عروج ووصول يافته باشد * شعر *
على بابك العالى مددت يد الرجا * ومن جاء هذا الباب
لا يخشي الردا * بيت * به نيم شب زفغانها كه كرده ام بدرش
* اكر بكوش نكارم يكي رسيد بسست * وفي الحقيقت هركرا
درين دوعاليمقام باخلاص عمل وتوحيد مطلب بنعت صدق
وتوجه وحسن ادب جا دادند لابد برقدر قابليت واستعداد
بابي از ايمان عياني برروي حال او كشادند فيه آيات بينات
مقام ابراهيم مقام اطمينان ويقين است چنانكه عبارت ليطمين

قلبي اشارتي بدان ميكند اكر در مكه مقام ابراهيم است بمدينه آ كه مقام محمد است بنكر در ين دو مقام چه مقدار تفاوت است وچه حد مسافت * عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا * اين سخن از عالم ديكر است بكذار كه دايرهٔ وقت اتساع آن ندارد اينجا بيا تا خود به بيني * بيت * اينجا بيا كه مهبط اسرار ايزديست * اينجا بيا كه مشرق نور محمديست * اينجا بيا كه نور يقين جلوه ميكند * خوشوقت انكسي كه باين نور مهتديست * اينجا نزول مائدهٔ عيش دايميست * اينجا وصول فائدهٔ فيض سرمديست * اي در حجاب ظلمت شك اينطرف بيا * تا بنكري بچشم كه دين دين احمديست * عطيه اخري نوريست مقتبس از زجاجه مشكوة اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي وبابي منتخب از خلاصه كتاب ان الذي فرض عليك القران لرادك الي معاد كه همچنانكه لطف ورحمت رب العالمين چندكاه اين سركردان وادي غربت وحيران كوي كربت را در حرم مرحمت وحجر تربيت خويش برسم عصمت وعنوان عافيت نكاهداشت بعد از چندكاه كه ارادت ورضا اقتضا بفضل وكرم خود كرد مصحوب قافله سلامت وممنون زاد كرامت بصوب وطن اصلي كه محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اكرچه بسبب افراط محبت وغايت غرام وشدت تشوق وفرط شغف باقامت آن مقام كه مظهر اسرار الهي ومحل اثار خير انام است كاه كاهي

چنان در نظر می آید که رجوع ازان مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل نقمت و هجران باشد ولیکن چون وقوع ان بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که متضمن انواع خیر و نعما و از وصمت غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جادهٔ استقامت بیرون نبرد و از شر نفس و شیطان نگاهدارد دوست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی رفیق است و نصر و اعانت او در کار وصول بمنزل مقصود اسان است ان شاء الله تبارک و تعالی ❋ بیت ❋ هر کرا قائد توفیق ازل بود رفیق ❋ پیشتر از همه در منزل مقصود رسید ❋ بر سر گنج سعادت همه جا دست نهاد ❋ از ره رنج شقاوت ز همه پای کشید ❋ بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت ❋ در ره دین همه آن دید که می باید دید ❋ ملک باقی زپی دولت فانی نفروخت ❋ مایهٔ دولت جاوید بدنیا نخرید ❋ دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت ❋ آن یکی گشت شقی و آن دگری بود سعید ❋ گوش بر گفتهٔ حق اهل سعادت دارند ❋ انّ فی ذلک ذکری لمن القلب شهید ❋ و از نعم جسام حضرت کریم منعام جلت الاءه و عمت نعماءه تالیف این کتاب است که مخبر از احوال بلد مطهره حضرت خیر الانام و نشین کرام است صلی الله علیه و آله و سلم دران هنگام که احقر انام در سلک حاضران عالیمقام حضرت انتظام داشت ساعتی ازینها بجهة طلب مزید شوق و تقویه باعثه و

بعلاقه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة اثری در تکمیل
یقین و تثبیت فواد دارد مطالعه بعض کتب سیر و تواریخ که
مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورد
معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال برکات
مآل که موجب مزید ایمان و محبت و مثمر شوق زیارت
انمقامات عالیمرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره
از آن حضرت صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت
و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی
بصوب دیگر نکردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
نیفتد امید که بسمت قبول کریم وهاب موسوم کردد و نام
داعی بردیوان واصفان آن جناب مرقوم وما ذلک علی الله
بعزیز * بیت * با این همه نقص کر قبول افتادم * بی پای
بمنزل وصول افتادم * نومید نیم که عاقبت برخیزم * از
صدق چو بردر رسول افتادم * رباعی * آنها که خواص
درکه تکریم اند * دهشت زدکان عالم تسلیم اند * نومید مشو
که رحمت حق عام است * مغرور مشو که خاصکان در بیم
اند * اعلموا ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم اما
بعد میکوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی
الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری
که علماء سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضایل و اخبار

اين بلده الابرار كتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مولفات
سيد عالم كامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدينه خير الانام
نور الدين على بن السيد الشريف عفيف الدين عبد الله بن احمد
الحسينى السمهودى المدنى رحمه الله رحمة الابرار واسكنه الجنة
دار القرار مات ضحى يوم الخميس لليلة بقيت من ذي القعدة
عام احدى عشر وتسعمائة ودفن فى البقيع عند قبر الامام المالك
رحمه الله مشهورتر وعمده ترين تواريخست اول كتاب وفاء الوفا
باخبار دار المصطفى كه ان را از كتاب ديگر مسمى با قتفار الوفا
قبل از اتمام وتكامل اقسام آن در سنه ست وثمانين وثمانمائه
اختصارى نموده وجمع كرده وكتاب اصل در قضيه حريقى كه
در مسجد شريف شده سوخته ومختصرى وى سلامت مانده واين
كتاب وفاء الوفا كتابيست نافع حافل شامل احوال مدينه
مطيبه وذكر وقايع وحوادث كه در روى واقع شده واحاديث
واثار كه ورود يافته با اشتمال بر تعدد روايات واختلاف
اقوال كه منقول شده بعد ازان از كتاب وفاء الوفا در سنه
ثلث وتسعين وثمانمائه مختصرى ديگر انتخاب كرده وآن را
خلاصة الوفا باخبار دار المصطفى نام كرده در غايت تنقيح
ونهايت تهذيب اين خلاصه درين ايام بين الانام مشهور
ومتداول است ومنظور كاتب حروف در اكثر مواضع كتاب
وفاء الوفا بوده اگر احيانا با كتاب خلاصه در بعضى روايات
مخالفتى ظاهر شود دور نباشد وسيد سمهودى را عليه الرحمه

رسالهٔ دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و اتهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عمارت تصنیف کرده و دریں رساله مسئله حیات الانبیا را با تفصیلی هرچه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ وکتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بما خذ آن نخواهد بود الا ماشاالله تعالی و ابتدای تسوید این حروف در سنه ثمان وتسعین وتسعمائه در مدینه مطیبه بوده وتوفیق تبییض آن در سنه احدی والف در بلده دهلی یافته والله الموفق للعباد ومنه الاستعانة فی المبداء والمعاد ومقاصد این کتاب که مسمی است بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر در هفت باب است * اول * در عدّ اسماء این بلد عظیم الشان زاد الله تعظیما وتشریفا * دوم * در ذکر فضائل ومحامد وی که باحادیث واثار یه ثبوت رسید * سیوم * در اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم * در انبعاث باعثه قدوم سید کائنات بدین بلد جامع البرکات * پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلد مطیبه مکرمه * ششم * در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی وسائر مقامات شریفه * هفتم * در بیان جملی از تغیرات و زیادتها که در مسجد شریف بعد از حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از فضائل مسجد

شریف و روضه منیفهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم * نهم * در ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم * دهم * در ذکر بعض آبار متبرکه که بشرف حضور فایض النور مشهور و ماثور اند * یازدهم * در ذکر بعض اماکن شریفه که در ما بین مکه ومدینه مشهور و معروف اند * دوازدهم * در ذکر فضائل مقبرهٔ شریفه بقیع و مقابر آن * سیزدهم * در بیان فضائل جبل احد وشهداء آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * در بیان فضائل زیارت حضرت سید الانام واثبات حیات انبیا علیه وعلیهم السلام * پانزدهم * در بیان حکم زیارت قبر شریف از وجوب واستحباب وبیان توسل واستمداد از آنجناب جنت مآب * شانزدهم * در اداب زیارت حضرت سید انام و اقامت دران عالیمقام و رجوع بوطن بالخیر والسلام * * هفدهم * در ذکر فضائل واداب صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة وانچه متعلق است بدین باب والله ملهم الصواب وعلیه المرجع والمآب *

* باب اول *

در ذکر اسمای مدینه مطهره والقاب این بلد شریفه منوره زادها الله تشریفا و تعظیما بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمی وعظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم

استیناس باینمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هریک
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد بر
ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلاد هیچ بلدی نیست که
اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره
است بعض علماء در استقصا و استقرای آن کوشیده قریب بصد
و بعضی زیاده و کم از ینعدد ایراد نموده و در این اوراق انچه
دلالت او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد
ثبت یافته پس بگوییم مبتدیاً باسمه العظیم از اسماء مرغوب
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آن
حضرت است صلی الله علیه واله وسلم * طابه * بتخفیف
موحده * طیبه * بسکون مثناة تحتیه * طیبه * بتشدید *
* طایبه * بلکه سائر مشتقات این ماده اگرچه ملاحظه
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید و لیکن شاید که
درین مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم گنجایش
داشته باشد والله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت
اوست از انجاس شرک و موافقت او مر طباع سلیمه را و طیب
رایحه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه
شریفه از تربت و در و دیوار او روائح طیبه می یابند که در
هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمهٔ ازین معنی
بشامهٔ ذوق بعض صادقان غریب و محبان مشتاق نیز راه
یافته باشد ابی عبد الله عطار گفته * شعر * بطیب رسول الله

طاب نسیمها ❊ فما المسک و الکافور والصندل الرطب ❊
و شبلی که یکی از علمای صاحب وجدان است میکوید که
تربت مدینه را نفحهٔ خاص است که در هیچ مشک وعنبر نیست
وکفته که اینمعنی از اعجب عجایب است ود رحقیقت هیچ عجب
نیست د رجائیکه روایح انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک
وعنبر چه باشد ❊ بیت ❊ د ران زمین که نسیمی وزد زطرهٔ
د وست ❊ چه جای د م زد ن نافهای تاتاریست ❊ وایضا
تمامه طیبهای این بلد مطیبه را روائح مخصوص است که د ر
هیچ مکان نیست خصوصا کل سرخ که به نسبت خاص انسرور
مشهور و معروف است ❊ بیت ❊ زنسیم جان فزایت تن مرده
زنده کرد د ❊ زکل ام باغی ای کل که چنین خوشست بویت ❊
ود رحدیث آمده است که ❊ ان الله امرنی ان اسمی المدینة
طابة ❊ فرمود پروردکار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه
را طابة نام کنم و از وهب بن منبه امده است که نام مدینه د ر
توریت طابه وطیبه وطیبه است ومذهب امام مالک آنست
که هرکه زمین مدینه رابعدم طیب نسبت کند وهوای اورا
ناخوش کوید واجب التعزیر کرد د اورا حبس کنند تا انکه
توبهٔ صحیح ازوی بوجود اید پیش اززمان سعادت نشان
نبوت مدینه را یثرب واثرب بروزن مسجد میکفتند رسول
خدا علیه افضل الصلوات واکملها با مر الهی عزاسمه اورا
طابه وطیبه نام کرده کویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین
مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که درجانب غربی جبل احد است
ودروی عیون کثیر ونخل بسیار بود اکثر علما این قول را
ترجیح نموده وورود اثار بصیغهٔ جمع موید آنست وابن زباله
که یکی از اصحاب امام مالک است وقدوهٔ مورخان مدینه
وبعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب
تسمیه نکنند ودرتاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که
هرکه یکبار یثرب بگوید باید که ازبرای تلافی وتدارک آن
ده بار مدینه گوید وامام احمد وابو یعلی روایت کرده که
هرکه مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طابه
است وامثال این روایات دیگر نیز آمده ووجه کراهیت
اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب
که بمعنی مواخذه وعقاب آمده است یا انکه وی دراصل چون
نام کافریست تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از
غبار شرک وکفر منزه ومبرا است مناسب نبود وانکه درقران
مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض
منافقان است که درتسمیهٔ او باین اسم داد نفاق میداده اند.
ودربعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است
گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است والله اعلم واز
جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله وارض الهجرة

است وآیه کریمه ❁ الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها ❁ مصحح اطلاق این دونام واجب الاحترام است و ❁ اکالة البلدان واکالة القری ❁ نیز بملاحظه تسلط او برجمیع امصار وغلبهٔ امراو در جمیع اقطار واغتنام غنائم وارتفاع خزائن از القاب اوست وبعض علما این معنی را بر غلبه فضل وعظمت رتبه حمل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل ومتواریست چنانکه مکه مکرمه را ام القری گویند باعتبار عراقت واصالت او نسبت بسائر بلدان وگفته اند که مضمون اکالة القری نسبت به مفهوم ام القری اکمل وابلغ است زیراکه امومیت اقتضاء محو واضمحلال نکند الا ثبوت اصالت وحق امومیت بخلاف اکل که مستلزم تواری واضمحلال است ویکی از نامهای این مکان عظیم الشان ❁ ایمان ❁ است که ایهٔ مجیده ❁ والذین تبوؤ الدار والایمان ❁ که در شان انصار وثنای این محبان عالیمقدار نازل است منبی از انست ونیز مرجع ومآل ایمان ومظهر ومظهر احکام آن این بلد مکرمه است واز انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که فرشتهٔ ایمان که القا والهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکنند گفت که من ساکن مدینه شوم وهرگز از وی بیرون نروم فرشته حیا نیز عقد موافقت با وی بربست که من نیز با تو ام وابداً از تو جدا نشوم لا جرم این هردو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم مجتمع

م

وملازم یکدیگر اند که * الحیاء من الایمان * بارة وبرة * که دال بر معنی بر وخیر اند نیز از اسمای صفات این مکان خجسته صفات اند که منبع خیرات ومعدن مبرات است و* بلد * که در * لا اقسم بهذا البلد * خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه است که بحلول ونزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات نسبت تکریم ولباس تشریف بوی ارزانی شد وبقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است ونزول سورة در مکه مرجح این قول است والله اعلم * بیت رسول الله * نیز القاب شریفه اوست ووجه تلقیب او باین نسبت کریمه واضافت شریفه در کمال وضوح وظهور است و مضاهات ومناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر وباهر * بیت * زهی سعادت آن بنده که کرد نزول * گهی به بیت خدا وگهی به بیت رسول * جابرة وجبارة * به تخفیف * وجبارة * بتشدید نیز از اعلام این مقام عزت انتظام است وحدیث المدینة عشرة اسماء بتعدد روایات برد واسم اول دلالت کرده واسم سیوم که جبارة است صاحب کتاب النواحی از توریت نقل کرده ووجه تسمیه جبرا وست مر شکسته دلان غریب را واغناء او مر بیکسان فقیر را وازجهت جبر متغوران وگردن فرازان بر اطاعت واذعان او وبظهور آیات زشهود کرامات او رجبر بلاد وقهر عباد بر اسلام واستسلام وانقیاد

و * مجبوره * نیز از اسماء او وارد شده زیرا که وی مجبور بحکم
الهی است در سکونت سید انبیا حیا و میتا صلی الله علیه و آله
وسلم * وجزیرة العرب * نیز بقول بعض محدثان از حدیث *
اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب * مدینهٔ مطهره مراد
است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده با تعدد
و تکثر اقوال علما در تعیین و تحدید آن و * محبه و حبیبه و محبوبه *
از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبب الینا
المدینة کحبنا مکة مثبت و موکد آنست * حرم و حرم رسول الله *
به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده
است که المدینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهیم
مکة و حرمی المدینة و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات
احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در محل خود مذکور
و مسطور و شاید که درین اوراق نیز بلمحی از آن اشارتی رود
انشاء الله تعالی * حسنة * نیز از اسماء اوست که حسن حسی
بسبب اشتمال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع
و فضای وسیع و قباب و عمارت و مشاهد و مزارات باشتمال
و احاطه نور و رونق و حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
موفور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت
مقتدی که شاهد و مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافهٔ
ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامهٔ برکات
و شامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه و آله و سلم در وی

متحصر است * عرف من ذاق و وجد من عرف * مصرع *
ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی * شعر * ومن مذهبی
حب الدیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * لا را له
با قطع نظر از ذات باطن و حضور قلب که ثمرهٔ حسن اعتقاد
و صدق ورزیدن است اصل حسن و زیبائی که بحاسهٔ بصر و چشم
سر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهری
مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر در بعض جا که شمهٔ از اشعهٔ
لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه در ان پرتو انداخته باشد
چنانکه در بلدهٔ دهلی و امثال آن که بعضی از خادمان این
درگاه و خاکساران این راه در انجا خفته اند * بیت *
هر کجا نور است تابان با کمال ظاهر است * اصل آن از آفتاب
این جمال افتاده است * خیرة * به تشدید یا و * خیرة *
بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
و آخرت است و حدیث * المدینة خیر لهم لو کانوا یعلمون *
که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار و
بلدان و انتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده مثبت آنست * دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان
و دار السنة و دار السلام و دار الفتح و دار الهجرة و قبة الاسلام
همه القاب آجناب مستطاب اند طیبها الله وطاب * شافیه *
نام اوست در حدیث آمده که خاک مدینه شفا است از هر علت
حتی الجذام و البرص و در استشفا با ثار او نیز حدیث صحیح

به ثبوت پیوسته و از بعض علماء منقول مبین درکتاب اسماء
مدینه و تعلیق آن بمحموم نیز اثر آمده و حصول شفا از امراض
قلب و علت عصیان خود لازم ورود اینمکان عاقبت محمود
است ※ عاصمه ※ نیز بجهت عصمت مهاجرین از ایذاء مشرکین
بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آئین
از آفات و مخافات دنیا و دین از اسماء اوست و اکر تسمیه
بمعصومه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
اول بجیوش موسی و داؤد علی نبینا و علیهما السلام از بعض
جبابره و فراعنه و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه
و سلم از دجال و طاعون و از هر مکروه و مشوم جایز دارند
یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز کنجایش دارد
※ غلبه ※ از اسماء قدیمهٔ اوست که در زمان جاهلیت نیز باین
اسم موسوم بوده چنانچه یثرب و غلبه و قهر و تسلط لازم ورود
و نزول این زمین عظمت وصول آمده هر که در روی نزول کرد
آخر بصفت غلبه و بسمت اشتهار موصوف و موسوم شد یهود پر
مبالغه آمده و غالب شد و اوس و خزرج بر یهود و کذلک مهاجران
بر اوس و خزرج و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی
از اسماء تهدید انتمای او ※ فاضحه ※ است که بد اعتقادان
و بدکاران پرده روی پوشیده نمانند و در آخر کارشان بفضیحت
و رسوایی کشد نعوذ بالله من غضب الله ※ مومنه ※ نیز نام
اینمکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در روی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از وی با چنانکه نفع و برکت
و الفت و مسکنت از علامات مومن است و مدینه با سکینه
نیز این اوصاف پیدا است و احتمال دارد که اجرای این
کلمه بر حقیقتش کنند و این بلد طیبه از روی حقیقت ایمان
بآنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشد و محل تصدیق
او شده چنانچه از تسبیح حصا بر دست شریف او و نطق جمادات
با وی صلی الله علیه وسلم بصحت اینمعنی احساس توان کرد
و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شده و بنسبت
محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا
توان یافت و در حدیث آمده است * والذی نفسی بیده ان
تربتها المومنة * میفرماید که سوگند بذات پاکی که جان
من در قبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است
و نیز روایت است که نام او در توریت مومنه است * مبارکه *
نیز از القاب برکت مآب اینجناب مستطاب است و در احادیث
صحیحه آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در شان جمیع
اشیاء او حتی المدّ والصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت
او زیاده کردان از آنچه در مکه کردانیده و ظهور آثار این
دعوات و مشاهده خیر و برکات در وی از امور ظاهر است که
شک و تردد را در ان راه نیست * محبورة * مشتق از حبر بحاء
مهمله مفتوحه بمعنی سرور یا حبر بمعنی نعمت نیز اسم اوست
و معنی و زمینی را گویند که سریع النبات و کثیر الخیرات بود

ووجود اینمعنی در وی معاین و مشاهد است * محروسه و محفوظه و محفوفه * وجه تسمیه بدینها از معانی بعض اسماء مذکوره ظاهرشد باشد و در حدیث آمد که سرهر دروکوچه مدینه فرشته نشسته است که پاسبانی آن میکنند * مرحومه ومرزوقه * نام اول از توریت نقل کرده اند ووجه تسمیه بدان روشن است که منزل و ماوای رحمة للعالمین ومحل ومهبط رحمت ارحم الراحمین است وازرحمتهاء عام وخاص او بر اهل عالم افاضهٔ اقوات وارزاق حسیهٔ جسمانیه و معنویهٔ روحانیه است که بنعت * ویرزقه من حیث لا یحتسب * برمعتکفان باب توکل متوالی است * مسکینه * وجه تسمیه بدان از محل نام مومنه بظهور رسید باشد و در حدیث امیرالمومنین علی سلام الله علیه آمد که حق سبحانه تعالی بمدینه خطاب فرمود * یا طیبة یا طابة یا مسکینة لا تقبلی الکنوز * پروردگار عالم بامدینه رسول صلی الله علیه وآله وسلم خطاب کرد که ای زمین پاک وای بقعه مطهر وای مکان مسکین گنجها را قبول مکن وهم بمسکینت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان اوست تا بصفت مسکنت وغربت که اصل او خشوع وخضوع است متصف باشند وباهل دنیا وارباب ثروت که نه برین صفت باشند رغبت نکنند اللهم احینی مسکینا وامتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین اعنی فی اهل بلدة حبیبک سید المرسلین صلی الله علیه وآله واصحابه اجمعین * مسلمه * مثل

مومنه نیز از اسماء شریفهٔ اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست
آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور
باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که از
احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز
احتمال دارد ❁ مطیبه مقدسه ❁ نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند
در معنی قریب با آنها طیب و قدس و طهارت و نزاهت و نظافت
از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده ❁ مقر ❁ از قرار است در
حدیث است که ❁ اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا ❁ مکینه ❁
نیز از اسماء عظیمه مدینه است از جهت مکانت و منزلتی که او را
در حضرت خداوند بیست ❁ ناجیه ❁ اشتقاق او از نجات است
یا از نجاه یعنی مسرور ساخت او را یا نجوه که نام زمین بلند
است و وجوه جمیع این معانی در وی ظاهر و باهر است ❁
❁ المدینة ❁ اشهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این
بلدهٔ عظیم است و در اصل لغت مدینه نام بیوت مجتمعه است که
در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبهٔ مصریهٔ
رسیده که پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر و مدینه
و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را در یکمرتبه داشته اند
و این وظیفه علم لغت است و الآن مدینه علم مدینه رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم شده و چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر
کنند همین بلده معظمه مراد افتد و در استعمال عرب
او را با الف و لام آرند و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار

افتد چنانکه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم بالف و لام نام چند کوکبی مخصوص است که او را ثریا گویند اگر نسبت شخص بد یکرمد ینها کنند مدینی گویند بیا و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه و آله وسلم مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت نیز آمده ❊ سید البلدان ❊ در حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده « یا طیبة یا سیدة البلدان ❊ و در بیان فضایل مدینه این معنی واضح گردد انشاالله تعالی

❊ باب دوم ❊

❊ در بیان فضایل و محامد این بلده عظیمه شریفه که ❊ باحادیث و آثار بثبوت رسیده زادها الله تشریفا و تعظیما ❊

بدانکه اجماع امت و اتفاق علما است که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده معظمه بردیگری اختلاف واقع شده بعد از انکه اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بر تفضیل انچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند باکه سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن اینمقال ازان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار برومی تنک آید اسمان و زمین هر دو

مشرف بتشریف اقد ام او یند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
بر سموات بجهت انکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است
ترجیح نمایند جای ان دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که
در تفاضیل سموات وارض واقع شده میکردد و در ان مقام مقتضی
کلام امام نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض
رفته اند و بعضی زمین را بر اسمان فضل داده که مستقر انبیا
ومدفن ایشانست علیهم الصلوات والسلام جمهور کویند که
اگر زمین مستقر ومدفن اجسام ایشان باشد اسمان محل
ومقر ارواح مقدسه ایشان است وبعد از تحقق حیات انبیا
علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور
است چه بر این تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل
ارواح نیز همین است وبالجمله بعد از استثنا موضع قبر
شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب
امیر المومنین عمر وعبد الله بن عمر و طایفهٔ دیکر از صحابه
رضی الله عنهم ومذهب امام مالک واکثر علماء مدینه تفضیل
مدینه است بر مکه وبعضی دیکر از علما در تفضیل مدینه
بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را از ان میان
استثنا نموده وکفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه
پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل واکرم بود علی الاطلاق
والعموم چه بر بلد مکرمه مکه وچه بر خانه کعبه مشرفه وخانه کعبه

معظمه افضل بود از بلد مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعه شریفه قبر نبوی صلی الله علیه وسلم وباقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلاف است وحجج ودلایل که بر خیریت وافضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل وتعداد محامد او بوضوح خواهد پیوست وخلاصه ان محبت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم مراین بلده شریف را اکثر وابلغ از محبت سائر بلدان واقامت او دروی وحصول فتوحات عظیمه مترتبه ووصول بکمالات شریفه موعوده وقوت اسلام ورواج دین وبودن او منبع کل خیرات اول وآخر ومعدن تمامه کمالات ظاهر وباطن باعلاوه سعادت عظمی ونعمت کبری که بوی از سائر بقاع سماوی وارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف وقبر منیف انحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم وهیچ نعمت از نعمتهای دنیوی واخروی باوی موازات ومساوات نتواند کرد وهیچ عملی بعد از فرائض وواجبات بزیارت آن برابر نتواند بود باضمیمه انچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی است که مدفون کردد دروی پس لازم آید که خلق نفس زکیه حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبه مدینه باشد وکذلک نفوس اکثر آل واصحاب وتابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند وکفی به فضلا وشرفا واقوی ادله که در جانب افضلیت مکه

ایراد یافته بزیادت و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه
بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر است
در احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر
هزار نماز است و در مسجد حرام بصد هزار ولیکن آنها که قائل اند
با فضلیت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت
منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص
مکه باشد و انواع کرامت و برکات از صحبت خدا و رسول او و منفعت
اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تائید و تقویت این کلام
می آرند که همچنانکه ادای صلوة مر متوجه عرفات را در عرفات
و ظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام
با اشتمال آن بر مضاعفت مذکوره و حقیقت آن برکتی است که
در رعایت اتباع آنسرور حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت
جز کثرت عدد و تعدد و کمیت بیش نیست و تواند که عملی که
باعتبار عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و حالت برکت و عظمت
افضل و ارجح بود و ذکر مطلق مضاعفت ثواب کافی بود در
افضلیت پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد
حرام هیچکس را خلافی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض
در درون کعبه علما را اختلاف است امام مالک جائز ندارد
و چه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب افضلیت
نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول
و برکات الهی و افاضه جود نا متناهی او عزاسمه گردد نیز میتواند

بود وچون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت و برکت و رضوان و مهبط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که ببرکت جوار انمقام رحمت اثار از فیض و عنایت و محبت حضرت صمدیت حالتی و نورینی و قبول نصیب کردد که به مضاعفت اعمال و مزید طاعت حصول پذیرد و حال انکه سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفت حیات دران بقعه قدس سمات باقی وقایم است و برا عمال و طاعت و ترقیات دائم و شک نیست که اعمال او صلی الله علیه و آله وسلم از تمامهٔ عباد باوجود فرض مضاعفت اکثر وارجح وافضل است وچون آن حضرت همیشه در امداد واستغفار وشفاعت امت است وصول فیض از قرب جوار مدینه مطهره ونفع آن بدیشان بیشتر بود از حصول ونفع طاعت مضاعفه که بمکه محترمه اکتساب نمایند واین کلام امام تقی الدین سبکی است درغایت دقت ونهایت نفاست ولطافت رحمة الله تعالی علیه ❁ دلیل دیکر ❁ که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند اینست که وی محل ادای مناسک وقربات امت مانند حج وعمره باوجود ثواب و فضائل که در اتیان این اعمال ورود یافته ❁ جواب ❁ میکویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض حج وعمره تواند بود در احادیث آمده که هرکه قصد مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم کند تا دو رکعت نماز در روی بکذارد

ثواب حج کامل دریابد و هرکه قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت
نماز دروی بکند از ثواب عمره نصیب او گردد با آنکه دریافت نماز
در مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم در هر روز و شب کرات
مرات میسر است و حج جز در سال یکبار نتوان یافت * دلیل
دیگر * بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که
* مکة خیر بلاد الله * و در روایتی دیگر * احب ارض الله الی الله *
وایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات در
وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حزوره گویند
و بقولی بر حجون و آن نیز نام مکانیست قریب معلا بایستاد
و بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده کریمه محبوب ترین
بلاد منی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آوردند
بیرون نمیرفتم واین دلالت دارد برافضلیت مکه و احبیت او
نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین *
* جواب * ازین دلیل آنست که صدور این قول از آن سرور
در اول امر و ابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه وظهور
آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول
اقامت بمدینه و ظهور دین وعلو امر وحصول برکات وسنوح
فتوحات و انالت خیرات واشاعت مبرات ظاهر شد که این
بقعه افضل واکمل است از سائر بقاع وبلاد ولهذا از جناب
صمدیت التماس واستدعاء برکت در مدینه اضعاف آن
نمود که در مکه است والتماس مورث گردد روی چنانکه احادیث

که متضمن این مضمون اند بر صحیفهٔ ظهور انتقاش پذیرد
انشاء الله تعالی و فرمود * اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة
او اشد * خداوندا محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه
بلکه بیشتر از ان وطبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی
الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم المدینة خیر من مکة وامام مالک در
موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ وانکار
بعبد الله بن عباس مخزومی گفت همانا تو میگوئی که مکه
افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی
است ومقام امن اوست ودروست خانهٔ او سبحانه تعالی عمر
فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
میگوئی که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم
خدا است که در وست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود وبرفت
ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در
تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است ومدعا تفضیل
بلدهٔ مدینه است بر بلدهٔ مکه غیر بیت الله وحاکم در مستدرک
خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت هجرت میفرمود
* اللهم انک ان اخرجتنی من احب البقاع الی فاسکنی فی
احب البقاع الیک * خداوندا اکرم مرا از بقعهٔ که پیش من
محبوبترین بقعها ست بر آوردی پس سکونت من در بقعهٔ کن

که محبوب‌ترین بقعه‌ها بود پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این
دعا این بقعه محبوب‌ترین بقعه‌ها شد هم پیش خدا و هم نزد
رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت
مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب
فرضیت اوست بامر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه
وآله وسلم که از این جهت است نه از باب فضیلت جوابش است
که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه
وعدم انتقال بمکه لابد مبنی بر افضلیت وناشی از محبت او
خواهد بود عند الله * ان الحبیب لا یختار لحبیبه الا ما هو
احب واکرم عنده * بیت * حیف است جای چون تو نگاری
بچشم من * در دل نشین که منزل خاص از برای تست *
اینست مباحثه و مدهبی که نزد علماست تو نسبت نگاهدار وبر
مشرب محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت
هر شانه فضیلت محمد راست صلی الله علیه وآله وسلم بر هر که وهرچه
بهر وجه وبهر جهت که وی را فضیلت دهی ملاحظه مکن باقی
هرچه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که با جناب
وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست ومنشاء
او و مدینه مقام ومقر او تو تابع امر الهی باش ومحبت حبیب
او نزاع وعصبیت مکن در مکه سطوت وجلال امر او و در مدینه
برکت کمال دین او بیین همه جا ملاحظه امر خدا بکن همه جا و
مشاهده نور محمد لا آله الا الله محمد رسول الله * نظم * در هیچ

ذره نیست که نور محمدی * از طلعت وجود اضافی نه طالعست *
دریای فیض جود الهی وجود اوست * آنها زکائنات بوی جمله
راجع است * نسر سپهر طائرا زانفاس فیض اوست * این نکته
پیش اهل نظر امر واقع است * فردا لوای حمد بدست محمد
است * متبوع اوست وجمله جهانش متابع است * نظم *
بیا تا در مدینه نور احمد * به بینی از در دیوار لامع * جمال
مصطفی بی پرده بینی * چو خورشیدی که بی ابراست طالع *
بیا ای کور چشم تیره باطن * به بین هر گوشه صد برهان ساطع *
بروق شبهه سوز انجا لوایح * بلد ورد بن فروز انجا سواطع *
نجوم اهتدا انجا فروزان * شموس اصطفا انجا طوالع *
چو ازداری کجا تو نور بینی * بود هر کس باصل خویش راجع *
چرا با خویش دشمن کشنهٔ تو * چه خود را میزنی بر سیف قاطع *
ولیکن کی توانی دید این نور * چه نور فطرتت کردین ضایع *
نصیحت کردمت دیگر تو دانی * فان الدین عند الله واقع *
اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت
وقت است وفرصت غنیمت تو استماع کن وبلد کر حبیب رباد
دیار از ذوق کیر مذهب علما رابدان وبخوان ولیکن ذوق
مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع * جانب عشق عزیز
است فرو مگذارش * شعر * ومن مذهبی حب الدیار لاهلها *
وللناس فیما یعشقون مذاهب * مصرع * از هر چه میرود
سخن دوست خوشتر است * فاقول وبالله التوفیق * فصل *

ازجمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک
بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را
صلی الله علیه وآله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم
اقامت فرمود به کمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت واستعداد
مودع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و اورا
مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربت
پاک او را صدف گوهر عنصر شریفش ساخت که تا روز قیامت
بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش
ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنها میگوید که چون روح
پاک محمدی صلی الله علیه وآله وسلم قبض کردند صحابه در
موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه
فرمود که برروی زمین بقعهٔ شریفتر و گرامی تر نزد پروردگار
عالم جل وعلا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد
و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق اینکلام حدیثی ازان
سرور صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد
یافت که هم در موضع قبض مدفون کردند و ازجملهٔ فضایل
مدینه محبت حبیب خدا است مر او را صلی الله علیه وآله وسلم
که چون آنسرور از سفری قدوم می آورد و قریب بحوالی مدینه
میرسید دابه خود را که بروی سوار بود تحریک میکرد و تیزتر
می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه پاسکینه
انبعاث می یافت ورد ای مبارک از دوش کرامت نیوش

نیفکنند و فرمودی هذه ارواح طیبة * بیت * ای نفس
خورم باد صبا * از بر یار آمده مرحبا * کرد و غباری که بر چهره
مبارکش فتادی پاک نکردی اگر یکی از صحابه سر و روی خود
از جهت گرد و غبار بپوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه
شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت *
از انجمله * آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده که شیاطین نا امید شدند از عبادت
شان درین بلده یعنی مدینه نهایت انچه دانسته شود تحریشی
است که باقی ماند میان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت
کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق سبحانه تعالی
این جزیره را و برا وینی این قریه را از نجاست شرک پاک گرداند
اگر نجوم ایشان را گمراه نکند پرسیدند یا رسول الله گمراه
کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی بامر
خود باران فرستد ایشان گویند قمر در منزل فلان آمده
باران شد * از انجمله * آنست که رسول خدا صلی علیه و آله
و سلم امت را ترغیب کرد و تحریض فرمود بر اقامت این بلده
طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت در ان فرمود * من
صبر علی لاوائها و شدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة *
گفته اند شهید برای مطیعانست و شفیع مر عاصیان را فرمود *
من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة * و ابن ماجه
و عبد الحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده

اند * من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات بالمدینة کنت له شفیعا وشهیدا * هرکه تواند که در مدینه بمیرد کو بمیر البته بشرف شفاعت وسعادت شهادت من مشرف خواهد شد ودر حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف شفاعت من دریابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف * ازانجمله * آنست که سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم دعا کردی که رحلت او را ازاخرت درین بلد کریمه بود وکذلک اصحاب واتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که انسرور فرمودی * اللهم لا تجعل منایانا بمکة * خدا وندا مرا موت بمکه مکن وروح مرا جز مدینه مکیر ونیز در حدیث آمده که بر روی زمین بقعهٔ نیست که دوست دارم قبر خود را دران الا مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که * اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک * وگویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از یکبار حج نکرده ‌وبعد از ادای ذمه از فرض حج بار دیگر از مدینه بمکه نیامد مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه بود وهم در مدینه مدفون گشت * ازانجمله * آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدد وارد شده است * المدینة تنفی خبث الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید * یعنی مدینه در خاصیت ازاله چرک وپلیدی مثل کیر آهنگران است که ازاله چرک آهن میکند ودر صحیح البخاری آمده که *

ابها [illegible] تنفی الذنوب کما ینفی الکیر خبث الفضة * مدینه
پاک است پلیدی گناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره
را مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است از ساحت عزت این
بلدهٔ طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت مذکور در وی در جمیع
ازمان و دهور پیدا است روایت کرده اند که اعرابی با آن
حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضهٔ تپ در
ماند پیش آنسرور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استدعاء
رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت در ین قضیه این
حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
بر آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت * نخش ان
نکون ممن نفته المدینة * میترسم از انکه باشم از انانیکه مدینه
نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم
در روزی پدید اید که در آخر زمان دجال ظهور کند و مدینه
مطهره راه نیابد پس هر که از شرار ناس در وی بود بمتابعت
وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعهٔ شریفه از غبار شر و
کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب
وقوع یافته معلوم می شود و طهارت او اکنون از ارباب
شرک و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از
یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد
بالغ اند و انهائی که بخباثت ذنوب و نجاست معاصی ملوث
باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد یمکن

کیر بالکسر و بالاماله دمهٔ آهنگری

کدورتی و ازالهٔ آنها بعد از موت بود بشکل ملائکه تقاله ثقل
اجساد ظلمانی آنها از زمین ارض مقدسهٔ منوره چنانکه بعضی
علما بران رفته اند وحکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته والله اعلم بصحته وبالجمله هرکه از اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه وآله وسلم از اهل خبث کامل که بسبب آن
ازین بلدهٔ کریمه واجب النفی والاخراج گردد نیست وبعضی
مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس وتزکیهٔ او از رذایل
شهوات ردیه ولذات شهوانیه که لازم احتمال شدت ومحنت
فقر وبلا ست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه وتحمل
شدائد او چنان نفس را درسبیکهٔ ریاضت بلد از دوازکدورت
نفسانیت وشهوات جسمانیت پاک سازد که گیراهنگران
ذهب وفضه را تا در بازار حشر او را قدر وقیمت باشد * بیت *
قلب زراندود نستانند در بازار حشر * خالصی باید که
از آتش برون آید سلیم * وشک نیست که روایت تنفی الذنوب
مؤید ومقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب
با توالی رحمات وتتالی برکات که بجوار قدس شعار سید
ابرار فائض ونازل است صورت ندارد * ان الحسنات
یذهبن السیئات * وبالجمله صفت تزکیه وتطهیر به جمیع
اقسام مذکوره لازم این بلدهٔ طیبه است * از انجمله * آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخیر وبرکت کردی وفرمودی * اللهم بارک لنا فی مدینتنا

(حاشیه:) صفت تزکیهٔ مدینه

وبارک لنا فی صاعنا وبارک لنا فی مدنا اللهم ان ابرهیم
عبدک وخلیلک ونبیک وانی عبدک ونبیک وانه دعاک لمکة
وانا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک لمکة ومثله معه ❊ از
امیرالمومنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند
که روزی بخدمت انسرور از مدینه برامدیم وبحره سقیا که
محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم آب طلبید ووضو ساخت ومستقبل قبله استاد فرمود
خداوندا ابراهیم بنده تو وخلیل تست دعا کرد ترا درشان
اهل مکه بخیر وبرکت ومن نیز بندهٔ تو ورسول توام دعا
میکنم ترا درشان اهل مدینه بخیر وبرکت خداوندا برکت
ده ایشانرا در مد ایشان وصاع ایشان چنانکه برکت دادی
مراهل مکه را دو برابر هریک برکت که مراهل مکة را دادی
ایشانرا دو برکت عطا کن واحادیث درین باب بسیار است
وهرجا که دعا به برکت در مد وصاع وورود یافته مراد برکت
وخیر دنیا وبست ودرانچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین
وآثار برکات ظاهر وباطن درین بلده قدسی مواطن معاین
ومشاهد است ❊ ازانجمله ❊ آنست که آنحضرت دعا کرد
بنقل تپ ووبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که دار شرک و
طغیان بود ومدینه پیش از دعاء اجابت انتماء سیدکائنات
ارض حمی ووبا بود نقل است که در ابتداء قدوم مدینه
اصحاب معالی نصاب انحضرت بعارضهٔ تپ درماندند و

ابوبکر صدیق رضی الله عنه ورود و صول او و بلال و عامر
در یک خانه افتاده بود ند عایشه صدیقه رضی الله عنها
بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخبرداری ایشان
آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشهٔ خانه
افتاده و بسختی تپ در ساندیده میگوید * شعر * کل
امرء مصبح فی اهله * والموت ادنی من شراک نعله * و در
گوشهٔ دیگر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند
و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از رفض
مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تپ و
وبا را ازین بلده بجحفه برد و صدق و راین معنی یکی از معجزات
عظیمهٔ آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند
که در ایام جاهلیت هرکه قصد قدوم مدینه کردی و خواستی
که از وبا ومدینه سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیة الوداع
گویند برسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع
به ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بوصول
اینموضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات خود
کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان
هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی
عروة بن الورد بود و قصد قدوم مدینه کرده باین موضع
وصول یافته بود عمل به سنت سیئه و عادت شنیعهٔ ایشان

ثنیه بفتح ثاء مثلثه و کسر نون و تحتانی مشدده پشته ایست نزدیک مدینه

بکرد و گفت * شعر * لعمری لئن عشرت من خشية الردى *
نهاق الحمير انني لجزوع * هيچ ازان آفتی که متوهم عوام
انتقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد
و ذکر ثنية الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و وجه
تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور انست که اثر ثنية
الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا ان موضع برای تودیع
مسافران مشایعت میکردند * از انجمله * آنست که این بلده
مطهر از نجاست و وجود دجال که در آخر زمان برآید
محفوظ و مصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که دران
زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که
حراست او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث
دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا
پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج
دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند و در
پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند
و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی
باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال برآید و بگوید
گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از
معمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت چنین گویند
که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل

و ثنیا که اطلاع برین قضیه غریبه ندارند ازان گویند

رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روز مد
آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان
معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول
الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزیکه دجال بیاید و بر
جبل احد بر آمده نگاه کند و باصحاب خود گوید که میدانید
که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است
بعد از ان قصد در آمدن مدینه کند و بر هر سر راه آن ملکی
یابد موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در نواحی وادی
که مجتمع سیول او ست خیمه زند و مدینه باسکینه سه بار
بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق
بجانب دجال روند و مدینه از هر خبث و نجس منزه و مطهر
گردد و این روز است روز خلاص ❁ از انجمله ❁ آنست که
حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلد مطهره و ثمار او خاصیت
شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفا است
از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجذام و البرص و در
بعضی اخبار بتراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند
و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضهٔ
تپ بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلقا عن
سلف این معنی متوارث آمده و در نقل این تراب از برای
تداوی آثار ورود یافته و انکه منع نقل تراب حرم کنند این

خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم واکثر از علما
این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین فیروزابادی
میفرمایند که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که
مدت سال کامل رفته و بعارضهٔ تپ گرفتار مانده بود پارهٔ
ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آنغلام دادم
همدران روز صحت یافت و کاتب حروف نیز مشاهده و تجربه
این معالجه مشرف گشته در ان ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضهٔ از عوارض به اماس اقدام
که باتفاق اطبا منذر و مخبر از هلاک و فناست پای بند شده
استشفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات با سهل
وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به ثمار این
بلده لا براد در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار کر نیاید ام المومنین
عایشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که
بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر که
اهل مدینه انرا میدانند و بعضی گویند که اصل آن ازان
نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک
خود نشانده بود و انواع تمر مدینه در کثرت بحد یست که
احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر
یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی
است که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که

روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در
دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین مدینه می
گذشت ناگاه از میان نخلهٔ آوازبرآمد که * هذا محمد سید
الانبیاء وهذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین * بعد
ازان گذر بنخلهٔ دیگر افتاد آواز آمد که * هذا محمد رسول الله
وهذا علی سیف الله * ازین جهت اورا صیحانی نام کردند
که صیحه در لغت بمعنی آواز است وازابن عباس رضی الله عنهما
روایت آمده است که * کان احب التمر الی رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم العجوة * فرمود که دوست ترین انواع
ثمر پیش سرور کائنات عجوه بود وهمانا که این خاصیت مذکوره
در وی از رهٔ گذر محبت آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم
وگفته به دلیله امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
نوع ثمر از میان سائر انواع وتخصیص این عدد خاص که سبع
است از جملهٔ اسراریست که جز شارع را معرفت حکمت آن
راه نباشد ما رابدان ایمان باید آورد واعتقاد کرد وآنکه
بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت
هوای خاص یا خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخلهٔ
خاص بود که وجود او آلان مفقود ومعدوم است تمام این
احتمالات تکلفات واهیه است که ناشی از تقلید بحکم عقل
بو الفضول است وعجب است از مومنی که باوی این اثر رسیده

نباشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم این
نوع را از میان انواع تمر دوست داشته و برغبت خورده باز
در خاصیت شفای او بتاویلات اباطیل اهل طبیعت دست زند
یا از بی نسبتی این شخص میدهد نعوذ بالله منه * بیت *
چو لب بکوزه نهی کوزه نبات شود * زکوزه قطره چکد چشمهٔ
حیات شود * از انجمله * اشتمال این بقعهٔ شریفه است بر
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که آخر مساجد
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف و منبر
که روضهٔ ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوایم عنبر
شمایش به بهشت برین مقام دارد و جبل احد که از جبال
جنت و محب و محبوب حبیب خدا است صلوات الله وسلامه
علیه و مقبرهٔ بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
صلی الله علیه وآله وسلم و مشهد سید الشهداء و سائر مشاهد
و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فضل و کرامت
هر کدام از انها اخبار و آثار ورود یافته است چنانچه ببرخی
ازان صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
الله تعالی * از انجمله * آنست که فتح سائر بلدان بضرب
شمشیر آمد و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة اینمعنی نوعی از وضوح یابد *
* از انجمله * آنست که برون امدن ازوی بی جهت شرعیه

مقرون بوعید شده ولهذا صحابه رضوان الله علیهم بعد از
ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند ودر مکه
معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت نمی کردند چنانچه هنوز
جریان عادت آن اهل سعادت برهمین روش باد ازان
میدهد * بیت * صبر از دوست محال بود اهل شوق را *
ورزانکه در بهشت برین رفته جا کنند * ازانجمله * تحریم
حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکران در احادیث بسیار وقوع
یافته وعلما را در تحدید حدود آن وترتب حکم تحریم بر آن
اختلاف است مذهب امام اعظم ابو حنیفه آنست که معنی
حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل
حرمت صید و قطع شجر ولزوم جزا ومذهب امام شافعی حرمت
وترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت وتحقیق
این مسئله در ابواب فقه مبین ومسطور است سید علیه الرحمة
در اطناب واطالت کلام درینمقام باقصی الغایت کوشیده
است والله اعلم * ازانجمله * آنست که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم مردم را وصیت نموده بر اکرام اهل
این بلده شریف وتعظیم سکنهٔ این بقعهٔ عظیم وثبوت این مدعا
از وعیدی که بر ایذا وتخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه
معلوم شود وضوح می پذیرد با زیادت احادیث دیگر که
بطریق منطوق وعنوان تاکید درین باب وارد شده
* قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم المدینه مهاجری *

مدینه مقام هجرت منست ❊ و فیها مضجعی ❊ و در وست خوابگاه من کنایه از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه وآله وسلم ❊ وفیها مبعثی ❊ و در مدینه است بعث من که هم ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز و شب قبر شریفش بدیشان محفوف ومشمول است بر خیزد ❊ حقیق علی امتی حفظ جیرانی ❊ لازم وسزاوار است بر امت من که حفظ حرمت همسایهای من بجا آرند و در رعایت حقوق ایشان شمه فرو نگذارند و هرچه از ایشان صدور یابد موخذه نکنند وتا توانند درگذرانند ❊ ما اجتنبوا الکبائر ❊ مادام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب کبایر نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله وحقوق العباد اقامت نمایند ❊ من حفظهم کنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة ❊ هرکه حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد وشفیع او باشم ❊ ومن لم یحفظهم سقی من طینة الخبال ❊ وهرکه حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آبخور او از طینت خبال بود وطینت خبال حوضی است در دوزخ که ریم وزرد ابهای دوزخیان دران جا جمع گردد نعوذ بالله منها ❊ از آنجمله ❊ آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده که ❊ لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص اوذوب الملح فی الماء ❊ فرمود هرکه با اهل مدینه اراده بدی کند ودر مقام ایذاء ایشان اید بعقوبت ملک جبار گرفتار اید وماننده ارزیز در آتش ونمک در آب بگدازد

وبعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و ظواهر
احادیث وشواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعد
استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی بران وجه آمده
که هرکه بقصد محاربهٔ اهل مدینه وایذاء ایشان نطاق شقاوت
برمیان بست در اندک مدت بوبال ونکال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس
هردو دست مبارک خود را برآورد وگفت * اللهم من ارادنی
واهل بلدی بسوء فعجل هلاکه * خداوندا هرکه بمن وباهل
بلد من بدی اندیشد نشد هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقایع که در زمان یزید بن معاویه وغیران وقوع یافته برصدق
اینمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل درحدیث صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه بمدینه قدوم اورد جابر رضی الله عنه دران زمان
درمدینه بود حاسهٔ بصرش بعلت کبرسن رفته باوی گفتند
مصلحت وقت درانست که چندگاه ازمقابلت این ظالم یکسو
شوی تا ازافت این فتنه ومخافت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دستها برکتف دو پسر خود نهاده بود وازمدینه بدر میرفت
بواسطهٔ ضعف وپیری وعدم بصر برزمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترساند یکی از پسران او
پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با انکه

وی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی
بدارالبقا برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که
اهل مدینه را بترساند بدرستی که گویا مرا بترسانید ودر
روایات نسائی آمده ※ من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه
الله وکانت علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین ※ ودر
حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض ونفل مقبول نیست
واحادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
که ظاهر در آنست که امیر مشار الیه که جابر از ومیگریخت
بشر بن ارطاة بود زیراکه قرطبی از روایت ابن عبد البر میآرد
که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را با لشکر
انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلد معظمه
برخلافت او بگیرد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه دران وقت
ازجانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
بود وی ازجهت خوف قرار برفرار داده بجناب ولایت مآب
مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد وبشر بمدینه در آمد وگفت
اگرنه عهد امیر المومنین وحکم او برخلاف آن بودی یک مرد
درین شهر زنده نمیگذاشتم وهمه را تحت تیغ سیاست میکشیدم
بعد ازان تمامهٔ اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
طلبید وزسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
حاضر نکنید دیگر شما در عهد ذمه وامان من نیستید جابر
چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد وصورت حال باوی

باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشر بوی استشاره نمود و گفت که این بیعت ضلالت است در روی امید فلاح نیست و در ترک آن امان نه تلد بیر جست ام سلمه جابر را کرها وجبرا باختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو بکریز نهادند و در حره بنی سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمة الله علیهم این لعن که برارادهٔ ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره ورود یافته نه لعن کفار و اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت نا متناهی وحرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت صمدیت جل وعلا ودر آمدن در بهشت در اول امر با زمرهٔ اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد وفی الحقیقت مقصود تهدید و توبیخ است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا انکه بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلد حکم کبیره دارد همچنانکه بعضی بمضاعفت معاصی در حرم شریف مکه قائل شده والله اعلم. ❋ فصل ❋ از اشنع شنایع واقبح قبایح که در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است که انرا حره واقم وحره زهره گویند موضعی است در سواد مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل وسفک وفساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود

آمده اگرچه ذکر آن باعث کدورتی در صفای وقت طالبان صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده و مرجع ومآل آن بظهور فضائل وخصایص این بلد عظیم الشان بود بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود هرکه ایذا و تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او ورد نیا واخرت بعذاب ونکال عاید گردد چنانچه از سیاق قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی بدان نموده شود بدانکه بعضی علما بر آنند که انچه در بعضی اخبار معجزات آثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینهٔ منوره بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق وجمال ونضارت و عمارت روی بخرابی نهد ومردم ترک آن کنند ومسکن وماوای وحوش ودواب گردد مصداق آن همین واقعهٔ هائله است ولیکن تحقیق ومختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیراکه بعضی علامات وامارات که درین اخبار ورود یافته درین قضیه بظهور نیامد چنانکه در روایت ابن شیبه آمده که چهل سال این بلد عظیمه ویران بود ومنزل وحوش گردد بعد ازان دو شبان از قبیلهٔ مزینه بیایند چون مدینه منوره را باین حالت به بینند بیکدیگر بطریق تعجب بگویند که مردم کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب وعوافی را وقوع اینحالت

عوافی جمع عافی جوینده خواهنده روزی از مردم و ستور و دد و مرغ

مزینه بالضم قبیله ایست از مضر

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار
صحیح با اشارت و صریح آمده است از ابو هریره روایت کرده اند
که گفت روزی پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون
کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشانرا گفت امراء السوء
و در حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من بر دست
قبیلهٔ از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله
ما را در ان زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در
حدیث دیگر از ابو هریره آمده که گفت سوگند بخدائی که ذات
من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود
که دین را چنان سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون
روند دران روز از مدینه اگرچه مقدار یک منزل باشد و
نیز وی رضی الله عنه میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه
ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آنوقت مرا
از دنیا ببر دا اشارت بزمان یزید بی دولت کرد که هم در سال
ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه حره هم در زمان شقاوت
نشان او وقوع پذیرفت و اقدی در کتاب حره از ایوب بن
بشر روایت می ارد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
وسلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره
رسید بایستاد و ایت مصیبت غایت * انا لله و انا الیه راجعون *
بر خواند صحابه دانستند که مکروهی در عواقب امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت گردید عمر بن الخطاب

رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع
نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد
خود نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم
فرمود کشته شوند درین حره سنگستان انها ئی که خیار امت
من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی امده که هرگاه
باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرومی
فرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلي الله عليه وآله
وسلم ورضی الله عنهم واز ابن عباس نیز مثل این روایت امده
واز کعب احبار روایت کرده اند که گفت در توریت امده که در
سنگستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای
ایشان روز قیامت در روشني مثل ماه شب چهاردهم باشد
وابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیرالمومنین عمر
باران بسیار باریده بود وی با یاران خود بسیر سواد مدینه
منوره بیرون امده تا بموضعی رسید که انرا حره واقم گویند
وسیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب احبار هم
دران میان بود گفت به تحقیق والله یا امیرالمومنین سیلهای
خون همدرین وادی روان گردد چنانچه این اب میرود
عبدالله بن زبیر نزدیک تر امد وگفت در کدام زمان بود این
واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر پرهیز وبترس که اینها
بدست وپای تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیر
وتواریخ بطریق تفصیل واجمال تقریر مقال کرده ودرینجا

عبارت هریکی از اینها بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم کرده تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعه حره است که در زمانی که این بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای عالیمقدار از تابعین اخیار مملوو مشحون بود حوادث و فتن بر سبیل تواتر و توالی روی بدان آورد و اهل مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات است نموده بیرون آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا ایشان را بحره مدینه مطهره در غایت شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله وآله وسلم نموده داد اباحت و الحاد دادند ازینجهت این را واقعه حره نام امد و وقوع این واقعه در حره واقم بود که بر مسافت ایک میل از مسجد سرور انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم و یکهزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اخیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس ورای نساء و اطفال ده هزار کس را کشتند و هفصد تن از حاملان قرآن مجید و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق

وفساد وزنا را مباح ساختند تا بحدی یکه آورده اند که هزار
زن بعد ازین واقعه اولاد زنا زائیدند و اسپان را در مسجد
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جولان دادند ودر روضه شریف
که نام موضعی است درمیان قبر و منبر منیف وحدیث صحیح
ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول وروث
کردند ومردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر
خواهد بفروشد واگر خواهد ازاد کند وخواه بطاعت خدا
جل وعلا خواند خواه بمعصیت جبر واکراه نمودند چون نزد
یزید پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم
قران وسنت بر زبان آورد در حال گردنش زدند وهم قرطبی
گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره دران زمان مطلق
از مردم خالی ماند وفواکه وثمرات او نصیب وحوش وبهائم
آمد وکلاب ودیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت
ومصداق انچه مخبر صادق بدان خبر داده بود بظهور آمد
اینست ترجمه کلام قرطبی وطبرانی که از اعاظم علماء حدیث
است در خبری طویل از عروة بن الزبیر روایت کرده که چون
معاویه رخت اقامت بدار اخرت کشید عبد الله بن الزبیر از
انقیاد واطاعت یزید پلید گرانی نمود واز عقد بیعت او ابا آورد
وبسب وشتم وی زبان برکشاد چون صورت اینحال به یزید
رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در گردن نیارد شخصی را
بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر

از نقرۀ غل سازي واز براي ممرت سوكند يزيد در كردنت
بپند ازي وبالاى ان جا مها بپوشى هراينه صلح تو با وي
بطريق امن وسلامت اقرب باشد عبد الله بن زبير گفت خداوند
تعالى هرگز او را درين سوكند راست كو نكرداند من هرگز
براى غير حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زير دندان نرم نشود
بعد از ان عبد الله بن الزبير بنياد دعوت كرد ومردم را
با طاعت خود خواند يزيد پليد بن معاويه مسلم بن عقبه مرئى
را با لشكري از اهل شام بقتال اهل مدينه برانگيخت وحكم
كرد تا بعد از تمام كار اهل مدينه متوجه مكه كرد دو كار عبد الله
بن زبير نيز باخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدينه باسكينه
در آمد بقايا ي اصحاب رضى الله عنهم كه درين بلد مطيبه
بردند روبگريز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل اين بلد
شريفه داد اسراف وفساد داده بجانب مكه معظمه روي نهاد
وهم در اثناء راه بربستر هلاك افتاد و مرد و حصين بن نمير
كندي را خليفه خود بگرفت وبمحاصرۀ ابن الزبير و رمى منجنيق
واحراق وصيت نموده رخت اقامت بدار البوار كشيد وچون
حصين بن نمير را خبر موت يزيد پليد رسيد بگريخت و وقوع
اين مهام انصرام نيافت اينست كلام طبرانى وابن جوزي گفته
كه چون سنه اثنين وستين در آمد يزيد پليد بن معاويه عثمان
بن محمد بن ابى سفيان را كه پسر عم او بود بمدينه منوره فرستاد
تا اهل انرا به بيعت وي دعوت نمايد عثمان بن محمد جماعۀ

را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از انکه
این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه
مطهره عود نمودند زبان بسب وشتم یزید پلید بکشادند و به
بی دینی وشرب خمر وارتکاب مناهی و ملاهی ولعب کلاب و
دیگر اوصاف ذمیمهٔ او را یاد کردند واز بیعت او خلع وتبری نمودند
وباقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت واطاعت او بیزار
ساختند منذرکه یکی ازان جماعت بود گفت والله وی مرا
صد هزار درهم جایزه داد واحسان نمود و لیکن من راستی را
از دست ندهم وی شارب خمر است وتارک صلوة وبعد از خلع
بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظلة
الغسیل دادند وعثمان بن محمد راکه عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساحت کرامت این بلد مطهره را از لوث اغیار پاک
ساختند وعبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید
بیرون نیامدیم وبروی خروج نکردیم تا نترسیدیم که سنگ
از اسمان بباردوهم ابن جوزی از ابو الحسن مداهنی که یکی
از ثقات رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از
ظهوردلائل فسق وفساد یزید پلید بر منبر برآمده خلع بیعت
او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه
خود راازسر برآورد وگفت که اگرچه یزید مراصله وانعام
فرموده وجایزه من بیفزود ولیکن وی دشمن خدا دایم
السکراست من او را ازبیعت خود برآوردم همچنانکه دستار

خود را از سر خود برآوردم دیگری برخواست و نعلین خود را
از پای خود برآورد و بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه
مجلس از عمایم و نعال پر شد بعد از آن عبدالله بن مطیع را
بر قریش و عبدالله بن حنظله را بر انصار والی ساخته و هر که از بني
امیه بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعهٔ
که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به یزید پلید آورده از و
طلب لشکری نمودند وي مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینهٔ منوره
برانگیخت و وي پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام
جرات و تجلد آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت
منادي بحکم یزید ندا درداد تا هر که قدم در مسیر حجاز نهد
اسباب سفر و اسلحهٔ جنگ از سرکار خاصهٔ دیوان برگیرد و بالاي
آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست
وي دهند دوازده هزار کس را باین طریق براه قتل و فساد
روانه ساخت و با بن مرجانه حکم فرستاد تا بغزاي ابن زبیر
رود ابن مرجانه در امتثال این امر توقف نموده گفت لا والله
هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را با غزاي بیت
الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد
و با وي وصیت کرد که اگر و برا حادثهٔ بوقوع آید حصین بن نمیر
سکونی را خلیفه کیرد و گفت اینها را که من ترا بر سر ایشان
میفرستم سه بار دعوت کني اگر در مقام اجابت و قبول در آمدند
بکذار والا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان

غالب آئي تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن و هرچه
در انجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز و بعد
از سه روز دست تطاول از ایشان برگیر و با علی بن حسین سلام
الله علیهما تعرض مکن که وي در اتفاق داخل اینجماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر با هل مدینه منوره ایشان نیز به تهیا
و استعداد مدافعت اهل فساد برخاستند و با جماعت بني
امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد و بیعت کنید که بمکر
و فساد بر نخیزید و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاهرت
اعدا و ما و امداد ایشان ننمائید و اگر نه في الحال تمامة
شما را در تحت تیغ سیاست و هلاک میکشیم بني امیه از برای
مدافعة وقت و اضطرار حال صورت عهد و اتفاق با ایشان
بر بسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون
مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در خفیه
بمسلم بن عقبه فرستاد تا از ناحیهٔ حرم در آمد سه روز مهم کارزار
موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت با هل مدینه منوره
آورد و گفت تدبیر چیست و چه میکنید گفتند غیر از محاربه و
مقاتله تدبیري نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم این خیر البلاد
کرده شود مروان گفت اثارهٔ مادهٔ فتنه و فساد خوب نیست
کردن اطاعت و امتثال به نهید و با یزید پلید بیعت نمائید که
مصلحت اینست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نیفتاد
و قرار بر محاربه داده برامدند عبد الله بن غسیل سوار شد

ودر صف قتال در آمده داد شجاعت ومردانکی داد مسلم
بن عقبه را بعلت ضعف ومرضی که داشت اورا بر سریری نشانده
درمیان دو صف برداشته بودند وتحریض وترغیب لشکریان
خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسر خود مقاتله
کرده بدرجهٔ شهادت رسید ومسلم بن عقبه سر اورا بر یزید
پلید فرستاد آخر الامر قهر وغلبه نامزد لشکر یزیدیان کشته
تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه
منوره ونهب اموال وقتل نفوس وفسق نساء شعار ایشان بود
واقدی نقل میکنند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر
یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم براساس خندق رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم خندقی حفر نمودند وتا پانزده روز در آنجا
مشقتی کشیدند وکرداکرد مدینه مطهره قلعه با خاربست بنیاد
نهاده راه در آمد بر دشمنان بربستند واز هر طرف تیر وسنک
انداختن کرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنک ساختند مسلم
بن عقبه از هول این واقعه در کوشه حجره در خزید وبمروان کس
فرستاد تا در کشف این واقعه حیلهٔ برانکیزد مروان بنزد بنی
حارثه آمد بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده کفت که
اکر از یک جانب سر راهی کشاده دهید من انرا به یزید پلید
بنویسم تا با نعام وصلات جائزات سنیه مکافات شما کند
جماعهٔ از بنی حارثه بکفتهٔ مروان کرفتار دام حیله وفریب آمده
راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه درامد

بیابند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند
بر مدخل اهل شام رسید بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن
ابی خثیمه باسناد صحیح رسانیده میگویند که اشیاخ مدینه
منوره حدیث میکردند که معاویه در حالت احتضار موت
یزید پلید را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه
بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح تر از وی درین واقعه
نمی بینم چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست
بعد از وقوع واقعه بر نهجی که مذکور شد هم بر وصیت پدر
عمل نموده مهم اهل مدینه منوره بانصرام رسانید والله اعلم
آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب
پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود
پسرش را از بند بیرون آورده گردن بزدند و سر او را بدست آن
زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس نمیکنی تا بشفاعت
پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را
در بند داشت که بوی طعام و شراب بمشام ایشان نمیرسید
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند
گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست و بر جنون
او گواهی داد تا از سر جرم او درگذشت واین مسلم بن عقبه
را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد

داشت واقدی در کتاب الحرة نقل میکند که یزید پلید بر
مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتار است و بر بستر هلاک
افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو نبودی حاکم و والی این
امر ترا می ساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم
امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا
در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل
حجاز واقعۀ پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی
مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین
اگر دیگری را غیر من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه
درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابی
دیده ام که درختی را از درختان غرقد می بینم که با شاخهای
خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رفتم می
شنوم که آن درخت میگوید که بر آمد اینکار بر دست مسلم بن
عقبه باشد از آن روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل
خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده
یزید پلید چون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم یافت گفت
پس زود باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که
تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول بیعت
و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست بر کینۀ و
از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار و تا سه روز داد نهب
و غارت بده و اگر براه خلاف و جدال تو نروند تو نیز متعرض

بعد از ایشان مشوو با مضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو
آورده اند که چون این مسرف تا عاقبت اندیش بر کشتگان
حرم نظر می انداخت میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان
بد وزخ روم دیگر از من بد بخت ترد ر عالم کسی نخواهد بود
و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن
عقبه بعلت مرضي که داشت دوائی بکار برده بود متصل ان
طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر د رخوردن بعد از
استعمال دوا صبری کني بهتر باشد تا دوائی که خورده کارکر
افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات را برای
آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان
بآب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد
هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق
سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این نا پاکان از جمیع ذنوب
و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمة میگوید که این سخن
ناشی از غایت حمق وجهالت وشقاوت او بود زیرا که قتل
اینجماعت موجب جرم ومعصیت بود که بر امدن از وبال ونکال
آن د رغایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق
جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل بود که با هفت
پسرانش بقتل رسید وعبد الله بن زید حاکی وضوء رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ومعقل بن سنان الاشجعی که در
فتح مکه معظمه حاضر بود وایت قوم خود د ردست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوف میکردند بصفت سیر و تفرج بر سر این مظلومان بکذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انکشت شهادت را بسوی اسمان دراز کرده افتاده است مروان کفت والله تو اکر بعد از موت انکشت باسمان برداشتهٔ چه انکشتها که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان برداشته ایم و بدرکاه مولی تضرع نموده و دعا نکرده ایم مردی چون اینحرف بشنید برخاست و کفت اکر احوال این جماعت بران نهج است که تو میکفتی پس دعاء ما همه در قتل اهل جنت بود کفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بریزید پلید قدم برد شکرانهٔ سعی او که درینواقعه نموده باحسن طرق بجا آورد و او را بخود مقرب کردانید و ابن جوزی بسندی که او راست متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی کفت که در لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میکفتند که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند و هیچ وقت نمازی در آمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و شنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه را دیدند

که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیهٔ خود لعب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طایفهٔ درخانهٔ من درآمدند وهرچه از متاع بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعهٔ دیگر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد کفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از ریش من موی برکندند و باینحال که مرامی بینید رسانیدند وبرهمین قیاس شنایع وقبایح این قضیه نامرضیه خارج ازحد تعقل و امکان تصوراست وانچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد دلالتی واضح دارد برخذلان وخسران دنیا وآخرت ایشان آورده اند که چون ان مسرف بدکردار اهل مدینه را برد عوت یزید پلید با ختیار ذمودیت او و اطاعت در معصیت وطاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیت و طریقهٔ اضطرار اجابت او نمودند دران میان مردی بود از قبیلهٔ قریش کفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت مسرف قبول این بیعت ازوی ننمود وبقتل او حکم کرد والله اینمرد مقتول سوکند خورد که اکر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد ازانکه وی از قتل و نهب اهل مدینه مطهره روی بدانداندیشی بجانب مکه معظمه اورد تا کار عبدالله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضی که داشت

رخت بدار البوار کشید ان زن با چند غلام بر سر قبر او رفت
تا او را از قبر برآورده سوزند که خورده بود راست سازد چون
قبر بکشاد اژدهای دید که بگردن مسرف پیچیده است واستخوان
بینی او را گرفته می مکد قوم همه از معاینه اینحال ترسیدند
وبآن زن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده واز
قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب او را
بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم
از سر این مسرف نگذرم گفت او را از جانب قدمهای او برارید
دران جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است
ان زن وضو کرد ودو رکعت نماز بگذارد ودست تضرع بدرگاه
حضرت قهار برداشت ودعا کرد خداوندا تو میدانی که غضب
من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده وقدرت
ده تا او را از میان این مغاک برآرم وبسوزم بعد ازان چوبی
برگرفت وبردم آن مار زد تا از پایان سر او برآمد بدر رفت
فرمود تا او را از قبر برآوردند وبسوختند واقدی میگوید که
پیش ما چنین به ثبوت رسید که ان زن ام یزید بن عبد الله
بن زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت
دو سه روزه راه از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مردن
مسرف شنید بیامد واو را از قبر برآورد وبردار کشید ضحاک
میگوید که کسانیکه او را بردار کشیده دیده بودند بما حکایت
کردند که مردم هم بردار او را سنگسار کردند وزکر سوختن

درین روایت نیامد احتمال دارد که سوختن او بعد از ده روز که بردار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم قرطبي مي آرد که مردن او بعد از واقعه بسه شب بود در راه مدینه شکم او تمام بزرد آب ورپم پر شده بود بغایت شناعت وفضاحت جان داد ولیکن وي از غایت حماقت وقساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامد الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد ازان حصین بن نمیر سکوني را طلبید وگفت ترا امیرالمومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه باش ودرکار ابن الزبیر تاخیر مکن ودر قتال او بتقصیر راضی مشو ومجانیق نصب کن وگر پناه بخانه کعبه آرد مترس وبکار خود باش ومنجنیق بیند از حصین بن نمیر بوصیت او بمکه آمد وشصت وچهار روز این بلد معظمه را محاصره کرده داد محاربه وقتال داد ومجانیق را بکعبه مشرفه انداخت آورده اند که یکي از ایشان آتشی بزسر نیزه گرفته بود بادي در رسید وآتش بخانهٔ کعبه درگرفت درأثنای همین حال خبر مرگ یزید پلید دررسید که بعلت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید پریشانی در اهل

شام و بنو امیه در افتاد همه خوار و نزار و رسوا بر گشتند و روی هزیمت بفرار نهادند وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بست هفتم یا بست هشتم ذی الحجه سنه ثلث وستین و موت مسلم بن عقبه غره محرم سنه اربع وستین و قتال مکه و قذف بیت الله بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید اول ربیع الاخر بعد از واقعه حره بر نهجی که سمهودی در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم * فصل * از جمله غرائب وقایع که درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعهٔ کرامت نشان اظهر من الشمس است و ماناکه حکمت در وجود این نار تخویف و انذار اشرار روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقایع که دران ایام بظهور آمد و حکمت در تخصیص این بلد شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور او درینجا در باب تخویف و انذار و عبرت و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصهٔ این حضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش غضب الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از ابتداء سلخ جمادی الاولی سنه اربع وخمسین وستمائه در مدینه با سکینه تا غایت ثالث جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آوازها کرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل و تحرک درآمد

دریک شب چهارده یا هزده با رعود نمود در ثالث شهر
مذکور بعد از نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل
شهری بزرگ که اورا قلعه باشد با بروج وشرارف وگویا که
جماعهٔ ازاد میان هستند که اورا می کشند وبهر کوهی که
میرسد چون خاکستر بباد فنا میدهد وچون ارزیز یکداز
میبرد وچون رعد فریاد میکند وچون دریا جوش می زند
وگویا که ازمیان او جویهای سرخ وکبود می برآید وبقرب
مدینه منوره میرسد وباوجود آن نسیمی بارد از انسو بمدینه
منوره می آید قسطلانی که از اهل ان عصر است میگوید که
ضوآن نار اکناف واطراف آن بوادی وبراری راگرفته بود
وحرم نبوی وجمله بیوت مدینه منوره را مثل نور آفتاب
درگرفته ومردم بشبها درروشنائی ان کارکردند ونور آفتاب
وماه دران ایام ازکار افتاده وانخساف پدیرفته و بعضی در
مکه معظمه نوراین ناررا دیده ود رتیماء وبصری مشاهده
نموده ومصدق انکه مخبر صادق خبرداده بود که آتشی از
جانب حجاز برآید که بنوروی گردنهای شتران در بصری
نماید مشهود گشته مورخان اورده اند که طول وی مقدار
چهار فرسنگ بود وعرض بقدر چهار میل وعمق یک ونیم قامت
آدمی وجریان او مثل سیول وتموج او مانند دریا وازانچه
ازاحجار ذرتاب اوگداخته شده بود سدی عظیم در وادی
بوجود آمده تا مدتهای مدید مانع سلوک اعراب ومشی

مواشی ورد و آب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شد که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده تشویش گونه باهل مدینه میرسانیدند درین وقت این سد مانع در آمد ایشان آمد * بیت * تو مپندار که در کار خداوند خطا ست * زانکه او هرچه کند عین صلاح است و صواب * و بالجمله عجائب این آتش و عظمت او از حیطهٔ بیان اقلام و مرتبهٔ بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که احجار را میخورد و در اشجار از وی اثری نبود و میگویند که شنیدم از بعضی عتقاء امیر عز الدین منیف که صاحب مدینه با سکینه بود میگفت که امیر مذکور مرا با شخص دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود ما هردو سوار قریب آن رفتیم هیچ حرارتی از آن محسوس ما نشد با اینکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری را از ترکش گرفتم و دست بجانب او دراز کردم پرهای تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر من از استماع این حالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که در شان حرم مدینه منوره و وجوب اطاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب باوی بر کافهٔ کائنات فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شدت حرارت آن نار هیچکس را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز از امواج حرارت و افواج

هیبت او میر سید ور نیزوی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار
وثوق واعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود
که نصف آن داخل حرم بود ونصف دیگر خارج نصف خارج
را آتش فرو برده بود وچون به نصف داخل رسید منطفی گشت
درین روایتی که جمال مطری آورده است وکلام قسطلانی
بظاهر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است واحوال
آنرا مشاهده معلوم کرده واعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی
علیحده در اخبار این نار تصنیف کرده وصد ورا اینحالت که در
سنگ معاینه نمود از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است
که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
وآله وسلم ومحرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت
وجود این آتش از آیات کامله الهی ومعجزات حضرت رسالت
پناهي است اگر در اوقات مختلفه نسبت با شخاص متعدده
آثار واحوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که
این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی
واجلال اعجاز محمدی بعضی را اینچنین گرم نموده باشد ودیگریرا
آنچنان سرد ※ والله علی کل شئ قدیر ※ باتفاق هردو کلام
در عدم تاثیر در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر ونذیر
علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی وامیر مدینه
منوره با جمیع اهالی وسکان او جمع شده روی بتضرع وابتهال

نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار در رد مظالم و اقرار
حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده داد تصدق و احسان
دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینهٔ منوره حتی
النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف
سر برهنه بحق تضرع و ابتهال بجا آوردند حق سبحانه تعالی
به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم روی آتش
بجانب شمال کردانیده اهل این بلده عظمیه را امید وار کرم
خود ساخت و سیول و امواج آتش که اکناف و اطراف اودیه را
بنقمت اشتمال و استیعاب در کرفته بود هم بدان جانب روی
آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی
در کتاب خود می آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادي
الاخری تا غایت روز یکشنبه بست هفتم رجب که مجموع مدت آن
پنجاه و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز مخالفتي هست و
لیکن آورده اند تا چند گاه چنان بود که گاهی این آتش بلند
می شد و گاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلاني زمان غلبه
و استیلای او را تعین نموده باشد و مورخان مدت انقطاع
و انطفای کلي او را بیان کرده بحیثیتي که اصلا اثری از وی بروی
زمین باقي نبود بالکلیه زایل شده اینست بیان این نار قیامت
آثار که درین دار الابرار روی نموده و ببرکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه وآله وسلم آفتي بر و نرسانید و هم درین
سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده چنانچه

دجلهٔ بغداد طغیان عظیم آورد واکثرا بنیه بغداد را غرق کرد وعمارات اعلا را منهدم ساخت ودر اول سال دیگر که بعد از سنه ظهور این نا رآمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس آلمعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی وچند روز تیغ قهر وسیاست این کفار در قتل اهل اسلام آهیخته بود وکتاب های علوم دینی را برآورده زیر پایهای دواب انداخته ودر مدرسهٔ مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند وبغداد از اهالی وموالی خالی افتاده بود وآتشی بروی استیلا یافته دار الخلافه واکثر اماکن ومقامات ومقبرهٔ رصافهٔ که مدفن خلفا بود وقصور برامکه پاک سوخته وموت وفنا بطریق وبا در بغداد افتاد وهم ازان زمان بازبساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد ❋ ولله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون ❋ وازعجائب قدرت خداوندی انکه درهمین سال بعد از فرونشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم به بعضی اسباب عادی آتش درگرفت تابدانند که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله وادراک حکمت آن مقدور وقدرت بشر نیست و بنده کان راه ران جز تفویض وتسلیم چاره نی ❋ مصرع ❋

❋ کند هرچه خواهد بروحکم نیست ❋

❋ لا یسال عما یفعل وهم یسألون ❋ ونیزچون آتش ازغیب

بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب ابقای مدینه
مقدسه از ان در اظهار شرف و اثبات امتیاز ان ادخل بود
ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات
و انتظام عادات ظهور آثار ان چندان غریب نباشد که از غیر
عادیات ولهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید
اگر جسد خود آن انسان بمعجزه ان نبی یا کرامت همان
ولی زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان نُطق کرد قادح
بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

❋ باب سیوم ❋

❋ در بیان اخبار سکان این بقعهٔ کرامت نشان در قدیم الزمان ❋
❋ تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سیدانام علیه ❋
❋ الصلوة والسلام ❋

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده
اند که مردم بعد از برآمدن از سفینهٔ نوح علیه السلام که مجموع
ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول ده
روز و دوازده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در ان سرزمین
نهادند بعد از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده
در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود بن کنعان
بن حام بادشاه ایشان شد و بعد از انکه ملت کفر و رسم
طغیان در میان آمد اختلافی و تفرقی باحوال ایشان راه یافت

وهریک بناحیهٔ افتادند وبهفتاد و دو زبان مختلف گشتند
جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی
بالهام الهی وضع نمودند وبرزمین برکت قرین مدینه سکونت
کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد ونخل نشاند
ایشان بودند وایشانرا عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از
اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند وعمالقه را بعد
ازمدتی بسطی عظیم در اموال واملاک وولایات دست داد
ومابین بحرین وعمان وحجاز تاشام ومصردر تحت تصرف
ایشان درآمد جبابرهٔ شام وفراعنهٔ مصرهمه ذریات ایشانند
وبادشاه ایشان درزمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد وعمرهای
دراز وعیشهای فراخ موافق روزگارایشان آمد تا گویند که
مدت چهارصد سال میگذشت که صورت جنازه دیده یا آواز
نوحه شنیده نمی شد وبعد ازعمالقه نواحی این سرزمین
مواطی اقدام یهود ومواطن اقوام ایشان شد واخبار علماء
تواریخ دربیان سبب نزول وورود یهود وتوطن ایشان دراینجا
مختلف واقع شده زین که ازاکابرعلماء حدیث است از
ابوالمنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در تاسیس مدینه
ازسلیمان بن عبدالله بن حنظلة الغسیل شنیدم ومتابع و
مطابق ان ازبعض رجال قریش ازحدیث عبدالله بن عماربن
یاسر رضی الله عنهم نیزیافتم وچون ماده اتفاق حدیثین از
صورت اختلاف انها بیشتربود مضمون هردو رایکدیگرجمع

آوردم وآن چنان است که چون موسی علیه السلام با دای
مناسک حج بمکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر
با وی همراه بودند ودر وقت رجوع وانصراف از حج عبور
ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بصفت
بلد نبی اخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفهٔ
از ایشان روی مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام
بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با یشان عقد
موافقت بسته بدین ایشان درآمدند پس برین قول اول کسی
که درین موضع طرح سکونت وتوطن انداخت یهود باشند
ولیکن راجح پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود
عمالقه درینجا سکونت داشتند وتوطن یهود بعد از ایشانست
والله اعلم وابن زباله بسندی که دارد از عروه بن الزبیر می‌آرد
که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند ومکه ومدینه
وحجاز وجز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد
تکبر وطغیان وعتو وعصیان که در غالب از لوازم حال ملک
وسلطنت است درمیان نهادند موسی علی نبینا وعلیه السلام
بعد از غرق فرعون وفتح بلاد شام وهلاک کنعانیان که در آن
مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع وقمع عمالیق
فرستاد وبا هلاک واستیصال ایشان الا نساء واطفال امر
فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه

عتو بالضم والکسر وتشدید الواو از حد درگذشتن

السلام را برین قوم غالب کردانید ایشان بموجب امر رسالت
تمامهٔ این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
رسانیدند دران میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت
حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال
از لوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف حکم
جدید نبي الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
کشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح
پرفتوح موسی علی نبینا وعلیه السلام براوج قدس عروج فرموده
بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ
بني اسرائیل رسید ندای مسرت ومبرت در داده باستقبال
ایشان شتافتند واز کیفیت حال پرسیدند کفتند که غیر این
جوان که موقوف حکم نبي الله داشته با خود آورده ایم یک کس
را زان قوم غیر نسا واطفال زنده نکذاشته بني اسرائیل باستماع
این کلام از ایشان تبري تمام نمودند که این معصیتی است که
براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیکر شما
را درمیان ما جای نیست ایشان بایکدیکر کفتند که برین
تقدیر ما را بهتر از انجا که امده ایم دیکر نخواهد بود هم بر
زمین حجاز برکشتند وتوطن نمودند این بود تقریب سکون
یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه وهم ابن زباله کوید
که اصح آنست که طبري کفته است که نزول بني اسرائیل بزمین
حجاز در واقعهٔ بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر

کرد وبیت المقدس را خراب ساخت وبعضی از ارباب سیر از
ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثهٔ ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقتی و ذلتی بحال این
قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آورده جز بدیار عرب
رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی
الله علیه وآله وسلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر
الزمان با چنین صفت در قریهٔ از قرای عربیه که او را ذات نخل
گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه
از قرای عربیه که شمهٔ از نعوت قریه محمدی استشمام واستیناس
میکردند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع نعوت
مذکوره یافتند جماعهٔ از بنی هارون نبی علی نبینا وعلیه
السلام قرار اقامت در روی دادند وطوایف دیگر از ایشان در
نواحی ان از خیبر وجزان ساکن گشتند وچون آبای ایشان
رخت حیات بدار آخرت می کشیدند وصیت نامه با بنای
خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین
برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از متابعت
وطاعت او نگردانید ولیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت
از مشرق بطحی انصار بدریافت سید احرار صلی الله علیه وآله
وسلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند یهود
ناعاقبت محمود بعلاقهٔ حسد وعداوت ایشان گرفتار زینک کفر
وانکار آمده بنکال و وبال ابدی در ماندند والا پیش از ان

وقت در میان منازعاتی که درمیان ایشان وانصار بوقوع می آمد میگفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم ظهور کند دمار از روزگار شما برآریم سعادت ازلی درکار انصار سبقت کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود ❁ مصرع ❁ این کار دولت است کنون تا کرا رسد ❁ بیت ❁ سعادت به بخشایش داور است ❁ نه برکتف وبازوی زور آور است ❁ ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی وهارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند وعبور ومرور ایشان برزمین مدینه افتاد از یهود بنی بهود خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان سبب رخت اقامت ازمیان ایشان براورده بربالای جبل احد نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاضی اجل از درگاه سلطان ازل برد رسرای ایشان رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام هم بربالای جبل احد قبری برای او حفر کرد وگفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد ودراز کشید وهمانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید وروان شد والله اعلم وسکونت اکثری از قبائل یهود درحوالی مدینه بود که ادای مسجد قبا ونواحی اوست وبفراغ بال وسعت روزگار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال

اقتضاي آن کرد که اوس وخزرج که قبایل انصار از اولاد
ایشانند برسر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان
برآوردند ❁ فصل ❁ قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
از حذف روایات وقطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن
اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر
مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت
یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده
است وببلده طیبه موسوم گشته روزگار عیش وکامرانی
میگذرانیدند واز مأرب که زمین ایشان است تا
زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و
قریات مشتمل بر بساتین وعمارات متصل رفته بحدی که
مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر
منزل حاجت نبودی وبحدیکه ضعفای اند یار از خانه می
برآمدند وسبدها بر سر نهاده ودستها بر ریسمان ریسی درکار
داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج چیدن
میوها که از درختان فرومی افتاد پر میگشت چنین زمینی
با ینحالتي که شنیدی بطول وعرض دو ماه راه آبادان و
مردم آن دیار همه برکلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن
و مستقر امان بودند از انجا که کافر نعمتی وناحق شناسي
لازم حال آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته
از خدا درخواستند که آبادانی وعمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر کوب رواحل و مراکب قطع منازل وطی مراحل بکنند و بحمل زاد و تهیاء اسباب سفر داد تفرج و تنعم بدهند قادر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل فرموده عسا کر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده ﴿ لئن کفرتم ان عذابي لشدید ﴿ سیل عرم که بعضي مفسران انرا بمطر شدید تفسیر کرده و بعضی بسیل فنا زیر ملخ بارآورده بدیار ایشان فرستاد وسدی را که در طول فرسنگ در فرسنگ بقولی لقمان اکبر عادی و بروایتی سبا بن یشجب بر رهگذار سیول تمامهٔ ولایت یمن بسته بود در هم شکست بعد یکه آورده اند سنگي را که پنجاه مردم پرقوت قوت کرد اندی تا او تد اشتند ملخي ازان سد برمیکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمرو بن عامر ماء السماء رئیس تر و بزرگ تر بود و بکثرت اموال و اولاد برهمه فائق وسر آمده و زوجهٔ او که طریفهٔ حمیریه نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعهٔ نقب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و عرافت باشد دریافته ازان حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار مصمم کرد اندیلیکن چون برآمدن او از میان اقوام بي سببي که معلوم ایشان کردد مستبعد و مستنکر بود حیلهٔ درین باب انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن کرده

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود
باوی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤساء قبیله
حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت
بتو اهانتی رسد تو برا برآن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا
در اختیار جلای وطن عذری صریح در میان مردم پیدا آید
از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان
افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای
مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن
سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد عمرو از مجلس
برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنک آمد
یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران
خود چه کنند تمامهٔ عروض و عقار که در ملک او بود بعرض
بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال
بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریقهٔ حمیریه
بودند با طائفهٔ دیگر از اولاد کهلان بن سبا بر آمدند و از
عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه
از سکنهٔ آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب
نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله وسلم از ایشان تقدیر
یافته بود لاجرم بحکم * ان تنصروا الله ینصرکم * حکمت

بالغهٔ الهی اقتضای بقاوسلامت ایشان کرد بعد ازانکه عمرو
بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هریکي ازبلاد با
اولاد خود درمیان نهاد تا هریکي موافق شهوت ومیل
طبیعت خود اختیار بلدي ازبلاد کرد واکبر اولاد او ثعلبه
بن عمرو که پدر اوس وخزرج است اختیار دیار حجاز
نمود وچون اولاد واتباع او بسیار شد روی توجه بجانب
یثرب آورده درمیان یهود که این دیار دران روزگار
مأمن ومستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد
از تمرر ایام ایشانرا بایهود صورت تعامل وتحالف بهم در
پیوست واوس وخزرج رانیز ثروتي ودولتی دست داد در
آخر قریظه ونضیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم
ظریفی وغالب حریفی درمیان آورده درمقام نهب وغصب اموال
ایشان شدند رابطهٔ عهد وحلف که درمیان بود ازهم گسسته
شد وظلم وتعدي یهودی بهبود با ایشان بغایتی کشید که
هیچ نو عروسي بخانهٔ شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف
یهود مهر امانت ازوي برنمیداشت اوس وخزرج روی
تظلم بابو جبیله آورد که هم ازقوم ایشان بود ودرآوان
تفرق وانتشار روی بجانب شام آورده پاي برسریر سلطنت
آنمقام نهاده بود ابو جبیله لشکري عظیم بجانب مدینه آورده
رسم انتقام وانتصار اوس وخزرج ازقبایل یهود بجاي آورد
تا بوجه استبداد واستقلال درعالیه وسافلهٔ مدینه متوطن گشتند

واموال وآطام ومنازل یهود در دست غلبه واقتدار ایشان
آمده از زحمت نزاع وجدال یهود فارغ البال کشته
با یکدیکر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق والتیام
میکذرانیدند تا هنکامی که آخر بعلاقهٔ مشارکت ومنافست
خلافی درمیان اوس وخزرج نیزدرمیان آمده نائره نزاع
وجدال مشتعل کشت تا صد وبست سال آتش جنک وجدال
ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی واستعلای کلمهٔ
احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام واتفاق کلمهٔ توحید
علاقهٔ محبت وایتلاف بابلغ وجه واوکد طرق ثبوت ورسوخ
یافت چنانچه آیهٔ کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة
الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم الآیة ❁ ازان معنی
خبر میدهد وتبدیل عداوت اوس وخزرج بمحبت یکی از
خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله
علیه وآله وسلم اینست کیفیت سکونت انصار درین دار الابرار
بروجهی که معروف ومشهور است واز غرائب اخبار آنکه بعضی
مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه
برآمد ومرورا بمدینه افتاد یکی از پسران خود را درینمقام
بخلافت نشانده متوجه شام وعراق شد واهل مدینه پسراو را
برسم دغا وبدعهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسر با زبر سر
مدینه آمده داد قتال داد واسپ اود رمعرکه جنک کشته شد
سوکند خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم پیشتر نه نهد

بعضی از احبار یهود پیش آمدند وگفتند که این بلد محفوظ
حفظ الهی است هیچکس اورا خراب نتواند کرد ما در کتاب
خود اوصاف ونعوت اورا خوانده ایم ونام او طیبه است و وي
دار الهجرت پیغمبر اخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم
که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او
مباش واز این سخن باز کرد تبع باستماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد وبا جماعهٔ از احبار متوجه یمن شد وباستماع
اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع
خانهٔ برای نبی اخر الزمان بنا کرد وباوی چهارصد از علماء
توریت بودند که بترک موافقت وی کفته عقد موافقت براقامت
مدینه بارزوی ادراک سعادت صحبت نبی اخر الزمان صلی
الله علیه وآله وسلم بربستند تبع برای هریکی از ایشان خانهٔ
بنا کرد وجاریهٔ بخشید واموال جزیله داد وکتابی نوشت که
در روی شهادت اسلام خود ثبت نمود وازانجمله این ابیات است ❊
❊ شعر ❊ شهدت علی احمد انه ❊ رسول من الله باری النسم ❊
فلو مد عمري الی عمره ❊ لکنت وزیرا له وابن عم ❊ واین کتاب
را مختوم ساخته بکلان ترین اینجماعت تفویض نمود ووصیت
کرد که اکروی نبي اخر الزمان را دریابد این کتاب را بخدمت
او برساند وکرنه باولاد واولاد اولاد خود بدهد وسرای برای
خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت قدوم میمنت لزوم نزول
فرماید وتولیت این سرا بیکی از علما داد که ابو ایوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانهٔ او نزول
فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت
و اعانت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کردند همه از اولاد
آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم
آنحضرت در دست ابوایوب انصاری بود بآنحضرت رسانید
والله اعلم

* باب چهارم *

* در انبعاث باعثهٔ قدوم سید کاینات علیه افضل الصلوة *
* واکمل التحیات والتسلیمات بدین بلد جامع البرکات *

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بعد
از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عداوت قریش نافرجام
منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می
بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را بر
گمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و
تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور
پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و
قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت
اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
در کار یکی از ایشان بکنند قبائل عرب همه در ادراک این
سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد می بودند و
می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک ترانند و باحوال وی

داناتر چون ایشان در ربقهٔ طاعت او نه درآیند دیگریرا
چه کارهم در اثنای اینحال قبیلهٔ بني عبد الاشهل بقصد
تحالف وتعاهد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند
پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را باسلام دعوت
فرمود جوانی ازمیان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت
ای قوم بیعت کنید باین مرد بخدا سوکند که این عهد
بهتر است ازان عهدي که بقریش بندید واینکارمهم تر ازان
کاراست که شما براي او آمده اید مردي دیگر که رئیس قوم
بود برخاست وازقبول دعوت وادراک این سعادت مانع
آمد دیگران نیز از ترس او طریقهٔ سکوت ورزیدند هم
امر تحالف قریش وهم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار
خود عود نمودند وایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت
برد وقولی بران است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت
حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضاي آن کرد که از
مدینه مطهره جماعهٔ اوس وخزرج در موسم حج آمده بودند
وآنحضرت نیز با مر الهي خود را بر مجالس ومجامع عرب اظهار
مي‌فرمود تا کذر او برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
یهود مدینه آید کفتند بلی فرمود اکر بنشینید با شما سخني کویم
بنشستند فرمود پروردکار تعالی مرا برسالت بخلق فرستاد
وبرمن کتابی انزال فرموده است وقوم من مرا از تبلیغ او
امر الهی مانع اند اکر شما ایمان آرید وتقویت وتائید دین

اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو می ترسانیدند و می گفتند که امروز فردا است که افتاب رسالت نبی آخر الزمان صلي الله عليه وآله وسلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او شما را چنان بکشیم که عاد ارم را کشتند زود بوی ایمان آرید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج بدریافت سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل الصلوۃ والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند و این بیعت را بیعت العقبة الاولی گویند که در مرتبهٔ اول نزد یک عقبه که در اصل جبل منا است واقع شد والآن در ان مسجدی بنا کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیه مذکوره عظیم الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می در آرد و اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زرارة و جابر بن عبد الله از ایشان ند و بعد از انکه اینجماعه بمدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله وسلم بقوم خود رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند که نه بذکر انسرور منور و معطر بود موسم دیگر دوازده نفر از ایشان با شش نفر مذکور و عبادة بن الصامت و عویم بن ساعدہ از ایشانند امده نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدند و در ان زمان از فرایض

اسلام غیر توحید و نماز چیزی واجب نشده بود و بالتماس ایشان
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قران و فقه دین و اقامت جماعت
نماید با ایشان همراه کرد و وی بعد از قدوم مدینه با این
دوازده نفر و بقولی با چهل تن با مداد و اسعد اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که درین
بلده معظمه اقامت یافت بعد ازان باظهار دعوت اسلام و
افشای شرایع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از
بساتین بنی عبد الاشهل بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر
احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد خبر بسعد
بن معاذ که از اکابر قوم و ابن خالهٔ اسعد بن زراره بود
رسید نیزه در دست بر در آن بستان سرا بیامد و بایستاد و وعد
و وعیدی که رسم روساء و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید
که این غریب طریدکه بیخردان را از راه می برد بر در سرای
ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنید و است بگوید اگر
بعد ازین کرد اینموضع گردد سزای خود یابد سلسلهٔ انتظام
والتیام جماعتی که صورت یافته بود بگفتهٔ او برهم خورد
روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب بهمان
موضع بدعوت اسلام و تلاوت قران باز آمدند تا باز خبر بسعد
بن معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه
بان مرتبه از شدت و حدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن

خدائی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و براه ضلالت میرود تو بهتر از ان چیزی بیاور و راه راست تر از ان بنما و اگر نیک میگوید و برهان ایت است چرا بد او را میگوئی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند * بسم الله الرحمن الرحیم حٰم و الکتاب المبین انا جعلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلي حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین وکم ارسلنا من نبی فی الاولین وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤن فاهلکنا اشد منهم بطشا و مضي مثل الاولین سعد بن معاذ باستماع اینکلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان در دل وي جاي گرفت تا رجوع بقوم خود آورده وتمامهٔ بني عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام کرد و ایشانرا بدین اسلام دعوت نموده گفت هرکرا از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد تا بدانیم که چه می آرد والله این امریست که جانها فداء او کردند وسرها در راه او روند وگفت یا بني عبد الاشهل مرا درمیان قوم در کدام مرتبه میدانید ورچه درجه از عقل و کیاست می انکارید گفتند * انت سیدنا وافضلنا * گفت کلام مرد و زن شما برمن حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد ازان امر اسلام در غایت شیوع و ظهور برآمد

وهیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبائل واکابر قوم همه ایمان آوردند وبتها نرا شکستند ورداد اسلام وتوحید دادند والحمد الله علی ذلک * فصل *
مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام وشرایع که فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود وبا وی جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار روا دراک شرف بیعت او صلی الله علیه وآله وسلم مصحوب قافلهٔ حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند وسعادت ملاقات سید کائنات دریافتند ووعده اجتماع واصطحاب در اوسط لیالی تشریق بعقبهٔ منی کورده دادند چون شب میعاد در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب ازمیان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد وسه نفر بطریق خفیه برآمدند ودر شعب جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور بیامد تا ازین جماعه اخذ بیعت کند عباس گفت ای قوم میدانید که محمد در میان ما در چه درجه است از عزت وشرف هرچند اورا منع کردیم سخن ما نشنید واز اجتماع واتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عزیمت وفای عهد شما را مصمم ومحقق است وعهد موافقت مستحکم وموکد فهو المراد والا درحال بگوید تا باز پشیمان نشوید وما را در مقام عداوت وانتقام

خود نپارید گفتند شنیده‌ایم و دانسته‌ایم آنچه که یا عباس
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اکنون تو چه
میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود
میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل
الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید
و هیچ چیز را با وی شریک نکردانید و عهد من اینست که در
تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که از این امر مانع
آید در جهاد و قتال او از پا ننشینید گفتند یا رسول الله تو
میدانی که با عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما
و یهود روابط و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آن
همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی
و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم تبسم
فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان
با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما
گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان
و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود ❋ جنات
تجری من تحتها الانهار ❋ گفتند ❋ ربح البیع بسم الله یا رسول
الله ابسط یدک فقد بایعناک ❋ این را بیعت عقبه کبری گویند
و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق
کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسب تسمیة

اوست بعقبۂ ثالثه واللہ اعلم چون عقد بیعت انصار عالیمقدار رضی اللہ عنہم مستحکم شد آیۂ کریمہ * ان اللہ اشتری من المومنین انفسہم واموالہم بان لہم الجنۃ * نازل آمد بعد ازان ایشانرا دوازدہ فرقہ ساخت وبرہر فرقۂ نقیبی ورئیسی تعین فرمود تا مراقب ومحافظ احوال ایشان کردد وامور مہام دنیا وآخرت اتساق وانتظام پذیرد واین نقباء اثنا عشر اکابر ورؤساء انصار اند واحوال واوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور ومسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود کہ یا رسول اللہ اکر بفرمائی تمامۂ اہل شرک راکہ امروز در منا جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا از ہیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود * ولم اومر بذلک * مرا از پروردکار من امر نشدہ است کہ تیغ برکشم وبا مشرکان قتال کنم بعد ازان کروہ انصار بمنازل خود قرار کرفتند وازان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم التماس رخصت نمودند وکفتند کہ اکر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باما برآید ومتوجہ دیار ما کردد زہی سعادت ما حکم حکم اوست ہرچہ فرماید فرمود ہنوز امر الہی بہ برآمدن از مکہ نشدہ است وہیچ مقامی ازبرای ہجرت من تعین نیافتہ تا ہروقت کہ حکم شود وہرجا کہ اشارت آید برآیم این بکفت وانصار را وداع کرد صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه *
* ورسیدن بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد وقرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت وتعین مقام آن بچه مأمور کردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است وقنسرون از ارض شام ویثرب از زمین حجاز بعد از ان مدینه بمزیت انکشاف وظهور تمیز وتعین پذیرفت ولیکن تعین وقت ومیعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه کشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب وحمزه بن عبد المطلب وعبد الرحمن بن عوف وطلحه بن عبد الله وعثمان بن عفان وزید بن حارثه وصهیب وجز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین واز صحابه غیر از ابوبکر صدیق وعلی مرتضی رضی الله تعالی عنهما بآن حضرت در مکه نماندند وما ناکه مراد باین کلام آنست که از اعیان صحابه واکابر ایشان غیر از صدیق اکبر وعلی مرتضی باوی کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از برآمدن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از مکه ابو سفیان وسائر

مشرکان ضعفای صحابه را که با نحضرت نتوانستند برآمد
می آوردند وبزجر وحبس وانواع عقوبات کرفتار میکردند
القصه چون مشرکان قریش علو مرتبهٔ محمدی وظهورشان او از
قوه بفعل مشاهده مینمودند ومبادی ترقی وانتظام مصالح
دین احساس میکردند نائرهٔ حسد وعداوت این اشرار نسبت
برسول مختار وصحابه اخیار بلند ترمیشد وبانتقال صحابه
بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در
امضای مهم وی صلی الله علیه وآله وسلم بیکدیکر آوردند
سرکروه ایشان ابوجهل ملعون بود وابلیس لعین نیز برآمده
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج وتغریب آن
حضرت دیدند وبعضی در حبس وسجن ابوجهل لعین کفت
پنج کس از پنج قبیله باید پیدا کرد وشمشیرها بدست ایشان
داد تا یکبارکی برمحمد صلی الله علیه وآله وسلم بریزند وبنی
هاشم را نیز طلب قصاص وکرفتن خون ازین قبائل متفرقه
متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین برسید المرسلین
این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبرداد * قوله تعالی
واذ یمکربک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین * سید عالم بعد از
مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورده قصد هجرت کرد
و از ابن عباس مروی است که اذن آن حضرت باختیار هجرت

باین آیه بود * قل رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد ازان علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه والتباس در آمده از حقیقت حال باستعجال اگاه نشوند واصل باعث بر گذاشتن امیرالمومنین علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت ومشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند وآنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان پیش ابوبکر صدیق آمد واورا بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق را رضی الله عنه دو شتر بود که مدت چهار ماه انها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش اورد تا یکی را انحضرت قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت پس بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید ومانا که حکمت در خریدن ناقه ازو با وجود صدق وداد وغایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد واستعانت از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیة * ولا یشرک بعبادة ربه احدا * دران ناظر است ونام این ناقه بقول صحیح قصوا بود وبقولی جدعا بعد ازان شخصی را از بني دیل که نام او عبدالله بن اریقط بود در کار هدایت وبدرقگی ماهر وبامانت وحفظ اسرار مشهور بود اجیر کرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به

بجبل ثور حاضر آورد و این ارتباط هم در دین کفار بود امام
نبوی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز
حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد
و امیرالمومنین علی نیز باوی درخانه درآمد قریش همه بر
درخانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت
ابدی برسند همدرین حال انحضرت صلی الله علیه وآله و
سلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین
بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
دین من شوید ملک عرب و عجم ازان شما باشد و بهشت برین
مأوی شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
من کشته شوید و در آخرت بهاویهٔ دوزخ در روید سرور
انبیا فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو
یکی ازان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد ازان
کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سورهٔ
یس تا فهم لا یبصرون و آیهٔ کریمه * واذا قرات القرآن
جعلنا بینک وبین الذین لا یومنون بالاخرة حجابا مستورا *
برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رسیده از
دریچهٔ که در خانهٔ ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند و مدت
سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند
همدرین اثنا شخصی بر جماعهٔ کفار نگونسار آمد که اینجا
چه استاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر در آمد وقت

صباحيم تا محمد را بکشیم کفت وای برشما این نه محمد بود که از
پیش شما برآمد ابوجهل وکافهٔ کافران خاک ندامت برسر
کردند وسرراهها کرفتند حفظ الهي درعصمت حبیب خود
کارکرده بود وقت صباح چون علي بن ابیطالب را دیدند کفتند
صاحب توکجا رفت کفت ❋ الله اعلم بحال رسوله ❋ وبرآمدن
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ازمکه بعد ازبیعت عقبه
بد ونیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه واصح آنست که
روز دوشنبه بود ووجه جمع بین الروایتین آن تواند بود
که ابتداء خروج ازمکه روز پنجشنبه باشد وازغار روز
دوشنبه کذا ذکرالحافظ بن الحجر رحمة الله علیه وهیچکس را
غیرعلی مرتضي واهل بیت وابی بکر ازبرآمدن آنحضرت خبر
نبود درمواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابي بکر هرروز
طعام برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بالای کوه میبرد
ومحمد بن ابي بکر اخبار کفار می رسانید ومدت اقامت آنسرور
بمکه معظمه ذراشهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود
وبروایتي دیگر پانزده سال وتفصیل معجزاتی که
ازابتدای برآمدن سرورکائنات صلی الله علیه وآله وسلم
ازمکه تاغایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمد ازنسج عنکبوت
وتبیض حمام وصرف همت کفار ازتنقیر وتفتیش غار وفرو
رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود و
فرود آمدن بمنزل ام معبد ودوشیدن کوسفند او که ازغایت

لاغری شیرا و خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هواتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود وغیره لک از کتب سیر و احادیث معلوم کرد چون مقصود اصلی در ینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابوسلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر در وجه انعام ان قرار داده بقصد گرفتن سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم برآمده بود پیش آمد انحضرت فرمود چه کسی وچه نام داری گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاول از ماده اشتقاق اسم که برودت است ومنبی از سلامت وسکونت وجمعیت بابوبکر گفت ❊ قد برد امرنا وصلح ❊ یعنی خوشی و خنکی یاد کار ما را که آخر روی بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیلهٔ گفت از بنی اسلم فرمود خیر وسلامت است باز فرمود از کدام بنی اسم گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم خود را یعنی نصیب وحصهٔ خود را از اسلام بعد ازان بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد وگفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد

آن محمد ا عبده و رسوله وجماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام
مشرف شدند بریده عرض کرد که یارسول الله باید که وقت درآمدن
مدینه لوئی با تو باشد بریده عمامۀ خود را ازسر برآورد وانرا
به نیزه بست وپیش سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم روان
شد والتماس کرد یارسول الله منزل کدام سعادتمند یرا
بشرف نزول مشرف خواهی کردانید فرمود این ناقه من مامور
است هرکجا که بنشیند منزل من همان باشد تاکجا برند ❊ بیت ❊
❊ رشتۀ درگردنم افکنده دوست ❊ می برد هرجا که خاطرخواه
اوست ❊ بیت ❊ نخوذ ره نیست درکویتو مشتاقان شیدا را ❊
خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را ❊ وبعضی اصحاب کامل
نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان
درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه وآله
وسلم افتاد جامهای سفید برای آنحضرت وبرای ابوبکر
صدیق هدیه نمودند وازانجانب انصار محبت شعار چشم انتظار
براه قدوم سید ابرار داشته منترصد قدوم مسرت لزوم وی
صلی الله علیه وآله وسلم می بودند وهر صبح بر بلندیهای
مدینه منتظر طلوع افتاب جمال محمدی صلی الله علیه وآله
وسلم می ایستادند وچون آفتاب گرم میشد بخانهای خود
بر میگشتند روزی همچنین بخانهای خود باز آمده بودند که
ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبۀ
قدوم محمدی افتاد دریافت که آنحضرت است که شرف قدوم

می آرد بقبیلهٔ انصار که نزدیک او بودند فریاد برآورد که اینک مقصد و مقصود شما در رسید * نظم * اینک آنسرو خرامان میرسد * اینک آن گلبرگ خندان میرسد * شاد باش ای خسته هجران بلا * کز پی درد تو درمان میرسد * شوق کن ای بلبل گلک ار عشق * کان گل نو از گلستان میرسد * در دل افسرده روحی میدمد * مرده تن را مژدهٔ جان میرسد * تازه باش ای تشنهٔ وادی غم * کز برایت آبحیوان میرسد * دور شو ای ظلمت شام فراق * کافتاب وصل تابان میرسد * مسلمانان سلاحهای خود بر داشته باستقبال و اجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت وصول آنسرور در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم و ابتداء بعثت او و هجرت و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیر ابتداء کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز و بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده از آن همدرین

موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و
در مدت اقامت همدرین مجلس نماز گذارد ند وهمدرین
مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت
در مکه معظمه رد ودایع مردم نموده متوجه ادراک صحبت
سید المرسلین صلي الله علیه وآله وسلم شده بود دررسید ودر
خبر صحیح آمده که درروز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق بملاقات
ودریافت مردم مشغول بود وآنحضرت نشسته بود وصمت
وسکوت بروی صلي الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق
ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایهٔ کند
ونیز درروایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و
اشتباک عموم خلایق اشتباه مي افتاد که مگر پیغمبر خدا
ابوبکر صدیق است وکسوتها که نوپوشیده بودند نیز مشابه
یکدگر بود ونیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنده خاموش
نشسته بود ابوبکر چون اینمعنی دریافت برخاست وردای
خود را گرفته بایستاد وبرآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

❀ فصل ❀

سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف اینمقام بمدتی
که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه
باسکینه رخت اقامت بربست قبائل انصار از پیاده وسوار
اجتماع نموده وسلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آن

حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شدند بنی عمرو بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعد رخواهی بحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمده عرض نمودند که مباد اگرد ملال
بدامان عزت وجلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم ازین منزل نشسته باشد وموجب انتقال بموضعی
دیگر شده فرمود من مأمورام بقریهٔ که اکاله قری است یعنی
مدینه معظمه ومعنی اکالة القری دربیان اسامی شریفهٔ این
بلده طیبه بظهور پیوسته باشد بعد ازیرآمدن آفتاب رسالت
از مشرق قبا هرکدام از قبائل انصار دیده توقع وانتظار براه
امید دوخته بودند تا شاید که بمنزل وی پرتو نزول واستقرار
اندازد وهرکدام سرراه گرفته پیش آمده می ایستادند و
التماس نزول برکت وصول کرده اظهار نعمت وثروت ووثوق
عهد مودت ورسوخ وعده خدمت مینمودند وآنسرور صلی
الله علیه وسلم همه رادعا بخیر میکرد ومیفرمود این ناقهٔ من
ماموراست هرجا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیلهٔ
بنی سالم دربطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید واقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهوراست فرمود خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ ابشا روانداراد
نموده قلوب اهل ایمان راپرانوار ساخت بعد ازان جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان
دستور پیش آمده دست بزمام سعادت فرجام ناقهٔ آنحضرت

میزدند والتماس نزول میکردند وآنحضرت علیه السلام
دعای خیر میفرمود ومیگذشت و منتظر قعود ناقه میبود
تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است
صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست
و آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم هم بر پشت او
حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود در گرفت وهم
بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست
وقدمی چند از آنجا پیشتر رفت وهم بطور خود برگردید
باز بهمان موضع اول بنشست وبروایتی برد را بو ایوب
انصاری که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب
انصاری اسباب وحوایج آن حضرت را علیه السلام از
پشت ناقه برداشت وبنظر شریف درآورده درون منزل خود
برد آنحضرت فرمود * المرء مع رحله * یعني منزل هرکس
همانجا است که اسباب واشیاء او در آنجا بود پس هم منزل
ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد * ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک منزلی کان خانه را ماهي
چنین باشد * همایون کشوری کان عرصه را شاهي چنین
باشد * وپیشتر دربیان نسب انصار اشارتي رفت که منزل
ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور
صلی الله علیه وآله وسلم از احبار یهود وقدوم او درین موضع
برای او بنا کرده بود ابن جوزی درکتاب شرف المصطفی

می آرد که چون ناقۀ آنحضرت بر در ابوایوب انصاری بنشست جماعۀ از دختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند ❊ شعر ❊ نحن جوار من بنی النجار ❊ یا حبذا محمد من جار ❊ فرمود ایا دوست میدارید شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز شما را دوست میدارم رزین که از اکابر علماء حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها و بر سر راهها بر آمده بودند و می گفتند ❊ شعر ❊ طلع البدر علینا من ثنیات الوداع ❊ وجب الشکر علینا ما دعا لله داع ❊ و بنده و ازاد و خورد و کلان و مرد و زن همه بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند ❊ جاء رسول الله و جاء نبی الله ❊ و حبوش نیز بعادتی که دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند و وی در آن زمان پسری بود نه ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت بمدینه منوره قدوم آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند و روزیکه ازین عالم پنهان شد همه جا تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند محمد بن اسحق بروایت ابوایوب انصاری می آرد که چون سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والدۀ فرزندان

من دربالا خانه مانده ایم عرضداشت کرده یا رسول الله مادر و پدرمن فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار حرج و کلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیاء در زیر باشد و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله تو بالا خانه اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است که جماعهٔ با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو و اهل تو بر بالا خانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزهٔ آب دران جا که ما بودیم بشکست در خانه جامهٔ خوابی بود که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب تمام آبها را بدان جامه پیچیدیم تا مباد از زیر بام افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم گردد و بروایتی دیگر آمده است که دایم ابو ایوب در تضرع والتماس بود تا آنسرور ببالا خانه برآمد و او و اهل او در پایان افتادند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که دران مدت که آن حضرت علیه الصلواة والسلام در منزل من شرف نزول ارزانی داشت سعد بن عباده و سعد بن معاذ و دیگر انصار طعامها برای ملازمان آن حضرت علیه الصلواة والسلام مهیا ساخته میفرستادند روزی یکی از انها در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر دران اند اخته بخدمت فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرود و مکروه داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من

مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رایحهٔ این طعام اینا
میکشد من نمیخواهم که ایذا و صاحب خود بکنم وهم وی روایت
کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم
که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله
مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات
میکنم و با صاحب خود سر میگویم ازان جهت خوردن این مکروه
میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر من
نخوردم و مکروه داشتم چیزیرا که رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل
ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود ودر روایات دیگر کم و
بیش نیز واقع شده وبعد از استقرار بمنزل قوار ابو رافع و زید
بن حارثه را با پانصد درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت
فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المومنین سوده را وام ایمن زوجهٔ
زید بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان
عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عایشه
و والده اش ام رومان و اسما بنت ابی بکر و عبد الرحمن
بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت
مآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در
مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
❁ وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم ❁ مصرع ❁ کجا حد
است حسنت راهنوز آغاز می بینم ❁ بیت ❁ باش تا پیش جمال

تو بهار دگراست * یک گل از صد نشگفت است گلستان ترا *
وچون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار امد
وظلمات غي وضلالت ایشانرا بانوار رشد وهدایت مبدل گردانید
عروق حسد یهود نابهبود بعلاقه عداوت ایشان نسبت بآن
سرورعلیه السلام نیز جنبید انواع خباثت ومفاسد درمیان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند وچندانکه
توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن
اخطب وبرادراو یاسربن اخطب که از میان یهود بشدت
عداوت وخبث سریرت گرفتارتر بودند وامثال ایشان صفیه
بنت حی رضی الله عنها که اخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت
ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود روایت میکند که
من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر وعم خود دران ایام که
آن حضرت علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت
ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
باز آمدند ایشانرا دیدم که بثقل کسل وغم واندوه ومحنت
که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من
بعادت مألوف پیش ایشان رفتم چندان در زیر بار غم واندوه
بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت وطاقت آن نبود که
التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من با پدرم میگوید
* اهو هو * ایا این مرد همان پیغمبر اخر الزمان است که

نعت او در توریت خوند یم پدر مگو ید نعم والله پس گفت
به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این همانست
گفت در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عداوت
گفت العداوة والله تا زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر
دو آن شقی ازلی بعلت حسد وعداوت سرورانبیا صلی الله
علیه وآله وسلم گرفتار وبال ونکال ابدی گشتند نعوذ بالله
منها وبعضی دیگر ازین طایفه اشقیا حیله ونفاق را وسیله جمع
حطام دنیاوی وصیانت حیات فانی ساختند وجماعهٔ از
اوس وخزرج نیز درعلت نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات
جهنم افتادند وبعضی دیگر از احبار یهود وعلماء ایشان که
سابقهٔ رحمت ازلی برناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت وصدق رسالت حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه ازتوریت حاصل کرده بودند
بدین اسلام مبادرت نمودند وبی توقف وتردد گردن اطاعت
درربقهٔ اسلام درآوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
احبار یهود واشراف ایشان واز اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود همان روز که آن سرور علیه الصلواة والسلام درمنزل
ابوایوب نزول فرمود بملازمت آمد وشهادت اسلام بجا
آورد ❋ بیت ❋ مدتی بود که مشتاق لقایت بودم ❋ لاجرم
روی تراد یدم واز جا رفتم ❋ ولیکن ازان حضرت صلوات الله
علیه التماس نمود که پیش ازانکه بیعت اسلام وی بظهور

آید وبگوش یهود نا بهبود برسد احوال اورا از ایشان استفسار
نمود ه امتحان خبث وکذب ایشان فرماید تا در حق او چه
میگویند وبوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعۀ از یهود را
حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای برشما باد که ایمان
نمي آرید باانکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که
من رسول خدا ام وبحق آمده ام گفتند والله ما ترا نمي شناسیم
ودر کتاب خود اصلا ذکر تو نمي یابیم فرمود عبد الله بن سلام
را چه میگوئید واورا درمیان خود درچه مرتبه مي نهید
گفتند * هو سیدنا وابن سیدنا واعلمنا وابن اعلمنا * او مهتر
ومهترزادۀ ما است ودانا تر ودانا ترزادۀ قوم ما است فرمود
که اگر وي ایمان آرد وبصدق من گواهي دهد قبول دارید
یا نه گفتند حاشا وکلا که وي ایمان آرد وبصدق تو گواهي
دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود وایشان بهمین نهج
جواب مي دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون
آید برآمد وبقوم خود خطاب کرد وگفت اي قوم میدانید
که وی رسول بحق است وفرستادۀ خدا است چرا منکر میشوید
وخود را در هاویۀ شقاوت میندازید گفتند دروغ میگوئي ما
کجا میدانیم که وی رسول خدا است وفرستاده حق است
وبعد ازان درشان عبد الله میگفتند * هو شرنا وابن شرنا
واجهلنا وابن اجهلنا * یعني عبد الله بن سلام بدترین و
زادۀ بد وجاهلترین وزادۀ جاهل از قوم ما است وبرتفصیل

حکایت وخبائث یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت * فوالله ما اخذلهم وما اشقاهم * وفی الحقیقت دانا ترو شناسا تر با حوال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وحقیت رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و اوصاف آن حضرت علیه السلام میخواندند ومنتظر بعثت وقدوم او بودند و یکدیگر را با دراک سعادت دریافت او وصیت میکردند وبشارت میدادند * کما قال الله تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت پدران مر پسرانرا علم شهودی یقینی است همچنان معرفت یهود بود باحوال واوصاف آنسرور لهذا انگفت * یعرفون ابناءهم * وباوجوداین علم ومعرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار ماندند * نعوذ بالله من علم لا ینفع وقلب لا یخشع * مصرع * علمی که ره بحق ننماید جهالت است * ومدت اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم باتفاق علماء سیر و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود وتفصیل سوانح ووقایع مدت مذکوره از غزوات وسریات وفتوحات وفیوضات و شرایع واحکام که عالم را بانوار هدایت واسرار حکمت منور ومجلی ساخت واز ظلمات جهل وغوایت وفساد اهل جهل وبطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین ومذکور شده است وچون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبهٔ طیبه است لسان وقت بشرح وبسط آن مساعدت نکرده

موقوف وقت دیگرو تالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن باوجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم وعنوانات اصول وقایع وحوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود دور نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی ازان خالی نباشد * فما لا یدرک کله لا یترک کله * وچون مقصود اختصار و اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات واختلافات که در تعیین تاریخ وغیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در سنه اولی از هجرت بعد از تاسیس بناء مسجد قبا وعمارت مسجد شریف مدینه مطهره واحکام عقد مواخات درمیان مهاجرین وانصار بموجب حکم حضرت پروردگار مستعد ومتهیی حرب وقتال نشست تا عالم را از مواد شرو فساد اصلاح نموده ظلام کفر وجاهلیت را بنور علم وایمان مبدل گرداند وبعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره باشصت کس در طلب کفار قریش برآمد وبرودان که نام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد وبی انکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود وهمدرین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر باسی سوار از مهاجرین برسر قافلهٔ ابوجهل لعین که باسیصد سوار می گذشت بفرستاد وجماعهٔ از عرب درمیان افتاده بافریقین عقد مصالحت ومسالمت بربستند وعبیده بن الحارث بن عبد المطلب را باشصت

و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که
سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابي جهل بود
بعث فرمود بقولی این اول لوائی بود که در اسلام بسته شد
ودرینجا نیز محاربه وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابي وقاص
تیر بجانب کفار انداخت واین اول تیر بود که درراه خدا
انداخته شد که از جملهٔ مناقب اوست رضی الله عنه ودر اول این
سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد وعمروي بروایتي
سه صد و پنجاه سال وبقولی دو ثیست وپنجاه سال بود ودرین
مدت در طلب دین حق وشوق ملازمت خاتم انبیا صلي الله
علیه وآله وسلم میگشت وروي در اول از مجوس فارس بود بعد
ازان در دین نصاري درآمد ودرآخر بوصیت یکي از علماء
نصاري بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده
ودرین مدت زیاده از ده جا فروخته شد و بند گشته تا بعد
از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه
وهمدرین سال گرگي در خارج مدینه بسخن درآمد واز
حقیقت نبوت سید رسل صلي الله علیه وآله وسلم خبر داد و
همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها وسوده وعایشه
رضي الله عنهما که دران زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند
ودیگر بنات شریف را رضي الله عنهن باعیال ابوبکر صدیق
رضي الله عنه از مکه بمدینه طلبیدند وهمدرین سال باعایشه

صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود وبروایتی
زفاف عایشه در سال دوم بود وقول اول صحیح تر ومعتبر تر
است وهمدرین سال بعد از هجرت بیکماه در حضر از چهارگانی
فرض شد وپیش از هجرت فرض نماز دورکعت بود همچنانکه
الآن در سفر گذارند وهمدرین سال سنت اذان مشروع
شد وبصوم یوم عاشورا امر فرمود وبعد از نزول صیام رمضان
آن اهتمام ومبالغه که در روز عاشورا بود نماند واستحباب
ان هنوز باقی است ودر آخر عمر فرمود اگر بسال آینده برسم
روز تاسع از محرم نیز روزه دارم * ودر سنة ثانیة * از هجرت
در ربیع الاول بغزوه بواط در رد وثیست نفر از صحابه بقافلهٔ
قریش که امیه بن خلف دران میان بود در ناحیهٔ رضوی که
سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد وبی انکه قتالی
واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود ودر * جمادی الاولی *
بغزوهٔ عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد وبا بنی
مدلج وبنی ضمیره عهد مصالحت ومسالمت بربسته بی وقوع
حرب وقتال رجوع فرمود بعد ازان سعد بن ابیوقاص را
رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود ووی نیز
بی انکه جنگی واقع شود باز آمد بعد ازان کرز بن جابر فهری
بر مواشی مدینه غارت زد وآن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید ویرا نیافت
واین غزوه را بدر اولی گویند وهمدرین سال در اواخر *

جمادي الاخری * عبد الله بن جحش اسدي را که بنت عمهٔ آنحضرت بود باهشت نفر وبقولی دوازده کس در ترصد قافلهٔ قریش بیرون فرستاده و در قرب مکه با قافلهٔ ایشان که از تجارت شام قدوم می آوردند ملاقي شد در اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادي الاخري است داد قتال دادند وغنیمتی بدست آوردند واین اول غنایم اسلام بود وآن حضرت را صلی الله علیه وسلم بملاحظه حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد وغنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیهٔ * یسئلونک عن الشهر الحرام الایة * نزول یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهي غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود ودرین سریه عبد الله بن جحش را امیر المومنین میخواندند وآنکه گویند که اول کسیکه با میرالمومنین خطاب یافت عمرابن الخطاب بود مراد انست که از خلفا اول کسیکه او را امیرالمومنین میگفتند آن جناب بود رضي الله عنه نه مطلق صرح به العلماء وهمدرین سال در شهر صفر وبروایتي در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما تزویج فرمود وعمر شریف حضرت زهرا در انوقت شانزده سال وبروایتی هیزده سال بود وسن شریف حضرت مرتضی بیست ویک سال وپنج ماه ودرین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت وهم درین سال در ماه شعبان فریضهٔ رمضان وصدقهٔ فطر نزول

یافت ودر مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد وعبد الله بن زبیر بعد از بست ماه از هجرت ولادت یافت ووی اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد ودرین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونساری کفر وباعث عزت اسلام شد وابو جهل لعین ودیگر از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته شدند وهفتاد کس از ایشان اسیر گشتند وعباس بن عبد المطلب وعقیل بن ابی طالب از جملهٔ ایشان بودند وابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسیه رخت اقامت بدار البوار کشید واز لشکر مسلمانان هشت تن از انصار وپنج نفر از مهاجران بشرف شهادت رسیدند وعدد مسلمانان درین غزوه سه صد وسیزده بود هفتاد وهفت از مهاجران ودو ثبست وسی وشش از انصار وهفتاد شتر ودو اسب وشش زره وهشت شمشیر بود وعدد مشرکان نهصد وپنجاه بود وصد اسپ وشمشیر ذو الفقار از جملهٔ غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برای خاصهٔ خود از غنائم اختیار کرده وهمدرین روز نصرت روم برفارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت وهمدرین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که زوجهٔ عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت اسامه بن زید وعثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینهٔ مکرمه رسید وآنحضرت صلی

الله علیه و آله وسلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم برآمد بمقامی رسید که آن را کدر گویند وهمدران جا سه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه وقتال رجوع فرمود وهمدرین سال عصماء بنت مروان که ایذاء پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وهجو مسلمانان میکرد کشته شد وهمدرین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیلهٔ از یهود است برامد وتا پانزده روز در محاصره داشت وبشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل واگذاشته ایشان را بجلای وطن فرمود ودرین سال نماز عید الضحی گذارد وهمدرین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال تدین وتاله داشت وکتب متقدمه خوانده ودر دین نصاری درآمده واز عبادت اصنام اعراض نموده بود بمرد وی از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نمرده منتظر ظهور این نور بود وباحساس فضائل در ذات خود هوای نبوت ورسالت در سر داشت وچون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد وحقد وسابقهٔ شقاوت ازلی گرفتار نکال وکفران گشت وآن حضرت صلوات الله علیه باستماع شعر وی که متضمن علم وحکمت بود در حق وی فرمود ※ امن لسانه وکفر قلبه ※ وبروایتی ※ امن شعره وکفر قلبه ※ واقع شد ※ والله الهادی وهو المضل ونعوذ بالله من الضلال ※ ودر سنهٔ ثالثة ※ در پنجم ذی الحجه غزوهٔ سویق

بود که ابو سفیان بعد از غزوهٔ بدر سوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه وآله وسلم کینهٔ کشتگان بدر نکشد بجای خود نه نشیند پس با دویست سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمده مردی را از انصار که دران ناحیه بود کشته وچند خانه را که در حوالی آن بود ند خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم با دویست مرد بدنبال او برآمد وی وجماعت وی از غایت ترس وگریز پائی انبانهای سویق راکه برای زاد راه برداشته بودند در راه انداخته میرفتند ازینجهت این غزوه را غزوهٔ سویق نامیدند بعد از پنجروز سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد ازان بغزوهٔ نجد برآمد وتا ماه صفر درانجا اقامت فرمود بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز رطلب قریش بجانب نجران برآمد وربیع الاخر وجمادی الاولی درانجا اقامت فرمود ازینجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه شوال زید بن حارثه رابرذی قرد بعث فرمود وقافلهٔ قریش راکه در وی ابوسفیان بود غارت کرده فضهٔ بسیار غنیمت آورد وهمدرین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف یهودی راکه اکثر هجو مسلمانان میکرد وبر کشتگان غزوه بدر میگریست ومشرکانرا بر قتال مسلمانان ترغیب وتحریص

میکرد بقتل رسانید و همدرین سال عثمان بن عفان رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج کرد وسید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت خنیس بن حذیفه بدری بود که در مدینه فوت کرد ودر رمضان زینب بنت خزیمه را که وی را ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را تزوج فرمود ووی بعد از هژده روز وبقولی دو ماه وبروایتی سه ماه وفات یافت وهمدرین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان ولادت یافت وولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و همدرین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی دندان مبارک وشفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب وهفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و انصار بشرف شهادت رسیدند واز مشرکان بیست ودو کس کشته شدند وسردار مشرکان ابوسفیان بود وبعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بمدینه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال وبا همان مردان که بجنگ احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین برآمد تا دانند که ضعف وشکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه یافته است وتا هشت میل سیر

فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و هم درین
سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام
حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت * در سنهٔ رابعه *
سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء
میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله
علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را
کشتند دعا کرد و هم درین سال سریه رجیع بود که طایفهٔ
از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعهٔ از اصحاب را
بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آن را رجیع
خوانند رو بغدر نهاده قبیلهٔ بنی هذیل را آواز دادند و
بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست
کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان بدر ایشان را بقتل
رسانند و از جملهٔ شهداء رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از
حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس
دست کفار درخواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران
را برگماشت تا مرده ویرا درگرفتند و هیچکس نتوانست که
نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا
از ان وادی پاک به برد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی
النضیر بود که قبیلهٔ از یهود است و تا شش روز ایشانرا محصر
داشت و در آخر بجانب شام و خیبر بجلای وطن راضی شده

برآمدند و همدرین سال هلال ذي العقده بدر صغرى بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادي درداد که موعد میان ما وشما بدر است که سر سال انجا جمع ائیم وداد مقاتله ومحاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان بترسید ونعیم بن مسعود رابست قراضهٔ زر وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم از بیرون آمدن بترساند سید المرسلین صلي الله علیه وآله وسلم با هزار و پانصد صحابی رضي الله عنهم برآمده سالما وغانما بمدینهٔ مطهره رجوع فرمود وشان نزول آیهٔ کریمه ❋ اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم الآیه ❋ این قضیه بود و همدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط وکتابت یهود رابیاموخت تا بر خفایا واسرار ایشان اطلاع تواند نمود ودر ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی ویهودیه شد و همدرین سال در قضیه محصر بني النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت وبعضی برانند که تحریم خمر در سال سیوم بود وتحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح وبقولی درسال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیهٔ کریمه ❋ یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ❋ تحریم وی علی الاطلاق قطعي گشت وهمدرین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود وزوج اول او ابو سلمه وزینب بنت خزیمه

ام المومنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدرین سال وفات یافتند * در سنة خامسة * در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقاع بود که در وی صلواة خوف شریعت یافت و در وجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه بپایها پیچیده بودند و بعضی گویند که ذات الرقاع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه بود و بعضی سفید و همدرین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی است مر بنی خزاعه را واین غزوه را غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عایشه و تزوج زینب بنت جحش که دختر عمهٔ آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیهٔ تیمم همدرین سال بود و در ذی القعدهٔ این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر ذو الفقار بر کمر حیدر کرار بربست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود نموده بامر

آن حضرت درمیان قبائل یهود وکفار قریش که سردار ایشان ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق ومخالفت انداخته هر دو جانب را مخذول ساخت ودرین غزوه شش تن از مسلمانان وسه کس از مشرکان مقتول شدند وبر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه نرفت وبعد از رجوع اینغزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریض نمود وبست وپنج روز بني قریظه را در محاصره داشتند وبعد از نزول ایشان ورضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامهٔ ایشان بقتل رسیدند وحی بن اخطب یهودي نیز درانیجا مخذول شده وقضیه ابولبابه وبربستن او خود را با سطوانهٔ مسجد وگرفتن ماه وشریعت صلوة خسوف هم درین سال بود وهم درین سال آن حضرت علیه السلام از بالای اسپ افتاد وران شریف راجحشی رسید وتا پنج روز درون خانه نشسته نماز گذارد وهم درین سال بقول اصح وبقول جمهور درسال ششم وبقول جمعی از علما درسال نهم فریضهٔ حج نزول یافت ❊ سنة سادسة ❊ غزوه بنی لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که به بیر معونه قراء را شهید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی غفان نزول فرمود وبنو لحیان گریخته بر رؤس جبال بر آمدند ودرین غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست وبگریهٔ وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور

است ودرین سال غزوهٔ غابه است که غطفان ناقهای آن
حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند وسلمه بن الاکوع
برایشان تاخت ودیت وناقها را از دست ایشان رها نیده
آورد وهمدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران
بارید ودرشوال این سال قضیهٔ عرنیین بود وهمدرین سال
غزوهٔ حدیبیه بود وبقولی غزوهٔ بنی المصطلق واصابت جویریه
بنت الحارث وقضیهٔ افک درین سال بود واتخاذ خاتم وبعث
رسل بملوک آفاق واهدای مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه را وخواهرش سیرین وحمار یعفور وبغلهٔ دلدل همدرین
سال بود پس آن حضرت ماریهٔ قبطیه را برای خود اختیار
کرد وسیرین را بحسان بن وهب بخشید ویعفور در وقت انصراف
از حجة الوداع بمرد ودلدل تا زمان معاویه باقی بود ودرین
سال کسوف آفتاب وقوع یافت ونماز کسوف مشروع شد و
خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد وسوره * قد سمع الله
قول التی تجادلک فی زوجها * نزول یافت وهمدرین سال
ام رومان که ام عایشه وعبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات
یافت واسلام ابی هریرة که با قبیله دوس بمدینه مطهره آمد
وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم درخیبر بود پس وی
همانجا آمد ودرغزوهٔ خیبر حاضر شد در آخر همین سال بود
* ودرسنهٔ سابعة * غزوهٔ خیبر بود که امیر المومنین علی علیه

السلام چون سپر از دست مبارک او افتاد دروازه او را که هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گرداندن وی نداشتند برکند و سپر ساخت و تا زمانیکه فتح کردید در دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المؤمنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرده و در عقد نکاح خود درآورد و قضیه زهر کردن یهودیه در طعام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه خیبر بود و همدرین غزوه از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی جواری پیش از استبرا نهی کرد و همدرین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود باز دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق جمیع علما و مخالف درین مسئله هیچکس نیست الا روافض و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و هم درین سال ام حبیبه بنت

ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود وبعد از
مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آن حضرت
تزویج کرد وبقولی این نکاح در سال ششم بود و همدرین
سال آنحضرت با دوهزار ویک صد سوار عمره قضا بجا آورد
ودر وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع شرف که
قرب مکه معظمه است تزوج فرمود وهمدرین موضع با وی
خلوت داشت وفوت وی رضی الله عنها در سال شصت وسیوم
از هجرت نیز درهمین مقام اتفاق افتاد الآن قبر شریف وی
نیز درهمینجا است ووی رضی الله عنها آخر نساء آن حضرت
است در نکاح وبقولی در فوت نیز وبروایتی آخر ازواج مطهره
در موت صفیه است والله اعلم ❋ ودر سنه ثامنه ❋ در شهر
صفر عمرو بن العاص وخالد بن الولید وعثمان بن ابی طلحه
بمدینه منوره هجرت نمودند وبشرف اسلام مشرف شدند و
نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده ودر
ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ولادت یافته وآن حضرت مبشر را غلامی بخشید
ودرین سال درمسجد نبوی منبر راست کردند وبروایتی
اتخاذ منبر در سال هفتم بود وهمدرین سال سریه مؤته بود
که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاد و
شرحبیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن
حارث را با سه هزار کس بر سروی بفرستاد شرحبیل مذکور زیاده از

صد هزار کس جمع کرد وقتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در دست زید بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد وعبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه وآله وسلم اشارتی بدان کرده بود ودر آخر طلیعهٔ این فتح بردست خالد بن ولید بود وو در این غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد وهم در این سال سریه خبطه بود که ابوعبیده بن الجراح در طلب قافلهٔ قریش برآمده بود و چون توشهٔ که همراه داشتند بآخر رسید دابه عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه وبقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود وهم در این سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با ده هزار کس از مدینه برآمد وعباس بن عبد المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه ومدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد وپیش از این بحکم رسالت در مکه بر سقایهٔ خود اقامت داشت واسلام معاویه وابوسفیان و زوجهٔ وی هند وعکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان در این سال بود وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراهٔ وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده واو را استیمان نموده بحضرت رسالت برد ووی نیز ایمان آورد ودر خلافت

صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله
عنه والد خود را ابوقحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند
و دست مبارک بر سینهٔ وی برآورد پس ابوقحافه اسلام آورد
و در وقتی که ابوبکر ابوقحافه را بخدمت آورد آن حضرت
علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی
می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و
مدت اقامت آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز و درین
مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هر جانب
انوار فتح رو مینمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو
بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات بر گماشت و
بناء شرک و فساد را بر انداخت بعد از ان در دهم شوال با
دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب حنین برآمد
و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند
بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی
اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود و هزیمت گونه در لشکر
اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمام بتمام در
دلهای ایشان نه درآمده بود در میان خود سخنان گفتن
گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها پذیرد
دیگری گفت که تمویهات سحر در آخر بطلان پذیرفت آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از پروردگار خود استعانت

واستنصار نمود و مشتی ریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت
تا لشکر کفار بتمام انهزام پذیرشد و از لشکر مسلمانان درین
غزوه چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان
بدوزخ رفتند پس ابوعامر را بالشکری براوطاس فرستاد و
غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتران
بست وچهارهزار و از غنم زیاده برچهل هزار و از فضه چهارهزار
اوقیه ودرمیان این اسیران شیماء بنت الحارث اخت رضاعی
آنحضرت بود صلی الله علیه وآله وسلم اورا اکرام نمود وبجانب
اهل وعیال او باز رسانید بعد ازان بطایف آمد واهل انرا
هژده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند
که هرکه بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
وابوبکره درمیان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره
انداخته فرود آمد دوازده کس از اصحاب در طایف بشهادت
رسیدند واز طایف بی اتمام فتح وانصرام مهم آن رحلت فرمود
از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعده عمره برآورد ودر
همین جا غنایم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمد اسلام
آوردند واموال واسیران ایشان را بازگردانیده داد بعد
ازان مالک بن عوف که سید اینقوم بود آمد مسلمان شد
وصد شتر او را انعام فرمود واهل وعیال او را باز داد و او را
برطایف عامل گردانید ودرینجا جفات عرب در طلب غنایم
وقسمت یاران حضرت صلی الله علیه وآله وسلم غلبه آوردند و

وفد بالفتح جمع وافد بمعنی رسول و هوازن قبیله ایست از قریش ✲
بکره بالفتح چرخ چاه ✲

حضرتش را د، ز یر د رختی ملجا و ساختند ردای مبارک او را از
کتف مبارک بربودند وبعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم
کردند و آن حضرت تحقیر و تصغیر متاع د نیا نمود ه ایشانرا
بثواب خاص آخرت وبعنایت مخصوص خویش بشارت
فرمود ه بدرجهٔ اختصاص و امتیاز رسانید وفرمود این متاع
د نیا سهل است ایشان اقوام من اند وضعیف الایمانند اموال واشیاء
ایشان بغارت رفته وبلاد وا ملاک ایشان از دست تصرف
ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم و
اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان
ایشان نگردد بعد ازان عتاب بن اسید ومعاذ را در مکه
معظمه استخلاف نمود ه بمدینه مطهره رجوع فرمود ودرین
سال کعب بن زهیر قصید ه بانت سعاد را بحضرت آورد ه
محفوف امن وسلامت شد و درین سال آن حضرت اراد ه
طلاق سود ه نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید د رسلک
ازواج مطهره منسلک ماند ودرین سال زینب که اکبر بنات
آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و زوجهٔ ابی العاص بود
وفات یافت رضی الله عنها * د رسنة تاسعة * عیینه بن حصین را
با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان
دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس وجماعه بشفاعت
ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام ازبیرون فریاد کردند
وآیهٔ * ان الذین ینادونک من وراء الحجرات * نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خذ اعه فرستاد
وچون ایشان به پیشوائی بر آمدند خیال کرد که مگر برای
مقاتله بر آمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت
ایشان بحضرت آورد و آیته کریمه ❋ ان جاءکم فاسق بنباء
فتبینوا ❋ نزول یافت وهمدرین سال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد ودرین سال
بغزوه تبوک برآمد وامیرالمومنین علی سلام الله علیه را بمدینه
براهل وعیال خلیفه گذاشت وچون وی رضي الله عنه بسبب
مفارقت جناب نبوت وطعن بعضی منافقین در اقامت مدینه
اظهار کلفت وتاذي کرد بحدیث ❋ انت مني بمنزلة هارون
من موسی ❋ تسلي وتشفی وی نموده باین منقبت عظمی او را
مخصوص وممتاز گردانید وحاضر آوردن صدیق اکبر تمام
اموال خود وعمر فاروق نصف مال وتجهیز عثمان ذي النورین
جیش عسره را وتخلف آن سه صحابی که آیهٔ کریمهٔ ❋ وعلی
الثلثة الذین خلفوا ❋ ازان خبر میدهد درهمین غزوه تبوک
بود وآن حضرت مدت دوماه درانجا اقامت نموده بی جنگ
رجوع فرمود ودرانجا صاحب ایله واهل حربی وازرح آمدند
وجزیه قبول کردند وخالد را با چهارصد سوار برا کیدر که
ملک دومة الجندل بود فرستاد واو را اسیر کرد وبراد راورا
بکشت وهم بشرط جزیه اش رها کرد ودر رجوع ازین سفر بر
مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گرد د بنا کرده بود تلعبور
فرمود وانرا بوحي الهی خراب ساخت وبسوخت وقد ان مسجد
ازان خبر میدهد * والذين اتخذوا مسجدا ضرارا الآية *
ودر رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد پس وفد
ثقيف آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تامدتی
لات وطاغیه را هدم نکنند ونشکنند * ونماز نگذارند
بعد ازان گردن دربقعهٔ اسنسلام آورده رسم اطاعت بجا
آرند این شرط فاسد را ازایشان رد کرد وباز گردانید وشان
نزول ايۀ کريمه * ولولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم الاية *
این بود وعثمان بن ابي العاص رابرایشان امیرساخت واز
عقب وي ابوسفيان بن حرب ومغيرة راازبراي هدم وكسر
طاغيه که درطايف بودند بفرستاد وهمدرين سال کتاب
ورسول ملوک حمیرآمد وخبراسلام ایشان آورد وهمدرین
سال ابوبکرصديق رابحج فرستاد وعلی مرتضي رانیزازعقب
اوبفرستاد تا سوره براءت برخواند ونقض عهد مشرکان
بکند وازطواف عریان منع فرماید وهيچ مشرک رانگذارد
که حج کند وخبردهد که دربهشت نه درآید الامومن ودرین
سال زانیه غامديه رارجم كرد وعويمر بن الحارث با امراة
خود ملاعنه نمود ودرین سال درشهررجب نجاشي درحبشه
وفات یافت وآن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم هم درمدینه
بروی نمازجنازه بگذارد شافعیه رادراینجا دلیل است بر

جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم وجنازه نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارده نه بر غایب وهمدرین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت ودر ذی القعده این سال عبد الله بن ابی منافق بدرکات جحیم رفت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت ایفای وعده که با او کرده بود وبرای استمالت قوم او که شاید ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید وهمچنین شد وقوم وی چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند ودرین سال وفود عرب از هرجانب قدوم آوردند واین سال را عام الوفود نامند تمامهٔ عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام وپیشوای عرب واهل بیت الله بودند اطاعت کردند وثقیف نیز باسلام درآمدند دانستند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ودین اصنام باطل است * جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا * فوج فوج مردم از هرکنار وهرجانب ریختند وگردن در ربقهٔ اسلام درآوردند * وذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد الله علی دین الاسلام * در سنهٔ عاشرة * در شهر ربیع الاخر بنی

الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و
درین سال وفد سلامان وازد وغسان وعامر ووفد زبید قدوم
آوردند ودرمیان ایشان عمرو بن معد یکرب بود که اسلام
آورد وبعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرتد
گشت وبعد ازان اسلام آورد ودرین سال وفد عبد القیس
واشعث ووفد بنی حنیفه آمد ودرمیان ایشان مسیلمه کذاب
بود که مرتد گشت ودعوی نبوت کرد وگفت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم مرا شریک خود ساخته ودرین سال قضیه
مباهلت با نصاری نجران بود ودرین سال قدوم وفد بجیله بود که
جریر بن عبد الله البجلی با صد وپنجاه کس از قوم خود اسلام
آورد وویرا بسوی ذی الخلصه برای هدم بتی که دروی بود
بعث فرمود ودرین سال قضیهٔ جام است که تمیم داری وعدی
نصرانی دزدیده بودند ودرین سال علی مرتضی سلام الله علیه
را بجانب یمن فرستاد وهمدرین سال قضیهٔ حجة الوداع است
که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود وپیش
از نبوت وبعد ازان حجها گذارده وبرعدد آن علما را وقوف
دست نداده ودرحیطهٔ ضبط ایشان نه درآمده است وعدد
عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق ودرین
سال درروز حجة الوداع آیهٔ کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم
الآیه * نزول یافت ودر رجوع از حج در منزل غدیر خم
امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت

مولاه الحدیث * مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین
سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت
پرسید وبر قوم خود رفت وایشانرا در اسلام آورد وهمدرین
سال بنی طي راکه قبیلهٔ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند
ودختر حاتم درمیان اسیران بود وبرادر وی بجانب شام
گریخته رفت پس آن حضرت ویرا رها کرد وخلعت بخشید ووي
پیش برادر خود عدي بن حاتم رفت پس هردو باز آمدند
واسلام آوردند وبقولی قضیهٔ اولاد حاتم در سال نهم بود و
درین سال خالد را بر بني حارث که به نجران بود ند فرستاد
پس اسلام آوردند وبخدمت آمدند چون نظر مبارک آن
حضرت بروی ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا
مردم هند اند ودرین سال باذان که والی یمن بود وفات
یافت ومعاذ بن جبل را رضي الله عنه بسوی یمن وحضرموت
فرستاد وپیاده در رکاب وی بیرون آمد واو را بشرف مشایعت
خود مشرف ساخت وفرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
درنیابی واین آخر ملاقات ما وتو باشد پس معاذ گریه کرد
وآن حضرت او را وداع نمود ودرین سال جریر بن عبد الله را
بذي الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی وامراي وي مسلمان
شدند ودرین سال فروه بن عمر الجذامي که از جانب بادشاه
روم بر حدود عرب که متصل بروم است عامل بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و برادرند ادا و باعث شد وی
گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی
علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده ولیکن تو
از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف
نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت * در
سنه حادي عشر * سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد وگفت خوش وقت
شما اي اهل بقیع که درگذشتید فتنهاي زو آورده است
که از شب سیاه تاریکتر است و در ین سال روز دوشنبه بست
وششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم باهل ابني که پدر وي زید بن
حارثه درانجا کشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تپ
ودرد سر مرآن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد کرد
و روز پنجشنبه لوا ي بدست مبارک خود عقد کرد وبیرون
آمده بجرف که نام موضعي است قریب مدینه منوره معسکر
ساخت وکبار مهاجرین و انصار وهرکه بود مثل ابوبکر وعمر
وسعد بن ابی وقاص وابوعبیده وامثال ایشانرا با اسامه بن
زید همراه کرد وبعضی مردم را نوعی از قیل وقال درینحال
راه یافت پس خطبهٔ بلیغ در مدح اسامه وپدرش برخواند
و فرمود والله پدر وی سزاوار بود بامارت وریاست ووي نیز
بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون درآمد روز یک شنبه مرض اشتداد گرفت وخبر

ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما آورده‌اند
پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد
و آنچنان بود که وی در صنعاء یمن خروج کرد و شهر بن باذان
را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود
در عقد خود در آورده بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب
کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی
بلند از وی بر آمد مثل آواز گاو و پاسبانان که گرد سرای او
بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی
ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آین او از وحی
است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام
وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن
بود بمردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از
حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که
حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده
بهترین مردمان و بد ترین مردم و این مسیلمه ملعون کبیر
السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام
قدوم آورده و در ربقهٔ اسلام در آمد و چون به یمامه رجوع
نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم مر او را در نبوت کرده و تحلیل خمر و زنا و اسقاط
فریضهٔ نماز کرد جماعهٔ از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی
سجعهای نا مطبوع در معارضهٔ قران مجید اختراع نموده که

مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضهٔ والعادیات گفتهٔ اوست * والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا * دیگر * یا ضفدع بنت ضفدعین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشاربین تمنعین راسک فی الماء وذنبک فی الطین * وگفته * الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل * گویند که ازان ملعون بعضی خوارق واستدراجات نیز بظهور می آمد ولیکن همه برخلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا میکرد فی الحال می مرد واگر بروشنای چشم دعا میکرد درحال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت * من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولیکن القریش یعتدون * آن حضرت علیه السلام در جواب وی نوشت * من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین * روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ومردم مراد بد که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد ومسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز های دیگر بهتر است پس در نصف روز وبقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه او را اهل بیت وی غسل دادند وتمام روز طایفه طایفه

مسلمانان نماز جنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن
کردند صلی الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

* باب ششم *

* در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا * * صلی الله علیه وآله وسلم و منبر عالی مرتبت * * واسطوانات رحمت منزلت وحجرات منیفه وغیر * * آن از مقامات شریفه *

علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه
سرور انبیا صلوة الله علیه آمد وبرد رمسجد بنشست آنحضرت
فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی و از پشت ناقه فرود آمد
و این آیت برخواند * رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر
المنزلین * ودران زمان این بقعهٔ مبارک نخلستان بود و
درمیان آن مربد ای بود حق دو یتیم که درکنار تربیت بعضی
انصار پرورش می یافتند ومربد موضعی را گویند که خرما
درانجا خشک کنند وترسازند جمعی از مسلمانان پیش از
قدوم آن سرور همدران موضع نماز میکردند سید المرسلین
آن دو یتیم را طلبید وان موضع رابرای بناء مسجد ازایشان
ابتیاع نمود وهرچند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن
قطعه زمین بگذرانند آن حضرت راضی نشد اول قیمت
زمین را بایشان داد بعد ازان بناء مسجد نهاد بعضی از انصار
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخاطر

صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود
هموار ساختند و نخلها را که بیجا واقع شده بود برداشتند و
اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که
قریب بیر ایوب شمالی مسجد سید نا ابراهیم است خشت
میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب
سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب
این ندای بشارت مآب در میداد * اللهم لا خیر الا خیر
الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * و سقف مسجد از جرید
نخل و ستونهای او هم از چوب های وی ساختند در خبر است
که چون آن حضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت
عزت حکم آورد که عریشی بساز برطبق عریش موسی کلیم که
بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن
تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان
بود که اگر بارانی می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد در
طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و
چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح
خیبر که در سنه سابع از هجرت بود تجدید بنای آن کرده
در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم با یکی از انصار که همسایهٔ مسجد
شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعهٔ زمینی که تراست
بعوض خانهٔ که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان

وسیع بسازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
یا رسول الله من مرد فقیرم وعیالمندم مرا جز این بقعه
زمین نیست آن حضرت او را معذور داشت عثمان بن عفان
رضی الله تعالی عنه آن را از وی بده هزار درهم خریده
بملازمت آنسرور آمد وعرض داشت کرد که آن قطعه زمین
از من بعوض خانهٔ که مراد ربهشت باشد بخر پس آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضي الله
عنه به بدل مذکور بخرید وداخل مسجد شریف بگردانید
وخشتي بدست مبارک درموضع بنا بنهاد وابوبکر صدیق
رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتي در برابر خشت پیغمبر
نهاد همچنین عمر وعثمان را فرمود تا هریک خشتی در آنموضع
نهادند ومثل این دربناي مسجد قبا نیز آمده ودر ذکر عثمان
رضی الله عنه دران بنا سخن است زیرا که وی در زمان
هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه
حاضر نبود وهنوز از هجرت حبشه قدوم نیاورده والله اعلم
وامام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که
اصحاب خشتهاي میکشیدند وآن حضرت نیز موافقت ایشان
دراین باب میکرد ویکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا
سینهٔ مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این
را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است توهم بیار رو
اینها بمن بگذار ❁ یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة ❁

لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره
در سال خیبر است سنه سبع وبنای اول مقدم است ودر حدیث
صحیح آمده است که اصحاب هرکدام یکان خشت بر میداشتند
وعمار بن یاسر دو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم بروی افتاد فرمود ❁ ویح عمار یقتله الفئة الباغية
ویدعوهم الی الجنة ویدعونه الی النار ❁ وقبله در بنای اول
تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود ومسجد
راسه باب بود بابی درجانب پایان که الآن قبله است وبابی
درجانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند ودری
دیگر که آن حضرت ازان درمی آمد وآن باب آل عثمان
است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متهجد آن
حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند
وبعد ازانکه قران درشان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل
امین از حضرت عزت آمده وحجابها ئیکه درمیان بود از
کوههای ودرختان از جمال کعبه برداشت وبنای مسجد
نبوی درموضعی که الآن است برای العین برسمت قبله میزاب
درست گردانید وبعد از تحویل قبله مدت چهارده پانزده
روز مقام ان حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن
انرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم در موضع محراب که
امروز مقرر است متعین شد ودر زمان انسرور علامت محراب
که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتدای ان از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام ان حضرت در قبله بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاده شوند و باب مذکور بر کتف راست بود انموضع را یافته باشند و ان حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال برچوبی که همدران مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم اورده بود و بروایت صحیح هم از مدینه بود از موالی بعضی انصاریات ازجناب رسالت صلوات الله علیه التماس نمود که اگر ان حضرت قبول فرمایند منبری راست کنند که هم قیام بروی اسان باشد و هم جلوس چون التماس او درحیز قبول افتاد انمرد منبری راست کرد مشتمل بر سه درجه که درجهٔ سیوم همان موضع جلوس بود براصح روایات چون سرور انبیا انرا در محلی که الآن منبر شریف است نهاده از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش بترقید و در حنین امد وفریاد زد چنانچه ناقه آواز کند اوازکرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب درگریه

آمده بود پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت
بروی نهاد و فرمود اگر خواهی تراهم بر جای تو بجائی
که بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم
تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بار و زکردی دوستان
خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی با صحاب آورد
و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد
مرویست که چون حسن بصری این حدیث می شنید گریه میکرد
و میگفت ای بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد
آید آخرنهٔ شما سزاوارتر اید بدان وما احسن من قال* بیت*
سنگی و نباتی که درو خاصیتی هست * به زاد می دان
که درو معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید
که حدیث حنین جذع مشهور است بلکه بسر حد تواتر رسیده
وجماعهٔ کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جذع مذکور
پیش بعضی اصحاب بود که در اخر بسبب طول عهد بوسیده
شد و بروایتی هم بامر آن حضرت در موضعی که ایستاده بود
دفن کردند وطول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود وعرض او
یک ذراع وعرض هر درجه شبری وتا زمان خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین هم برحال خود بود واول کسی که
او را بجامهٔ قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از
شش سال از خلافت خود از درجهٔ سفلی که عمر بن الخطاب
بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت وبقولی اول
کسي که کسوت کرد معاویه بود وهم وی در زمان امارت خود
وقتیکه از شام بمدینه منوره قدوم آورد خواست که منبر آن
حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون ازجای خودش
جنبانید همانساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهاي
اسمان نمود ارشدند معاویه ازینخیال خود برگشت وپشیمان
شد واعتذار انرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص وتفقد
آن بود تا اورا زمین نخورده باشد بعد ازان شش درجه دیگر
زیاده کرد ومنبر نبوي را بالای آن برداشت بعد ازوی مهدی
خلیفه خواست که برینمقدار نیز زیادت کند امام مالک رحمة
الله علیه اورا منع کرد وچون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد
روي به تهافت نهاد بعضي از خلفاي عباسیه تجدید منبر نموده
از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها
ساختند وصحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنة اربع
وخمسین وستمائة واقع شد منبر خلفاي عباسیه بود وبعضی
از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود باعلاوه منبر
مصطفوي صلی الله علیه وآله وسلم وصحیح همان قول اول است
والله اعلم بعد ازان هریکی از سلاطین در مقام تجدید منبر
آمده تغیراتیکه پیشتر مي بود میکردند الی یومنا هذا که با مر
سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره
الله ونصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان وتسعین وتسعمایة

ن

منبری عالی از رخام بنا یافته است وقبرویی از هفت جوش ریخته وبعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این منبر شریف این عبارت یافته * منبر اعمر سلطان مراد * فصل *

اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی لزانها که تبرک و تیمن بدان مندوب وماثوراست هشت اسطوانه است* اول *

اسطوانهٔ که متصل محراب نبویست از جانب یمین مقام امام وان حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجا میخواند وجذعی که بفراق آن حضرت گریه کرد همدران مقام بود وبرمقتضای کلام اکثر علما اسطوانهٔ مخلق نام اوست بجهت انکه خلوق که نام طیب مشهوراست اوراما لیده بودند بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات وبعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت آن جارا برای تنفل اختیار مینمودند * ثانی * اسطوانهٔ عایشه است که انرا اسطوانة القرعه واسطوانة المهاجرین نیز گویند ومفهوم کلام مطری که از مورخان این بلد معظمه است آنست که مخلق نام اوست واین اسطوانه هم از جانب حجره شریفه وهم از طرف منبر ثالث است ودرمیانه روضهٔ مطهره واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد ازان بموضعی که محراب نبویست انتقال نرمود وکبار مهاجرین از ابوبکر صدیق وعمر فاروق وغیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند واجتماع مینمودند

وطبرانی از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت آورده که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که در مسجد
من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم انرا بدانند
بی انکه قرعه بیندازند ایشانرا نماز در ان بقعه میسر نباشد
حالیکه عایشه این روایت کرد جماعهٔ از ابناء صحابه
رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا است تعیین آن بقعه از
عایشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند
عبد الله بن الزبیر که خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای
خود ماند جماعهٔ دیگر نیز با مید استخبار او از عایشه در مسجد
مترصد ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش
عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راستا
نماز گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از روی خبر
داده است همین است ودعا نزد این اسطوانه مستجاب است
※ ثالث ※ اسطوانه توبه است که از حجره منیفه دوم است
واز منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب حجره
گفته اند که میان او وقبر شریف بست گزاست والله اعلم و
انرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از نقباء انصار بود و
خود را بوی بربسته تا توبه واعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد واصل این قضیه انست که وی صاحب عهد
وپیمان بنو قریظه که قبیلهٔ از یهود است بود ودر وقتیکه
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرده

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وی
بفرماید بران عمل نمایند اطفال ونساء ایشان در دست
وپاي او افتادند وجزع وفزع نمودند که ایشان رابحضرت
رسالت صلی علیه وآله وسلم برد وعفو خواهد گفت چنین
کنم که شما میگوئید ودراثناي این کلام ادائی کرد که
بدست اشارت بحلق خود کرد یعني عاقبت کار شما پیش ان
حضرت صلي الله علیه وآله وسلم ذبح وقتل است این معني از
ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع وفزع ایشان
بصدور آمد دانست که وی در حق خدا ورسول خدا خیانتي
عظیم کرد ندامت این عمل واعتذار این تقصیر خود رابچوبی
که درجاي این اسطوانه بود بزنجیري گران بربست وتا
مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود وتضرع وابتهال
مي نمود دختر او می آمد ودروقت نماز یا قضاي حاجت
میکشاد بسبب شدت جوع وعطش وجزع وفزع سامعه او
از کار رفت ونزدیک بود که باصره نیز رود که آیة * یا ایها
الذین امنوا لا تخونوا الله والرسول * همدرین شان نزول
یافت وروی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم
تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست خود نکشاید
وطعام وشراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلي
الله علیه وآله وسلم فرمود اگروي هم در اول پیش من می
آمد براي او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

روی خود را بدرگاه عزت باز بربست تا هم حکم وی جل وعلا
نشود من نتوانم کشاد تا در سحری آیت قبول توبهٔ وی در بیت
ام سلمه نازل شد وانحضرت صلی الله علیه وآله وسلم امد و
او را کشاده داد دیگر وی عهد کرد که هرگز رد ار بنو قریظه
قدم ننهد که در ان جا در حق خدا و رسول خدا خیانت وقوع
یافت ودر بعضی روایات بربستن بعضی دیگرا ز اصحاب بسبب
بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زباله از محمد بن
کعب می آرد که صلوة نافلهٔ ان حضرت صلی الله علیه وآله و
سلم باسطوانهٔ توبه بود وبعد از صلوة صبح هم بدین موضع
انصراف مینمود وپیش از وی ضعفا ومساکین اصحاب ومولفة
القلوب واصحاب صفه ومهمانان وانهایی که غیر مسجد انحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم جای خواب ندا شتند گرد این
ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم می آمد ومیان فقرا ومساکین می نشست
وانچه در شب از قرا ن نا زل شده بودی برایشان میخواند
وتعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد وازایشان می
شنید * اللهم صل علی هذا النبي الکریم الذي ارسلته رحمة
للعالمین راحم الفقراء ومعینا للضعفاء والمساکین * ونزدیک
طلوع آفتاب اهل ثروت وغنا وارباب شرف وعلا از اصحاب
می امدند وجای نشست در مجلس نمی یافتند وبقصد تالیف
قلوب دل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز بجانب این

ایند گان میکشید فرمان امد * واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم باالغداة والعشي یریدون وجهه الآیتین * وگاهي دراعتکاف وضع سریر وطرح فراش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وراي این اسطوانه نیزمي کردند تاآنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم تکیه بدان نموده مي نشست * رابع * اسطوان سریراست که لاحق است بشباک شرقی اسطوان التوبه وما ذاکه وضع سریروفرش حصیرتارة نزدیک اسطوان توبه بودي وگاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان سریرهمین اسطوان راگویند درحدیث آمده است که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم درمسجد معتکف می بود وعایشه رضی الله عنها درسرمبارک آن سرورصلي الله علیه وآله وسلم شانه می کشید وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را سریری بود ازجرید نخل گاهی درمحل اعتکاف درموضعیکه میان اسطوان وقندادیل است مي نهادند وبیشتراحوال اوراحصیری بود که شب درزیرپهلومی کشید وروزدرزیرپای می افگند * پنجم * اسطوان محرس واوراسطوان علی بن ابی طالب سلام الله علیه نیزگویند که جاي نمازوي کرم الله وجهه دراکثراوقات آن می بود ونیزوي رضي الله عنه شبها نزدیک این موضع نشسته حراست وپاسباني رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میکرد مطري گفته است که وي در مقابلهٔ دریاست که رسول خدا ازراه ان درزیارت عایشه

رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد ❊ ششم ❊ اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود جمع وافد است ووافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام وتعلم شرایع واحکام بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می رسیدند اکثر همدرین موضع نشسته جمال جهان آرای خود را بر ایشان جلوه میداد وعظمای صحابه وافاضل عصابه درملازمت او صلی الله علیه وآله وسلم می نشستند ❊ هفتم ❊ اسطوان مربعة القبر روا ورا مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور او علیه السلام درگذاردن وحی این موضع بود میانه وی واسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق است بشباک حجره شریفه ودرخانه فاطمه زهرا سلام الله علیها درانجا بود وسرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در وقت برآمدن از حجره شریف خود می ایستاد وبعلی وفاطمه وحسن وحسین سلام الله علیهم خطاب می کرد ومیگفت ❊ السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ❊ سید علیه الرحمة می گوید که مردم امروز از تبرک باین اسطوان وباسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر است ومانا که مراد سید عدم امکان جلوس وصلواة است بر جمیع اطراف این اسطوانات والا نصف اسطوان سریر

ازجانب مغرب داخل مسجد است نشستن ونماز گذاردن درجوار آن میسر کند لکن حال اسطوان الوفود فما وجه التخصیص وچون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است والله اعلم ❋ هشتم ❋ اسطوان تهجد که محراب تهجد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که الآن متعین وموجود است درو ست وان عقب حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها درجانب شمال ود رروایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر شب حصیری درینموضع می افگندند ونماز شب یعنی تهجد میگذارد وصحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر شب نماز می گذارد درمقام اتباع آمدند چون دراجتماع صحابه کثرت وازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیررا پیچیده درون خانه بردند چون صبح شد عرضداشت نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا برشما فرض گردد ونتوانید حق ان رابجا آورد اینست اسطوانا تی که بمزید فضل وبرکت ازمیان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص وامتیاز دارند والا جمیع اساطین بل تمامهٔ مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم فاضل ومتبرک اند وهیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ورضی

الله عنهم دران جانماز نگذارده باشند در صحیح بخاری از روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضهٔ منیف بر هر اسطوان از ین اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم

※ فصل ※ واما صفه مسجد واصحاب صفه قاضی عیاض رحمة الله علیه مگوید که صفه بضم صاد مهمله و ادغام فاء ظلهٔ بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال ومنال واهل وعیال چیزی نداشتند درانجا افتاده می بودند و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه می گفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی مسجد بود بعد ازانکه تحویل یافت حایط قبلهٔ اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفه گاهی کم میشدند وگاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا بموت و مسافرت وامثال آن وحافظ ابونعیم در حلیه زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده وخوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودي و ممیران جاي دیگر نداشتند
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بحکم الهی ❋ واصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم ❋ با ایشان میا لستی خاص و
استیناسی مخصوص بود ❋ بیت ❋ هلا خوش باش کان سلطان
دین را ❋ بد رویشان ومسکینان سري هست ❋ وقتها
بودي که جماعهٔ ازایشان ازشدت گرسنگی وغایت درماندگی
بردر آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم افتاده می بودند
آیندگان خیال می کردند که مگر دیوانه اند وآنحضرت صلي
الله علیه وآله وسلم برسر وقت ایشان میرسید وتسلی می داد
ومیفرمود شما با منید وفرمودي اگربدانید که قدر ومرتبهٔ
شما پیش خدا چیست هرآینه دوست دارید تا زیاده شود
این فقر وفاقهٔ شما وگاه گاهی یکان دوگان ازایشا را با غنیاي
صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند وانچه باقی ماندندی
ایشان را با خود شریک گردانیدی وازصدقات انچه
رسیدي بایشان دادي وازهدایا نیزایشان رانصیبه بودی
وایشان را اضیاف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
کند ووی نیزازاصحاب صفه است که هفتاد نفر رادیدم از
اهل صفه که هرکدام ازایشان راغیر ازاري که بنصف ساق
برسد نبود ودروقت سجده ان ها رابدست گرد می آوردند
تا کشف عورت نشود وهم ابوهریره رضی الله عنه روایت
می کند که وقتها بودي که ازغایت گرسنگي سنگ برشکم

بشکمي وجگر بر زمین زدمی تا روزي بر رهگذ ارقوم نشسته
بودم ابو بکر صدیق ازان راه برگذ شت آیتي از آیات قرانی
را بروي برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
وگذ شت بعد ازان ابو القاسم محمد رسول الله صلي الله علیه و
آله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرده فرمود
ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و
دنبال انحضرت بحجره شریف رسیدم قدحي شیر بهدیه پیش
آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم آورده بودند فرمود برو
واصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار
است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن دادي
تا بخوردمي و نفسی ارام یا فتمی ولیکن از اطاعت خدا و
رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتم وایشان را بجناب
رسالت صلي الله علیه وآله وسلم خواندم همه آمدند وهر
کدام از بیت نبوي صلی الله علیه وآله وسلم جاي گرفته
نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
قدح شیر را برگیر وباصحاب ده قدح را برگرفتم وباصحاب
دادم هرکدام سیراب می خورد وشیر بحال خود بود بعد
ازان قدح را پیش انسرور گذ اشتم تبسم کرد وفرمود اکنون
ما وتو ماندیم وبس گفتم ❊ صدقت یا رسول الله ❊ فرمود
بنشین وچندانکه اشتها داری بخور من شیر بسیري که
داشتم خوردم وباقی بآنحضرت دادم خطبه شکر حق

جل وعلا برخواند وبقیه شیر که در قدح بود بخورد و قضیه
تکثیر طعام در باب باصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت
ابوهریره بثبوت رسیده است ودر روایات متعدده آمده که
هریکي از انصار از نخیل خود خوشهٔ مي آوردند ومجموع
خوشههاي را بریسماني میان دو اسطوان مسجد مي آویختند
ودر زیران اصحاب صفه را مي نشاندند وخوشه هاي را
بعصامي افشاندند تا بي تکلف بخورند روزي مردي خوشهٔ
خرماء ردي را اورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب
این صدقه خرما بهتر از ین مي آورد هم مي شد ولیکن وي
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله
علیه وآله وسلم ورضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین ❊ فصل ❊
واما حجرات منیفه در وقتي که سید انبیا صلوات الله علیه و
سلامه بناي مسجد شریف نهاد دو حجره براي دو زوجهٔ
خود که در ان وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بودند سوده وعایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد
از ان بتجدد تزوج براي هر زوجه حجرهٔ جدید بنا یافت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف
منازل داشت بعد از مرور ایام تمامهٔ منازل خود را پیشکش
بندگان انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ساخت واکثر بیوت
انسرور صلی الله علیه وآله وسلم بعرف دیار عرب از جرید
نخل بود مستور بمنسوج شعر وبرد رخانه پرده فروهشته بود

از منسوج وخانه هاي همه درجانب قبله ومشرق وشام بود ودرجانب غربي مسجد خانهٔ نبود وبعضي بيوت از خشت خام نيز بود ودرهربيتي حجره بود از جريد بالاي آن كهگل كرده وابواب اكثر بيوت بجانب مسجد بود وبلندي سقف خانه هاي از قامت آدمي ويكدست زياده نبود وخانهٔ فاطمه زهرا سلام الله عليها همين جا بود كه آلان صورت قبرشريف او دران جااست وميان خانهٔ او وخانهٔ پيغمبرصلى الله عليه وآله وسلم كه حق عايشه بود دريچهٔ بود كه ان راخوخه گويند واكثراوقات برآمدن انسرورهم ازينجا بود وهرباركه مي برآمد ازاحوال فاطمه وعلى وحسن وحسين سلام الله عليهم خبر ميگرفت واحوال مي پرسيد نيم شبي عايشه رضى الله عنها باينجانب برآمده بود ميان وي وفاطمه برسران گفت وگوي واقع شد بعد ازان فاطمه رضى الله عنها ازانحضرت التماس كرد تا دريچه رابربست طبراني ازروايت ابى ثعلبه مي آرد كه چون انحضرت ازسفري قدوم مي آورد ابتدا بمسجد ميكرد ودو ركعت نمازمي گذارد وبعد ازان پيش فاطمه مي درآمد و پرسش احوال خيرمآل اونموده دربيوت امهات المومنين ميرفت ازاميرالمومنين على سلام الله عليه روايت كرده اند كه روزي آنحضرت بخانه ما آمد طعامي براي اومهيا ساختم وام ايمن براي ماشيري فرستاده بود آن نيزحاضربود طعام خورد وشيرنوشيد ومن آب بردست آنحضرت ريختم بعد ازشستن

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و روی بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور بر جست وبنیاد گریه کرد آنسرور گریهٔ خود را فراموش کرد و به حسین متوجه شد و فرمود * بابی انت وامی یا حسین * چرا می گرئی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز داری ندیده ام این چه حال است بر گو فرمود ای پسر من امروز مرا بجمال مسرت مآل شما فرحی وسروری حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که امتان من هرکدام شما را بغربت خواهند کشت وهلاک خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن ومصایب بر سر شما رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد * فصل * چون در ابتداء حال ابواب وطرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام معدوده مانده بود بالای منبر برامد وخطبه بلیغه برخواند. وفرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت درانکه اگر خواهد در دنیا باشد والا بجوار قدس انتقال

فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم اینمعنی درنرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست ودریافت که این خبرهم از حال خود میدهد سفر آخرت آن حضرت قریب آمده بعد ازان فرمود که بدل کنندهٔ ومدد کنندهٔ ترین مردم بر من در صحبت ومال ابوبکر است واگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام ومودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد است بر بندید غیر باب ابی بکر ودر بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر وخوخه طاقی را گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند واگر پایان خانه افتد در آمدن وبرآمدن ازان راه تیز ممکن باشد وخوخهٔ ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب بمسجد در می آمد ولهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع یافته است والا درخانهٔ وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود وعلماي سنت وجماعت را درین حدیث تمسکی وقولی است در فضل ابوبکر وامتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در دیوار خانهٔ خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم برای نماز نظر بر جمال وي افتد

فرمود روانداریم اگرچه مقدار سرسوزن بود وجماعۀ دیگر
درین باب سخن میکردند که درخانۀ دوست خود راکشادہ
داد ودیگران رابند رآورد فرمود این نه ازمن است بحکم
الهی است مراد رین اختیاری نیست وفرمود برد رابوبکر
نوری می بینم وبرد رشما ظلمت وبعضي ازعلماد رباب تاویل
د رآمده ادعاکرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست
بلکه مراد بباب خلافت است وبستن ابواب دیگران کنایه
ازمنع طلب وتوقع اوست والا ابوبکر رامتصل مسجد نبوی
خانۀ نبود بلکه خانۀ اود رعوالی مدینه ود یگرد ربقیع بود
واین سخن بی تکلفی نیست وانکه میگویند که ابوبکر رضی الله
عنه راخانه متصل مسجد نبود تحقیق د رین باب انست که
ویراخانها متعدد بودند بتعدد زوجات وخانۀ که بفتح باب
آن امرشد متصل مسجد بود میان باب السلام وباب الرحمة
که د روقتی انرابدست ام المومنین حفصه بچهارهزاردرهم
بفروخت وبرجماعۀ که بروی رضی الله عنه ازجاي رسیده بودند
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی د رشرح صحیح بخاری
می آرد که د رین باب احادیث دیگرآمده که ظاهرآن
مخالف است بانچه مذکورشد ازان جمله حدیث سعد بن
وقاص است که گفت امرکرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
که راه آن د رمسجد بود غیرباب علی ومخرج این حدیث
احمد ونسائی است واسناد او قویست وطبرانی د راوسط

بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند وگفتند
یا رسول الله درهای همه رابستی وباب علی راکشاده داشتی
فرمود نه من بستم و نه کشادم خدا بست وخدا کشاد من
مامورم بسد جمیع ابواب غیر باب علی وهم امام احمد ونسائی
بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسد ابواب همه
امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود وراهی دیگر
نداشت ووی در حال جنابت نیز بهمین راه می آمد وامام
احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم
بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگوفتیم بعد از ان عمر را رضی الله
عنهما ودر مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله
عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس
از ان عثمان را ودر روایت دیگر برابر نمی کردیم باین سه تن
کسی را انتهی وسید علیه الرحمة همان ابوبکر وعمر را گفت
وبس وابن زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن
ابی طالب راسه فضیلت داده اند که اگر یکی ازانها مرا بودی
بهتر از دنیا وما فیها دانستمی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
دختر خود را بوی داد وازوی اولاد شد وسد ابواب کرد
بجز باب او وروز خیبر رایت بوی داد ونسائی می آرد که
ابن عمر را پرسیدند که چه گوی در حق عثمان وعلی پس

وي همين حديث را برخواند بعد ازان گفت از علي مپرسيد
واورا بكسي قياس نكنيد و به بينيد كه منزلت او نزد رسول
خدا چيست درهاى تمامهٔ ما را بربست غيردر او كه كشاده
داشت شيخ ابن حجر ميگويد كه هريكي ازين احاديث صلوح
حجيت وقبول دارد على الخصوص كه بعضي طرق به بعضي تائيد
يافته باشد وصورت تقويت پذيرفته وهم وي ميگويد كه ابن
جوزي اينحديث را كه درشان على مرتضى سلام الله عليه
واقع شده در موضوعات آورده وبر بعضي از طرق او تكلم كرده
وگفته كه وى مخالف حديث صحيح* است كه درباب ابي بكر
آمده وروافض انرا در معارضهٔ انها وضع كرده اند وهم شيخ
ابن حجر ميگويد كه ابن جوزي درين باب خطاى شنيع كرده
است كه اينحديث را بمجرد توهم معارضه بوضع وافترا منسوب
گردانيده اينحديث را طرق بسيار است وبعضي از انها بدرجه
صحت ومرتبهٔ حسن رسيده اند ووي معارض نيست بحديث
ابي بكر وجمع وتوفيق درين دو حديث ثابت است وبزار
در مسند خود ايراد آن كرده وگفته كه حديث على از روايات
اهل كوفه است وحديث ابي بكر از روايات اهل مدينه وحاصل
وجه توفيق آنست كه اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و
باب علي رضي الله عنه را از وي استثنا نموده زيرا كه باب او
درجهت مسجد بود واو را راهي ديگر نبود كه درآيد وبرآيد
ومويد اين ست انچه ترمذي از حديث ابي سعيد خدري

می آرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعلی سلام الله
علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه درآید مگر
من وتو پس درین وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و
وقتی دیگر امر شد بسد خوخات ورو ازن ودرین حین
استثناء ابوبکر کرد ازمیان جمیع اصحاب زیراکه ویرا دری
نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را دریچهٔ بود
بجانب مسجد وبس چنانچه علمای سیر واحادیث تحقیق آن
کرده اند وطحاوی در مشکل الاثار وکلاباذی در معانی
الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل
کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمة
میگوید که ازانچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی مقدم
است آنست که ابن زباله می آرد که چون رسول خدا امر
بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب
بعد ازانکه در ابتدای حال در مبادرت امتثال این امر
توقفی کرد بحضرت رسالت آمد وآب از چشم وی میرفت و
گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افگندی وپسر عم را
درون خواندی فرمود یاعماه من مامورم مرا درین امر
اختیاری نیست پس بدکر سید الشهدا درین روایت معلوم
شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض
موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه وآله وسلم وشهادت
حمزه رضی الله عنه در غزوهٔ احد وسید در تعدد احادیث

وتکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده و از آنجمله
اینحدیث است که ابن زباله ویحیی بسندی که دارند یکی از
اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که
اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا در داد
* یا ایها الناس سدوا ابوابکم * انتباهی در مردم پیدا
امد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد بار دیگر ندا آمد * یا ایها
الناس سدوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب * مردم همه
بر آمدند و بملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز
آمد و بر سر آنحضرت باستاد فرمود توچه استادهٔ برو وبخانهٔ
خود بنشین ودرخانهٔ خود را بحال خود بگذار در میان مردم
از ینمعنی کفتگوی افتاد وزیغی در دلها راه یافت آن حضرت
در غضب شد و بمنبر رفت وحمد وثنای مولی کفت وکفت حق
سبحانه وتعالی وحي فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی
بنا کن موصوف بصفت طهارت وساکن نشود در وي جز تو و
هارون وپسران هارون شبر وشبیر وهمچنین وحی کرد بر
من که مسجدي سازم طاهر که ساکن نشود در وی جز من و
علی وپسران او حسن وحسین پس من بمدینه آمدم ومسجدی
کرفتم ومراد رآمدن مدینه وکرفتن مسجد اصلا اختیاری
نبود من نمیکنم مگر آنچه بکنانند ونمیدانم مگر آنکه بدانانند.
پس بر ناقهٔ خود سوار شدم وبیرون آمدم وقبایل انصار
پیش آمدند تا بر ایشان فرود ایم ومنزل کیرم ومن بگفته

ایشان فرود نیامد موگفتم راه بر ناقهٔ من تنگ نکنید او ماموراست هرجا که بنشیند منزل من هما نست والله من درها را نه بسته ام نه کشاده ام وعلی را من نه در اورده ام او را خدا در آورد من چکنم وحق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول است وحدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هردو قضیه حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد ❊ بالله التوفیق وبیده ازمة التحقیق ❊

❊ باب هفتم ❊

❊ در بیان تغیرات وزیادات که بعد از ❊
❊ رحلت آن حضرت صلي الله علیه وآله ❊
❊ وسلم در مسجد شریف از ایه وامراو ❊
❊ سلاطین وقوع یافت وذکر این اوضاع ❊
❊ واحوال علی سبیل الاختصار والاجمال ❊

که بعد زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم واقع شد ❊ اول ❊ زیادتی که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المومنین عمر رضی الله عنه بود وابوبکر صدیق رضي الله عنه را فرصت آن یا مصلحت دران نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر انکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها ازجذوع نخل بنشاند وعمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله وشام ومغرب غیر جهت مشرق که حجرات امهات

المومنين دران جانب بوده اند زيادت كرد تا طول مسجد از
قبله بشام صد وچهل ذراع آمد وعرض او زمشرق بمغرب صد و
وبست گز گفت اگرنه از حضرت رسالت شنيده بودمي كه بمن
گفت بايد كه در مسجد زياده كني هرگز نميكردم يعني اگرچه
جاي بر مردم تنگ مي آمد وبناي عمر رضي الله عنه هم از
جنس بناي پيغمبر بود صلى الله عليه وآله وسلم از خشت خام
وجريد نخل وستونها از چوب خرما نقل است كه دار عباس
بن عبد المطلب رضي الله عنه بمسجد نزديك بود عمر
رضي الله عنه باوي گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد ومن
ميخواهم كه وسعتي بد ان راه يابد جانبي حجرات امهات
المومنين است وجانب ديگر خانهٔ تو اما حجرات امهات
المومنين مرا مجال برداشتن انها نيست همين خانهٔ تو ماند
يا بفروش تا هر ثمني كه خواهي از بيت المال اداي آن بكنم
يا هرجائيكه خواهي از مدينه خوش كن تا عوض اينجا نه بتو
بدهانم يا بر مسلمانان تصدق كن نا چار ترا يكي ازين سه
چيز اختيار بايد كرد عباس گفت لا والله هيچكدام ازاينها كه
گفتي نكنم اين منزل است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم
براي من جدا كرد واختيار فرمود ابي بن كعب را در رفع
مخاصمت حكم ساختند وي حديثي از پيغمبر خدا صلي الله
عليه وسلم شنيده بود بعمر برخواند وآن حديث اينست كه
گفت شنيدم از رسول الله صلي الله عليه وسلم كه فرمود حق

سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داؤد علی نبینا وعلیه السلام که
خانهٔ بنا کن ازبرای من که مرادرانجا یاد کنند داؤد علیه السلام
بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای
عمارت از یکجانب بزاویهٔ یکی از بني اسرائیل آمد داؤد
علیه السلام با آنمرد گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد
هرچند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داؤد
علیه السلام در دل خود کرد که اینخانه را از وی بگیرد وحی
آمد ای داؤد من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا
عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که
ترا از بنای اینخانه منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد
من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا
وعلیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حالیکه ابی ابن کعب این
حدیث برخواند عمردست تعرض ازدامان عباس باز داشت
بعد ازان عباس گفت رضی الله عنه اکنون من اینخانه را
برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
داخل مسجد کردانید وخانهٔ دیگر بود از جعفربن ابیطالب
بجانب همین خانهٔ عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند
ودرمسجد شریف درآوردند ونصف دیگر ازینخانه در
زیادت عثمان بن عفان داخل کردید وعمر رضی الله عنه از
جانب شام درپایان مسجد درجهت مشرق مسجد رحبه بنا
کرد یعنی صفه که اورا بطحا میگفتند تا هرکه خواهد شعري

خواند یا سخن بلند کوید آنجا رود ودر مسجد آواز بلند
نکنند وشعر نخوانند روزی دو نفر بودند که باواز بلند در مسجد
سخن میکردند فرمود بروید وبه بینید که ایشان چه کسانند
کفتند از اهل طائف اند کفت اکر نه از دیار غربت بودندی
سزای کردهٔ خود یافتندی این مسجد پیغمبر است رفع
اصوات در وی جایز نباشد واز سعید بن المسیب روایت
کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برکذشت
ووی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز در وی نکاه کرد
حسان کفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که
بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ابوهریره
حاضر بود حسان روی بوی آورد وکفت بخدای رب العزت
ترا سوکند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میکفت *
اللهم اید حسانا بروح القدس * ابوهریره کفت * اللهم
نعم * آری همچنین میکفت که کفتی * فایده * منعی که از
خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت واهل
بطالت است وآنچه مشتمل بر کذب وزور بود والا ترددی
از حدیث عایشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم منبری از برای حسان بن ثابت در
مسجد می نهاد تا بروی باستد وهجو کفار برخواند وکلام
فصل وضابط درینجا اینحدیث است که فرموده است صلی
الله علیه وآله وسلم * الشعر کلام حسنه حسن وقبیحه قبیح *

❋ ثانی ❋ زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضي الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجارهٔ منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلي الله علیه وسلم و عمر بران زیادت کرد منهدم نمود و ستونها را بعمود حدید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود گذاشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع وعشرین و اتمام او در اول محرم سنه ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر اینمعني انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود ❋ من بنی مسجدا لله بنی الله له بیتا فی الجنة ❋ و غالبا انکار مردم از جهت هدم بنای اول و اتخاذ حجارهٔ منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلي الله علیه وسلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من
است آورده اند که چون در سنه اربع وعشرین عثمان بن
عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی
مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وي روي مشاورت
بصحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
اجماع بمنبر بر آمد وخطبه در ین باب بر خواند وحدیث
نبوی وفعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید و در
بنای مسجد شروع کرد وبذات خود کار میکرد با وجود صیام
دهر وقیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شیبه از کعب
اخبار روایت می آرد که وی در انوقت که بنای عثمان میکردند
میگفت کاشکی این بنا تمام نشود واگر طرفی از وی بر پا گردد
طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گوئی اخرنه تو
حدیث روایت میکردي که یک نماز در ین مسجد افضل
است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلي
اکنون نیز بر همینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان
مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده
است ونزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی از ین میان
گفت آخرنه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه

بعد هزار مرتبه ازان بیشتر بعد از وی از عدن تا روم همه
قتل باشد وهلاک وما نا که اشارت کعب بچیزهای است که
مردم از امیر المومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند
ودر آخر هدم بنای مسجد نبوی و تغیر آن موکد انها شد
جماعهٔ که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد
نبوی کمین کرده ایستاده باشد تا بعد از فراغ آن اثارت
فتنه و فساد نمایند وباعث قوی بر اکثر مشاجرات و مقاتلات
وفسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمد همین
قتل عثمان بود واراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان
واقعه حرة وغیرآن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم
ثالث تغیری که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت
ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از
خلفا وامرا در عمارت عثمانی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز
دران وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت
که هرکرا در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخرو هرکه از
فروختن ابا آرد خانه را بروی بیند از و بدل آنرا از مال بده
واگر نگیرد خانه را بگیر ومال را صرف فقرا کن وحجرات
ازواج پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم نیز داخل مسجد
کن عمر بن عبد العزیز بفرمودهٔ وی عمل کرد وحجرات را
منهدم ساخت وداخل مسجد گردانید اورده اند روزیکه
این حکم از ولید بمدینه مطهره آمد وحجرات پیغمبر را هدم کردند

مصیبتی عظیم درمیان مردم برپاشد هیچکس در مدینه نبود که برینحال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات بسر برده واست ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند در اثنای آن نظرش برجمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود وآینه در دست داشت که در روی جمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبیده زجر نموده که چرا ایشانرا درینجا هنوز گذاشتهٔ و بیرون نیاوردهٔ نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا به بینم خانه را از ایشان بخرو داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین وحسن بن حسن واولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون خانه بودند واز بیع آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه رابر ایشان بیفگنند ازآن اسباب خانه را بی رضای ایشان بدر می آوردند وخانه راویران میکردند بحکم ضرورت برآمدند وهم در روز روشن مخدرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند وموضعی برای سکونت اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بهمان حکم سابق از

عمر بن عبد العزيز وقوع يافته هفت هزار دينار بدل خانه
بايشان ميداد حسن بن حسن سلام الله عليهما سوگند خورد
كه زر نستانند عمر قضيه را بوليد نوشت كه وى زر نمى ستاند
حكم كرد كه زر نستانند بهتر خانه را بگير و ايشان را بده ركن و زر
در بيت المال بسپار و همچنين در بيت حفصه رضى الله عنها كه
در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند كه
هرگز نخواهيم برآمد و عوض خانۀ رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم نخواهيم ستاند حجاج بن يوسف نيز دران وقت در
مدينه بود حكم كرد كه خانه راهم برسر ايشان بيندازند وليكن
چون قضيه بوليد رسيد وى بجانب عمر بن عبد العزيز نوشت
كه در استرضاى خاطر اولاد عمر بن الخطّاب بتقصير راضى
مشو ثمن خانه را بده و اگر نستانند ايشان را اكرام كن و بقعۀ از
خانه بايشان بگذار و ايشان را در ديجانب مسجد نيز بگذار و طول
مسجد درين زمان وليد دويست ذراع بود و عرض آن يكصد
و شصت و هفت ذراع و وى در تكلف و تصنع عمارت باقصى
الغايت كوشيد و سقوف و جدران و اساطين همه منقش و مطلا
و مزخرف ساخت و بقيصر روم نوشت تا چهل استاد كار رومى
و چهل قبطى ارسال نمود و هشتاد هزار دينار و سلاسل نقرئى
و قناديل و بروايتى چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب
زخرف مصحوب آن پيشكش نمود و علامت محراب كه الآن
در مساجد متعارف است او ساخت و پيش ازان نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریف بول کند بمجرد
قصد انچنان برزمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از
ایشان بمشاهده اینحال در ربقهٔ اسلام در آمدند و یکي دیگر
از ایشان صورت خنزیر بر دیوار قبلهٔ مسجد نقش کرد عمر بن
عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هرکدام که
صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او
بطریق انعام بیفزودي ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه
قدوم آورد عمارت مسجد تمام شده بود روزي بتماشاي عمارت
مسجد میخرامید چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد
تحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت
که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه
میبایست خرج میکردي عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میدانی
که بر دیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجهزار دینار
خرج نقش و نگار است ولید چون این را بشنید پشیمان شد
و گفت این همه خرج چرا کردي مگر خزانهٔ پدر خود خیال
کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد
عثمان حاضر بود ولید با وي گفت به بین عمارت پدر رت چه
بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلي عمارت پدر من
عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و
ابتداي عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی
و تسعین و مدت سه سال در روی کار میکردند و درین عمارت

در چهار گوشهٔ مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن
عبدالملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان
انجا بود در صحن خانهٔ وي سایه انداخت فرمود تا منهدم
ساختند وظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از
عمارت او رسم مناره نبود والله اعلم در زمان وي نماز جنازه
در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهدیست از
خلفای عباسیه وپیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
نکرد وزیادت مهدی در سنه احدی وستین ومایة بود مقدار
ده استوانه در ناحیهٔ شامی مسجد وبس ووي نیز رسم تکلف
وتزخرف که در عمارت ولید بود برپاداشت و بعد از مهدي
هیچکس زیادت نکرد جز انکه بعضي آورده اند که در سنه اثنین
ومأتین مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرد والله اعلم
* فصل * اما حجره منیفه که حاوي قبور شریفه است
در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد وچون
دفن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بموجب حکم الهي
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقه رضي الله عنها نیز در خانهٔ
خود ساکن مي بود ومیان او وقبر شریف پرده نبود در آخر
بسبب جرأت وعدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
وبرداشتن خاک از ان خانه را دو قسم ساخت ودیواري
میان مسکن خود وقبر شریف کشید وتا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجرهٔ شریفه نشده بود عایشه گاه بیگاه بهر
وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد
بعد از آن که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر در آمدن
حجابی و ملاحظه مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبور نمی در آمد و بعد از آن که امیر المومنین عمر در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث
عمارت ولید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجارهٔ منقوشه بر آورد
و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دو را در
نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود
و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجرهٔ شریفه بر حال خود
گذارند و عمارتی گرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر
المومنین حکم چنین کرده است و مرا جز امتثال آن چاره
نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت
حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر
شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق محاذی صدر شریف نبوی است صلی
الله علیه وسلم و سر عمر فاروق محاذی سینهٔ ابوبکر رضی الله
عنهما بدین شکل

قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

پس برین تقدیر اگر پایهای عمر به بنیاد دیوار حجرهٔ رسید درون نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن در حجرهٔ قبور ممتنع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و اربعین وخمسمایة آوازی از درون حجرهٔ شریف شنیده شد بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بنعت طهارت ونظافت ومجاهدت وریاضت موصوف بود وچند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بریسمانها بسته از راه دریچهٔ که در یکجانب سقف بود در آوردند غالبا خاکی از سقف افتاده بود ازالهٔ آن کرد ومحاسن خود را جاروب استانهٔ ملک اشیانه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای مصلحتی
دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را
که بخدمت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت
فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه
خمسین و خمسمایه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر
جمیله و محامد جزیله است و در مدینه مطیبه احوال خیرات
و مبرات او بر صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر
السنه خطباء مسجد شریف در ان زمان مذکور بود و در جوار
آن حضرت شرقی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در
جانب غربی رباط خورد که مشهور است برباط عجم مدفون
است شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشید در همان ایام
ابن ابی الهیجا رشریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او
در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحند مسطور
است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره یس
بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد
از استیذان از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند *
بعد ازین تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر
سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و الآن قانون سلاطین
روم در اهدای آن بر همین نهج واقع است و در سنه
ثمان و سبعین و ستمائه در دولت قلاون صالحی قبهٔ خضرا که
بالای حظیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد بطرزی که

متصدیان

الآن موجود است باشباک نحاس بنا فرمودند وقبل ازان
ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود
الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی والف هجریه که
مسوده این اوراق به بیاض میرود موجود است بنای ملک
قاتیبا است که از ملوک مصر بود وخادم حرمین شریفین در
حدود سنه ثمان وثمانین وثمانمایه وجود یافته واین قاتیبا از
ملوک شراکیه بود واز سعادتمندان وقت اثار عظمت وی از
بنای ربط وتعین وظایف واوقاف در حرمین شریفین زادهما
الله شرفا وتعظیما برپاست ووی بشرف ادای مناسک حج از
سائر ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت او بدست سلاطین
روم مستاصل شد ووی بساط روضهٔ شریفه را بجهت تبرک
بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی واصحاب او صلی الله علیه
وآله وسلم ورضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم وتحجیر داده بفرش
خاک پاک اکتفا نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در
اواسط مایة عاشره از سنگ رخام در روضهٔ متبرکه بساط بسته
که الآن موجود است وبعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید
روضه وتمیز او از زیادت عثمانیه وبنای متهجد شریف از اثار
سلطان سلیمان مذکور است والله اعلم ❋ فصل ❋ از
جملهٔ غرائب امور وعجائب حادثات که فی الحقیقت داخل
معجزات بینات سید کائنات است علیه وآله افضل الصلوات
واکمل التحیات قضیهٔ نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

وخمسین وخمسمایهٔ وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین ملکور وزیر او بود سرور انبیا را در یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که انجا ایستاده اند میکند و میفرماید زود دریاب ومرا ازشر این دو شخص وارهان بفراست دریافت که امری غریب فظیع در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان باید رسید سلطان ملکور همدران ساعت در آخر شب بر رواحل خفیفه بابست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه باسکینه شد و در شانزده روز از شام بمدینه منوره قدوم آورده در مقام استحضار ان دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام و اکرام راحیله و وسیلهٔ حضور خواص وعوام ساخت تا هرگه از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل اوشد ودرین میان هیچ یکی راندید که بهیأت نا مطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت وصلاح اراسته وبنعت صله وانعام پیراسته اند وبجهت مشغولی اوقات هرگز در مردم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر اوردند بهمان هیأتی که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم نموده بود یافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که قریب حجره شریفه

است وآن مکان الآن در قبلهٔ غربی حجره است خراب افتاده
وشباکی از وی در دیوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور
ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزلی که نشان داده بودند
آورد دو قرآن دید در طاق نهاده وکتب دیگر درو واعظ و
رقایق ومال در ناحیهٔ بیت نهاده که صرف فقرای مدینه
منوره میکردند وحصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده
سلطان شهید حصیر را برداشت سردابهٔ دید که بصوب حجره
نبوی صلی الله علیه وسلم حفر نموده اند وچاهی دیگر در یک ناحیه
آن کنده تا خاکها را در وی بیندازند وبروایتی دیگر دو انبان
پوست داشته اند که بخاک پر میکردند ودر میان شب در نواحی
بقیع برده می انداختند بعد از تهدیدات بلیغه وتعذیبات شدیده
کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که
نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه
فرستادند تا حیله در وصول بداخل حجره شریفه نموده با جسد
مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این
نقب را قریب قبر شریف میرسانند ابر وباران بسیار ورعد و
برق وزلزلهٔ عظیم پیدا میشود ودر صباح آن شب سلطان معیله
میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد
وگریهٔ بسیار کرد وهم در تحت شباک حجره شریفه هرد وآن
بی سعادت ناپاک را گردن زد ودر اخر روز بسوخت ودر
حریم حجره خندقی حفر کرد که تا اب رسانیده برصاص مذاب

پرکرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد وقضیهٔ دیگر
که ابن النجار در تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورده که
بعضی از زنادقه ببعضی از امراء عبیدیه که حکام مصر بوده اند
وولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا وتعظیما در تحت
تصرف ایشان بود واحوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ
روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر وابوبکر
وعمر صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود
موجب منقبتی عظیم مرسکنهٔ این دیار را حاصل گردد وکافهٔ
خلق از سائر آفاق واقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند
حاکم مصر بنا براین خیال محال عمارتی عظیم وحظیرهٔ عالی
بنا کرده یکی از معتمدان را که اورا ابوالفتوح میگفتند به
نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی واکابر این
بلد مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده
بودند هم در اول مجلس که اورا دیدند یکی از قراء ایشان آیهٔ
کریمه ❊ وان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم
فقاتلوا ایمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون الا تقاتلون
قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول ❊ تا ❊ ان کنتم
مومنین ❊ بعظمتی هرچه تمامتر برخواند هیجانی وحرکتی
در مردم پدید آمد خواستند که ابوالفتوح را همدرین
مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف
واختیار این اشرار بود در سرعت وتعجیل آن تأنی وتأمل مصلحت

وقت افتاد ابو الفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت
والله اگر سر من درین مهم رود راضي ترام از انکه رمت
عرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب بادی عظیم
فرستادند که کرهٔ ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت
و شتر با بالان و اسپ با زین مثل گوي میگردید ابو الفتوح
مذکور را نیز از مشاهدهٔ این حال عبرتي و خوفي دست داد که
ملاحظهٔ که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینهٔ او
بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت
و از اغرب غرائب قضیهٔ خسف بعضی ملاحده است که محب
طبري در ریاض نضره آورده است که قومي از رفضهٔ حلب پیش
امیر مدینه آمدند و اموال جزیله و هدایاي عزیزه آوردند
تا دري در حجرهٔ شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق
را رضي الله عنهما بیرون برند امیر مدینه بعلت سوء مذهب
و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن
داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در
حرم را برایشان کشاده دهی و هر عملي که دران جا کنند مانع
نیائی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا کذاردند و درها
را به بستند چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات
هدم و حفر آمده بر در باب السلام بایستادند و در بزدند
من بحکم امیر در را برایشان کشاده دادم و بگوشهٔ رفته
نشستم و گریه میکردم که تا چه قیامتي قائم خواهد شد سبحان

الله هنوز محاذي منبر شريف نرسيده بودند كه تمامهٔ ايشان
را با هرچه از اسباب والات همراه داشتند نزد عمودي كه
قريب زيادت عثماني است زمين فروبرد امير چشم انتظار
درراه داشت كه موجب اين اهمال وتاخير چه باشد مرا
طلبيد وكفت حال قوم چيست من انچه ديده بودم همه باامير
كفتم كه چنين وچنين واقع شد امير كفت ديوانه شدهٔ آخر
به بين كه چه ميكوي كفتم امير خود بيايد وبه بيند كه هنوز
اثر خسف وبعضي ملابس كه بر ايشان بود باقيست وطبري
نسبت اين حكايت به ثقات ميكند كه بصدق وديانت مشهور
اند وبعضي مورخان مدينه نيز ذكر كرده اند چنانچه در تاريخ
سمهودي مذكور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذكر بعضي از فضايل مسجد شريف وخصايص *
* روضهٔ منيف ومناقب منبر عالي رتبت *

از جمله فضايل مسجد نبوي صلي الله عليه وسلم اين حديث
است كه در صحيح بخاري مذكور است * قال رسول الله صلي
الله عليه وسلم صلوة في مسجدي هذا خير من الف صلوة فيما
سواه من المساجد الا المسجد الحرام * ومسلم نيز مانند
اين روايت كرده با اين زيادت كه آورده * فاني آخر الانبياء
ومسجدي اخر المساجد * پس مزيت نماز در مسجد مدينه
مطهره برابر هزار نماز است در مساجد ديگر انبيا مثل مسجد

تخصيصه در روايت مسلم لا فائده

اقصی که مسجد سلیمان است غیر مسجد حرام که مسجد
ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر
تصریح باینمعنی ورد یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات
می آرد که ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند وبه بیت
المقدس رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در وی نماز
کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در انجا و
در بعضی احادیث آمده است که نماز در بیت المقدس برابر
هزار نماز است در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر
نماز مساجد دیگر برابر هزار هزار نماز بود واما استثناء مسجد
حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از
برای بیان مساوات بود در مسجد مکه ومدینه یا زیادتی
مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی اونه باین عدد بعضی از علما
ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است وامام مالک
در روایتی وجماعهٔ از اصحاب وی باحتمال ثالث رفته بآن
معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد بهزار است
وبر مسجد مکه باقل از هزار پس بعضی از مالکیه بران رفته که
بصد است وبعضی دیگر به نهصد وهریکی انرا بنوعی از احادیث
استنباط نموده وجمهور علما برانند که استثنای مذکور از
برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه

بعد که با نضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سایر مساجد بعد هزار لزوم پذیرد
چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشرح واقعه شده که ❊
الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجدی
بالف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة ❊
وبعد از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی
ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی بحسب
زیادت ونقصان مذکور شده است وتواند که ورود آن به
حسب اوقات مختلفه بموجب وحی سماوی وکشف احوال
حقایق اشیا باشد با انکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد
بصحت زاید والله ورسوله اعلم ودر باب فضائل مدینه مطهره
اشارتی رفت با آنکه مرجع ومآل مضاعفت مذکوره کثرت
اعداد وزیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب وقوت کیفیت
ذاتی بحسب تعلق رضا وقبول پروردگار تواند که در عدد اقل
زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در انجا بشرح
انجامیده است وانچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم
مضاعفت مذکوره ایا مخصوص است بمسجد نبوی محدود
بحدی که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه وسلم پیش
از زیادتهای که بعد از ان حضرت صلی الله علیه وسلم بعضی
خلفا وامرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره
نیز ومذهب مختار که موافق احادیث وعمل سلف وقول

جمهور علماست همانست که تامهٔ آن مشتملبر زیادتهای
مسجد نبویست ودر حدیث آمده است که * لومد هذا
المسجد الی صفا کان مسجدي * وعمر بن الخطاب رضی الله
عنه فرموده است * لومد مسجد رسول الله الی ذي الحليفة
لكان منه * ونیز قیام عمر وعثمان رضی الله عنهما در اقامت
صلوة در محراب زیادت دلیلی قاطعاست برمساوات اوباصل
مسجد نبوی در مضاعفت ثواب واگرنه ترک دریافت این
فضیلت ازایشان متصور نبودي اگرچه افضلیت و اعظمیت
مقام آن حضرت به نسبت سائر مقامات باقی است ابن تیمیه
میگوید که ازهیچکس از سلف وخلف خلافی درینمعني ظاهر
نیست وما ناکه مقصود وی مبالغه وتاکید در نفی قول مخالف
است والا شک نیست که بعضی ازعلما بطریق شذوذ بتخصیص
احکام بمسجد اصل قایل شده اند ودر بعضی کتب امام
نبوی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبري نقل
کرده که وی ازان قول رجوع نموده است وهوالصواب *
فایده * نزد اکثر علما فرض ونفل در مضاعفت مذکوره برابر
اند وبعضی ازعلمای حنفیه واکثر مالکیه تخصیص این حکم
بفرض نموده ازجهت حدیث * افضل صلوة المرء فی بیته
الا المكتوبة * ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت
تواند تحقق پذیرفت ومعهذا تواند که صلوة نافله در بیوت
مکه ومدینه مضاعف باشد ازنمازی که در بیوت بلاد دیگر

یکدا رند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است
وچنانچه مضاعفت ومزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه
ورود یافته است جمیع خیرات وسائر عبادات همین حکم
دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت
فرمود ❁ الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما
سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدي هذا افضل من
الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی
مسجدي هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد
الحرام ❁ واز اوضح واضحات است وابین بینات که از ذکر وبیان
مستغني است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت
کثرت ثواب ومزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه وسقوط
تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از
هزار بلکه صد هزار کفایت کند وهذا ظاهر یکي از علما گفته
است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای
پنجاه وپنجسال وشش ماه وبست روز برآمد با قطع نظر از
تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه وتضعیف جماعت و
مسواک ومانند آن تا بحدی رسد که احصای آن متعذر بود
فسبحان الله ذی الفضل العظیم والصلوة علی النبی ورسوله الکبیر
الکریم ❁ واز انجمله ❁ حدیثی است که احمد بطبراني بنقل
ثقات از انس بن مالک می آرند که ❁ من صلي فی مسجدي
اربعین صلوة وزاد الطبراني لا تفوته صلوة کتب له براءة

من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق ❋ میفرماید هرکه در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی درین میان ازوی فوت شود جزاء او این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد و میتواند والله ورسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال عدد اربعین مورث استقامت و منتج کمال است و حصول آن از منافق میسر نیست وبی وجود صفت صدق و اخلاص تیسر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است دست داد لا جرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد ❋ و از انجمله ❋ حدیثی که بیهقی اورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه هرکه بطهارت از منزل خود براید بقصد انکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامهٔ اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هرکه درین مسجد اید تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هرکه نه باین قصد در اید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند

❋ فصل ❋ ازآنچه در فضل روضهٔ شریف و منبر منیف ورود یافته حدیثی است که در صحیحین آمده ❋ ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة ❋ و در بعضی روایات ❋ ما بین قبری

ومنبري وزاد البخاري ومنبري على حوضي * ودر بعضي روايات * وان منبري على ترعة من ترع الجنة * وتفسير ترعه بعضي به باب نموده وبعضي بدرجه وبعضي بروضه كه برجاي بلند باشد روزي آن حضرت صلى الله عليه وسلم بر منبر شريف ايستاده بود فرمود قد م من الآن بر ترعه ايست از ترع جنت ودر روايت ديگر آمده كه منبر من بر حوض من است ودر حديثي ديگر فرموده من استاده ام اكنون بر عقر حوض خود وعقر موضعي است كه اب در حوض از انجا درآيد و در يمين كاذب كه در حضرت منبر شريف بخورند وعيد بليغ و جزاي شنيع ورود يافته وفرمود هر كه نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف كند گوجاي خود را در دوزخ اماده كند ودر حديث ديگر آمده * فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين * وچون اينموضع شريف در حقيقت از بهشت بود بموجب اية كريمة * لا تسمعون فيها لغوا ولا كذابا * وجود كذب در روي در دارد نيا ممنوع ومحرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع ومنتفي است ودر بعضي احاديث آمده * ما بين حجرتي ومصلائي روضة من رياض الجنة * بعضي مصلا را بر مصلاي مسجد نبوي كه از منبر شريف بحجره قريب تر است وبعضي بر مصلاي عيد كه بيرون حصار مدينه مطهره است در جانب طريق مكه معظمه حمل كرده اند ولهذا نقل كرده اند سعد بن ابي وقاص بعد از سماع اين حديث براي خود درميان

مسجد و مصلاي عيد خانهٔ بنا کرد و برين روايت تمامهٔ مسجد
نبوي با زيادتی که در جانب مغرب واقع شده روضهٔ از رياض
جنت باشد و بموضعی خاص از مسجد که در ميان حجره و منبر
است تخصيص نه پذيرد و در تحقيق و تاويل اين احاديث وجوه
متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض
کنايه است از انکه قصد آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال
صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله عليه وسلم
و موجب شرب از زلال جان افزاي اوست و بعضی ديگر گفته اند
که تواند که آن منبر را که سرور انبيا عليه السلام اورا مشرف
داشت فرداي قيامت در رنگ ساير خلائق اعاده فرمايند و
بر کنار حوض کوثر که ترعهٔ جنت عبارت از انست برپا دارند
تعظيما لنبيه و تنويها لشانه صلی الله عليه وسلم جماعهٔ
برآن رفته اند که اين اخبار است از منبري که دران روز براي
وي از حضرت عزت بربالاي حوض او بنا کنند نه اين منبر که
در مسجد شريف است و اين قول در غايت بعد است از سوق
لفظ حديث ميفرمايد ما بين حجرهٔ من و منبر من روضه ايست
از رياض جنت و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر
از ين کلام همان منبر است که از براي تحديد روضهٔ مقدسه
ذکر فرموده است و بر همين نهج در حديث روضهٔ نيز توجيهات
مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبيه بقعه شريفه است
بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت

خلق وذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه
مساجد بریاض جنت در حدیث * اذا مررتم بریاض الجنة
فارتعوا * پرتو اشارتی بران می افتد خصوصا در زمان
سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار از
مجلس جنت آثارا واقتطاف واقتباس مینمودند وبعضی
بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت وطاعت است
درین مکان عظیم الشان بایصال دار جنان ووصول روضهٔ
رضوان چنانچه گویند * الجنة تحت ظلال السیوف والجنة
تحت اقدام الامهات * باعتبار انکه مباشرت سیوف و
خدمت امهات موصل بنعیم خلد وریاض جنت است واین هردو
قول در غایت ضعف وبعد اند چه تشبیه بریاض جنت ونزول
رحمت وایصال بروضهٔ جنان وترتب ثواب عظیم بران شامل
تمامهٔ مساجد وکل بقاع خیر است ومخصوص باین مسجد
شریف وروضهٔ منیف نه واگر حمل بر رحمت خاص حضرت
عزت عمت رحمته وروضهٔ مخصوص از جنت کنند باوجود آن
هنوز خالی از تکلفی وتعسفی نخواهد بود وتحقیق آنست که
کلام محمول برحقیقت خود است ومابین حجرهٔ آن حضرت
ومنبر شریف بحقیقت روضهٔ است از ریاض جنت بآن معنی
که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی نقل کنند ودر رنگ سائر
بقاع ارض فانی ومستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و
ابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند واتفاق جماعهٔ از

علما باوی نیز منضم ساخته وشیخ ابن حجر عسقلانی واکثر علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضهٔ از ریاض جنت باشد که از انجا بدنیا فرستاده باشند چنانچه درشان حجراسود ومقام ابراهیم واقع است وبعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خودش برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم مزیت فضل وعلو مرتبت اینمقام عظیم است واین معنی از روي حقیقت جامع جمیع معانی است که دیگران گفته اند باعلاوه دریافت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا واختصاص است وحمل حدیث برظاهر ما قبل بی ارتکاب تجوز وتاویل وحفظ کمال مرتبت وعظم شان آن حضرت صلی الله علیه وسلم تاچنانچه رتبه خلیلیهٔ ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت حضرت حبیبیهٔ محمدیه بروضهٔ ازان اختصاص پذیرفته باشد واگرد رچشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا درآید چندان عجب نباشد زیرا که تاانسان درین نشاء محجوب حجب کثیفهٔ طبیعت ومغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف حقایق اشیا وادراک امور اخرت از روي نیاید وازانچه بر نفی ومنع حمل بر مزیت ثواب وفضیلت عبادت قرینه تواند بود احادیث است که درشان جبل احد وغیره ورود یافته اند که احد از جبال جنت است وغیر از کوههای دوزخ هیچکس

از علما بران نرفته که گویند عبادت درجوار احد موصل بجنات نعیم است و مجاورت غیر مفضی بد برکات جحیم بلکه در آخرت آن برد رجنت باشد واین برکنار جحیم وتوهم نکنی که چون این بقعه از روی حقیقت روضهٔ از ریاض جنت باشد باید که تشنگی و برهنگی وامثال آن که انتفای آن از خواص ولوازم جنت است در وی نباشد ❋ کما قال سبحانه وتعالی ان لک ان لا تجوع فیها ولا تعري ❋ چه تواند که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از روي صورت انتقال وانفکاک پذیرفته باشد پس در حجرالاسود و مقام ابراهیم چه میگوی دران جا نیز این آثار وخصوصیات پیدا نیست واگر گویند که امثال این اموربي سماع وخبر ثابت نشود وچون درشان رکن ومقام دلائل وشواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده ورود رخبران نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل وشاهد جز خبر خیرالانام علیه الصلوة والسلام نیست وهمچنانکه حقیقت رکن ومقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شد کذلک حال روضهٔ شریف ومنبر منیف نیز ظاهر گشته واگر در مقام تاویل درایند درهردوجا ممکن است واگر بحقیقت روند درهردوجا ثابت فما وجه الفرق والله اعلم ومنه التوفیق وبیده ازمة التحقیق وهو بافاضة العلوم علی من یشاء من عباده جدیر وحقیق

❋ باب نهم ❋

❋ در ذکر تاسیس مسجد قبا وسایر مساجد ❋

ماثورة نبوي كه مشاهد انوار مصطفوي
اند صلى الله عليه وسلم وعلى آله واصحابه
اجمعين صلوة كاملة مكملة

در ذكر قدوم سرور انبيا صلى الله عليه وسلم بمدينه مطهره
معلوم شد كه پيشتر از در آمدن بداخل مدينه منوره نزول
بركت شمول آن حضرت در بنى عمرو بن عوف كه ساكنان قبا
بودند واقع شد مدت سه روز يا زياده على اختلاف الروايات
همدرين موضع اقامت نموده تاسيس مسجد قبا فرمود بروايتى
هم اهل قبا التماس نمودند كه مسجدى براى ايشان بنا فرمايد
اشارت بصحابه كرام كرد وفرمود يكي از شما برين ناقة من
سوار شود ويكرد اند ابوبكر صديق برخاست وبر پشت ناقه
نشست ناقه برنخاست بعد ازوي عمر فاروق سوار شد نيز
برنخاست بعد ازان على مرتضى برخاست همين كه پاى در
ركاب آورد ناقه برجست فرمود زمام اورها كن كه وى مامور
است هرجا كه گردد آخر هم بر مدار سير ناقه مسجد قبا بنا
فرمود وباهل قبا امر كرد تا سنگها جمع كردند پس بعنزه كه در
دست داشت خطى براي تعين قبله بركشيد وسنگى بدست
مبارك برگرفت وبر موضع بنا نهاد وباصحاب كرام نيز امر كرد
تا هر كدام سنگى به ترتيب بنهادند وانكه در بعضي روايات
آمده كه جبرئيل آمد وتعين جهت كعبه نمود اين مگر در بناى
ديگر باشد كه بعد از تحويل قبله وقوع يافته والا قبله دران

زمان بجانب بیت المقدس بود و بروایت ثقات ثابت شده که
آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد
میکشیدند و نزول آیهٔ قرآنی ❊ لمسجد اسس علی التقوی من اول
یوم ❊ بقول اکثر مفسرین درشان مسجد قباست که اول مسجد
که درد ین اسلام بنا یافت این مسجد است وهم در مدح اهل
این مسجد این آیهٔ کریمه نزول یافت که ❊ فیه رجال یحبون ان
یتطهروا والله یحب المتطهرین ❊ فرمود ای بنی عمرو شما
چه عمل گردید که مستحق این همه مدح و کرامت امدید
گفتند یا رسول الله هیچ عمل نداریم جز انکه ما دراستنجا بعد
از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که
باعث اختصاص این منقبت شده لازم گیرید برخود این عمل
را و بعضی علماء بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد
اعظم نبویست علیه افضل الصلوات واکمل التحیات و بعضی
احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته وحق آنست که مفهوم
این آیهٔ کریمه بر هردو مسجد شریف صادق است پس تواند
که هردو مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای
حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
بروایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان
خود نیز متوجه شد هردو دست مبارک بردوش ابوبکر وعمر
نهاده بود و میرفت و این خبر موید آنست که مسجد تقوی

یعنی آنکه تا مسجد هر دو از اول روز بنا بر تقوی است

نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه
روایت کرده اند که وی فرمود ❋ قال النبي صلي الله عليه و
آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد
قبا قال الله جل ثنائه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله
یحب المتطهرین ❋ در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله
عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده
بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر
در صحیح بخاري آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر
روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا مي آمد و عبد الله بن عمر
نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت روز دوشنبه نیز آورده و
از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه
مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزي
امیر المومنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده و
هیچکس را در آن جا ندید فرمود سوگند بخدای که جان
من در قبضهٔ قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب
خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر این
مسجد در طرفی از اطراف عالم مي بود چه جگرهای
شتران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرما را
طلبید و از آن جاروب بربست و خس و خاشاک که در مسجد
افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیر المومنین ما بس نیستیم
خدمت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن زباله

از زید بن اسلم مي آرد که فرمود * الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا ولوکان بافق من الافاق لضربنا الیه اکباد الابل * وباسناد صحیح بطرق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تراست پیش من از انکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سرابداع کرده اند چه سعیها که در زیارت آن نکنید وهمچنین آمده است از قول ابو هریره رضی الله عنه باسناد صحیح ونیز در خبراست که * من صلی فی المساجد الاربعة غفرله ذنوبه * ومراد بمساجد اربعه مسجد حرام ومسجد نبوي ومسجد اقصی ومسجد قبا ست ودر حدیث ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * ودر معادلهٔ او بعمره احادیث بسیار وروود یافته ودر بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده وصفهٔ که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقهٔ انسرور است صلی الله علیه وسلم وسمهنودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلي نیافتم ولیکن در مردم مشهور است وطول وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته است وگفته اند که بعضی ازان در جانب مناره از زیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر ابن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوي در بنای آن نیز تزئین وتکلف نموده بود وچون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازوي

ملوک و امرای آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن می نمودند و
از انچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است دار سعد
بن خثیمه است که در قبلهٔ مسجد بود ودر اول باب مسجد هم
از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند ومصلای آن
حضرت نزد یک ستون ثالث است اگر از ان راه قدیم در اینند
ودر قبلهٔ رکن غربی مسجد موضعیست که او را مسجد علی
گویند سهمنودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد
بن خثیمه است که آنحضرت در روی خفته و وضو ساخته و نماز
گذارده است و بیراریس نیز قریب قبا ست چنانچه در ذکر ابار
متبرکه بیان کرده شود و ازانچه ذکر ان نزد ذکر مسجد قبا
بعلاقهٔ نسبت تضاد دلفریب افتد * مسجد ضرار * است که
جماعهٔ از ابنای جنس انصار که با ضرار کفر و نفاق گرفتار
بودند انرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق
را باشد بنا کرده بودند وایهٔ * والذین اتخذوا مسجدا ضرارا
وکفرا الآیهٔ * در ان باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی
الله عنهما می ارد که ابو عامر بایشان گفت که شما مسجدی
بنا کنید ومهد را باحیله ونفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
روم روم ولشکر عظیم از وی آورده محمد را واصحاب او را بدر کنم
چو بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه وآله
وسلم آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم والآن
از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود انجا نماز

بگذاری موجب برکت وسعادت آن بقعه گردد وحی آمد ❊ لا تقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم الظالمین ❊ وبعضی آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا دران جا واقع شده درملک زنی بود نام او لینه بود ووی خری داشت که درجای این مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا کنیم تا ابوعامر باز آید وامام ما شود واین ابوعامر کافری بود که از خدا ورسول خدا گریخته بود وباهل مکه ملحق شده بعد ازان بشام رفته دردین نصاری درآمد ودرهمان دین در هاویهٔ ضلال وخسران رفت ودر اخر بحکم خدا ورسول خدا مسجد ضرار را اتش زدند وویران ساختند طبری یکی از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را درزمان جعفر منصور دیدم که ازوی دود برمی آید والان ازان مسجد اثری وموضعی معین ومعلوم نیست ولیکن همدرحوالی مسجد قبا بود والله اعلم ❊ مسجد الجمعه ❊ واورا مسجد الوادی ومسجد عاتکه نیز گویند درذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه وسلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره شد درقبیلهٔ بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه دررسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود اول جمعه که بعد از قدوم مدینه اقامت یافت این بود وقریب این مسجد

وادیست که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود
واثار منازل ایشان هنوز باقي است وخانهٔ عتبان بن مالک
که قصهٔ آن در صحیح بخاري آمده است که در ملازمت آنحضرت
آمد وعرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف قوی پذیرفته
ونزد کثرت امطار وسیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده
اقامت جماعت با ایشان کنم اکر بمنزل من تشریف آري
ونماز بگذاري تا من آن موضع را مصلاي خود کیرم ودر وقت
ضرورت همدران موضع شریف نماز کنم نیز همدرین وادي
بود وبعضی علماي سیر فرموده اند که بني سالم را دو مسجد بود
این مسجد که اورا مسجد جمعه کویند اصغر آن دو مسجد است
وتواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
مسطور است والله اعلم وعمارت قدیم این مسجد منهدم
شده بود ودر حدود سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجدید آن کرده
واورا سقفی است وحد شطی وطول از قبله تا شام بست گزو
عرضش از شرق تا غرب شانزده ونصف ❊ مسجد الفضیخ ❊
بفتح الفاء وکسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیه وخاء
معجمه والآن مردم آنرا مسجد الشمس کویند مسجدي صغیر
است قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبني
بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز در وقتی
که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم محاصره بني النضیر
کرده بود قریب آن قبه زده بود ودر موضع این

مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان در انجا بنای مسجد
کردند ابن شیبه و ابن زباله آورده اند که ابوایوب وجماعۀ
از انصار رهم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از
مشروبات است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر
نزول یافت باستماع این خبر بند دهان سقا را کشاده دادند
و فضیخی که در وی بود همه دران موضع ریختند ازان جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر
پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد ازان حاصل
شده و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده
که همدرینموضع پیش آنسرور صلی الله علیه وسلم کوزه از
فضیخ آوردند وآن را بخورد ازینجهت اورا مسجد فضیخ گویند
وبعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم و
شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار ان
مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهائی که قریب
است بوی مکان آن عالی تراست وطلوع شمس بروی اول واقدم
است وگفته گمان نبری که اینموضع آن موضعیست که در وی
برای علی مرتضی سلام الله علیه اعادۀ شمس واقع شده چه آن
قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض
تصریح بدان کرده وبدانکه این حدیث اعادۀ شمس بروایت
ابوهریره باسناد حسن ثابت شده واورا طرق متعدده است
وطحاوي تصحیح آن کرده وابن جوزي ایراد رموضوعات

آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی
خطا کرده است که او راد ر موضوعات عد کرده ❊ مسجد
قریظه ❊ شرقی مسجد شمس است نزدیک حره شرقیه در
منتهای حدایق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم محاصره بنی قریظه که قبیلهٔ از یهود بود کرد نزول برکت
وصول همدرین موضع که مسجد است واقع شد در روایت
آمده است که در جوار آن خانهٔ زنی بود که آن حضرت در روی
نماز گذارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این
خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست
در زاویهٔ غربیهٔ شمالیهٔ مسجد و در عمارت قدیم در ان جا
مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان
انهدام پذیرفته و تا حدود عشر و سبعمایه بقیهٔ اثر از وی مانده
بود بعد ازان در مکان آن صفهٔ مقدار نصف قامت ادمی بنا
کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر
وضع عمارت مسجد قبا بود باسقوف و اسطوانات و مناره و
الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از
مشرق بمغرب چهل و سه گز و قصه محاصره بنی قریظه آنست
که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غزوه خندق بمدینه
منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب
سر مبارک را شانه داده می خواست که غسل کامل بر آورده
از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه

جبرئیل بر اسپی سوار زرهی در بر گرد آلوده برد ر آن
سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر
نیاورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاءه
بر آنست که پای در رکاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بر
تازی من بر سر انها میروم تا ایشان را از جای در آرم و
خوش بجنبانم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام
این خبر رسانید و بر گشت گویند که غبار در کوچهای مدینه
منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان
نمیشد پس امر فرمود تا بلال موذن منادی در داد که هر که
امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه
بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه را رایت خاص خود داده
مقدمهٔ لشکر اسلام گردانید و تا بست و پنج روز محاصره
ایشان کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد
تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
تا بهر چه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه
تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم حکم فرمود تا ویرا
حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد
سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد آن سرور بنو قریظه را
فرمود * قوموا السیدکم * بعضی علما باین قول استدلال
کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند

که این قیام نه از جهت اکرام است که براي داخل مسجد کنند
بلکه از جهت انکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس
خود از مرکب فرود اید پس فرمود برخیزید و او را فرود
آرید ولهذا امر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل
جمیع حاضران وگویا که این مقدمه وتوطیه بود ازبراي التزام
وامتثال حکم سعد که درباب ایشان کند بعد ازان فرمود
یاسعد بن معاذ چه حکم میکنی درباب بني قریظه گفت حکم
میکنم که مردان ایشانرا بکشند واموال ایشانرا قسمت کنند
وذریات ونسا را بنده سازند پس آنحضرت درشان سعد
بن معاذ فرمود بدرستی وراستی حکمی کرد که از هفت پرده
اسمان نزول یافت پس ششصد نفر را وبروایتی کم وبیش در
بازار مدینه گردن زدند وسر * انا الضحوک القتول * از تجلی
اسم یحیی ویمیت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله * مسجد
مشربهٔ ام ابراهیم * شمالی مسجد بني قریظه است نزدیک
حره شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت
محاطه ایست بي سقف از قبله بشام یازده گز واز مشرق بمغرب
چهارده بصحت رسید است که آن حضرت دران جانماز
گذارده ومشربه گفته اند که بمعنی بستان است وام ابراهیم
ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلي الله علیه
وسلم اوراز رانجا بستانی بود وولادت سیدنا ابراهیم هم
درانجا بود وآن حضرت را درانجا صدقات بود که برفقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند
که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را باوي
بسیار خوش افتاده بود اول اورا بخانه حارثه بن النعمان
نگاهداشت ودر آخر بجهت غیرتی که مرا بروي پیدا شد اورا
بعوالی مدینه منوره که این مسجد درانجا است برد ودرهمانجا گاه
گاهي پیش او میرفت واین برمن سخت تر از اول آمد اخر اورا
حق تعالی پسري عطا کرد وما ازین نعمت محروم ماندیم وقصهٔ
ماریهٔ قبطیه که آن حضرت درخانه حفصه باوي صحبت داشته و
باعث نزول ایهٔ کریمهٔ * یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک
الآیة * آمد مشهور است * مسجد بني ظفر * واورا الآن
مسجد بغله نامند وعوام الناس سفره پیغمبر گویند ودر
جانب شرقی بقیع است ازراه قبهٔ که معروف است بفاطمه
بنت اسد ام امیر المومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که
آن حضرت درمحلهٔ بني ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن
مسعود ومعاذ بن جبل وغیر ایشان رسیده نماز گذارده وبر
سنگی که درانجا است نشستند وبه قاري امر کرده تا قرآن
بخواند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید وجئنا بک علی هولاء شهیدا * سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم درگریه شد وفرمود خداوندا من شهیدم برکسی که من
درایشانم انهارا که من ندیده ام چه دانم وبعضی علمای
تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون

بریں سنگ بنشینند حامل گردد واین خاصیت پیش اهل
مدینه مطهره قدیما وحدیثا بحد شهرت رسیده است مطري
میگوید که در حجره که در جانب قبلهٔ این مسجد است سنگها است
که بروی آثار است میگویند که ان اثر حافر بغلهٔ آن حضرت است
و برسنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت
بروی تکیه فرموده بود ومرفق مبارک بروي نهاده وبرسنگی
دیگر آثار اصابع است ومردم بهمه اینها تبرک میجویند و
در همین محراب سنگی است بروي نوشته ❋ خلد الله ملک
الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المومنین عمر
سنه ثلثین وستمایه ❋ مسجد الاجابة ❋ شمالی بقیع است
طریق وی بریسار سالک ازان جا که محاطهٔ قبور شهدا است
که در بقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب
بست گز واز مشرق بمغرب بست وپنج واو را مسجد بني معاویه
گویند که قبیلهٔ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیه مي آمد مرور با حضور
آن حضرت بر مسجد بني معاویه افتاد دو رکعت نماز در وي
بگذارد وجماعهٔ از اصحاب که همراه آن حضرت بودند
نیز گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم از انجمله دو چیز
اجابت کرد وازان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا
ببلای قحط نکشد قبول کرد وایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

فرمود وبیکدیگر تقاتل نکنند ازین معنی منع کرد واجابت
نکرد وفرمود هلاک وفنای امت تو در تحت تیغ باشد وازجهت
اجابت دعوات بابرکات آن حضرت صلي الله عليه وسلم درین
مسجد اورامسجد الاجابة گویند ودر موطاء امام مالک یکی
ازان سه چیز بجای انکه هلاک ایشان بغرق نشود این را
شمرده که کافران را برایشان غلبه نبود وازسعد بن ابی وقاص
رضی الله عنه روایت کرده اند که آن حضرت نماز کذارد
وایستاده شد ودعا کرد وازمحمد بن طلحه آمده است که مصلاء
آن حضرت ازجانب یمین محراب بود بمسافت دو گزوذوقی و
نوری که بعد از اشتغال بعبادت ودعا واستغراق وحضور ذکر
وبیرون آمدن ازین مسجد ویکایک افتادن نظر برقبهٔ شریف
سرورکائنات صلي الله عليه وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب
میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی
اوقات فرقت وایام مهجوري رادرحمایت آن اوقات بابرکات
دارد وعود بادراک آن لذات وحالات کرامت کناد ❁ بیت ❁
اوقات خوش آن بود که بادوست بسرشد ❁ باقی همه بیحا صلی
وبیخبري بود ❁ شعر ❁ رعی الله ایا ما مضت فی ربوعهم ❁
فما کان اصفاها واحلی واطیبا ❁ فلاعیش الافی موافق صحبهم ❁
واما سوي هذا فعندي کالهبا ❁ مسجد طریق السافله ❁ در
طریق یمین شرقیه است که بمشهد سید الشهدا حمزه بن عبد
المطلب رود مشهور راست بمسجد ابی ذر الغفاري رضی الله

موافق صحبهم

عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد
که در رحبهٔ مسجد نبوی افتاده بودم ناگاه آن حضرت از
دری که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور
روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد و وضو کرد و دو
رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در
غایت طول کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیین
بردند از مشاهده این حالت مرا گریه در گرفت بعد ازان
سر برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکني گفتم یا
رسول الله چندان سجده دراز کردی که ترسیدم مگر روح پر
فتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت
وحي آورد که پروردگار تو میفرماید هر که بر تو درود فرستد
من بر وي درود فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بر وي
سلام فرستم و بروایتی هر که بر تو صلوة فرستد ده حسنه برای
او بنویسم و بروایتي ده صلوة بفرستم پس سجده شکر کردم
پروردگار خود را برین نعمت بیهقي از حاکم مي آرد که این
حدیث صحیح است و در سجدهٔ شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد
نشده است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن
عوف آورده و ذکر سجده شکر بی نماز کرده و این مسجد
صغیر است بطول و عرض هشت ذرع * مسجد البقیع * چون
کسی از دروازه بقیع بر آید این مسجد بردست راست ماند
در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات المومنین است ماناکه

بعضی از علما را درین مسجد سندی معتمد علیه دست
نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعیست که
مصلای عید آن حضرت بوده در بقیع وسمهودی نظر ببعضی
امارات ودلایل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن
کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم دروی
اکثر اوقات می آمد ونماز میگذارد ومیفرمود اگر نه خوف
رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم دروی نماز کنم والله اعلم و
این مساجد است که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و
شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجدی
که در جانب غربی مدینه است تا شمالی آن نیز ائیم والله
الموفق ❊ مصلی العید ❊ خارج مدینه است در جانب غربی
قریب بدروازه مصری ازان راه که قافله مکه معظمه می آید و
واقدی میگوید اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه وابن زباله از روایت
ابی هریره می آرد که اول فطر واضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم
ابن العدا بود وبعضی از ارباب تاریخ آورده اند که مسافت
او از باب السلام هزار گز است والآن مسجدیست که مشهور
است بمصلا وسمهودی نظر بدلائل و امارات کرده میگویند
که غالب آنست که اینموضع مسجدیست که او را مسجد ملی
گویند که بازار مدینه در اوائل عهد انجا بود و دار حکیم بن

العبد نیز همدران موضع بود والله اعلم ومسجد دیگر هست
درهمین مکان که اورا مسجد ابوبکر گویند منهدم شده بود شیخ
الحرم مدینه درین زمان ان را تجدید کرده بغایت مکانی مصفی
ومنزه ساخت وکردوی رباطی بنا کرده وآبی جاری نمود وحوالی
آن سبز وخرم ساخته ودرجوار این مسجد حدیقهٔ بود قدیم
معروف بعریضه اثری ازوی نیز باقیست ودیگر مسجد علی که
نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف
شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی
سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله
عنهما از خانهٔ خود برآمده درهمین جا سکونت فرموده بود و
نماز عید را نیز همین جا گذارده وسمهودی همین مسجد را
مصلای عید سرور انبیا میداند ومیگوید که گذاردن علی مرتضی
نماز عید را درین موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر
صلی الله علیه وسلم بود ومصلای عید در زمان آن سرور بنا
نداشت بلکه از بنای آن نهی فرموده وخطبهٔ عید نه بر منبر
خوانده واول کسی که درخطبهٔ عید منبر گرفت مروان بن
الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث
استنباط نموده است وابن شیبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر
منبر خواند عثمان بن عفان بود ودر روایت ترمذی آمده
که آن حضرت نماز استسقا بمصلا گذارد وبر منبر برآمده خطبه
خواند وبعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

با تخاذ منبر براي آن باشد که تا عامهٔ ناس تحويل ردا و رفع
يد ين و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهده توانند کرد
و احداث منبر براي خطبهٔ عيد بران قياس کرده باشند والله
اعلم سيد ميگويد عليه الرحمة که ظاهر آنست که بناي اين هر
سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزيز باشد ودر فضل مصلاي
شريف و اجابت دعا نزد وي اخبار و آثار بسيار ورود يافته
وحديث ❊ ما بين بيتي و مصلاتي روضة من رياض الجنة ❊
نيز هم ازين قبيل است چه در فضل ما بين اين دو مکان شريف
شک نيست که از جهت حلول وورود آن حضرت است در ينها
که چون آن سرور صلى الله عليه و سلم از سفر قدوم مي آورد
بمصلي مرور ميفرمود و مستقبل قبله وقوف فرموده دعا ميکرد
و نماز جنازه که بر نجاشي کرد بروايت سعد بن المسيب نيز در
هيمنجا بود ❊ مسجد الفتح ❊ ومساجد ديگر که در جهت قبلهٔ
اويند والآن همه را مساجد فتح گويند ودر زمان عموم الناس تا
اکنون اينها را اربع مساجد گويند وليکن مسجد الفتح همان
مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غربيه از جبل سلع واز جانب
مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد
اعلى نيز گويند امام احمد حنبل در مسند خود بروايت ثقات
از جابر بن عبد الله آورده است که پيغمبر خدا صلى الله عليه
و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و
چهارشنبه پس بروز چهارشنبه بين الصلوتين باجابت دعا

بشارت یافت بعد یکه اثر فرح وسرور اجابت در وجه شریف
یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شد ید
پیش نیاید که همد رساعت بمسجد فتح توجه نکنم وباجابت
دعا بشارت نیابم ودر روایت دیگر از جابر آمده که آن حضرت
بموضعي که دروي مسجد فتح بنا یافته است آمد وباستاد و
دستها برداشت وبرکفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند
دعا کرد ونماز نکرد وبار دیگر باز آمد وبهمان نهج دعا کرد و
نماز گذارد وابن زباله مي آرد که آن حضرت در مسجد فتح
بروز احزاب دعا کرد وازخوف اعدا فرصت نماز ظهر وعصر
ومغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد وروز
احزاب وخندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند وهم
احزاب واین غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه
بمدینه آمدند وزور آوردند وچون کار بر مسلمانان سخت
شد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم برخاست ودعا کرد حق
سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاورده رو
بهزیمت نهادند چنانچه قران مجید در سوره احزاب بتفصیل
بدان ناطق است وآن حضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش
بشما مقابل نشوند وبرشما نیایند وازین جهت این مسجد را
مسجد فتح واحزاب گویند وآثار فتح وانوار اجابت دروی و
در حوالی وی لایح ولایح است ودر جانب یمین وادي است
که او را سیح گویند بیاي مثناة تحتیه ودروی نخیل بسیار رو

فضاي پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق بسند ی که از آباي کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن حضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح درآمد یکدو گام راه رفت و بایستاد و هردو دست مبارک بمبالغه هرچه تمامتر بر آورد و دعا کرد بعد یکه ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد وآن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر روایات متعدده آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطي بود سید گوید علیه الرحمة که چوی عمارت اولا آن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم مي آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود رصعود از درجهٔ شمالیه بود نه شرقیه و از انجانب چون مقدار خطوتین برود موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشد وآورده اند که دعاي آن حضرت درین مسجد این بود ٭ اللهم لک الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین ویا مجیب المضطرین اکشف همی وغمی وکربی فقد تری حالی

وحال اصحابي * پس جبرئيل آمد وگفت پروردگار تو دعاي ترا
شنيد و ترا واصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس ان
حضرت برد وزانو بنشست و دستها را فراخ کرد وچشمها را
پايان انداخت وگفت * شکرا کما رحمتني ورحمت اصحابی *
وابونعيم ازطريق شافعی می ارد که دعای ان حضرت روز
احزاب اين بود * شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحکيم وانا اشهد بما
شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهي وديعة عند الله
يوديها الی يوم القيامة اللهم انی اعوذ بنور قدسک وعظمة
طهارتک وبرکة جلالک من کل افة وعاهة ومن طوارق الليل
والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا يطرق بخير اللهم
انت غياثي فيک اغوث وانت ملاذي فيک الوذ وانت عياذی
فيک اعوذ اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزيک وکشف
سترک ونسيان ذکرک والانصراف عن شکرک انا فی حرزک
وکنفک وکلائک فی ليلی ونهاری ونومي وقراری وظعنی
واسفاری وحياتی ومماتی ذکرک شعاری وثنائک دثاري
لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تنزيها لاسمک وعظمتک
وتکريما لسبحات وجهک اجرنی من خزيک ومن شر عبادک
واضرب علی سرادقات حفظک وقنی سيأت عل ابک وجد علی
وعد نی منک بخير يا ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظيم الکريم والصلوة علی النبی المرتضی محمد

وآله واصحابه وسلم * اورده اند که شافعی این دعا را در
وقت محنتي که اورا از جانب هارون رشید رسیده بود خواند
وازشر وآفت که از عدا متوقع ومتوهم بود نجات یافت واز
معاذ بن سعد روایت کرده اند که ان حضرت در مسجد
فتح ومساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده
اول مسجد که قریب اوست از جانب قبله اورا * مسجد سلمان
فارسی * گویند وان راکه از عقب این مسجد است * مسجد
علی مرتضی * نامند وان راکه در اصل جبل است در جانب
قبله اصغر مساجد * مسجد ابو بکر صدیق * خوانند ووجه
نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده است وظاهر
چنان مینماید والله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان
درین مواضع بوده باشد وسرور انبیا صلي الله علیه وسلم
بمنازل ایشان تشریف اورده نماز گذارده باشد واصل بناي
این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود وچون آن بنا بطول
ازمان ومرور ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین
حسین ابن ابي الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد
اعلی را در سنه خمس وسبعین وخمسمایه ود ومسجد دیگر
راکه پایان اویند در سنه سبع وسبعین وخمسمایه تجدید
نمود وبعد از بناي وي مسجد یکه منسوب بعلی مرتضی رضی الله
عنه وکرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر مدینه
که اورا زین الدین ضیغم منصوري میگفتند در سنه ست و

سبعین وثمانمایه تجدید نموده ولیکن آن مسجد دیگر که
منسوب به ابوبکر صدیق بود هیچ یکی ازین هاقدیما وجدیدا
بتجدید آن اهتمام نه نمود وی همچنان خراب افتاده بود
در سنه اثنین وثمانین وتسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق
یافتند ودر اوسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین
سالک چون از مدینه رود ※ مسجد بنی حرام ※ است در بعضی
روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه واله وسلم دران جا
تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید
آن نموده و بر بنای اصل زیادت کرده باسقف واسطوانات
والاآن محاطه ایست وبس وقریب این شعب غاریست که بشرف
حضور سرور انبیا صلی الله علیه وسلم مشرف شده است در ایام
خندق در بعضی احیان آن جا بیتوتت میفرمود صلی الله
علیه وسلم طبرانی از ابوقتاده روایت می آرد که روزی معاذ
بن جبل در طلب ان حضرت امد چون در حجرات منیفهٔ
امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچهٔ که مرور
آن سرور بدان معتاد بود اورده اخر بجانب جبل ثواب
که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که ان نام جبل سلع
است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد ونظر بر یمین
وشمال ان برگماشت در غاری که درین کوه است دید که
سرور انبیا در سجده است معاذ بمشاهدهٔ هیبت آن مقام و
طول سجدهٔ حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة وافضل

السلام از جبل فرود آمد و باز برفت ان حضرت هنوز در سجده بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میدانی که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو دانا تری من چه دانم بعد ازان آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن نکنم که ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانهٔ این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک کرداند سجده است ❊ مسجد القبلتین ❊ در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق و بیر رومه از محمد ابن اخنس روایت کرده اند که ام مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بعیادت وی درانجا تشریف برده وی طعامی برای آن حضرت مهیا کرده و هم در اثنای انکه طعام میخوردند از احوال ارواح پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مومنین و کافرین ورود یافته است همدران مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد یکه بنی سلمه داشتند بنماز کذاردن بر امد دو رکعت نماز کذارده بود که وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود و روی بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوی

بنی سلمہ

کعبه گذارد ازین جهت او را مسجد القبلتین گویند و ابن
زباله از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعهٔ از بنی سلمه
در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گذارده
بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی
بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزابادی
میگوید که مسجد قبا احق و اولی است باین اسم زیرا که در
صحیحین امده که وقوع تحویل قبله در وی بود و بعضی علما
ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم ※ مسجد الذباب ※
والآن او را مسجد الرابه گویند بر یمین طریق شام است
چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله که نام او ذباب
است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه
خمس و ست و اربعین و ثمانمایه بعضی از امرای مدینه مطهره
تجدید آن نموده فاصله درمیان مسجد فتح و این مسجد همان
جبل سلع است انها در جانب غربی جبل اند و این در جهت
شرقی بغایت مکانی رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره
و قبهٔ منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از انجا
تجلی خاص و مشاهده مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
حضرت بر جبل ذباب نماز گذارده و در هنگام توجه غزوه
تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن
عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمن ذباب

نام او را بر جبل ذباب برد ارکشید بود عایشه صدیقه گفته
فرستاد وای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده
تو او را مصلوب ساختی وبعد از وی نیز بعضی امرا به سنت
سیئه او عمل کرده وآخر بمنع بعضی سلف ممتنع شدند وبعضی
گفته اند که ضرب خیمهٔ آن حضرت بر ذباب در ایام خندق -
بود وحفر خندق در واقعهٔ احزاب بود جانب غربی سلع
تا مصلی عید واز مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن
در کتب سیر وتواریخ واقع است والیوم اثری از خندق نمانده
غیر آن مواضع که تبرک بدان حاصل است وبعضی علما این
مسجد را بر ثنیهٔ وداع نشان داده اند ومانا که آن از جهت
قرب اوست بدان موضع ٭ مسجد الفسح ٭ بفا وسین وحاء
مهملتین شمالی مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد
گویند که ایهٔ کریمهٔ ٭ یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
فی المجالس الآیة ٭ دران مسجد نزول یافته مطری گوید
که آن حضرت نماز ظهر وعصر در روز احد بعد از فراغ قتال درانجا
گذارده وابن شیبه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعین وقت نماز
خاص والله اعلم ٭ مسجد عینین ٭ در جهت قبلهٔ مشهد سید الشهدا
است واین جبل را جبل الرمات گویند که تیر اندازان لشکر
اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند واکثر این مسجد منهدم
شده گویند که طعن سید الشهدا رضی الله عنه دران جا بود و
بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز

احد بر جبل عینین کرد نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز
روایت آمد که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
با اسلحه در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم * مسجد
الوادي * بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است وهم بحالت
طعن از موضع اول باین محل آمد افتاد و ابن شیبه نقل میکند
که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
رمات بود که بعد ازان با مر آن سرور از بطن وادی بر داشته
بموضعي که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را
مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم * مسجد السقیا *
سقیا بضم سین مهمله وسکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت
عرض جیش بدر در آنجا گرفته ودران جا نماز گذارده واهل
مدینه را به برکت دعا کرده وبعضي از علما این مسجد را ذکر
نکرده اند ودر تعین موضع آن متردد ماند سید سمهودی
گوید که در طلب تعین آن موضع شدم تا انکه از زیر زمین اساس
آن بر آمد ومقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد
پس بنای او را تجدید نمودند والان مسجد سقیا مسجدی را
گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول
تبرک وتشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلي الله
علیه وسلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است
بر اند از هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم ومشهور اند وخلق بزیارت آنها مشرف میشوند ومساجد
دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست
ودر تعیین جهت نیز بعضی مواضع وامکنه مذکور شوند که ذکر
آن مرطالب را جز حیرت وتردد نیفزاید از این جهت در ذکر
آنها تقصیر واقع شد وسید سهمنودي علیه الرحمة استیفاو
استقصای آن کرده والله الموفق ومجموع انچه از مساجد
درین اوراق مذکور شده بست ودو مسجد است

* باب دهم *

* در ذکر بعضي آبار مبارکه *

* بحضور فایض النور آن حضرت *

* مشهور ومأثور اند صلی الله علیه وسلم *

ابار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن بعضی
منهدم ومعدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست وسید در
تاریخ خود زیاده از بست آورده ولیکن انچه الآن زیارت و
مشهود انها مشهور ومتعارف است سبع آبار است که بعضی از
علما آن را در قید نظم در آورده اند وگفته * شعر *
اذا رمت آبار النبی بطیبة * فعدتها سبع مقالا بلا وهن * اریس
وغرس ورومة وبضاعة * کذا بصة قل بیرحاء مع العهن * بنا بران
تخصیص بیان بذکر انها مناسب حال افتاد * بیر اریس *
بروزن جلیس نسبت بمرد بست از یهود که نام وی اریس بوْد
قریب مسجد قبا ست درجهت مغرب بغایت آب شیرین ولطیف

دارند در روایات متعدد آمده که آن حضرت آب دهن مبارک
خود را درو ی انداخته است وعذوبت ولطافت آب او از آنجا
پیدا شده است والا پیش ازان شیرین نبود وبیهقی می آرد که
انس بن مالک رضي الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان
پرسید شخصی اورا برسرچاه اریس آورد انس حدیثی نقل
کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برسراین چاه آمد واز
شخصي که آب میکشید دلو آبي طلبید وبخورد وبقیهٔ آب را باآب
دهن مبارک هم درچاه انداخت بعد ازان بول کرد وبرسر
چاه آمد ووضوساخت وبرخفین مسح کرد ونماز گذارد وبعضي
این قضیه را دربیر غرس آورده اند والله اعلم وازانچه در
بیر اریس بصحت رسیده ودر صحیحین آمده آنست که ابوموسی
اشعري میگوید وضوکردم وازخانه بقصد ملازمت رسول الله
صلی الله علیه وسلم برآمدم وعهد کردم که امروز ازخدمت او
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف درآمدم آن حضرت را نیافتم
گفتند که همین ساعت برآمده بجانب قبا رفت من هم براثر
مبارک برآمدم نشان دادند که بربیر اریس شرف حضور
ارزانی دارد رفتم وبردرحایطي که بیرمذکور داخل آن بود
نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد ووضوساخت پس
درون درآمدم دیدم که بربالای چاه نشسته است وساقهای
مبارک کشف کرده وپایها درچاه آویخته سلام کردم وبرگشتم
وبردرنشستم وباخود گفتم که امروز دربان سرورانبیا باشم

بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم هم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر آمده و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذار تا در آید و بشارت ده مر او را بجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت دادم او را بجنت پس در آمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایها از چاه آویخت من باز آمدم و هم برجای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد همدرین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر گفتم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و استیذان می نماید فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز در آمد و بر دست چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمده بر در نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت با بلائی که بر سر او اید پیش عثمان آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب

نشست آن حضرت وشیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف
دیگر به نشست ودر صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور
که در دست مبارک میداشت وبعد ازوی در دست ابوبکر و
عمر بود وبعد از ایشان در دست عثمان امد روزی عثمان بر
بیر نشسته بود وخاتم را برآورده بر حسب عادت میگردانید
خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند وآب چاه را
میکشیدند پیدا نشد ودر صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که
خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود
رضی الله عنه وتوفیق بین الحدیثین با رتکات تجوز وتاویل
صورت امکان دارد والله اعلم وسقوط خاتم بعد از شش سال
بود که از خلافت او گذشته بود واز همان روز فتنه وابتلا بحال
خلافت او راه یافت ومانا که سری در خاتم شریف ابداع
یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا وعلیه السلام
واختلال ملک وی نزد آن وبعضی گفته اند که آن چاه دیگر
بود در بعضی صدقات عثمانیه ودرانجا سهم او بود که
سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته ومالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار راابتیاع نموده
بر امهات المومنین وغیر ایشان تصدق کرده بود وآنمال را
نیز بر بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم وبیر اریس را درجات
بود که بدان درامدن در چاه ووضو کردن در روی میسر بود
ودر سنه اربع عشر وسبعمایه انرا تجدید کردند والآن طریق

وررود آن مسدود است وعمارت بالای آن مفقود گویند
که یکی از غلامان بعضی اروام که درباطن بخبث نفس ونفاق
گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق
ورود وهدم عمارت نمود خذله الله ودمره * بیر غرس * شیخ
مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه وسکون راست
بمعنی درخت نشاندن وبعضی بتحریک راء بروزن شجر نیز
ضبط کرده ومیگویند بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین
رامضموم میخوانند وصواب همان فتح است انتهی ومتعارف
الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی
مسجد قبا قریب نصف میل وغرس نام مواضعی است که در
حوالی اوبند چاهی بزرگ است کثیرالماء بیشتر ازده در ده وبر
آب او خضرتی غالب است واوراد رجه است که بدان راه درون
چاه درایند ودر سنه اثنین وثمانین وثمانمایه تجدید یافته به ثبوت
رسیده است که آن حضرت ازوی وضوکرده وبقیهٔ وضورا هم دروی
انداخته وابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از بیرغرس
آب میطلبید ومیگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم
را که ازوی آب میخورد ووضو میکرد واز ابراهیم بن
اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور
فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح
کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر بیر
غرس ووضو ساخت وبزاق خود را در وی انداخت وغسلی

پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت وابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم وصيت كرده بود كه مرا بعد از رحلت بهفت قربهٔ آب از بیر من که بیر غرس است غسل دهند وآن حضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد ونیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ آب بیر غرس که بند دهان آنها نکشاده باشند غسل دهي را از امام محمد باقر سلام الله علیه وعلى ابائه الكرام نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وي میخورد صلی الله علیه وسلم ❀ بیر رومه ❀ بضم راء مهمله وسکون واو وقیل بالهمزة چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب او در غایت لطافت ونهایت عذوبت که در وصف نگنجد ودر حدیث آمده که ❀ نعم القلیب قلیب المزنی ❀ ومزنی همان رومه است که چاه ازان او بود وعثمان بن عفان رضي الله عنه از وي خریده وتصدق کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله عنه حدیث نبوي صلي الله علیه وسلم شنید نصف آن بیر بصد شتر ابتیاع نمود وتصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد واورا از نصیب وی که در چاه بود مانع می آیند نصف ثاني نیز باندک چیزي بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت وابن شیبه از روایت زهري

می آرد که آن حضرت فرمود ❋ من یشتری رومة یشرب رواء
فی الجنة ❋ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال
خود بخرید و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلمی آورده است که
چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجامید و آب
شیرین درین بلد شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه
چشمه داشت که او را رومه میگفتند قربهٔ از آب بمدی
میفروخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را
بمقابلهٔ چشمهٔ که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض
کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی
پید انیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون اینخبر بشنید
به سی و پنج هزار درهم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و
ابن عبد البر می آرد که این بیر از ان یهودی بود که آب آنرا
بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت
بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار
درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود
تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و
ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله
عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمارا
بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم بمدینه قدوم آورده و در روی آب شیرین وجود نداشت

غیر آب رومه فرمود هرکه بیر رومه را بخرد اورا مثل آنچاه در
بهشت بر بن عطا کنند و من اورا بخریدم و بر غنی و فقیر و
ابن السبیل وقف کردم ونیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه
وسلم هرکه تجهیز جیش عسره کند واجب گردد اورا بهشت
و من تجهیز کردم گفتند اری میدانیم و در صحیح نیز مثل این
روایت آمده و وجود این بیر رومه از وقت جاهلیت است منهدم
شده بود و در رحله در خمسین و سبعمایه تجدید یافت واز انکه
در بعضی روایات آمده است که ۞ من حفر بیر رومة فله الجنة ۞
ظاهر میشود که دران وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت
والله اعلم ۞ بیر بضاعة ۞ بضم الباء الموحدة علی المشهور وحکی
کسرها والضاد المعجمة وقیل بالمهملة وآخرها عین مهملة
بیریست نزدیک بباب شامی مدینه منوره بر یمین سالک طریق
مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب
رضي الله عنه در خبر است که آن حضرت صلي الله علیه وسلم
بر بیر بضاعة آمد و دلو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را
با بزاق مبارک خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن
سرور هرکه بیمار میشد اورا با آب بضاعة غسلی میدادند و
ببرکت آن شفاي عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر
رضي الله عنهما روایت کرده اند که هرکه بیمار میشد سه روز
اورا با آب بیر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و ابوداؤد
واحمد وترمذي وغیر ایشان از ابو سعید خدري روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بیر
بضاعة برای تو آب می آرند و در وی لحوم کلاب و محایض و
نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز
نا پاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابو سعید آورده که
به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم و او بر بیر بضاعه وضوّ
میکرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی وحال آنکه
چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود * الماء لا ینجسه
شیئ * و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت بزاق خود ر
در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و اورا بخیر و برکت
دعا کرد و از ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که
گفت بعد از انکه آن حضرت براق مبارک خود را درین بیر
انداخت ما از آب او میخوردیم و بدو تبرک می جستیم یکبار
میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود مقطوع شد شکایت
بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی
است که میوه را مید زدد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه
بیابی بگو * بسم الله اجیبی رسول الله * چون ابو اسید بحکم
آن حضرت این کلمه را برخواند او از شنید یا ابا اسید مرا
عفو کن و در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز گرد
خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن
هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسی است چون
ابو اسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات

آمده عرض کرد فرمود وي هرچه گفت راست گفت واین
دروغ گوست هیثمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند
وبعضي آن را تضعیف کرده والله اعلم والآن این بیر
بضاعه دربستان بعضی اروام درآمد زیارت آن بآسانی دست
ندهد ۞ بیر البصه ۞ بضم الباي الموحدة وتخفیف الصاد المهملة
قریب بقیع است بریسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار
مدینه مکرمه رود ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می
آرد که روزي آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد وفرمود پیش
تو ازسدر چیزی هست تا سرخود را بدان بشویم که امروز
روز جمعه است گفتم هست سدر برآوردم ودرملازمت آن
حضرت به بیربصه رفتم پس وي صلي الله علیه وسلم سرمبارک
را بشست وغساله راهم درچاه انداخت واین بیرراد رجات
است واب وی بسیار نزدیک است ۞ بیرحاء ۞ این لفظ را
بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شراح حدیث تحقیق آن
کرده واشهر وجوه با راء موقوف وحاء مقصوراست وحاء نام
مرد یست یا زنی که بیر را بوی اضافت کرده اند وبعضی گویند
نام مکانیي که این بیردروست شمالی مسجد شریف نبویست
متصل دیوار قلعه درغایت قرب واگرنه دیوار قلعه حائل باشد
وصول بوی ازمسجد شریف درغایت قرب بود گویند که وی
صلی الله علیه وآله وسلم اکثر اوقات دران موضع می درآمد
ودرسایهٔ اشجار وی مي نشست واز اب او میخورد ودرحدیث

صحیح امده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل
واحب واعز اموال نزد وی بیرحا بود مستقبل مسجد رسول
خدا دروی می درامد واب او میخورد وابو طلحه انرا برذوی
الارحام خود تصدق کرده وابی وحسان از اولی الارحام او بودند
حسان حصه خود رابدست معاویه فروخت باوی گفتند چرا
صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از
تمر بصاعی از دراهم میخرد معاویه درانجا قصری بنا کرد بر موضع
قصری که اول درانجا بود از بنی جزیله واز ابو جعفر منصور نیز
درانجا قصری بود والآن این بیرد رحدیقهٔ صغیره است ودروی
مسجدی صغیر است آب شیرین دارد وهوای مروح ومقامی
پرحضور * بیر العهن * بکسر عین مهمله وسکون هاد رعوالی
مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ مر بعضی شرفا
راودروی زراعت واشجار بسیار است مقامی نظیف ولطیف
است سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بروی رسیده ووضو کرده
نماز گذارده صلی الله علیه وسلم وذکر باقی ابار واموال
وصدقات واغراس آنحضرت وباقی مساجد که در اسفار
وغزوات در بلاد متفرقه در ان جا شرف شهود وحضور ارزانی
داشته وعیون واودیه واحماء وبقاع واطام واعمال مدینه
مطهره در تواریخ این بلد معظمه مبین ومسطور است بجهت
اختصار وعدم اتساع وقت از ذکر وبیان آن تقصیری واقع شد واز
عیون ظاهره وی که الآن جاری ومنتفع به است عین زرقاست

که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر
معاویه در وقتی که عامل مدینه منوره بود انرا اجرا
نموده وبمدینه مطهره آورده آب اودرغایت عذوبت ولطافت
که شرح آن جزبذوق ممکن نباشد وازجملهٔ اودیه انچه
مشهور ومتبرک است * وادي العقیق * است که دراحادیث
نبوي فضایل آن ذکریافته است ودراشعار عرب ذکران خارج
ازحد احصا وقوع یافته قال قایلهم * شعر * یا صاحبی
هذا العقیق فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * شیخ
عبد الهادی سودی گوید * حی العقیق ودمع جفنک مطلق
قد بدا الحسن البدیع المطلق * قد صادنی فیه غزال احور *
قیدت عنه واشتیاقي مطلق * عبد السلام بن یوسف میگوید
* شعر * علی ساکن البطن العقیق سلام * وان اسهرونی
بالفراق وناموا * خطرتم علی النوم وهو محلل * وحللتم
التعذیب وهو حرام * ودرحدیث صحیح ازابن عمر امده است
که ازان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که درشان وادي
عقیق میفرمود امشب فرشته برمن امد وگفت * صل فی هذا
الوادي المبارک * ودرحدیث دیگرازعمرامده رضي الله عنه
که * العقیق وادي مبارک * وازانس روایت کرده اند که
گفت وقتی بارسول خدا صلي الله علیه وسلم بیرون مدینه
بجانب وادی عقیق رفتم فرمود ای انس مطهره ازآب این
وادي پرکن که ما اورا دوست میداریم واوما رادوست

میدارد و از سلمة بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش
بسیار میکردم و گوشتها را بحضرت رسالت بهدیه میفرستادم
روزی بملازمت او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید
وحش رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق
به مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب
قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و
قبا میسرت یکروز بلکه زیاده است و از آن جا از ذی الحلیفه
گذشته و بغربی بیرر رومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در کثرت
سیلان این وادی و اودیهٔ دیگر حکایات نقل کرده اند که
از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم *

* باب یازدهم *

* در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد * * شریفه که در طریق مکه معظمه و * * مدینه منوره ماثور و مشهور اند *

علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان حدود
اثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور
و مشهور اند جمع کرده اکثر از انها درین زمان مبهم و
مجهول گشته و معالم و مبانی انها مندرس و مطموس شده غیر
از چیزی از انها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس
مواطن که مردم باد راک سعادت شهود و زیارت انها
مستسعد اند و انچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد

است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند * مسجد
ذي الحلیفه * که بعضی از ارباب مناسک ان را مسجد الشجرة
نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله
علیه وسلم در حین عزیمت مکه که اولا براي عمره بود و ثانیا
از جهت حج در سایهٔ درخت سمره که در ذي الحلیفه بود نشسته و
نماز گذارده و شب نیز در انجا بوده و هم از انجا احرام بسته والآن
میقات اهل مدینه منوره ومحل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
است و مسجد کبری که در انجا بود و بطول زمان منهدم شده
بود درسنه احدی وستین وثمانمایه تجدید یافته و نماز آنحضرت
در مسجد به جانب اسطوانهٔ وسطی بود وشجره نیز همدران
موضع بود مطری گوید که درجهت قبلهٔ این مسجد کبري مسجدي
دیگراست خردتر ازان مقدار یک تیر انداز توان بود که
آن حضرت در وی نماز گذارده باشد سمهودی میگوید که
این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند چنانکه در
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در
حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز
گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام
گیرند ونیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس وروي
رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحری معرس سرور
انبیا میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکرمه اند * مسجد شرف الروحا * است وروحا موضعیست
که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح
مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از وی در جانب
مدینه مطهره وادي سیاله است و نزد شرف روحا مسجد یست
بر یمین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بروایت
ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلي الله علیه وسلم در وي
نماز گذارده و وادی سیاله بعد از زمان سعدت نشان آنحضرت
معمور و مسکون شده بود وعیون و عمارت بسیار در آن جا
حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه در وي حاکمي
بود و از اهل وادي سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحهٔ روزگار
مانده و هنوز بمشاهده بعضی اثار و اطلال استدلال بر عمارت
آن میتوان کرد و بر ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل
سیاله بوده سمهودي میگوید که مردم آن را قبور شهدا
گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم میشود .
واو را وادي بني سالم گویند بطني بود از عرب حجاز و الآن
ازان دیار و اهل آن رسمی و اثري نمانده وسیاله و اهل آن
همه را سیل فنا برده و انجا جبلی است که آنرا جبل ورقان
گویند وعرق الظبیه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن
حضرت کرده غزوهٔ ابوا بود و چون بروحا نزد عرق الظبیه رسید
فرمود که میدانید نام این جبل یعني ورقان چیست نام او حمت

است بفتح ها و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود ٭ اللهم
بارک فیه وبارک لاهله فیه ٭ بعد ازان فرمود میدانید که
نام این وادي چیست این سجاسج است و این وادیست از
اودیهٔ جنت و هفتاد پیغمبر پیش ازمن در وي نماز گذارده
اند و موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار
نفر از بني اسرائیل درینجا نزول کرده ود و عباء قطوانی
پوشیده و برناقهٔ ورقاسوار بود و قیامت قایم نشود تا عیسی
بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادي نگذرد و ابو عبید
بکری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجداد آن حضرت است
صلی الله علیه وآله وسلم در روحا ست ودر رواد عا روحا
مسجد یست در طرف جبل بریسار سالک طریق مکه مکرمه که
از مدینه رود اورا ٭ مسجد الغزاله ٭ گویند سرور انبیا
صلي الله علیه وسلم در وی نماز گذارده ودر اینجا موضعیست
که اورا نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما درآنجا
نزول میفرمود و میگفت ٭ هذا منزل رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ٭ ودران جا درختی بود که چون ابن عمر
درانجا نزول میکرد وضو میساخت بقیهٔ آب در بیخ درخت
می افگند و میگفت ٭ هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ٭ و بروایتی آمده که برگرد درخت میگردید ودر
بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة
والسلام ورضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی

که آن حضرت از مدینه متبرکه بمکه معظمه سلوک فرموده
درجانب یسار میماند ودرزمان قدیم همان راه میرفت و
اورا طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه می آمدند ازان
راه سلوک میکردند ودران راه چاهیست که اورا بیر السقیا
گویند برثنیه جبلي که نام او هرشاست والان راه دیگرکه بر
یمین این طریق است مسلوک میگردد وعلمای سیر بسیاري از
مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه درطریق مکه معظمه و
مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الآن علامات واثار آن مجهول
ومطموس شده است جزانچه مسطور شد که فی الجمله اثری
ازآنها میتوان یافت ولیکن برطالب مشتاق که چشم بصیرت او
بکحل هدایت مکتحل ودیدهٔ باطنش بنور عنایت منوراست
پوشیده نیست که برجمیع این جبال ومفاوز واودیه واماکن
چه نورانیت وروحانیت از اثر جمال محمدي وظهور کمال
احمدي ساطع ولامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکنه
نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت وناظر جمال بهجت
مآل آنسرور نشده باشد صلی الله علیه وآله وسلم ❋ بیت ❋
بهر زمین که نسیمي ززلف اوزده است ❋ هنوز از دم آن
بوی عشق می آید ❋ مسجد بدر ❋ بدر موضعي است مشهور از
غزوات سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نام وادیست اول
غزوه از غزوات سید المرسلین درانجا بود وسبب عزت اسلام

وشوکت مسلمانان ونگونساري کفار وخواري مشرکان این
غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است
درآنجا براي آن حضرت عریشی ساخته بودند وعریش خانهٔ
که اورا بشاخهاي خرما وامثال آن پوشیده باشند بعد ازان
دران مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است واز
مقامات متبرکهٔ این موضع قبور شهدا است که درین غزوه
بشرف شهادت رسیدند واز غرائب اسرار که درین مکان مشهور
ومعروف است آنست که از جانب بالاي قبور شهدا که تل ریک
است اوا زنقاره مانند چیزی مسموع میگردد ودر وجود و
سماع ان هیچ شک وشبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم
شده است اکثر علما برانند که این را اصلی نیست وصحتی نه
چیزیست که از پیچش باد دران موضع اوازي پیدا می شود
وبعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که
مفهوم ومدرک ما نشود والله اعلم سمهودي ذکر مسجد مذکور
در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق
مکه معظمه معلوم ومتعین است ❋ مسجد خلیص ❋ است بضم
خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد
وعینی درانجا مسجدی بود که آن حضرت در وي نماز گذارده
ودرین سال که سنه ثمان وتسعین وتسعمایه است سلطان
روم تجدید آن مسجد کرده وعین راد رصحن آن جاري
ساخته وسمهودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یکمسجد

دیگر است در رحوه عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است و نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیزکه دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجد یست وخیمهٔ ام معبد که آن حضرت وابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند وبمعجزه آن حضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده در قدید بود * مسجد سرف * است بفتح سین وکسر را قریب تنعیم بسه میل ویک مرحله از مکه معظمه وقبر ام المومنین میمونه رضي الله عنها درانجاست وتزویج وزفاف او نیز درین مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سهمنودی میگوید که درآنجا درختی بود وچاهها ودروی مسجدی بود مر پیغمبر را صلي الله علیه وسلم انتهي والآن مسجد مشهور درویي مسجد عایشه است رضی الله عنها که بامر آن حضرت در حج وداع احرام عمره از آن جا بسته بود واین موضع مشهورتر است از انکه وصف آن نویسند * مسجد ذي طوی * ذی طوی چاهیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود وبیتوتت نموده ونزد صبح بمکه درآمده و مصلی آن حضرت برا که غبط بود غیر آن مسجدی که الآن بنا یافته والله اعلم

مسجد سرف بفتح سین وکسر را

❋ باب دوازدهم ❋

❋ در ذکر مقبرهٔ شریفه بقیع وبیان ❋
❋ فضایل وی وذکر مقابر متبرکه که ❋
❋ دروي مشهور ومعلوم اند ❋

در صحیح مسلم از عایشهٔ صدیقه روایت می آرد که شبي آن
حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه من تشریف میداشت چون
وقت اخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت وبراهل آن
سلام میکرد وبراي ایشان مغفرت میخواست ومیگفت ❋ السلام
علیکم دارقوم مومنین واتاکم ما توعدون وانا انشاء الله بکم
لاحقون اللهم اغفرلاهل بقیع الغرقد ❋ ودر روایت دیگر
از عایشه آمده که آنحضرت ازخانه برآمد من نیز درعقب وی
صلی الله علیه وسلم برآمدم ازجهت غیرت انکه مبادا درخانهٔ
یکی ازنساء خود درآید تا آن حضرت به بقیع رسید وبسیار
بایستاد وسه بار دستهای مبارک خود برداشت ودعا کرد وهم
بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم وپیش ازرسیدن
آن حضرت بخانه درآمدم وبخفتم چون اثر اضطراب درمن
مشاهده کرد فرمود یاعایشه چه حال داري وچه شد تراکه
مضطرب مینمائي صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهي
که پیش خود دیده بودم مگر تو بودي گفتم نعم یارسول الله
پس دست تعنف برسینهٔ من زد فرمود توگمان بردي که
خدا ورسول خدا برتو حیف کنند گفتم یارسول الله ازخدا

چیزی پوشیده نیست چنین است که میفرمائي ولیکن چه کنم
که مرا جبلت بشری برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل
بومن امد وهم از بیرون خانه ندا درداد وازتو پنهان داشت
من نیز پنهان داشتم وعادت جبرئیل است که چون تو جامه
از تن برکنده باشی درون خانه نه درآید ونیزگمان بردم که
تو درخوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی وحی آورد
که پروردگار تو حکم میکند که براهل بقیع بیرون ای ومرا یشان
را استغفار کن ولفظ دعا در روایت نسائي اینچنین آمده *
السلام علیکم دار قوم مومنین وانا وایاکم متواعدون غدا
مواکلون * ودر بعضی روایت این نیز زیادت کرده * اللهم
لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم * ودر روایت بیهقي آمده
که این قضیه درشب نصف شعبان بود ونیز آمده * السلام علیکم
اهل القبور ویغفر الله لنا ولکم انتم لنا سلف ونحن بالاثر * واز
ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت
است که نیم شبي آن حضرت مرا بیدار کرد وفرمود مرا امر شده
است که براهل بقیع روم وبراي ایشان امرزش خواهم پس
درملازمت آن حضرت شدم براهل بقیع آمد وبایستاد وفرمود
* السلام علیکم یا اهل المقابر لهنیٔن ما اصبحتم فیه مما اصبح
الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها
الاخرة شر من الاولی * بعد ازان فرمود یا ابا موهبه مفاتیح
خزاین دنیا برمن آوردند ومرا مخیر ساختند درانکه خلود

دنیا مرا اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقای
پروردگار مسارعت کنم من همان لقای پروردگار خود را
اختیار کردم ابوموهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح
خزاین دنیا را بستان بعد ازان به بهشت درآ فرمود لا والله
یا اباموهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد ازان از
بقیع برگشت درد سری که هم بدان درد ازین دار فنا رحلت
فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم ونیز آمده
است که آن حضرت بر بقیع در قد آمد و سه بار گفت * السلام
علیکم یا اهل القبور * ونیز فرمود بیا سائید ای گذشتگان
خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد وبعد
ازان روی باصحاب آورد وفرمود ایشان یعنی گذشتگان
بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند
همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم وایشان انفاق
اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشانرا
بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند واز
اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند ونمیدانم که شما بعد
ازین چه کار کنید وچه فتنها درمیان شما سر برزند
وابوهریره روایت میکنند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه
وآله وسلم بجانب مقبره بر آمد وفرمود * السلام علیکم دار
قوم مومنین وانا انشاء الله بکم لاحقون * وفرمود ای کاش
برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شما اصحاب من آیید برادران من آنها اند که بعد
از من بیایند وایشان هنوز با قلیم وجود قدم ننهاده اند من
فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید
از امت تو و تو اورا ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود
یکی از شمارا اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر غره دار سفید
پا آیا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من
نیز در روز قیامت سفید جبهه و سفید پا برصفت اسپان مذکور
برخیزند از آثار وضو در حدیث آمده است که از مقبره بقیع
هفتاد هزار کس برخیزند که بی حساب در بهشت درایند
رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و ان جماعه
باشند که داغ نمیسوختند وفال بد نمیگرفتند وتوکل برخدا یتعالی
میکردند ودر روایت دیگر صد هزار واقع شده باز یادت
انکه افسون نمی خواندند ومداوات نمیکردند واز مصعب بن
الزبیر آمده که وی از طریق بقیع بمدینه منوره می آمد وباوی
شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون
نظرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب اورا
بخود خواند واز کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد
گفت که ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد
میان این دو سنگستان محفوف بنخیل نام او گفته هفتاد هزار
کس از وی برخیزند برصورت بدر منیر ومثل این خبر واخبار
دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام

درجانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که بمنی طریق مساجد
فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته
والآن آن مقبره مندرس شده وعادت دفن موتی دروی
انقطاع پذیرفته واحادیث واخبار که در فضایل بقیع ودفن
اموات دروی ومحبت آن حضرت واصحاب او در موت
بمدینه منوره وبشارت بشفاعت وشهادت آن حضرت مرکسی
راکه دروی بمیرد ومقبور گردد بسیار است ودر حدیث آمده
اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم
بعد ازان ابوبکر بعد ازان عمر بعد ازان اهل بقیع بعد ازان
اهل مکه ونیز در حدیث آمده است ❋ من مات باحد الحرمین
بعث من الآمنین یوم القیمة ❋ ودر حدیثی دیگر آمده است
که در مقبره روشنائی آنها در اسمان چنان است که روشنائی
افتاب وماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و
از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره
بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پرشود اطراف او بگیرند ودر
بهشت بیفشانند اما آنهای که در بقیع مدفون اند بیشتر ازانند
که در حیطهٔ حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
آن حضرت وبعد ازوی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه
در حیطهٔ حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام
مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده وهمچنین از

مناذات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم وعلمای تابعین و
غیر ایشان رحمة الله علیهم وغالب آنست که قبور ایشان
بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده
باشد زیراکه در عهد سلف بنای قبور وکتابت اسما متعارف
نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس ومطموس گشته
وانکه درین زمان بعضی قبور وقباب متعین ساخته اند نظر
بغالب ظن واخذ ببعضی روایات واخبار وارده درین باب
خواهد بود والا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده
شد کذا قال السمهودی والله اعلم * فصل * ازانچه
معروف است از قبور شریفهٔ این مقبره معظمه بطریق عین یا
جهت * قبر ابراهیم * بن رسول الله صلی الله علیه وسلم *
وقبر عثمان بن مظعون * رضي الله عنه وری اول کسی است
که در زمین بقیع مدفون شده وپیغمبر صلی الله علیه وآله و
سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد وفرمود او را به بقیع
دفن کنید تا ما را درین باب سلفی باشد وفرمود * فنعم
السلف سلفنا عثمان بن مظعون * ودر بقیع دران زمان غرقد
که نوعی از درخت است بسیار بود وازین جهت این موضع
شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس ازان آن درختان را
بریدند وزمین بر آوردند وعثمان بن مظعون را دفن کردند
ومدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الآن قبهٔ
او رانجا است وان حضرت او را رحا نام کرده واین موضع

وسط بقیع است و در خبر است که عثمان بن مظعون اول کسی
بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در
بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور
صلی الله علیه وسلم آنرا برداشت وجانب پایان قبر نصب کرد
و بروایتی در جانب سر نهاد وچون مروان بن الحکم والی
مدینه منوره شد روزی عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون
افتاد فرمود تا ان سنگ را ازنجا برآوردند و بدر انداختند
گفت نخواهم که برقبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا
بدان ممتاز و معین باشد بنوامیه او را برین امر ملامت
کردند وگفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود
گرفته در انجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
کردم انرا تغیر نتوانم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر
قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند وابو داؤد بروایت
جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن
کردند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی
بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود
آستینها را مالید وحمله کرد وآن سنگ را برداشت وبجانب
سر عثمان بن مظعون نهاد وفرمود تا بدان سنگ قبر برادر
خود را علامت کنم وهرکه از اهل بیت من بمیرد همین جا
دفن کنم وقبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ آنسرور بود

هرکه بروی می ایستاد بي حجاب نظرش بخانهٔ ان حضرت
می افتاد بعد ازان که سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه وسلم فوت کرد ووي شش ماه بود وبقولی زیاده ازان
فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و
فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام
خواهد کرد ودر روایت عمر رضی الله عنه امده که آن حضرت
بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت واب پاشید و
پیش ازان بر هیچ قبري آب نپاشیده بودند وبر قبر وي سنگ ریزها
چید وچون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم وبعد ازان که
قبر ابراهیم در بقیع شد هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند
وبقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول
الله * صلی الله علیه وسلم وي نیز چون فوت کرد فرمود *
الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزد یک قبر وی دفنش
کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعهٔ
از نساء بروي گریه اغاز کردند عمر رضي الله عنه ایشانرا بنیاد
منع وزجر وضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست
عمر بگرفت وفرمود بگذار تا بگریند هرچه از دست وزبان
آید از شیطان است وگریهٔ بي نوحه منع نیست روایت است
که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه میگریست
وپیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامهٔ خود اشک از
رخسار او پاک میکرد ومشهور آنست که آن حضرت در وقت

فوت رقیه حاضر نبود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی
گذاشته بغزوه بدر متوجه شد وچون زید بن حارثه بشارت
فتح غزوهٔ بدر آورد عثما را دید که بر قبر وی ایستاده است
واو را دفن میکنند وانچه بصحت رسید است حضور آن حضرت
است صلی الله علیه وسلم برد فن ام کلثوم وشاید که خبر اول که
افاده حضور میکنند دروست یا در زینب که در سنه ثمان نقل کرده
سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر
عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن
عثمان بن مظعون ونهادن سنگ نزد قبر او فرمود * ادفن
الیه من مات من اهلی انتهی * والآن قبه ایست قریب همین
موضع که او را قبهٔ بنات رسول الله صلي الله علیه وسلم گویند
* قبر فاطمه بنت اسد * ام امیر المومنین علی بن ابی طالب
سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب
نزدیک بقبر سید نا ابراهیم وعثمان بن مظعون مدفون است و
روایات دیگر نیز معاضد ومؤید این روایت آمده سمهودي گوید
پس انچه الآن اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه
بنت اسد که شمالی قبهٔ امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد
اگرچه بعضي مورخان نیز موافق ان ذکر کرده اند میگویند
که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت و
عنایت که درباره وي داشته او را در موضعي بعید که از بقیع
است دفن کنند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون

فرمود ❋ ادفن اليه من مات من اهلى ❋ وچون مشهد
عثمان بن عفان رضي الله عنه بحقيقت داخل بقيع نيست
واين قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتراست ازوى
پس دفن وى رضى الله عنها دران درغايت بعد باشد از
محمد بن على بن ابيطالب كرم الله وجهه روايت كرده اند
كه چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزديك رسيد آنحضرت
فرمود كه چون وي بگذرد مرا خبر كنيد پس بفرمود تا درموضع
مسجدي كه امروز اورا قبر فاطمه گويند رضى الله عنها قبر
كندند ولحد ساختند وچون از كندن قبر فارغ شدند سرور
انبيا صلى الله عليه وسلم در قبر در آمد ودر لحد بخفت وقرآن
خواند بعد ازان پيراهن از بدن شريف خود برآورد وفرمود
تا داخل كفن او ساختند وهم نزديك قبر وي بنه تكبير نماز گذارد
وفرمود هيچكس از ضغطهٔ قبر ايمن نبود الا فاطمه بنت اسد
گفتند يا رسول الله ولا القاسم يعنى فرزند عزيز آن حضرت
قاسم نام داشت با آنكه درصغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهيم
يعنى از قاسم چه گوئيد ابراهيم كه صغير تر از وى رفته ايمن
نيست واز جابر بن عبد الله روايت است كه آن حضرت در
جمعى از اصحاب خود نشسته بود شخصى خبر آورد كه ام على
وجعفر وعقيل فوت كرد فرمود برخيزيد تا بسوي مادر خود
رويم پس برخاست واصحاب نيز برخاستند وبصفت خشوع
وخضوع هرچه تمامتر بصفت ❋ كان على رؤسهم الطير ❋ در

ملازمت آن حضرت روان شدند چون بدر خانهٔ فاطمه
رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد
و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون جنازه
او برآوردند آن حضرت پایهٔ جنازه بر کتف مبارک خود
گرفت و در تمامهٔ راه گاهی از مقدم جنازه و گاهی از موخر آن
بر میداشت چون بموضع قبر رسید درون لحد درآمد و بخفت
پس برآمد و فرمود درآرید ※ بسم الله و علی اسم رسول الله ※
بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود و ※ جزاک الله من ام
و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة ※ گفتند یا رسول الله دو
چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی
دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردی و کفن او ساختی و در لحد
او درآمدی و بخفتی فرمود غرض از الباس قمیص آن بود که
هرگز آتش دوزخ او را مساس نکند و مقصود از درآمدن لحد
اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن
عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابو طالب
غیر وی که نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بخفتم تا از
بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه
بنت اسد فوت کرد آن حضرت بر وی درآمد بر سر وی بنشست
فرمود ※ یا امی بعد امی ※ و ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن
خود را کفن وی ساخت بعد از ان اسامة بن زید و ابو ایوب

انصاري وعمر بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای
او کندند ولحد وبرا بدست شریف خود حفر کرد وبدست مبارک
خود خاکها برآورد وبعد از فراغ در لحد در آمد وبخفت وفرمود *
الله الذي يحيي ويميت وهو حي لا يموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و
وسع عليها مدخلها بحق نبيک والانبياء قبلی فانک ارحم الراحمين *
وچهار تکبیر خواند ودر لحد درآورد وعباس وابوبکر صدیق
رضي الله عنهما نیز با وي بودند واز عبد العزیز بن عمر روایت
آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه درآمده الا پنج نفر سه
زن ودو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه وچهار دیگر در مدینه
منوره پسري بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت
پرورش یافته بود وعبد الله المزنی که اورا ذو البجادین
میگفتند وقبر ام رومان که مادر عایشه بود وقبر فاطمه بنت
اسد رضي الله عنهم اجمعین * قبر عبد الرحمن بن عوف *
قبر وي نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضي الله عنهما
ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن مي آرد که چون وقت
رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها
بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله
علیه وسلم وبرادران تو ابوبکر وعمر دفن کنند گفت نخواهم
که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی
بود هر کدام از ما بمیرد در پهلوي دیگر مدفون گردد پس
عایشه گفت که چون بمیرد جنازه اورا از پیش خانهٔ من

بکل را نیز همچنین کردند و عایشه بروی نماز کرد میگویند که
در حجره ان حضرت موضع یک قبر خالی مانده است و در بعضی
روایات آمده که عیسی بن مریم در انجا مدفون گردد لهذا
حکمت الهی اقتضای ان کرد که هیچکس را دفن در انجا میسر
نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است * قبر سعد بن
ابی وقاص * ابن شیبه از ابن دهقان روایت می آرد که سعد
بن ابی وقاص اورا بخود طلبید و بجانب بقیع برد و چند میخ نیز
با خود آورد چون بزاویهٔ شامیه مشرقیهٔ دار عقیل انجا که
قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر
کردم میخها را که با خود داشت در انجا مضبوط ساخت و گفت
چون بمیرم این موضع را باصحاب بنمای تا مرا دفن کنند بعد
از موت وی این خبر بدان او گفتم پس ویرا درین موضع دفن
کردند رضی الله عنه * قبر عبد الله بن مسعود * ابن سعد در
طبقات خود نقل میکنند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده
بود که ویرا نزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند و در روایت دیگر
نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره
بود و دفن او در بقیع سنة اثنین وثلثین و در بعضی اخبار آمده
که موت او در کوفه بود سنه ست وثلثین والله اعلم * قبر ابن
حذافة السهمی * از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین
و پیش از ان سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و وز
احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در
شهر شعبان سنه مذکور بود * قبر سعد بن زرارة * در سنه اولی
از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در
روحا ست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع
این اصحاب عظام که مذکور شد نزد زیارت سید نا ابراهیم
سلام کنند ودر قبهٔ وی بر دیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند
ولیکن آن دو قبر که درون این دو قبه حادث اند اصلی
ندارند کذا قال السمهودی والله اعلم * قبر حضرت فاطمهٔ
زهرا بنت حبیب الله * صلی الله علیه وسلم بدانکه در تعین
موضع قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها
وعلی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنانکه
حلیهٔ کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش
بعد از ممات نیز نا مکشوف ماند و حقیقت انکه بحکم وصیت
آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت و دفن
او خبر نکردند و بر نماز و جنازه او حاضر نیاوردند الا علی مرتضی
و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله
علیها بعضی برانند که مرقد مطهره او در بقیع است آن جا که
سائر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او
همد ربیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال
دیگر نیز آمده است که به بعضی از انها که فی الجمله بصحت قرین
اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سمهودی

اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی
اقوال کرده و مانا که مختار پیش قوم قول اول است والله اعلم
و ما روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح و مرجوح
از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت
فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در زاویهٔ یمانیه دار
عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت
دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا آنکه تحقیق
ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بست و سه و در
بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در قضیهٔ دفن امام المسلمین
حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم
ننگ ارند که مرا در پهلوی جد من صلی الله علیه وسلم بسپارند
پس در بقیع پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است
رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی آبائهٔ
الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله
علیها هم در حجرهٔ او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده
دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را هم
در خانهٔ او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران
وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت
رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد حضور
رجال بد ارند و عادت دران وقت چنان بود که نعش

زنانرا هم بروضع مردان بدرمي آوردند اسماء بنت عميس خثعميه وبروايتي ام سلمه گفت ماچيزي ديده ايم ازطريق حبشه نعشي رابراى ميت بسازند كه ستري تمام بدان حاصل آيد ما ترانيزآن چنان سازيم ودرخبرديگرآمده كه حضرت فاطمه زهرا وصيت كرده بود كه متكفل غسل وتجهيزاو همين اسماء بنت عميس وعلى مرتضى باشد وديگري را درانجامدخلي نباشد واين روايت رد آن ميكند كه گفته اند ابوبكر راعلم بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود وعدم حضوراو بنمازجنازه وي ازينجهت بود زيراكه اسماء بنت عميس دران زمان درتحت ابوبكربود وبغايت بعيد است كه زوجه او حاضرباشد وغسل دهد واورا وقوف نبود وبعضى گفته اند تواند كه ابوبكر راعلم بدان بوده باشد وقاصد حضورآن گشته وليكن چون علي مرتضي رضي الله عنه دركتمان واخفاي آن كوشيده نخواست كه برخلاف قصد على رود وشايد كه اورا درانجا مصلحتي بوده باشد وشيخ ابن حجر عسقلانى ميگويد كه تواند كه ابوبكر دانسته باشد وگمان برده كه شايد علي مرتضى كرم الله وجهه اورا بجهت حضورنمازودفن بطلبد وعلى رضى الله عنه گمان برده كه وى بى واسطهٔ استدعا وطلب حاضرخواهد شد والله وعلم وصريح ترازين دردلالت برعلم ابوبكربوفات حضرت زهرا سلام الله عليها آنست كه روايت كرده اند كه چون وي صلوات الله عليها ازظهورشخص كريمش پيش مردم

بعد از موت اظهار کراهت نموده اسماء بنت عمیس از جرایل
تخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا
برویت آن خوشحال شد وتبسم کرد وهرگز دربن مدت بعد
از رحلت پدر خود صلي الله علیه وآله وسلم کسی او را متبسم
ندیده بود وخوشحال نیافته وهم با سماء بنت عمیس وصیت
فرمود که تو وعلی مرا غسل بدهید وکسی دیگر را نگذارید که
بعد از موت من برد راید وچون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر
صدیق رضی الله عنهما آمد خواست که درون درآید اسماء
بنت عمیس او را منع کرد از انکه درآید عایشه شکایت پیش
پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان ما وبنت
رسول الله حایل می افتد ومرا از درآمدن بروي منع میکند
وبرای جنازه وی چیزی مثل هودج عروس از پیش خود
تراشیده است ابوبکر بدر خانهٔ حضرت زهرا آمد وبایستاد
وگفت یا اسماء چرا منع زوجهٔ نبي را میکنی از بنت وی صلی الله
علیه وآله وسلم وتو چه چیز ساختهٔ براي او مثل هودج عروس
گفت وي امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروی درآید
واینکه ساخته ام بوي در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر
قضیه چنین است پس هرچه ترا وصیت کرده است همان کن
واین روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات
حضرت زهرا صلوات الله علیها کذلک دلالت دارد برانکه
دفن وي نه در حجرهٔ وی باشد والا چه حاجت بعمل نعش

وتیستیرا زرجال ود ربعضی روایات غریب آمده است که
روزي حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح وسرور
جاریه را فرمود تا ابی براي غسل وي طیارکرد پس غسلی در
غایت مبالغه واحتیاط براورد وجامهاي پاکیزه پوشید و
درمیان خانه فرشی افگند ومستقبل قبله بخواب رفت ودست
شریف خودرا درزیر رخساره مبارک خود نهاد وگفت اکنون
من میرم وغسل کردم وجامهٔ پاک پوشیده هیچ یکی مرا بعد از
مردن کشف نکند وهم درینجا بوضعی که افتاده ام دفن کنند
چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوي بازنمودند
دید که روح پاکش باعلی علیین رسیده فرمود والله هیچکس
اورانکشاید بهمان غسل سابق وجامهٔ که پوشیده بود دفن
کرد واین مخالف حدیث بنت عمیس است وحدیثا اسماء
راامام احمد بن حنبل وغیرا وازعلماي حدیث آورده اند
واحتجاج کرده ونیزدرروات این خبراختلافی هست وابن
جوزي در موضوعاتش آورده والله اعلم ومسعودي در مروج
ذهب می آرد که درموضع قبورامام حسن وزین العابدین و
محمد باقر وجعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند
برروي نوشته ٭ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبید
الامم ومحی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم سیدة نساء العالمین وقبر حسن بن
العلی وعلی بن الحسین بن علی وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد

علیهم السلام * وظهور این سنگ در سنهٔ اثنین وثلثین وثلثمایة
بود چنانچه از فحوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
وقولی دیگر آمد که قبر وی سلام الله علیها در مسجد یست که
در بقیع بوی منسوب است در جهت قبلهٔ قبهٔ عباس مایل
بشرق وامام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده وبنماز
گذاردن دروی وصیت نموده است وبعضی دیگر ذکر اینمسجد
کرده اند وگفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت
زهرا سلام الله علیها در ایام حزن ومصیبت رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم از صحبت مردم توحش نموده در آنجا
اقامت کرده بود ونیز گویند که اینموضع خانه ایست که علی
مرتضی در بقیع گرفته بود والله اعلم ومحب طبری در ذخایر العقبی
می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن
شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبهٔ عباس
می ایستاد وبر حضرت فاطمه زهرا سلام میداد ومیگفتند که
منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه درینموضع وشیخ ابو العباس
المرسی مشهور است بکشف چنانچه مذکور است میان قوم
طبری گوید که مدتهای مدید بجهت اعتقادی که مرا بخدمت
شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا انکه خبری که ابن عبد البر
در قضیهٔ فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم
ویقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد سید گوید

علیه الرحمة وهوارجح الاقوال اگرچه پیش از وي بعضی
علمای شافعیه درشان دفن وي دربیت اظهرالاقوال گفته اند
والله اعلم * توفیت فاطمة الزهرا یوم الثلثا ولثلث خلت من
شهر رمضان سنة احدی عشر رضی الله عنها وعن اولادها
* قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما *
مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
پیش عایشه صدیقه فرستاد که اگروی اذن دهد اورا در حجره
پهلوي جد وي سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
قبول کرد وگفت چنین باشد ودر انجاجای یکقبر خالی است
ازان او باشد بنوامیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده
بجنک برآمدند وبنوهاشم نیز برآمدند ومستعد جنگ شدند
چون حسن علیه السلام بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمهٔ
ذاتیهٔ خود که در اصلاح ورفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا
باینجا میکشد من راضی نیستم مرا در بقیع پهلوي مادر
من دفن کنند ودر روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
بحسین علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و
اگر اینقوم ازان مانع ایند چنانچه ما صاحب ایشانرا که
عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن ونزاع میار
ومرا در بقیع الغرقد دفن کن ودر آخر چنان شد که وی سلام الله
علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ
برخاست وگفت هرگز روا نداریم که حسن بن علی را در حجره

پیغمبر دفن کنند وعثمان در بیرون افتاده باشد ابو هریره
واصحاب دیگر که دران زمان در مدینه مطهره بودند
میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن
در پهلوي جد خود بعد ازان در ملا زمت امام حسین
علیه السلام آمدند وگفتند که آخر نه ترا برادرت وصیت کرده
بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن
وبا قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان اورا هم بمقبره بقیع دفن
کردند سلام الله علیه وعلی سائر اهل بیت النبوة ورحمة الله
وبرکاته ودر بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره دران
زمان از جانب معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
حسن را رضي الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله
عنه با وی گفت پیش آي ونماز کن واگرنه سنت جد من صلی الله
وآله وسلم بران بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش
نمیکردم ونزد قبر امام حسن است ❋ قبر امام زین العابدین بن
امام حسین وقبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام زین العابدین
وقبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم
اجمعین ❋ ودر حقیقت جمیع ایمهٔ هدی سلام الله علیهم
در یک قبر مدفون اند در درون قبهٔ عظیم که اورا قبهٔ عباس
گویند وزبیر بن بکار روایت مي کند که امام حسن مجتبی
جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سنه بضع وستین وثمانمایه

در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند درون
زمین تابوتی از چوب برآمد که آنرا بلباد احمر پوشیده بودند
ومیخها زده عجب انکه بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود
بود وزنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگویند
تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر
بن بکار روایت کرده ونیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه
سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین
علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بد بخت
عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد ودر بقیع
نزدیک بقبر امه او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و
بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد
از هلاک یزید در خزانهٔ او یافتند تکفین کرده هم در دمشق
نزد باب الفرادیس دفن نمودند وقولی دیگر نیز در ینباب
آمده والله اعلم بحقیقة الحال وبر تقدیر اگر در وقت زیارت
این مشهد بر جمیع این ایمهٔ هدی سلام کنند بهتر باشد * قبر
عباس بن عبد المطلب * عم النبي المصطفی صلي الله علیه وآله
وسلم ورضی الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن
عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول
مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و
نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است
دفن کردند انتهی الآن قبهٔ عظیم است که قبر وی وقبور ایمه

الهدی در انجاست چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت
عبد المطلب * عمة سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبه
روایت می آرد که اورا در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار
مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع
ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار
میکرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع
گذشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی
چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت
بگفتهٔ او نرفت زبیر شمشیر بر کشید و بر بنای او باستاد و خبر
بعثمان رسید و بمغیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آمد
والآن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است
که جانب بقیع است * قبر ابی سفیان بن الحارث * بن
عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنه
آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان
بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد پرسید یا ابن
عم چه میجوئی گفت موضع قبری میجویم که در انجا مدفون
شوم پس عقیل اورا درون دار خود آورد و موضعی تعین
کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی به نشست
و برگشت دو روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و
همدران قبر مدفون گشت وکان وفاته سنة عشرین وصلی علیه
عمر رضی الله عنه والآن نام او ونام عبد الله بن جعفر بر جدار

داخل قبهٔ عقیل بن ابیطالب نوشته اند سید سمهودی گوید
ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوب است بعقیل
ابوسفیان بن الحارث است ومیگوید زیرا که ابن زباله وابن شیبه
قبر عقیل در بقیع ذکرنکرده وغزالی نیز در احیا او را در آنها
که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه
وغیره ذکرکرده اند که وفات عقیل در شام بود در ایام امارت
معاویه وگویا سبب اشتهار این قبه به نسبت وی بجهت آنست
که دار او درینجا بود چنانکه مکرر امذکور شد واحتمال دارد
که او را بعد ازان نقل کرده باشند از شام ودرین جا دفن نموده
واول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است
که گفته * قبر عقیل * بن ابیطالب برادر علی مرتضی سلام الله
علیه در قبهٔ اول بقیع است وباوی قبر برادرزادهٔ اوست *
عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب * الجواد المشهور اجود
العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضي الله عنه وبعضي
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در
طریق مکه معظمه و مدینهٔ مطهره است در سنة تسعین وگفته
اند که وی در حین وفات رسول الله صلي الله علیه وسلم ده ساله
بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه
* قبور ازواج النبي * صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهن نیز
قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابیطالب
چاهی در دار خود حفر کرد ازانجا سنگی بر آمد که در وی

نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
بانباشت وعمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید
روایات همه ناظر اند در انکه قبور امهات المومنین درهمین جا
باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
دلالت دارند بر انکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بقبره امام
حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبه از محمد بن یحیی
می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
در بقیع است درجای که محمد بن زید بن علی مدفون است
قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
و میگفتند همدرین موضع مقدار هشت گز زمین حفر کردند
سنگی بر آمد بروی نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبي صلی الله
علیه وسلم در صحیح البخاري مذکور است که عایشه رضی الله
عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی
رسول الله صلوات الله علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع
با صواحب من که نساء النبی باشند بگذارند و قبور جمیع
امهات المومنین در مدینه منوره است الا خدیجهٔ کبری
رضی الله عنها که در مکه معظمه است وقبر میمونه رضی الله
عنها در سرف است قریب تنعیم وگویند که تزوج او وخلوت باوی
نیز درهمین موضع برده است ※ قبر امیر المومنین عثمان بن
عفان ※ رضی الله عنه ابن شیبه نقل میکند که چون خواستند
که عثمان بن عفان را در حجره آن حضرت دفن کنند واز

عایشه نیز در زمان حیات خود درینمعنی رخصت گرفته بود
مصریان ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند که او را دران جا
دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بروي و دفن کردن نیز مانع آمدند
ام حبیبه بنت ابي سفیان که از امهات المومنین بود بر در
مسجد آمد با ستاد گفت والله مرا بگذارید تا این مرد را دفن
کنم والا بیرون آیم وکشف ستر رسول الله صلي الله علیه وسلم
بکنم بعد ازان از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز
که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم وحکیم بن حزام و
عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا
که افتاده بود بردا شتند و در بقیع بردند واز دفن او درینجا
نیز جماعهٔ از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که بستانی
بود در شرقی بقیع وتعلق با بآن بن عثمان داشت بردند و
جبیر بن مطعم وجماعهٔ دیگر باوی نماز کردند ودرین موضع
قبری حفر کردند واو را دروي نهادند ودیوا ریرا بربالای آن
افگندند و مدفن او را بآن پوشیدند و برگشتند واین حسن
کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتي
دروي کراهیت داشتند آورده آند که روزي عثمان
رضی الله عنه دران جا ایستاده بود و می گفت باشد
که مردي صالح هلاک گردد ودرین جا مدفون شود و
بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسیکه دران زمین
مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد ازوي مروان در

وقتي که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را
داخل بقیع گردانید وسنگی راکه رسول الله صلی الله وعلیه وسلم
بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم
بحوالی آن مقبره سازند فرموده بود ※ لا جعلناک للمتقین
اماما ※ برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا
مردم راکرد مقبره او دفن کنند ※ قبر سعد بن معاذ الاشهلی ※
رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسیده بود و چون
رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بني قریظه حکم
کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده امد
خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخدمت سرور
انبیا حاضر آمد ود ر بنو قریظه حکم کرد بعد ازان بمنزل خود
رفت وجراحت بشکافت وخون روان شد و وفات کرد رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی نماز کرد ود ر طرف کوچهٔ
متصل دار مقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی
که در اقصی بقیع بود دفن کرد سمهودی گوید وصفی که قبر
سعد بن معاذ راکرده اند بر موضع قبهٔ که بفاطمه بنت اسد
نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه
گشته به قبر فاطمه بنت اسد والا باخبار صحیحه ثابت شده است
که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است
صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است ※ قبر
ابی سعید الخدری ※ رضي الله عنه درخبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی پدرمن بامن گفت ای پسر
من پیرشدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
من نیز روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست
او بگرفتم تکیه برمن کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای
آن رسید که هیچکس در انجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم
گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از
کوچهٔ عمقه که ممر مردم دران جا کمتر است بدرا ری و جنازه
را پویه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که برمن گریه کند یا
نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود
میگویند که چون وقت رحلت اور سید مردم جمله در خانهٔ ما را
گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار
مردم برآوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
آورده ایستاده بودند رضی الله عنه وعن جمیع اصحاب سیدنا
رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
نظر با خبار و آثار که در باب تعین قبور ایشان وجهات آن
ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما انچه الآن از قباب و مشاهد
درین مقبرهٔ عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور
و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم وجدید از مان و
اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی
وارفع و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمایه بنا کرده اند وقیل غیر ذلک دیگر قبهٔ بنات النبي صلی الله علیه وآله وسلم وقبهٔ امهات المومنین رضی الله عنهن وقبهٔ سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وقبهٔ عقیل بن ابی طالب ود راستجابت دعا نزد آن اثری امده وقبهٔ صفیه عمهٔ رسول خدا صلي الله علیه وسلم متصل سور وقبهٔ عثمان بن عفان ود روی قبریست که گویند متولی عمارت د روی مدفون است وقبهٔ فاطمه بنت اسد ام امیرالمومنین علی بن ابي طالب کرم الله وجهه ود وقبهٔ دیگر است در وسط بقیع د رمیان قبهٔ امهات المومنین وقبهٔ سیدنا ابراهیم دریکي امام دارالهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعة وصحب رسول الله ومقیم بلدهٔ رسول صلی الله علیه وسلم ودر دیگری گویند نافع مولی ابن عمراست رضي الله عنهما کذا قال السمهودی ومشهور درمیان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع قاري مدینه است ونیز سمهودي گوید که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد گردد که د رمیان قبهٔ سیدنا ابراهیم وقبهٔ امام مالک قبریست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب راکه اورا عبد الرحمن اوسط گویند ومعروف است بابی شحمه واز جملهٔ حد زنا مریض شده ومرده میگوید که این تعریف صادق است بر قبهٔ مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم وقبهٔ دیگر است صغیر د رطریق قبهٔ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمهٔ سعدیه که مرضعهٔ

آن حضرت بود و از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمد هیچ یکی ذکر آن نکرده لا نفیا ولا اثباتا والله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروف و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل سور مدینه مطهره آمده ❋ قبهٔ سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما ❋ مقابل قبهٔ سیدنا عباس در جانب مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بانی وی ابن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدیین و مجدد عمارات مساجد فتح است عمره سنة ست واربعین وخمسمایه و گویند که عرصهٔ این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانهٔ امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب خارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوای بیماران است آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل وعلا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی این قبهٔ مسجدی است منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الآن از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم آنها ❋ مشهد سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب ❋ است رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم واخوه من الرضاع

و اصل بنای قبهٔ عالی اوام الخلیفة الناصرلدین الله در سنهٔ
تسعین وخمسمایه کرد وسنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا
بود چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده
اند وسلطان قاتیبای در سنه ثلث وتسعین وثمانمایه زیادتها
در عمارت ودر صحن آن نموده وقبری دیگر که درون مشهد
است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود وقبر دیگر
که در صحن است مر بعضی اشراف راست از امرای مدینه منوره
تا گمان نبرند که این قبور شهدا است وباید که درین مشهد
بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه وبر
مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در انجا مدفونند
ابوجعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می امد واصلاح ومرمت میکرد
وقبراورا بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین
علی سلام الله علیه می ارد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
هر جمعه بقبر حمزه میرفت ونماز میگذارد وگریه میکرد ودر
روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد
میرفت ونماز میگذارد ودعا میخواست وگریه میکرد رضی الله
عنها وفضل احد وشهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد
انشاء الله تعالی دیگر ٭ مشهد مالک بن سنان ٭ والد ابی سعید
خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه با سکینه است داخل

مور بروي قبه ايست قديم البناوي رضى الله عنه از شهداي
احد است كه ازانجا نقل كرده درينمقام دفن يافته واين
موضع درزمان قديم داخل سوق مدينه مطهره است ديگر
مشهد يست معروف بنفس زكيه وهوالسيد الشريف الملقب
بالمهدي * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسين بن علىّ
المرتضى سلام الله ورحمته وبركاته عليهم اجمعين كه درزمان
ابي جعفر منصور مقتول گشته واين مشهد خارج مدينه منصوره
است درشرقى جبل سلع وبروي بناي عاليست ومسجدي كبير
ودر قبلهٔ مسجد منهلى است ازعين زرقاكه ازجانب مشرق
ومغرب انرا درجات بسته اند وچشمهٔ رادرميان آن جاري
ساخته آورده اند كه چون نفس زكيه يعني محمد بن عبد الله
بن الحسن المثني برمنصور عباسى خروج كرد بسياري ازمردم
باوي مبايعت كردند منصور عم خود عيسى بن موسى راباچهار
هزاركس برسروي فرستاد عيسى بن موسى برجبل سلع آمد
توقف نموده به محمد بن عبد الله گفته فرستاد كه ترا امان داديم
بيا باخليفه بيعت كن وي گفته والله مردن درعزت بهتراست
اززندگاني كردن بخواري پس وي واصحاب وي كه مقدار
سيصد وچند تن باقي مانده بودند همه غسل كامل برآورده
مطيب شدند وبرعيسى واصحاب وي حمله آوردند سه بار
اورا انهزام دادند ودرآخر بسبب كثرت اعدا تاب نياورده
مغلوب شدند سبط ابن جوزي در رياض الافهام مي آرد

که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و
بدن را خواهر او زینب و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن
کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری و
آتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او همدرین موضع است
و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک
است و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا برای استسقا
دعا کرده گویند که ذو الفقار علی مرتضی سلام الله علیه با وی
بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور
فرستاد و از وی برشید رسید اصمعی گوید که من آنرا دیدم
هژده فقره داشت و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و
این ذو الفقار بحضرت امیر المومنین از سرور انبیا رسیده بود
چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که
در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود
گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما بارید
فتح جانب ماست و اگر از ما بگذشت و بر سر دشمن رسید
بدانکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن
عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری بر سر ما پیدا
شد و از ما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر
یافتند و محمد را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آورده
اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک
را ضربی بلیغ کرد که در معاضدت و موافقت وی دم میزد نقل

ذلک الامام الفربری * تتمیم فی زیارة اهل البقیع * سنت
در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
مشهور که مستحب است نزد زیارت قبور بکنند و این دعا بخوانند
اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا
بعدهم واغفر لنا ولهم * بعد ازان یا پیش ازان یازده بار
سورهٔ اخلاص بخوانند وخواندن آن نزد مقبره سنت موکده
است ودر خبر آمده است که هرکه در مقبره در آید ویازده
بار سورهٔ اخلاص بخواند وثواب آن را بر اهل مقبره هدیه
فرستد او را اجر بعدد هر مرده که درین مقبره است بدهند و
باید که مقصود او بسلام جمیع آل واصحاب ومومنان باشند
که درین مقبره شریف آسوده اند وروی خود را بجانب عمهٔ
آن حضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب یسار ومتصل باب
بقیع مدفون است بگردانند وختم هم بزیارت او کنند رضی الله
عنها ومتاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که
کنند طایفهٔ بر آنند که ابتدا بزیارت حضرت عباس کنند وهرکه
با وی دریک قبه آسوده اند از ایمهٔ اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین زیرا که این اسهل واقرب است واز پیش ایشان
درگذشتن وبزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و
سوی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان
قدیم همبرین بود وبعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
محمد بن عراق که در رعایت سنت وعمل تقوی آیتی بود وغیراو

رحمة الله عليهم همچنين مشاهده كرده اند وبعضى از علماى
حنفيه نيز بدان تصريح كرده وكلام سمهودى در بعضى مواطن
ظاهر در ترجيح اين قول است وليكن وى در ارشاد گفته كه اول
قصد موقف نبى صلى الله عليه وسلم كند كه نزديك دار عقيل
است زيرا كه منقول است كه آن حضرت آنجا آمد وايستاد و
اهل بقيع را دعا كرد والآن مسجدى صغير است درين موضع
كه اورا موقف النبي گويند صلى الله عليه وسلم بعد ازان قصد
زيارت امير المومنين عثمان كند بعد ازان فاطمه بنت اسد
والده على بن ابى طالب بعد ازان سيدنا ابراهيم بن رسول الله
صلى الله عليه وسلم ثم الزوجات ثم مالك ثم نافع ثم العباس
ثم صفيه عمه رسول الله صلى الله عليه وسلم وطائفه بر انند كه
ابتدا بزيارت ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم كند
وهركه با اوست از اخوات وغيرايشان زيرا كه وى جزو شريف
رسول الله صلى الله عليه وسلم وبضعۀ اوست پس تقديم وايثار
ديگر بروى مناسب نباشد واين مذهب اعدل واقوم مينمايد
والله اعلم وطايفه بر انند كه ابتدا بعثمان بن عفان كند
رضى الله تعالى عنه وميگويند كه وى افضل اهل بقيع است و
ابن فرحون مالكى وغيراو ترجيح اين مذهب كرده اند وگفته
اند كه پيش از زيارت وى اگر بقبر كسى ديگر مرور افتد سلام
كند وبگذرد وبادنى وقفه يسيره باستد وهم اين طايفه گويند
كه بعد از عثمان ابتدا بعباس وهركه با اوست در قبه كند

بعد ازان بازواج مطهره عایشه وهرکه با اوست بعد ازان
بمشهد عقیل آید وزیارت کند وبرد را ووقوف طویل کند
ودردعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله
علیه وسلم ودعا نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت
سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وهرکه با اوست
ازاخوات وعثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین
مقبره شریفه مدفون شد ودیگر اصحاب که درانجا خفته اند
رضی الله عنهم اجمعین ومحصل کلام بعضي ازعلما آنست که
ابتدا ازقبهٔ عباس کند رضی الله تعالی عنه وعمن معه بعد
ازان بهرکه پیش آید زیراکه هرکرا ادنی جلالت شان بود بي
سلام ازپیش وی گذشتن وجای دیگررفتن ازعالم مروت و
مناسبت وحفظ طریقهٔ ادب بغایت دوراست قال بعضهم ❁
وهومقصد صالح لا یضرمعه عدم رعایة الافضل والاشرف ❁
وازجمعي ازعلمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون
ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوي علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند وبرای کافهٔ اهل بقیع
دعاکرده وسوال مطالب خود ازحضرت صمدیت نموده بر
میگشتند بي انکه برخصوص قبری بروند وبایستند ومستند
ایشان دراختیاراین طریق فعل آن حضرت است صلی الله
علیه وآله وسلم که ماثوراست واگراینمعنی به ثبوت رسید
وقصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است وبعضی ازعلما

گفته اند که اگر این نعل از ان حضرت مروی شده باشد هرچند بصحت هم نرسد وایشان را درین نعل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که اگر بعد از ادراک سعادت وقوف بموقف سید کائنات وشرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه ومنتسبان ان جناب واستفاضهٔ خیرات وبرکات از ایشان نماید موجب مزید خیر وزیادت ثواب خواهد بود والسلام * تکمیل فی زیارة اهل البیت * در فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود * من زار واحدا من الایمة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت ورایت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاءک ثم قف وکبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مایة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحکم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته السلام علی ایمة

الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی الحجی و النهی
ورحمة الله و برکاته السلام علی محال رحمة الله و مساکن
برکة الله و معادن حکمة الله و حفظة سر الله و حملة کتاب الله
وورثة رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام علی الدعاة الی
حکم الله و الاولاء علی مرضاة الله و المظهرین لامر الله
ونهیه والمخلصین فی توحید الله و رحمة الله و برکاته انني مستشفع
بکم و مقدمکم امام طلبی و ارادتی و مسئلتی و حاجتی اشهد الله
انی مومن بسرکم و علانیتکم و انی ابرء الی الله تعالی من عدو محمد
وآل محمد من الجن و الانس صلی الله علی محمد و آله الطیبین
الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا

* باب سیزدهم *

* دربیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید *
* الانبیا است و مهبط و منزل سید الشهداء صلی الله *
* علیه و آله و سلم و رضی الله عنه *

تفصیل احوال غزوۂ احد باسایر غزوات در کتب سیر و تواریخ
مذکور است و آنچه درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل
احد و قبور شهدا است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی
رسیده اند در صحیحین آمده که آن حضرت اشارت بجبل احد
کرد و فرمود * هذا جبل یحبنا و نحبه * این کوهي است که
دوست دارد ما را و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از
آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد

روایات بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه
آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد
و فرمود ❁ هذا جبل یحبنا و نحبه علی باب من ابواب الجنة و
هذا عیر جبل یبغضنا و نبغضه علی باب من ابواب النار ❁ و عیر
بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که
حبیب خدا ارا دشمن داشته علما گفته اند ازین جا معلوم
گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز
پید است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در
حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل
احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآنسرور صلی الله علیه
و سلم محمول است بر حقیقت و لهذا وی از جبل جنت آمد
❁ لان المرء مع من احبه ❁ لا جرم این جبل نیز چون محب
سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار
آنسرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر
حکم وضع تسبیح است در جمادات که ❁ ان من شیئ الا یسبح
بحمده ❁ چون جبال و سائر جمادات محل ذکر و تسبیح مولی
جل و علا باشد اگر بمحبت حبیب وی صلی الله علیه و آله
وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل ❁ بیت ❁ سر حب
ازلی در همه اشیا جاریست ❁ ورنه بر گل نزد بلبل مسکین
فریاد ❁ و محققین علما بر انند که آن حضرت مبعوث است
بکافهٔ مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات وجمادات
وخطاب آن حضرت مراین جبل رفیع المحل راکه فرمود
اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید اول دلیل است بر
وجود علم وعقل دروی که بدان فهم خطاب کند وعشق ومحبت
ازلوازم فهم وعقل است وسلام حجر پیش اززمان نبوت بروی
علیه السلام وامثال آن ونالیدن ستون مسجد شریف از
مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت ازدلایل واضحهٔ
این مطلوب است وهمچنانکه اهل مدینه درشان آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم دو قسم آمدند مخلص ومنافق بقاع
واماکن مدینه نیز بهمان وتیره قسمت پذیرشدند ولهذا
جبل عیر درجانب منافقان ازاهل مسجد ضرار افتاد ودر
آخرت نیز با ایشان دردوزخ باشد ودرروز عزیمت غزوهٔ احد
ابن ابی وجمعی کثیر ازمنافقان با آن حضرت برآمدند
لیکن تاجبل احد که مقام صدیقان وحبیبان است نتوانستند
رفت وهم ازقریب مدینه برگشته درمقر شقاوت رجوع کردند
وتاویل محبت وعداوت بمحبت اهل وسکنهٔ ان نزد ارباب
محبت دوراست وبعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است
ازمسرتی که آن سرور را درحالت قدوم سفر بمشاهدهٔ این
جبل که اعظم وارفع آثار وعلامات این بلدهٔ طیبه است دست
میداد وروی بلسان حال ازقرب مدینه مطهره واهل آن خبر
بشارت اثر میداد واین کار محبان است والآن مشاهدهٔ اثر

محبت وعداوت آنسرور دریندو جبل از نورانیت وظلمانیت
وفرح وسرور وحزن وکمود ازان قبیل است که برهیچ ذی
بصر مخفی ومستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد
نظر کنند نوری وسروری در روی مشاهده اند که انکار آن در
حکم انکار حس باشد ودر جبل دیگر یعنی در جبل عیر که مجانست
غیر دارد بر عکس آن یابند واشتقاق احد از توحد است
که انفراد وانقطاع او از جبال دیگر ظاهر وعیان است کوه پاره
ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل
یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد
یا آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده
او را بنامی که مبنی ازین معنی است خواندند وکدام
نام فاضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت
لازمهٔ ذات احد مطلق است بخلاف عیر که نام حمار وحشی
است که بمذمت اخلاق ودناءت اوصاف مشهور است ودر
روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید
بروی بخورید از میوه درختان او واگر آن نباشد پس از گیاه
صحرای او و از زینب بنت نبط که در تحت انس بن مالک بود
روایت کرده اند که وی با اولاد خود میگفت که بروید بزیارت
احد وبیارید مرا از نباتات او وگیاههای او ودر حدیث آمده
که ❊ احد علی رکن من ارکان الجنة وعیر علی رکن من ارکان
النار ❊ وطبرانی از روایت عمرو بن عوف می آرد که آنحضرت

فرموده * اربعة اجبال من اجبال الجنة و اربعة انهار من
انهار الجنة و اربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الاجبال
قال احد يحبنا و نحبه من اجبال الجنة و ورقان جبل من
اجبال الجنة و الطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من
اجبال الجنة و الانهار الاربعة النيل و الفرات و سيحان و
جيحان و الملاحم بدر واحد و الخندق و الحنين * وابن شيبه
اينحديث را در مختصر بروايت ابوهريره آورده و از ذكر
ملاحم سكوت كرده و در بعضى روايات آمده كه تاسيس اساس
بيت الله الحرام زاده الله تعظيما و تشريفا از شش جبل است
ابو قبيس و طور و قدس و ورقان و رضوي و احد و ابن شيبه از
روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود صلى الله
عليه وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور
تجلى فرمود شش جبل از سطوت و عظمت حضرت باري عز
اسمه پريد سه پاره از ان بمدينه مطهره افتاد و سه بمكه معظمه
آنكه بمدينه افتاد احد و ورقان و رضوي است و بمكه حرا و ثبير
و ثور و ورقان جبلى است در طريق مكه بر چهار بريد از مدينه
چنانچه در ذكر مساجد ماثوره اشارتى بدان رفت و رضوى به ينبع
است كه نام موضعى است بهمين مسافت مذكوره و ثبير نام
جبل مناست و ابن شيبه از روايت جابر بن عبد الله مى آرد
كه چون موسى و هارون عليهما السلام بقصد حج يا عمره بمكه
معظمه آمدند در وقت رجوع بمدينه مطهره رسيدند نزول

بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل هارون نبی در رسید وهم بر جبل احد دفن یافت والآن قبر او بر بالای این جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه در بیان سکان این بلد کرامت نشان گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است که بعضی از فقرا در قرون لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است ورد نماز او بمسجد فتح که در پایان جبل است اثری وارد شده ولیکن غاری درین جبل که اختفای آنسرور در روی میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی مقدار سر ادمی است وگویند که آن حضرت بر صخره جلوس فرموده وسر مبارک خود را در آنجا در آورده نزد علما بآثاری که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است بایستاد و این آیت خواند ❊ من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه الایة اللهم ان عبدک ونبیک یشهد ان هولاء شهداء ❊ فرمود که بیایید بر شهدای احد و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هرکه با یشان سلام کند رد سلام وی بروی بکنند بعد ازان جای دیگر بر سر شهدای دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که روز قیامت برایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب تو ایم فرمود بلی شما اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست

که چون آن حضرت برعم خود حمزة بن عبد المطلب بالیساد
دید که گوش وبینی سید الشهدا را بریده اند وشکم را پاره
کرده وجگررا برده فرمود اگرنه خوف آن باشد که صفیه
محزون گردد وبعد ازمن سنت شود بگذارم تا وی در بطون
سباع وحواصل طیور رود وفرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید وهرگز درجاي غصه ناک تر از وی نخواهم
ایستاد وهمدرین اثنا جبرئیل امین دررسید ووحی آورد
* مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب
اسد الله واسد رسوله * بعد ازان فرمود تا در چادر وی
پوشیدند ونماز گذارد وهفتاد تکبیر گفت ودفن کرد ودر نماز
گذاردن آن حضرت برشهداي احد اختلافی مشهور است
میان علما وابوداؤد وحاکم در صحیح خود می آرند که آن
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما انچه رسید نی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهاي
طیور خضر درآورد تا برانهار جنت ورود مینمایند وازمیوهاي
بهشت میخورند ودرزیر قنادیل ذهب که درسایهٔ عرش معلق
اند مي اسایند گفتند یارب العزت که باشد که خبر ما را به
برادران ما که درد نیا اند برساند تا براحوال ما اطلاع یابند
وازجهاد تقاعد ننمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس
این آیت نازل شد * ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیة * در خبر است که

آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود ❀ سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ❀ از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است که گفت هر که برین شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بروی سلام فرستند و رد رشنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی عدد آنها کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشیده و الآن در غربی مشهد سید الشهدا احد ی کشیده اند که در ان قبور شهدا است ولیکن صورت قبور را صلا نساخته اند ❀ رضوان الله علیهم اجمعین ❀ مرویست که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد جمع می کرد و می فرمود هرکدام که علم او بقران بیشتر است او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها بر آمدند گوئی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت برمیگرفتند خون تازه ازان جراحت بیرون می آمد و چون برمیداشتند هم برموضع جراحت میرسید و وقایعی که موجب کشف این قبور شریفه

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود بصریح اجازت که یافته بودند ازان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد برآورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سیلی که ازبعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند واکثر بجهت انکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی ازخود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد واکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء السقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید و خون ازوی سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین ندا درداد که عین امیرالمومنین می آید هرکه را مرده باشد بیاید و ازانجا نقل کند و درجای دیگر برد والله اعلم و بعضی از شهدای احد درغیر احد نیز مدفون گشتند بحکم انکه آن حضرت فرمود هرکس هرجا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز ازانهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شده درین موضع که الآن مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین *

* باب چهاردهم *

* در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد * * اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب *

* یقین است صلی الله علیه و آله وسلم واثبات *
* حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین *

بدان ارشدک الله واسعدک که احادیث در شان زیارت
حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات
الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد
منیف و بعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا
و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از انچه بصریح لفظ
زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق
متعدده بعضی ازان بدرجهٔ صحت رسیده و اکثر بمرتبهٔ حسن
آمده ثبوت یافته * حدیث اول * من زار قبری وجبت له
شفاعتی * فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب و
لازم گردد شفاعت من مرا ورا و وجه تخصیص زوار قبر
شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مر جمیع
مومنان امت را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب
حصول مرتبهٔ مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان
درجه با وجود زیادت اعمال و کثرت فضایل میسر نباشد
همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب معالی نصاب آن
حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم از سایر امت که در
تمام عمر جز نیک نظر بجمال با کمال سرور انبیا مشرف نشده
باشند پرتو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا انکه این
کلام بشارت انجام اخبار و وعده بود بوجوب شفاعت و وقوع آن

حتما در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعدهٔ آن سید ارباب کرم صلی الله علیه وآله وسلم ودر دیگران بر مرتبهٔ جواز و امکان باقی ومقتصر باشد ویا انکه بشارت بود بموت زوار بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام که استحقاق شفاعت متفرع بر انست ❋ حدیث ثانی من زار قبري حلت له شفاعتی ❋ حدیث ثالث ❋ من جاءنی زایرا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقا عليّ ان اکون له شفیعا یوم القیمة ❋ واین هردو حدیث دربیان معنی وتعین مراد در حکم حدیث اول اند با افادهٔ ثالث اشتراط صدق واخلاص راکه مدار صحت واعتبار جمیع اعمال وافعال است ❋ حدیث رابع ❋ من حج فزار قبري بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتي ❋ میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد درحین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت وصحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم است چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد ومضمون کرامت مشحون این حدیث مثبت وموید آن اشارت است که در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص وامتیاز زوار قبر کرامت نشار حضرت رسول مختار بفضیلت وسعادت خاص که دیگران رانبود چنانچه تفرد وتمیز اصحاب کرامت مآب آن حضرت در زیادت فضل وکثرت ثواب ولیکن از تشبیه لازم نیاید که زایر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه

فضل و تمامهٔ احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان
حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد با وجود صحت
رویت و حقیقت آن * بحکم من رانی فی المنام فقد رأی الحق
* حدیث خامس * من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی *
وعید است بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم واحتراز ازاین فضیلت بعد از تحصیل نعمت
حج ازجهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مرامت را وکمال
شفقت او برایشان صلی الله علیه وآله وسلم * حدیث سادس *
من زارنی الی المدینة کنت له شفیعا وشهیدا * شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت با هل معصیت بود وشهادت برای اهل طاعت
و در روایتی آمده * من زار قبری کنت له شفیعا وشهیدا *
حدیث سابع * من زارنی متعمدا کان فی جواری یوم القیمة
ومن مات فی احد الحرمین بعثه الله من الامنین یوم القیمة *
میفرماید هرکه زیارت من کند وآنرا مقصود اصلی داند روز
قیامت همسایهٔ من باشد ودر سایهٔ حمایت من بود وهرکه در
حرم مکه یا مدینه بمیرد ازعذاب روز قیامت در امان باشد *
حدیث ثامن * قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حج
حجة الاسلام وزار قبری وغزی غزوة وصلی فی بیت المقدس لم
یسال الله عز وجل فیما افترض علیه * درین حدیث فضیلت
حج اسلام وزیارت قبر حضرت سید انام وجهاد وغزا با کفار
وگذاردن نماز در بیت المقدس که مقام ابرار واخیار است ذکر

یافته واحتمال دارد که این جزای خاص که نا پرسیدن است
از فرایض مخصوص باجتماع این امور باشد یا برهر یکی از
اینها نیز مترتب گردد والله اعلم ❊ حدیث تاسع ❊ من حج
الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان ❊
قصد زیارت آن حضرت ومشرف شدن بمسجد شریف وی
صلی الله علیه وسلم برابر حج مبرور ومقبول است بلکه سبب
قبولیت حجی است که گذارده است وجزای حج مبرور جنت
است وجوبا چنانکه در احادیث آمده وحج مبرور آن بود که
دروی ارتکاب محرمات ومناهی نکنند ومن خلیت سمعه وریا
نبود وبحقیقت آنکه در درگاه خداوند قبول افتد وذلک بفضله
تعالی ❊ حدیث عاشر ❊ من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و
من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة وما من احد من
امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر ❊ معنی این حدیث
شامل منطوق حدیث اول ورابع وخلاصهٔ مضمون حدیث
خامس است چنانکه ❊ حدیث حادی عشر ❊ که از حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه روایت کرده
اند ❊ من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی ومن لم
یزر قبری فقد جفانی ❊ موافق مضمون حدیث رابع وخامس
است ❊ حدیث ثانی عشر ❊ نیز از حضرت امیر المومنین است
❊ من سال لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة والوسیلة
حلت له شفاعة یوم القیمة ومن زار قبر رسول الله صلی الله

علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم * مودی
معنی جزو اول حدیث سابع است با زیادت افاده آنکه طلب
درجه و وسیله مر آن حضرت را باین که گویند * اللهم آت
محمد الوسیلة والدرجة الرفیعة * موجب حلول شفاعت و نزول
کرامت است و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدده است
اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر از آن آید
که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرده است *

* فصل * از جملهٔ احادیث که مثبت حیات انبیاست
صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرانی در حیات زمرهٔ
شهدا و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * و از
آنچه بخصوص اثبات حیات سید کاینات کند علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث است که مشهور و
معروف است * ما من احد یسلم علی الارد الله علی روحی حتی
ارد علیه السلام * ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت
عظمی عام است مر هر کسیرا که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه
افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب
از آن حضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است
بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند
که این فضیلت مخصوص زایران و نصیب حاضران است بقرینهٔ

قیلمی که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است
که ❁ ما من احد یسلم علی عند قبری ❁ و تحقیق کلام بر وجهیکه
بعضی فضلای متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام
برسید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع است یکی آنکه
قصد بوی دعا و سوال از جناب ذو الجلال عز اسمه است
بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ
خطاب یا بصیغهٔ غیب خواه قایل آن حاضر آن درگاه بود یا
غائب اگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام
علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا
مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر
غیر الا بطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از وی تحیت
و اکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه
داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید و این کیفیت خصوصیت
باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و
مستوجب جواب ورد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه
گوید یا بواسطه رسول و نایب فرستد و شارع علیه الصلوة والسلام
احق و اولی است برعایت ادای این واجب و اگر این حکم یعنی
رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع
ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما انچه در
حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد

من ده بار بروي سلام فرستم ظاهر آنست که آن مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا ونسائی باسناد صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه مي آرد که آن حضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در زمین وسلام امت مرا بمن میرسانند واین درحق غایب است واما انکه حاضر است در وعاد وحدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع سلام وي میکند وبنفس نفیس خود متکفل رد سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است ونیز از ابن عمر آمده * من صلی علی فی قبری رددت علیه ومن صلی علی فی مکان آخر بلغونیه * وحدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام بر آن سرور میکند ومتکفل رد وی میشود روایت است از ابوهریره * ما من عبد یسلم علی عند قبري الا وکل الله بها ملکا یبلغني وکفی اجر آخرته ودنیاه وکنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة ووجه توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک وسلاطین معهود است وبا وجود آن بعضی بندگان مخلص وخاصگان مقرب بلکه تمامهٔ شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز برد سلام وجواب کلام تشریف وتکریم میفرموده باشند * فیا حبذا سعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یوتیه من

بشاو * مصرع * همه خواهند ترا تا توکرا میخواهی *
وعبد الحق که از اکابر ایمهٔ حدیث است در احکام صغری
باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می ارد که آن
حضرت صلي الله عليه وآله وسلم فرموده هیچ احدي بقبر برادر
مومن خود که اورا در دنیا میشناخت نگذرد وبروی سلام
نکند مگر آنکه آن برادر روي اورا بشناسد ورد سلام وي بکند
وابن عبد البر این حدیث را روایت کرده وتصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در
لفظ ونیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه
رضي الله عنها روایت میکند * ما من رجل يزور قبر ابيه
فيجلس عنده الا استانس به حتي يقوم * وابن ابي الدينار
از ابو هریره روایت اورده که اگر بقبر اشنائي بگذرد بشناسد
واگر سلام کند رد سلام کند البته سهمنودي گوید که احادیث
درین معني بسیار است ومیگوید که هرگاه اینمعني در احاد
امت وعموم مومنین متحقق باشد فكيف لسيد المرسلين وصفوة
المتقين صلى الله عليه وآله وسلم اجمعين بازري در توثیق
عري الايمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آن حضرت
را صلی الله علیه وآله وسلم درخواب دیدم پس پرسیدم یا
رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند وبر تو سلام میکنند سلام
ایشان می شنوی فرمود نعم * وارد عليهم * گفت ازین می شنوم
وجواب سلام ایشان نیز میگویم وابن نجار از ابراهیم بن

بشار روایت میکنند که گفته است در سالی از سالها حج کردم
وبزیارت سید المرسلین بمدینه امدم چون بقبر شریف رسیدم
وسلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند وعلیک السلام
وامثال آن از اولیاء الله وصلحاي امت بسیار منقول است
وباتفاق علما در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و
همچنین سایر انبیاعلیه وعلیهم الصلوة والسلام در قبور زنده
اند بحیاتی کاملتر وبحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید
از وي خبر داده است وکیف لا وآن حضرت سید الشهدا است
واعمال شهدا در میزان اوست وفرموده است صلی الله علیه
وسلم ❁ علمي بعد وفاتي کعلمي في حیاتي ❁ رواه الحافظ
المنذري وابن عدي في الکامل وابویعلی بنقل ثقات از انس
بن مالک می آرد ❁ قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم الانبیاء احیاء في قبورهم یصلون ❁ وبیهقی از روایت
انس می آرد وتصحیح میکند که ❁ الانبیاء لا یترکون في قبورهم
بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون بین یدي الله حتی ینفخ في
الصور ❁ بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین
است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دایم ومستمر است
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز وعبادت ظاهر نبود ونیز
بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام از احادیث
صحیحه بسیار است بعد از ان ذکر کرده حدیث مرور آن
حضرت بموسي علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام وروي نماز میگذارد

درقبر خود واحادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با انبیا
ونماز گذاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
ونیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که
حق سبحانه وتعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد
ارواح میکند وایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا وبعد از
وی صاعقهٔ نفخهٔ اولی بحکم نص * فصعق من فی السموات ومن
الارض * بایشان نیز راه یابد ولازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه ومعنی موت بود الا در حق ذهاب استشعار در ان حالت
وبعضی گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه که فرموده است
* الا ما شاء الله * ازین حکم مستثنی گشته اند ونیز میگوید که
در حدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند
درین روز بر من صلوة زیرا که صلوات شما معروض میگردد
بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما بر تو
وتو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است
بر زمین که اجساد انبیا را بخورد وبزار برجال صحیح از روایت
عبدالله بن مسعود می آرد که فرمود مر خدای را فرشتگان اند سیاح
در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر
است مر شما را زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما
انچه بهتر است شکر میگویم مر خدا یرا بران وازانچه بد می
بینم استغفار میکنم مر شما را استاد منصور بغدادی میگوید
محققین متکلمین بر انند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم

حي است بعد از وفات و مسرور می شود بطاعت امت
و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمی شود در قبر
بیهقی در کتاب الاعتقاد می گوید که ارواح انبیا
علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده می شود بر ایشان
و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی
که از آن حضرت مانده هم بر ملک او باقی است چنانچه در
حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را
باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود
بی اعتبار قسمتی که میراث راکنند و این را از خصایص آنحضرت
شمرده و امام الحرمین اینقول را تصحیح نموده و فرموده که
موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آن حضرت
از اموال گذاشته بود انتهی و کلام این ایمه اعلام اقتضای اثبات
در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص
و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و
منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر
در آنست که آن حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وی تشبیه
است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پس وارد نشود انچه بعضی علما درینجا نزاع کرده و گفته اند
که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهدا را اثبات نموده فرموده است * بل احياء عند ربهم
يرزقون * صحيح است وليكن خلافى نيست درانكه برشهدا
احكام موت از انقطاع ملك وغيره جارى است وگفته كه عجب
است از امام كه خود ميگويد * مات رسول الله عن كل انسوة
ومات وهو راض من العشرة * نسبت موت بآن حضرت ميكند
باز اثبات حيات چگونه باشد و زركشي ميگويد كه هيچ محل
تعجب نيست * مات فاحياه الله تعالى * وشهرستانى در غاية
المرام از امام الحرمين نقل ميكند كه گفت پيغمبر خدا صلى الله
عليه وسلم زنده است صلوة وسلامى كه بروى ميفرستند استماع
ميكند و سبكى در شفاء السقام ميگويد كه موت نبى صلى الله
عليه وسلم مستمر نيست وحق سبحانه تعالى او را بعد از اذاقت
موت و اجراي سنت اماتت احيا فرمود وانتقال ملك ومانند
آن مشروط بموتى است كه مستمر باشد و اين حيات اعلا واكمل
است از حيات شهدا وثبوت او مر روح رابي اشتباه وبي اشكال
است واما جسد باحاديث ثابت شد كه اجساد انبيا بوسيده نميگردد
وعود روح بجسد ثابت است مر جميع اموات را هر چند شهدا
نباشند وسخن در استقرار و استمرار روح در بدن بحيثيتي
كه بوي زنده گردد چنانكه در دنيا بود يا خود بى روح زنده باشد
وآن در قدرت ومشيت اوست جل جلاله زيرا كه ملازمت
حيات مر روح را پيش اهل سنت وجماعت امري عاديست
نه عقلى و عقل تجويز آن ميكند پس اگر قيام دليل سمعى بروي

بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدان وجماعةٔ ازعلما قایل
بدان شده اند واثبات آن کرده ونمازگذاردن موسی
علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه
نمازگذاردن بی شبهه استدعای جسد می کند که محل حیات
باشد وهمچنین صفاتی که مذکور شده اند در لیلة المعراج و
با نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی
بدانکه تمامهٔ اهلسنت وجماعت اعتقاد دارند به ثبوت
ادراکات مثل علم وسمع مرسایر اموات را ازاحاد بشرخصوصا
انبیا را علیهم السلام وقطع میکنیم بعود حیات مرهرمیت را در
قبرچنانکه دراحادیث ورود یافته است ووارد نشده که بعد
ازعود حیات درقبربارهٔ دیگرموت عود میکند بلکه نعیم قبرو
عذاب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکند وشک نیست که
ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی
ازاجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و
قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن ادلهٔ که برحیات
انبیا دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه
در دنیا بود باوجود استغنا ازغذا وبا حصول قوت تعود در
عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن
بدان مشروطاست ولیکن حق سبحانه تعالی قادراست که
بی آن نیززنده دارد واحداث وایجاد بعضی احوال واعراض
دربدن کند که التفات واحتیاج بغذا امرتفع گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریان فرح وسرور یا عروض حزن وغم چندین مدت باکل وشرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاین باآنکه بعد از تسلیم سببیت غذا امر حیات وبقاي بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت در وي شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر ابقای ابدان را ❊ انه علی کل شئی قدیر ❊ وقدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر مقدار آنچه بوي ادراک نعیم وعذاب قبر توان کرد بسیاري از اشاعره وحنفیه در اعادت روح تردد کرده اند وتلازم روح وحیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع یافته که بقاي حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات وقدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح بانها خلافی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شده اند بوضع روح در جسد وبعضی باتصال روح بتراب وتالم روح وتراب معا انتهي ❊ فصل ❊ بدانکه در حیات انبیا علیهم السلام وثبوت این صفت مر ایشان را وترتب اثار واحکام آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان در قبور وتمکن واستقرار در خصوص اینموضع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از محققین علمای شافعیه است میگوید که انچه برمن ظاهر میشود اینست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام درقبور ووجود ایشان در روی

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود واستمرار واستقرار ایشان
در قبور هم برین وجه از مسایل فروع نیست که در روی بدلایل
ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده عیانی ثابت شد که
حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته
وفاتی شده و بادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی
ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد
داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف
واکمل واعلی است ازین حیات متعارف واعتقاد داریم که آنحضرت
با رفیق اعلی ست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة
الماوی واینحالت افضل واکمل است ازینکه در قبر مقیم بود
اگرچه بمقتضای حدیث نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مؤمن
میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا وسید اهل
اصطفا صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که
عرض او عرض سموات وارض بود اکمل واعلی است با آنکه در
حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نمیگذارند و
ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور ودر حدیث
دیگر آمده که من گرامی ترام نزد پروردگار خود ازان که بعد
از سه روز مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع با قامت
انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور واستمرار ایشان در روی
چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر است واما صلوة موسی
در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در روی کیف وحال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر
را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس
وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی
انتقال بجای دیگر از موضع قبر وغیره نیز کنند و ازینجا لازم
نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و
از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات
و استقرار ایشان است در قبور و لیکن اصل مدعی که ثبوت
حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت
ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد
از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیاتی دیگر
مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت
بی تغذی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و ترددی
نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور
بحیاتی که پیش از وفات بود و لیکن درینجا مجال سخنی
هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد
و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم
قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچ کدام ازجا نبین نه استمرار
در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث * الانبیاء لا یترکون
وانا اکرم علی ربی * الحدیثین معاضدت و تقویت نموده و نه
عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احیاء فی قبورهم
یصلون * و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم * اذا

تعارضا تساقطا * شک نیست که وضع اجساد شریفهٔ ایشان در
قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنها ست بر حال خود
و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قایم شود و
لم یقم پس ثابت شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد
نه در سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
برآنند که حدیث * الانبیاء لا یترکون و کذ لک انا اکرم
علی ربی * الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته
و در راویان کسی هست که بسوء حفظ بلکه زیاده ازان
منسوب است و اگر صحیح باشند تاویلش آنست که مراد ترک
است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت هم
در قبرانند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور
انبیا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که
اورا بعد از سه روز از قبر برند اند بجز من که از پروردگار خود
درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان
بحکم * وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم * از نزول بلا و حلول
عذاب مأمون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث
تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص
حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه وسلم و سایر انبیا را
اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله
اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره
کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین باوی گفتند

که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و
محنت خلاصی یابی فرمود هرگز روا ندارم که از دار هجرت
خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
بگذارم و قضیهٔ سماع سعید بن المسیب در ایام واقعه حره اذان
از حجره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده
بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن
آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در بهشت اعلی بر استمرار
او در قبر شریف جواب وی آنست که قبرها در مؤمنین روضه
ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل
ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه وسلم هم
در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان
حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و
احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات
است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوٰة موسی علیه
السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم او را در
آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار
ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند
کسی که قائل باستمرار ایشان است در قبر بر عکس آن
می رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی
احیان بقوت نفوذی که در عالم ایشانرا داده اند عروج
و انتقال بسموات نیز نمایند یا گویند که مراد دیدن آن حضرت

صلی الله علیه وسلم مر ایشان را در قبور در حالت مرور آن
حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله * فی
السماء السادس * مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس
استقرار در اسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگرچه این
تاویل خلاف ظاهر است وشیخ ابن ابی حمزه در لهجه میگوید که
دیدن آن حضرت مر انبیا را علیه وعلیهم السلام در شب اسرای
در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور
شان برصورتیکه خبر داده است ازان موضعی که فرموده است
از سموات مشاهده کرده باشد وحق سبحانه تعالی از قوت
بصر وبصیرت که بدان ادراک این حالت کند بحضرت اعطا
فرموده برطبق قوله وصلی الله علیه وسلم * رآیت الجنة والنار
فی عرض هذا الحایط * واین محتمل دو وجه است جنت ونار
را ازین موضع دیده باشد چنانچه گوئی * رایت الهلال من
منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق * یا صورت جنت ونار
رادر عرض حایط متمثل ساخته باشند وقدرت صلاحیت هردو
دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات انکه
ارواح ایشانرا در سموات متمثل برصورت ایشان دیده باشد
سیوم انکه قادر مطلق ایشانرا از قبور برداشته از برای اکرام
حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم وتعظیم او بآنموضع برده
باشد تا اورا از جهت ایشان انس وبشارت باشد وغیرآن از
انچه علم مابدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد وقدرت

باهره وآيات ظاهره خود بروي پيدا آرد جميع اين وجوه
محتمل است وهيچكدام ازاينها بر ديگري ترجيح ندارد
وقدرت كامله صالح كل است انتهى وازانچه دلالت دارد بر
وجود سرور انبياء در قبر مكرم واقعهٔ سلطان سعيد نور الدين
شهيد است در سنه سبع وخمسين وخمسمائه در باب رويت
آن حضرت در منام در يك شب سه بار وخبر دادن اورا از شر
دو نصراني كه نسبت بقبر شريف تصور خبيثي كرده بودند ورسيدن
او با هزار كس بمدينه مطيبه ودريافتن او آن دو ملعون را واحراق
او مر آنها را وحفر خندق حوالي حجره شريفه ومملو ساختن
آن برصاص مذاب چنانچه تفصيل آن دربيان فضايل مسجد
ذكر كرده آمد واين قصه را جميع مورخان مدينه منوره مثل
شيخ جمال الدين مطري ومجد الدين فيروز ابادي وغير
ايشان از علماي اعلام ذكر كرده اند وتصحيح نموده وامام
عبد الله يافعي در ترجمه سلطان مذكوره مي نويسد كه بعضي
از عرفاي شيوخ گفته اند كه سلطان نور الدين معدود است
از اولياء در اربعين ونايب او صلاح الدين از سبعه وابن اثير
گويد تواريخ ملوك را كه پيش از اسلام وبعد ازان بود تتبع
كردم بعد از خلفاي راشدين وعمر بن عبد العزيز ملكي نيكو
سيرت تر از نور الدين نيافتم وعجب است كه در ترجمهٔ او
ذكر اين قصه مشهوره نيست والله اعلم بدانكه علامهٔ قونوي
بعد ازترديد اودر وجود انبياء در قبور گفته است كه كان نبوته

که التفات ایشان بقبور منقطع وتعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان وقبور علاقۂ خاصۂ مستمرۂ غیر منقطعه ثابت است که نسبت با ساکن دیگر ثبوت ندارد وهمچنین درمیان قبور سایر مومنین وارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که بدان زایران رامیشناسند ورد سلام بر ایشان میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع ارقات بعد ازان احادیث کثیره درینباب می آرد ومیگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر انکه اموات را ادراک وسماع حاصل است وشک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات شهدا است وحیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از حیات شهدا است وتحقیق درین باب که مختار جمهور علماست همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده والله اعلم بحقیقة الحال والیه المرجع والمآل ❀ فصل ❀ چون مساق کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط ومشرح آمد اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل وتتمیم مقصود بود نیز مناسب نمود ومن الله التوفیق ❀ بحث اول ❀ درحدیث الاّ ردّ الله علی روحی اشکال مشهور است وآن اینست که این عبارت یعني رد روح نبوي صلي الله علیه وآله وسلم واعادهٔ وي دربدن شریف نزد سلام کردن یکي از امت بر آن حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر آنحضرت

را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث و متجدد می شود تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا تا رد سلام میکنم و درین وجه بعضی از متعلمان را بجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال است بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعاده روح است نزد سلام نه قبل ازان محل مناقشه و گفتگوی هست وفیه ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس و اطهر او از اشتغال و استغراق بشهود حضرت قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او مر اهل آنرا تا تدارک سلام و رد جواب آن میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بعالم بشریت حاصل میگردد تا رد سلام امت خود میکند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدار فهم اهل ظاهر که در تفاهم و تعارف از موتی بی رد روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع و جواب بر وجه اتم و اکمل با آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد

زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح
آن حضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض
او بعد از ان بی دلیلی ثابت و معقول نباشد والا لازم آید
توالی وتتالی موتات خارج از حد حصر وتناهي وهیچکس
بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از
لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که
یکي از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات
ودوام رد سلام وشیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان
حرف استعلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی
است بر ثبوت هویت وانانیت وورود نزول بروي پس گویا
که روح عبارت است از تجدد وضعي خاص وحالتی مخصوص
با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت ❁ رد روحی فی
اوفی جسدی ❁ خلاف آن متوهم میشد فلیفهم ❁ بحث ثانی ❁
گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر وهمچنین نماز انبیا
در شب اسری وآمدن موسی بحج وتلبیه گفتن چنانچه در
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم بموسی از ثنیه فرود
می آید وتلبیه میگوید وهمچنین فرمود گویا مینگرم بیونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد وحال انکه نماز و
سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار تکلیف وامتحان
است ودر دار آخرت هیچ تکلیفي وامر ونهی نیست جواب
ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول انکه صلوة اینجا بمعني

ذکرودعاست وآن ازاعمال آخرت است دوم آنکه انبیا افضل
اند ازشهداوشهدا احیا اند نزدخدا پس اگرحج ونمازکنند
بعید نباشد سیوم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است
که حضرت رانموده اند ولهذا فرموده * وکانی انظرالی موسی
کانی انظرالی یونس * وبعضی گفته اند که دربرزخ جریان و
انسحاب احکام دنیا ثابت است ومنافی استکثاراعمال وزیادت
اجرنیست وانقطاع اعمال مخصوص است بروزآخرت ونیز
انچه منقطع است درآخرت امتحان وتکلیف است واگرعمل
بی ثبوت تکلیف ومجاهده برسبیل تلذذ بذکرمولی وخضوع
وی حصول پذیرد مانعی نیست چنانچه درخبرآمده است
که سید کاینات صلی الله علیه وسلم دروقت شفاعت سجده کند
ومعنی سجده غیرعبادت وعمل چه باشد تابدانکه معنی تشبیه
درقول اوصلی الله علیه وآله وسلم کانی انظرچه باشد بعضی
میگویند که این رویای منام است چنانچه درروایت ابن عمر
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه وسلم * بینما انانایم
رایتنی اطوف بالکعبة * ورویت درمنام درحکم نظراست بعیان
وبعضی گفته اند که این اخبار است ازانچه وحی کرده شد
بروی ازاحوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا درحکم مشاهده
وعیان آورده تعبیرازوی بررویت ونظرکرده وشیخ علاءالدین
قونوی میگوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسهٔ
انبیا بعد ازمفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل ازایشان

وهمچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جایز باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل کردند وممکن است که این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد در ابدان متعدده غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضي محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شبحی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح وظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بران ساخته وظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبي و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق ازان عالم میدارند وبناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام باوجود استقرار در آسمان ششم بشبحی و پیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آن حضرت او را در هردو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و رویت او در عرض حایط مثلاً منحل کردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام وغیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه گرده اند دست دهند میگویند که
دران عالم زمان منقسم بماضی ومستقبل وحال نیست وحالت
بودن یونس در بطن ماهی وعبور موسی از دریای نیل وحالت
وجود آنحضرت صلی علیه وسلم یکی است پس رویت آنحضرت
ایشان را قاصد حج وقایل تلبیه همان حالت است که ایشان
در حیات خود قصد حج کرده بودند وتلبیه میگفتند وحقیقت
این حالت ودریافت آن اعلی وارفع است از قایل شدن بتمثل
ایشان ودیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را وچون
اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اند ازد
اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم وعلمه احکم

❁ باب پانزدهم ❁

❁ در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین ❁
❁ از وجوب واستحباب وقصد سلف بدریافت ❁
❁ این سعادت وتشریف باینجناب جنت مآب ❁
❁ وتوسل واستمداد باین حضرت منقبت ❁
❁ قباب صلی الله علیه وآله وسلم ❁

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم اکمل
الصلوة وافضلها باجماع علما دین قولا وفعلا از افضل سنن
واوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه
زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سنتی است
مجمع علیها وفضیلتی است مرغب فیها وبعضی از علمای مالکیه

رحمهم الله بوجوب آن رفته ودیگران تاویل این قول بسنن
واجبه کرده وگویا که مراد بسنن واجبه سنن موکد است غایت
تاکید و اکثر علما برانند که سنت زیارت بعد ازادای فرض
حج است قاضی حسین که از مشاهیرایمه شافیه است می گوید
چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید ودعا کند
بعد ازان بمدینه آید وبزیارت قبر سید کاینات مشرف گردد
قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج وعمره مستحب است که
قصد زیارت آن حضرت کند وحسن بن زیاد از امام اعظم ابو
حنیفه روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا بمکه
کند ومناسک حج بجا آورد بعد ازان بمدینه آید وزیارت کند
وزیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل مندوبات واکمل
مستحبات است قریب بدرجهٔ واجبات وعلمای مذاهب اربعه
بتقدیم حج تصریح کرده وبعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق
حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه حج
گردد وبعضی ازسلف باوجود انکه طریق حج که نه ازجانب
مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدوم مدینه
منوره ازلوازم وقت میشمردند وبالجمله بعضی از تابعین را
در تقدیم زیارت مدینه برقصد مکه خلافی نیست وتاج الدین
سبکی بیان فضیلت وقربت زیارت آن حضرت راباصول اربعه
شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی ❊ و
لوانهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک الآیة ❊ گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر حث وترغیب حضور در کاه رسالت پناه وسوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب وطلب استغفار از وي صلی الله علیه وآله وسلم واین رتبهٔ عظیمه است که ابد الانقطاع پذیر نیست ازجهت استوای حالت موت وحیات نسبت بسرور کاینات صلی الله علیه وسلم وثبوت استغفار آن حضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروي صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و مرجوا زکمال رحمت وغایت رافتی که آن حضرت بامت دارد آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید اوکد وابلغ بود ازدیگران وجمیع علما ازین آیت مجید استوای حالت موت وحیات فهم نموده تادر اداب زیارت حکم کرده اند که این رابخوانند واستغفار کنند وحکایت اعرابی که بعد از رحلت آن حضرت بزیارت آمد واین آیت راخواند مشهور است وجمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این حکایت راآورده واستحسان نموده وبسیاری ازایمهٔ اعلام باسانید ی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی کوید بمدینه آمدم وزیارت قبر نبي صلی الله علیه وآله وسلم کردم ود ومقابل آن نشستم ناکاه اعرابی آمد وزیارت کرد وگفت یاخیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی برتو فرستاد صادق ودروي فرمود ٭ ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله الایه ٭ من برتو آمده ام مستغفر از ذنوب خود

و مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نموده * بیت *
یا خیر من دفنت بالبقاع اعظمه * فطاب طیبهن البقاع والاکم *
نفسی الفداء بقبر انت ساکنه * فیه العفاف وفیه الجود والکرم *
بعد از انصراف او آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب
می بینم که می فرمایند آن مرد را دریاب و بشارت ده که
حق تعالی اورا بشفاعت من مغفرت داد و گناهان اورا بخشید
وحافظ ابوعبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنسرور
بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله انچه تو از خدا
شنیدی ما از تو شنیدیم وانچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد
گرفتیم و از جملهٔ انچه بر تو آمده این آیت است * ولو انهم اذ
ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما * و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو
آمده تا برای من استغفار کنی از قبر ندا آمد * قد غفر لک *
واما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر
بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب زیارت قبر
سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر
فضیلت و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در ماده
نساء است بعضی گفته اند که زنانرا جائز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهی از ان وصحیح آنست که زیارت آن سرور و صاحبیه مستحب است مر رجال ونسا را عموما و زیارت اینقبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص است وبعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث ❊ نهیتکم عن زیارة القبور ❊ الحدیث نسخ پذیرفته ومشهوری که از متاخرین ایمه شافعی است قبور اولیا وصالحین را نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النسا فاطمة الزهرا مر شهدای احد را وآمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع وقبور آن مذکور شد وورد وروایت زیارت ام المومنین عایشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بمکه موید این قول ومشهوری است والله اعلم واما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع وشهدای احد را وهرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وتعظیم او وتبرک بدو والتماس رحمت واستفاضه خیر بصلوة وسلام که بر آن حضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش مآب فرستند بطریق اولی مندوب ومستحب باشد وبعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که ❊ زوروا القبور فانها تذکرکم الآخرة ❊ وگاهی از برای دعا واستغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته وگاهی از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور

صالحین آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هرکه بوی در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک وانتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه تریاق اکبر است مر قبول واجابت دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از ان شیخ معروف کرخی و شیخ محی الدین عبد القادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مذهب راد را ستمداد بقبور وقصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت است مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و زیارت قبور سایر مرسلین علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور شریفه انبیا را صحیح است وحکم او به بدعت در غیر آن منظور فیه است انتهی و زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که میت را بود در وقتی است که یکی از اشنایان او زیارت قبر او کند واحادیث درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده ❋ من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احدهما کتب بارا وان کان فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا ❋ و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکوره حاصل است وامام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زرنا قبر النبی ودر وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن ونا کردن او برابر است وزیارت قبر آن حضرت واجب است ومختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافت زیارت است بقبر واگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد *لحدیث اللهم لا تجعل قبری وثنا یعبد اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد* واصل زیارت اگرچه نه ازان قبیل است ولیکن درنگاه داشت زبان ازان احتیاط است علی ماهو داب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرایع و لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکي گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد یا خود محل ورد ر قبور غیر نبي باشد وابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است پیش من انچه مردم گویند زرت النبی ونبی صلی الله علیه وسلم اعظم واعلی است که زیارت او کرده شود وهم ابن رشد گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی ووی زنده ترهر زنده است از مخلوقات وبعضی گفته که زیارت در اغلب احوال از براي ایصال نفع بمیت است وزیارت آنحضرت نه اینچنین است بر هر تقدیر منع وکراهت راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ است ومختار پیش دیگران عدم کراهت است وهو

ظاهر ❊ فصل ❊ واما اختیار سفر از برای زیارت قبر
شریف وشد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه
که استحباب وفضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر واستحباب
او نیز لازم آمد واز جهت عموم دلایل وافاده او استوای قرب
وبعد را دران واما حدیث ❊ لا تشدوا الرحال الا الی ثلثة
مساجد ❊ مراد بدان منع شد رحال وارتکاب سفر از برای
مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحویه ❊ که وجوب
جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی مفرغ
اقتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم
نیاید وچگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد وحال آنکه
سفر از برای حج وجهاد وهجرت از دار کفر وتجارت وسایر
مصالح دینوی جایز ومشروع است باتفاق وبعضی گفته اند که
مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است که مسجد حرام ومسجد النبی ومسجد اقصی است و
ماعدای آن نه چنین است باآنکه قصد زیارت آن حضرت
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر آنرا
ومقصود تبرک بدان محل وتعظیم من حل به است چنانچه در
حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند
نه مجرد تعظیم عین بقعهٔ قبر وبعضی گفته اند منع از شد رحال
بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم وفضیلت ومضاعفت ثواب است
چنانچه درین مساجد است والا بی آن هیچ منعی وکراهتی

نیست واما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره
وپیاده رفتن بدان جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد
رحال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء وجمهور علما
برانند که نذر بغیر مساجد ثلثه جایز نیست وبعضی مطلقا جایز
داشته وبعضی گفته اند اگر بی شد رحال بود جایز است والا
لا واز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی
که در مدینه نظر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است
وفای آن بروی وظاهر از ورود فضایل وی چنانچه وارد شد
که نماز در وی معادل عمره است ودو رکعت در وی افضل
است از هزار رکعت در مسجد اقصی ورفتن آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسوی آن راکبا وماشیا وقول عمر رضی الله عنه که
اگر این مسجد در قطری از اقطار ارض بودی چه شتران که
در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز
در حکم مساجد ثلثه باشد در شد رحال وارتکاب سفر وقصد
تبرک وغالبا عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب
او از مدینه والله اعلم ودر وجوب وفای نذر بزیارت حضرت
سید المرسلین خلافی نیست ودر نذر بزیارت غیر وی صلی الله
علیه وسلم خلاف است واختیار مسافرت سلف از جهت زیارت
سید کاینات بسیار آمده واز انجمله حکایت آمدن بلال موذن
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عساکر از روایت ابی الدردا
می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این
چه جفا ست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمی آئی بلال هم در
ساعت راحلهٔ خود راسوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد
چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و
حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر
سر و روی مبارک ایشان بوسه داد و همدران قریب فاطمه
زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند
که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن وحسین بفرمایند
اورا ازان چاره نخواهد بود والا وی بعد از رسول خدا برای
کس اذان نگفت ولهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد
از وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی درخواست که
برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی
ودر راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا
فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها
کن تا بطور خود باشم مرا طاقت و زهره آن نیست که بعد از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای کس دیگر اذان گویم
پس بشام رفت وازانجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون
امام حسن وحسین رضی الله عنهما بار وی فرمودند که اذان گوید
وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور
می ایستاد برآمد چون گفت ❊ الله اکبر الله اکبر ❊ غریو از

مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد وچون
گفت * اشهد ان لا اله الا الله * تزلزل زیاده شد وگریه و
زاری وفریاد مردم زیاده ترشد وچون فرمود * اشهد ان
محمد رسول الله * دیگر قیامتی قایم شد هیچ مرد وزن صغیر و
کبیر در مدینه نماند که نه برآمد ودرگریه نشد گویا که روز
مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم تازه شد وگویند
که از غایت ضجرت وسآمه اذان را تمام نتوانست کرد وفرود
آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی
الله عنه فتح شام کرد وبا اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب
اخبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام
او غایت فرح وسرور دست داد ودر وقت رجوع با وی گفت
یا کعب خواهی که با ما بمدینه ائی وزیارت سرور انبیا کنی
صلی الله علیه وآله وسلم گفت نعم یا امیر المومنین * انا افعل
ذلک * بعد از قدوم بمدینه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه وآله وسلم وعبد
الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر
قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید ومیگفت * السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه *
ودر موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و
شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر سر
قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم وزیاده از صد بار دیدم بر

[illegible] تحقیق تنگی زمین قراری گرفتن وطلبیدن * ساعة ستوه آمدن * [illegible]

قبر شریف می استاد و میگفت * السلام علی النبی السلام علی
ابی بکر السلام علی ابی * و در مسند امام اعظم ابو حنیفه از ابن
عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از
قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی * السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته * آورده اند که مروان بن الحکم
مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن
آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است که تو
میکنی گفت هلا بگذار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی
بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهاده ام و
گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود
بگریید بر دین وقتیکه ولایت بنا اهل بر سد رضی الله عن قائله
و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا سلام
او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و
این فعل وی در عهد زمان تابعین بود و روایت این خبر
مستفیض و مشهور است و اما انچه از حسن بن حسن رضی الله
عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند
که قومی را دید برگرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت
پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای
خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید
بدرستی و راستی که درود شما میرسد مرا و از زین العابدین
رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجهٔ

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می در آید ودعا
میکند منعش کرد ومضمون همین حدیث را بروي خواند
ودر روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام
پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدم وحسن بن حسن بن علی در
بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشي میکرد مرا پیش خود
طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه
برقبر ایستادهٔ سلام بکن وبگذر وگفت * قال النبی صلي الله
علیه وسلم لا تتخذ وا قبري عیدا الحدیث * وفرمود شما و
آنکه در اندلس است برابرید در قرب ومثل این از امام
زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مرد که این اماما ن
دین او را منع کردند از حد اعتدال درگذرانیده باشد یا اثر تکلف
وتصنع در روي مشاهده نرمود یا مقصود شان تنبیه وتعلیم
این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت وبعد آن یکی
است چنانچه گفته است * بیت * در راه عشق مرحلهٔ قرب
وبعد نیست * می بینمت عیان ودعا میفرستمت * ومذهب
امام مالک کراهت اکثار وقوف است نزد قبر شریف خصوصا
مر اهل مدینه را والا انکار اصل زیارت وحضور قبر شریف و
وقوف در حضرت رسول صلي الله علیه وآله وسلم صورت ندارد
زیرا که روایت صحیح از ایمهٔ اهل بیت سلام الله علیه
اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند
نزد اسطوانی که ملاصق روضهٔ شریف است می ایستادند

وسلام می فرستادند و می فرمودند این است موضع راس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مطری میگوید که داب سلف پیش از دخال حجره شریفه در مسجد همین بود والان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف در دیوار نشانده اند چنانچه در بیان اداب زیارت بیاید انشاءالله تعالی وقول آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم * لا تجعلوا قبري عيدا حافظ منذري گفته است که احتمال دارد که مراد وي حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف واشارت بانکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکدو بار بیش نیایند و گفته است قول او صلی الله علیه وآله وسلم * لا تجعلوا بيوتكم قبورا * که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وي مثل مرده افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملایم حمل بر اینمعنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص و تعین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عیاد است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عیدها رسم باشد بلکه باید که بزیارت و سلام و دعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا و کثرت تضرع والتجا بنعت سکون و وقار و شوق و محبت و ادب وانکسار کراهتی باشد * فيالها من سعادة

رزقنا الله الرجوع اليها ونساله الاعادة * فصل *

اما توسل واستشفاع بحضرت سيد رسل واستغاثه واستمداد
بجاه وجناب او صلى الله عليه وآله وسلم فعل انبيا ومرسلين و
سيرت سلف وخلف صالحين است چه پيش ازان وقت كه روح
پاكش لباس جسمانيت پوشيد وچه بعد ازان وقت هم در
حيات دنيويه وهم در عالم برزخ وهم در عرصهٔ قيامت كه انبياى
مرسل را مجال نطق وتاب دم زدن نباشد وى صلى الله عليه
وآله وسلم فتح باب شفاعت كند اولين وآخرين را مستغرق
بحار نعمت ومشمول انوار رحمت گرداند ورد استمداد از
جناب رسالت صلى الله عليه وسلم درين هرچهار موطن اخبار
وآثار بورود پيوسته اما اول كه توسل باوست پيش از نشاء
انسانيت ودايره خلقيت از جملهٔ احاديث واخبار كه دران
وارد شده اين حديث است از عمر بن الخطاب رضي الله عنه
كه علماي حديث تصحيح آن كرده اند كه چون از آدم صفي الله
عليه السلام آن خطيه سر برزد از براي اعتذار وتوبهٔ آن گفت *
يا رب اسالك بحق محمد ان تغفرلي * از درگاه حبيب الدعوات
فرمان آمد چگونه شناختي تو محمد را صلى الله عليه وآله وسلم
وهنوز جوهر روحانيش را در صدف جسمانيت نه درآورده ام
گفت خداوندا تو ميداني روزيكه مرا بيد قدرت خود پيدا
كردي ونفخ روح علوي در قالب بشريت من نمودي سر برداشتم
بر قوائم عرش نوشته ديدم * لا اله الا الله محمد رسول الله *

ازان روز شناختم که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه وآله وسلم فرمان آمد چون تو او را درگاه من وسیلهٔ مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا نمیکردم و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه ※ فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ※ است این بود که ※ الهی بحرمت محمد وآله اغفرلی ※ سبکی گوید که چون توسل باعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان است و بقصور نقصان موصوف جائز باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب و محبوب اوست بطریق اولی بود ※ شعر ※ یا اکرم الرسل مالی من الوذ به ※ سواک عند حلول الحادث العمم ※ واما ثانی که توسل بجناب اوست در دنیا مدت حیات وی صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر است از آنکه در حصر آید در خبر است که مردی ضریر البصر پیش آن حضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدایتعالی عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد واگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت دعا کن ※ یا رسول الله ※ فرمود تا وضو کند و این برخواند ※ اللهم انی اسألک واتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه ولتقضی لی اللهم شفعه

ی * ترمذی گفته است هذا حدیث حسن صحیح غریب وبیهقی نیز تصحیح آن کرده بازیادت این عبارت در آخر این حدیث که * فقام وقد ابصر وفی روایة ففعل الرجل فبرأ * واخبار در باب توسل واستمداد ارباب حاجات بجناب سید کاینات صلی الله علیه وآله وسلم مثل سعت رزق وحصول اولاد ونزول مطر ورخای عیش وامثال آن بسیار است اما ثالث که توجه واستمداد وتوسل بدوست بعد از وفات دروی نیز آثار وورود یافته طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود که روا نمی شد وعثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد وصورت علاج آن باز جست گفت بمتوضاء رو ووضو کن و بمسجد درآ ودو رکعت نماز بگذار وبگو * اللهم انی اسألک واتوجه الیک بنبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی * بعد از آن حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت وبدانچه وی فرموده بود عمل کرد بعد از آن بدر عثمان بن عفان آمد دربان پیش آمد ودست او را بگرفت وبر عثمان درآورد ووی او را بفراش خاصه خود بنشاند وحاجت پرسید هرچه حاجت او بود روا کرد وگفت بعد ازین هر حاجتی که ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد ونزد عثمان بن حنیف

رفت وگفت جزاک الله خیرا مگر تو چیزی بعثمان درباب
قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت وپیش ازین اصلا بحال
من التفات نمیکرد گفت والله من هیچ باوی نه گفتم بجز
آنکه رسول خدا را دیده بودم صلی الله علیه وآله وسلم که ضریری
پیش وی آمد ودعا خواست تا چشم او بینا گردد وتمام آن
حدیث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل
بوی صلی الله علیه وآله وسلم موجب قضای حاجت وسبب نجاح
مرام است وقاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه درکتاب شفا
می آرد که درمیان ابو جعفر خلیفه وامام مالک درمسجد
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مناظره افتاد شاید که
ابو جعفر درا ثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا
امیرالمومنین درمسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
چرا آواز بلند میکنی وحق تعالی درکتاب خود قومی را ادب
مینماید ومیگوید * لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبي الآیة *
وقومی دیگر را مدح میکند ومیفرماید * الذین یغضون
اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم
للتقوی * بدانکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بعد ازموت مثل حرمت اوست درحیات خلیفه را بگفتهٔ او اثر
رقتی پدید آمد ودرخضوع واستکانت افزود وگفت یا ابا
عبد الله درروقت دعا توجه بقبله کنم یا روی برسول آرم گفت
چرا روی از پیغمبر گردانی ووی وسیلهٔ تست ووسیلهٔ پدر

نسبت آدم صفی الله نزد خدای عز و جل استقبال به پیغمبر کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب اداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت و توسل بد و و دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب مذکور شد که آن حضرت در قبر وی در آمد و گفت ❁ بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی ❁ و درین حدیث دلیل است بر توسل در هر دو حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حالت حیات و نسبت با نبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوات و اکملها بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قایم شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبه بسند صحیح آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله ❁ استسق لامتک فانهم قد هلکوا ❁ آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو و بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب دعاست از آن حضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت

* یا محمد انی توجهت بک الی ربي فی حاجتی لتقضی لی * مشعر
است بآن ان فافهم و ابن جوزي روايت کرده است که در وقتي
اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعایشهٔ صدیقه
بردند رضی الله عنها فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم بیایند و دریچه از وي بجانب آسمان بکشایند
تا میان قبروی و آسمان حایلي نباشد آنچنان کردند که وي
اشارت فرمود باران بسیار شد را مروی رضی الله عنها
بکشادن دریچه رمزي واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب
دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه
رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت
وي که گفت * اسالک مرافقتک فی الجنة * یعنی سوال میکنم
از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت
فرمائی تا مرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گردانند
امارابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه وآله وسلم در
عرصات قیامت بوسیلهٔ شفاعت احادیث درین باب متواتر
است و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین
باعتبار علاقهٔ که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله
علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصهٔ استسقای عمر
بعباس رضي الله عنهما اثبات آن میکند در خبر صحیح از انس
بن مالک آمده است که چون قحط میشد و امساک باران روی
می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضي الله عنه ومیگفت
خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر
تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو
میکنیم صلی الله علیه و آله وسلم پس بفرست براي ما آب ودر
روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا
ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو و استشفاع مینمائیم به پیری
وي وعباس در دعاي خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن
آورده اند از جهت نسبتي که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا
نزد ایشان شرمنده مکن ودرینمعنی گفته است عباس بن عتبه
بن ابی لهب ❁ بیت ❁ بعمی سقي الله الحجاز واهله ❁ عشیة
یستسقي بشیبه عمر ❁ ودر نیل مطالب و فوز رغایب که نزد
استغاثه وطلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
محتاجان ومسکینان را روی نموده است اخبار وآثار بسیار
آمده محمد بن المنکدر گوید مردي پیش پدر من هشتاد دینار
ودیعت نهاد وبجهاد رفت واذن داد که اگر ترا حاجت افتد
ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آن را خرج کرد چون آن
مرد باز آمد مبلغي که نهاده بود طلب کرد پدر در اداي آن
درماند وباوي گفت که فردا بیا تا جواب توگویم این بگفت و
شب در مسجد شریف نبوی صلي الله علیه وآله وسلم بیتوتت
کرد وزماني در حضور شریف وگاهي پیش منبر استغاثه نمود
وفریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد وصرهٔ هشتاد

دینار بدست وی داد با مداد مبلغ را بآن مرد بداد واز زحمت
مطالبه خلاص یافت وامام ابو بکر بن مقری گوید که من و
طبرانی وابو الشیخ هرسه درحرم شریف مصطفوی بودیم وجوع
برما غلبه کرده بود وروزی دو بهمین حال گذشته چون وقت
عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم وگفتم یا رسول الله
الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من وابو الشیخ بخواب
رفتم وطبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد
علوی آمد ودر بزد وبا وی دو غلام بدست هر یکدام
زنبیلی ودروی چیز کثیر از طعام وتمر وجز آن بنشست وبا ما
بخورد وآنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت وگفت ای قوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کردید
همین ساعت آن حضرت را درخواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزی برشما حاضر آوردم وابن الجلا می گوید که بمدینه
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درآمدم ویکدو فاقه برمن
گذشته بود بقبر شریف ایستادم وگفتم * انا ضیفک یا رسول
الله * وبخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه وآله وسلم
رغیفی بدست من داد نصفی را هم درخواب خوردم چون
بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود وابوبکر اقطع
گوید بمدینه درآمدم وپنجروز برمن گذشت که طعام نچشیدم
روز ششم برقبر شریف رفتم وگفتم * انا ضیفک یا رسول الله *
بعد ازان درخواب می بینم که سرور انبیا می آید وابوبکر به

یمین و عمر بر شمال و علی بن ابیطالب در پیش علی رضی الله عنه مرا میگوید بر خیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طرقید بمدینه آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله وسلم ورضی الله عنهما و بخواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد امدی چه حال داری گفتم * انا جایع و انا فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بکشا کشادم دراهم چند در دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود ببازار رفتم و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و ببادیه در شدم و امثال این حکایت بسیار است و اکثر ان از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار مقربان درگاه حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم و اکثر درانچه باکل و ضیافت تعلق دارد یا بنفس نفیس خود متکفل آن شده یا بیکی از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاد چنانچه مقتضی کرم است * بیت * اگر خیریت دنیا و عقبی ارزو داری * بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن * بیت * حاشا ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * صلی الله علیه و آله وسلم * تتمیم * مقرر است که ازین مواطن اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه

وآله وسلم در آنها واقع امت موطن اول که توسل بروح مقدس او ست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست وهیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی باوی مشارکتی ومساهمتی نیست وعدم ورود نص درغیر آن حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وی در نشاء حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف متابعت ونسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل واصحاب ودیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت است وثبوت کرامت وتصرف ایشان درمکنونات که ما نحن فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است واز توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور می پیوندد وهیچکس را از علما در وی خلافی معلوم و متحقق نیست وکذلک توسل واستمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا وصالحین امت را نیز جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک وتوسل در عالم برزخ وموطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و ظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله وصلحای امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل درحالت حیات باضمیمهٔ بقای روح میت وشعور وادراک وقرب ومنزلت او عند الله که باپان

وعمل صالح وشرف اتباع سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت
معنی توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت
بوساطت محبتی وکرمی که بدین بنده خاص دارد یا طلب و
التماس از روحانیت این بنده دعا وخواهش را از حضرت
عزت بوسیلهٔ قربتی وکرامتی که مرا وراست دران درگاه و
ورود نص صریح در روی حاجت نیست از جهت وجود بقای
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص برمنع
آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع بر اختصاص آن بحضرت انبیا
صلوات الله وسلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و
الظاهر عدم الدلیل المذکور اگر گویند موت برایمان وحصول
قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم ومتیقن نیست گویم بقای
آن در آنهای که مبشراند ازان خصوصا وعموما مقطوع به
است * فیجوز التوسل بهم ولا قایل بالفصل * با آنکه ورود
آثار ونقل اخبار از مشایخ کبار که ارباب کشف ومحرمان
اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ این شبهه است نعم بعضی از
فقها را درین مسئله خلاف گونه است ولکن * الحق احق ان
یتبع والله اعلم *

* باب شانزدهم *

* در آداب زیارت فیض بشارت حضرت *
* خیر الانام واقامت مدینهٔ مطیبهٔ سید *
* الکرام ورجوع بوطن بالخیر والسلام *

چون تصل زیارت سفری مخصوص است لاجرم اداب متعلقه بدان بعضی ازان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره وتجدید توبه ورد مظالم وارضای ارباب حقوق ونفقهٔ عیال وتهیأ زاد وطلب رفیق وتودیع اخوان واتیان ادعیه که دروقت خروج ورکوب ونزول مسنون وماثور است وسایر اداب که در ابتدای سفر ووسط طریق تا وصول مقصد ورجوع بوطن مستحب ومسنون است وجملهٔ آنرا در کتاب آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم ازان جهت بر ذکر انچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده آمد واز جملهٔ اداب که انچه رعایت آن اهم واقدم است اخلاص نیت وصدق طویت است که مدار جمیع افعال واعمال برین است * فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله الحدیث * ونیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تقرب الی الله است عزوجل وکدام تقرب وتوسل اعلا واکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب العالمین وسید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم * من یطع الرسول فقد اطاع الله وان الذین یبایعونک انما یبایعون الله * ومستحب است که باوجود زیارت سرور کائنات حضور مسجد شریف را نیز مقصود وملحوظ دارد چنانکه ابن صلاح ونووی رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند زیرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف ونماز گذاردن

در روی احادیث کثیره ورود یافته وشیخ الحنفیه کمال الدین الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد از ان می گویند که اولی تجرید نیت است از برای زیارت وبعد از قدوم مدینه وحصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت هرد وبجای آرد چه درینصورت تعظیم واجلال شان زیارت بیشتر است واوفق بقول وی صلی الله علیه وآله وسلم ※ لا تعمله حاجة الا زیارتی ※ وحق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت نیست چه قصد مسجد وتبرک بدان ونماز ودعا دران امتثالا لامره صلی الله علیه وآله وسلم عین ملاحظه ومشاهده نسبت شریف اوست واز قبیل حاجتی که اعمال آن محل در یافت سعادت وشفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از متممات ومکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود وبه تعلیم وتعلم خیر وذکر الهی واکثار صلوة وسلام بر آن حضرت وختم قران مشغول باشد وچون پیش از وصول به مدینه مطیبه قصد ونیست آن کند بی شبهه جزای نیت وثواب آن دریابد واز ان جمله آنست که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق وکثیر الاشتیاق بود بزیارت حبیب شفیع ووصول بدان جناب منیع رفیع ومشاهده لقای سعادت التقای آن حضرت واستغراق دریای محبت وما فرحان بی ملال ونشیط بی کسل طیب النفس دایم الحضور

مستغرق الاوقات حسن الاخلاق وافر الخیرات ملازم الادب
کثیر الطاعات غالب الروحانیة ظاهر النورانیة و باشوق و با
ذوق وفرح وسرور روز کرد حضور ووضاعت ونور تا منتهی
انعکاس انوار محمدي وقبول اسرار احدی گردد ❊ بیت ❊
اورا بچشم پاک توان دید چون هلال ❊ هر دیده جای منظر آن
ماه پاره نیست ❊ مصرع ❊ پاک شو اول و پس دیده بران
پاک انداز ❊ واز ان جمله آنست که در طریق در اکثر احوال
بل سایر اوقات غیر ادای فرایض و قضای ضرورات بصلوة وسلام
برحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام بنعت شوق و
حضور وطهارت ولطافت رطب اللسان وطیب الجنان بود با
رعایت شرایط اداب که در خاتمهٔ کتاب مسطور گردد زیرا که
اقرب طرق واقوي وسائل درین باب همین است والبته
قریبا و بعید امثمر و منتج رویای جمال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم گردد انشاء الله تعالی ذو الفضل العظیم خصوصا
در اوقات مرجوه وحالات متبارکه مثل وقت سحر بعد ازنماز
خصوصا نزد قرب مدینهٔ منوره واماکن مقدسه در خبر است
که حق سبحانه و تعالی طایفهٔ از ملائکه را خلق فرموده که
تحف صلوة که یکي از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال
مینماید میبرند ومیگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف
می آید واین تحفه راتقدیم مینماید وکدام سعادت فوق آنکه
نام وي ونام پدر وي در حضور مجلس پرنور سید المرسلین

مذکور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه وتتبع
اثار محمدیه که در اثناي طریق واقع اند و در بیان مساجد
ماثوره مذکورشدند لازم وقت داند واز انجمله آنست چون
قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد ومشاهد اعلام ورباع و
آکام آن کند استحضار وضایف خضوع وخشوع وتجدید اداب
تضرع وحضور نماید و بحصول هنا وبلوغ منا مستبشر گردد
* بیت * واعظم مایکون الشوق یوما * اذا دنت الخیام من الخیام
* بیت * وعدهٔ وصل چون شود نزدیک * آتش شوق تیزتر
گردد * در خبر است که چون قاصد بزیارت قریب مدینه
منوره میرسد ملائکه باهدایاي رحمت باستقبال او می آیند
وانواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او می گردانند
واطباق انوار حضور وسرور نثار وقت وي میکنند * بیت *
هردم از دل سروري تازه سربر میزند * غالبا روز وصال یار
نزدیک آمده است * وباید که بعد از مجاورت منزل منیف
چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم درآمده ومشاهده
اعلام وجبال وباعثهٔ شوق وعظمتی که از باطن منبعث است
مورث حالتی عظیم گردد وعمده درینباب حفظ قلب وخشوع
باطن است با حفظ جوارح از معاصی وآثام واستعمال لسان
در صلوة برسید انام وتفکر در ملاحظهٔ عظمت وابهت مقام نه
مجرد تعلقهٔ لسان واز انزعاج اعضا ورفع اصوات که داب عوام
است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وي نباشد خضوع ظاهر

با سعي د رطريق تشبه وتباكي ا ز د ست ند هد كه وي نيز بعد
ا ز وجود استقامت و د وام البته مورث آن حالت يا قريب بد ان
ميگرد د انشاء الله تعالى چنانچه گفته است * شعر * يا صاحبي
هذ العقيق فقف به * متوالها ان كنت لست بواله * وا ز انجمله
آنست كه چون بجبل مفرح برسد صعود آن نكند وبالا ي آ ن
برنيايد اگر بد اند كه د ربرآمد ن او مرد م د رتوهم سنيت
يا وجوب ا ين فعل مي ا فتند يا موجب تا ذ ى نفس يا ايذ ا ء
غير ميگرد د وا ما اگر ا زين لوازم وعوارض خالى باشد ود اند كه
موجب ا زديا د شوق وصبابه وزيا د ت تعظيم ومها به بمشاهده جمال
جان ا فزا ي طابه ميگرد د منع آن را وجهي نيست بلكه انچه موافق
قوايد ومقتضي دلايل است استحباب واستحسان ا ست واطلاق قول
بانكه برآمد ن برين جبل ا زجهت مشا هده مد ينه بد عت غير حسنه
است بغايت مستهجن ومستشنع وا ز تحقيق بمعزل وا ز انصا ف
بمراحل است ا زجهت انكه شهود ا طلال حبيب كه موجب ا زد ياد
شوق حضرات بقريب ومعاينهٔ اعلام ومساكن كه مجد د بواعث
ومحرك سوا كن ا ست وسيلهٔ امر محبوب ا ست * وللوسايل
حكم مقاصد ها * بيت * قرب الد يا ر يزيد شو ق الواله *
لا سيما ان لا ح نور جما له * او بشر الحا دي بان لا ح النقا *
و بد ت على بعد ر ؤ س جبا له * فهنا ك عيل الصبر من ذ ى
صبرة * وبد ا الذ ى يخفيه من احوا له * بيت * چنين كه رقص
كنا ن گرم ميرود مجنون * مگر زد ور نگا هش بمحمل افتا د ه

است * و چگونه از مشتاقي که بشوق لقای حبیب ومشاهدهٔ
جمال وي قطع منازل وطي مفاوز نموده بسرحد قرب ومنزل
وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهدهٔ
ارباع واطلال امکان داشته صبر وتحمل صورت بندد * بیت *
دلی که عاشق صابر بود مگر سنگ است * ز عشق تا بصبوري
هزار فرسنگ است * وکرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از
وصول بساحت حرم شریف پیک اجل دررسد * بیت * باینکه
کعبه نمایان شود ز پا منشین * که نیم گام جدائي هزار فرسنگ
است * باري از مشاهدهٔ وی ونظر بروي محروم نماند وچون
بمسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید و
دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس ومال ایمن باشد واین
علی که ابیار بوي منسوب است نام شخصی است که در زمان
سابق بوده وگمان نبرند که مراد علي مرتضی است رضی الله عنه
وهمچنین وادي فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا
است رضی الله عنها واز ان جمله آنست که چون مدینه و
منابر واقباب آن نمایان شود بباعثه اجلال وتعظیمی که از باطن
سر برزند فرود آید وخود را از مرکب بر زمین افگند واگر تواند
تا مسجد شریف پیاده رود * بیت * هذی اقباب وهذي
یثرب * ابشر فقد حصل الهنا والمطلب * ابشر فقد حصل
التواصل وانقضی * زمن الجفا والوقت وقت طیب * والریح
قد اهدت لنا من طیبه * عرفا کنشر المسک بل هو اطیب *

واخلع عذارک فی المحبة واغتنم * عیش الرضا ودع العواذل یغضب * ومن یرم العشاق غنی باسمه * اطرب فلا عذر لمن لا یطرب * فشمایل القمر المحجب قد بدت * جهراونور جماله لا یحجب * وادخل بحجرة احمد فبابه * یاوی الفقیر ویستجیر المذنب * درخبر آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال آنسرور افتاد پیش از اناخت بعیر خودرا بر زمین زدند آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را ازان منع نفرمود * بیت * واذا المطی بنا بلغن محمدا * فظهورهن علی الرحال حرام * بیت * کو طاقت آنم که باین جاذبه شوق * رخسار ترا بینم وبی تاب نگردم * وآزان جمله آنست که چون بحرم شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید انام این دعا بخواند * اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار وامانا من العذاب وسوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک وارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیائک واهل طاعتک واغفرلی وارحمنی یا خیر مسئول * وعمده درین باب استغراق ظاهر وباطن است بصلوة وسلام حضرت سید الانام وتصور عظمت وجلالت انمقام وازلوازم این وقت است فرح وسرور بفضل وکرم ملک علام وشغل باطن بشکر گذاری مشاهده این مقامات شریفه وقباب منیفه * بیت * حبذا روز سعادت مرحبا یوم الوصال * باغ من گل میکند امروز بعد از چند سال * وازان جمله انست که برای درآمدن طیبه غسل تمام برآورد و

مسواک کند وجامهٔ نظیف بپوشد واگر سفید بود بهتر باشد
که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم جامهای سفید بود وجمال حال خود را بحلیهٔ حلم ووقار
بیارآید وازلباس احرام چنانچه بعضی جهلهٔ عوام کنند
اجتناب نماید زیراکه آن از خصوصیات مکه مکرمه وازخواص
حج وعمره است وباستحضار معانی عظمت وکبریا واستغراق
مراقبه وحضور وتصور عظم شان آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم که باعث خضوع وخشوع ظاهر وباطن است درین بلد
معظمه درآید وبداند که این مکانی است که پروردگار جهان
برای حبیب وصفی خود که سید المرسلین ورحمت للعالمین
است اختیار کرده ومعظم فتوحات وبرکات که درعالم وعالمیان
شایع وظاهر است منبع ومنشاء آنها این محل است ❊ بیت ❊
هرگل وسبزه که درباغ نمودی دارد ❊ اخرای باد صبا این
همه آوردهٔ تست ❊ وازتصور آنکه این زمینی است که پی سپر
اقدام شریف خیر انام شد غافل نشود لاجرم در وضع قدم و
رفع آن بنعت هیبت وسکینت که صفت لازمهٔ حضرت سید
کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد وبداند که
جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت واسأت
ادب مثل رفع صوت ومانند آن موجب حبط اعمال وتنزل
احوال میگردد ❊ فید خل شاکرا لنعم الله ومستغفرا لذنوبه
مشاهدا مراقبا داعیا مصلیا مسلما ذاکرا غیر غافل واجدا

غیر فاقد و اثقا بفضل الله و رسوله ❊ بیت ❊ طابت بطیبک
یثرب وثراها ❊ من اجل ذلک طیبة سماها ❊ فملاء الوجود
عبیر عنبر عطرها ❊ وعلا علی الافاق طیب شذاها ❊ وزهت
لوامع نوره مع نورها ❊ وهبت ریاض قبایها وقباها ❊ انا
وفودک یا ختام الانبیا ❊ جئنا بفاقتنا وانت غناها ❊ جئنا
الیک بضاعة قد ازجت ❊ فاقبل بضاعتنا ولا تخفاها ❊ وازان
جمله آن است که نزد در آمدن باب البلد گوید ❊ بسم الله
ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق وآخرجنی
مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله
امنت بالله توکلت علی الله لاحول ولاقوة الا بالله اللهم انی اسألک
بحق السائلین علیک بحق ممشائی هذا الیک فانی لم اخرج بطرا
ولا اشرا ولاریاء ولا سمعة اخرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک
اسالک ان تبعدنی من النار وان تغفرلی ذنوبی انه لایغفر الذنوب
الا انت ❊ واین دعا در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب
است ودر حدیث ابو سعید خدری آمده است که هرکه این دعا
را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل
کنند تا استغفار کنند مرا ورا و اقبال کند بروی رب العزت
جل جلاله بوجه عزیز خود وازان جمله آنست که پیش از دخول
مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هرکه قصد
مناجات حضرت سید انام میکرد بروی واجب بود که چیزی
صدقه میکرد بعد ازان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیهٔ

کریمه * اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة *
برآن دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیرالمومنین
علي بود کرم الله وجهه وبعد ازان که وجوب آن منسوخ شد
استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی
ماند وزیارت آن حضرت بعد از ممات حکم ملازمت او دارد
درحالت حیات صلی الله علیه وآله وسلم وازان جمله آنست که
درآمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم برهمه چیزوهمه کارمقدم دارد وبهیچ کارد یگر
مقید نشود مگرآنکه ضروری بود وترک آن موجب شغل خاطر
وتفرقهٔ باطن گردد چون درآید ازتصورعظمت وابهت مکان
وملاحظهٔ شرف وعزت آن عالیشان غافل نباشد وبداند که
این مکان مهبط وحی ومنزل رحمت ومقام عزت است واین
مسجد خاتم انبیاست ومقام سید المرسلین وحبیب رب العالمین
صلی الله علیه وآله وسلم وعلی آله واصحابه وازواجه وذریته
واهل بیته واتباعه اجمعین وازان جمله آنست که نزد آمدن
مسجد شریف اندک وقفه کند گویا که طلب اذن میکند در
دخول وبعضی ازعلما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
ودروقت درآمدن اول پای راست نهد واین دعا بخواند که
دردخول هرمسجد مستحب است * اعوذ بالله العظیم و
بوجهه الکریم وبنوره القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و
لاحول ولا قوة الا بالله ماشاالله لا قوة الا بالله اللهم صل علی

سیدنا محمد عبدک ورسولک وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا
اللهم اغفرلی ذنوبي وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقني و
اعنی علی کل مایرضیک ومن علی بحسن الادب السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین * این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد
ترک نکند ولیکن در وقت بر آمدن گوید وافتح لی ابواب
فضلک بجای رحمتک واقل انچه درین باب کفایت کند این
کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته * در حدیث امده
است * اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
علیه وآله وسلم * وباید که دخول او در مسجد شریف در غایت
خضوع وخشوع وسکینه ووقار وهیبت وتعظیم این بقعهٔ شریفه
وغض بصر از زینت مسجد وماننده آن وکف جوارح از عبث
ومنع خواطر از شواغل وقیام بکمال ادب حضرت برحسب جهد
وطاقت وملاحظهٔ عظمت محمدي ومشاهده سطوت احمدی
واعتقاد حضور وحیات آن حضرت ورویت واستماع او
صلی الله علیه وآله وسلم احوال واصوات را بود واگر کسي
پیش آید که تحیه وسلام بروي باید کرد تا تواند اغماض و
احتراز کند واگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند و
بباطن مشغول آن نگردد وازان جمله آنست که چون داخل
مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث

قلیل بود چه آن مذهب بعض علما صحیح است واز برای احراز
فضیلت وثواب کافی است ورعایت این ادب را در دخول جمیع
مساجد از دست ندهد وبه تساهل دران راضی نشود که اگرچه
این عمل یسیر است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضهٔ
شریفه درآید و بمصلای آن حضرت که الآن محراب ساخته اند
اند کی در جانب یمین آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگذارد ودر قراءت آن تطویل نکند بعد از فاتحه هم بقراءت
قل یا ایها الکافرون وسورهٔ اخلاص اکتفا نماید واگر در مصلای
شریف جا نیابد قریب آن موضع بگذارد برقدر امکان واگر
برای نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف فوت آن بود
بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است
وبعد از تحیة المسجد وظیفهٔ حمد وشکر باری تعالی بجا آرد که
بدین نعمت مشرف گردید وحصول مزیت نعمت رضا وتوفیق
ووصول مامول دارین وسعادت کونین مسالت نماید ویقین
داند که این درگاهیست که هیچ طالب صادق وفقیر سایل ازوی
مردود ونا امید باز نگردد * بیت * حاشاه آن یحرم الراجی
مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * وکما قال واحد من
الاکابر رضی الله عنه * نظم * علی بابک العالی مددت
ید الرجی * ومن جاء هذا الباب لا یخشی الردا * سلام علی
انوار طلعتک التی * اعیش بها شکرا وافنی بها وجدا * لعلک
آن تعطف علینا بنظرة * تری ما اسر الوجد فینا وما ابدا *

وانت ملاذ العبد یا غایة المنی ❋ ویا سید اقد سادمن جاءة عبدا ❋ وانت ارادتی وانت وسیلتی ❋ فیا حبذا انت الوسیلة والقصدا ❋ علما را در استحبات تقدیم تحیة المسجد بر زیارت خلافی است بعضی از ما لکیه تقدیم زیارت را بر تحیة المسجد نیز تجویز کرده اند وبعضی گفته اند که اگر مرور او در قبالهٔ وجه شریف افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت آن حضرت رسیدم پرسید در مسجد در آمدهٔ ونماز گذاردهٔ گفتم لا یا رسول الله فرمود برو در مسجد درآی ونماز کن بعد ازان بیا وبر من سلام کن وخلاف در غیر سلامی است که از اداب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة المسجد بالاتفاق چنانکه گذشت ودر رجوع از سجده شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد ازان نیز اختلاف است نزد شافعیه اگر نعمتی تازه غیر نعم متوالیهٔ دایمه متجدد گردد جایز است واز علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست واز فعل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز منقول شده است والله اعلم

❋ فصل ❋ بعد از آنکه تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد وبقبر شریف روی آرد واز درگاه عزت جل جلاله استمداد واستعانت جوید در رعایت ادب درینمقام منیف وموقف شریف که بی اعانت وامداد الهی قیام درین مقام

عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا قبر احمد لاح من * سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا * وقمنا مقاما شهد الله انه * یذکرنا من فرط هیبته الحشرا * وجینا له فی شلة من نفوسنا * فجبنا العسر اویسرنا الیسرا * هو البحر لاکن سلسبیل وان ترد * ترد سلسبیلا انه لم یزل برا * فیهدیک فی سبیل العنایة واصلا * الیه به حتی تری ذاته جهرا * هو الکنز کنز الله بیت علومه * ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا * وازآنچه در وسع وامکان بود در ظاهر و باطن از خضوع و وقار و ذلت وانکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و استسلام وتقبیل شباک شریف وامثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع وامتثال امر آن حضرت است وهرچه نه ازین باب است توهم باطل است واگر از غلبهٔ حال واستیلای شوق چیزی سر برزند اگر نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است وبعضی از علما را درین باب سخنی هست ولیکن مفتی علیه ومختار همانست که گفته شد و در وقت سلام آن حضرت ووقوف درآن جناب باعظمت دست راست رابر دست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده است ومسند بر قبله در مواجهه مسمار فضه که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم نشانده اند در تحت قندیل بایستد و

موقف سلف پیش از در آوردن حجرات منیفه در مسجد داخل
این موضع بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از
قبر شریف موازی سه چهار گز خواهد بود وقوف درین حد
منقول است از سلف و بالجمله وقوف از قبر شریف در حدی
باید که در حالت حیات در حضور آن سرور وقوف بدان لایق
طریقهٔ ادب باشد والآن چون موقف زوار بیرون شباک
نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر ازان
هر دو جایز است و به یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم از حضور وی وقیام او در زیارت حاضر و آگاه است
و بصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت پستی
بصفت حیا و وقار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی الکریم
ورحمة الله وبرکاته * سه بار گوید * السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا نبي الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام
علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتي که در رسایل زیارت نوشته
اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف
مثل ابن عمر وغیرا و رضی الله عنهم اختصار است و اقتصار بر
مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منقول
است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون بزیارت آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابتاه و از امام مالک
منقول است که گوید السلام علیک ایها النبي و رحمة الله و

برکاته ❋ وغالب آنست والله اعلم که اقتصار برین مقدار در
زیارت یومیه یا نزد ضرورت وضیق وقت مثل اقامت نماز و
مانند آن باشد والا مشتاقی که با دل پر اشتیاق وسینۂ پر از
شکایت فراق عمرها قطع بیابانها کرده در حضرت حبیب
رسیده باشد اقتصار او برینمقدار از کجا صورت بندد ❋ بیت ❋
طی لسانی از خدا خواهم در روز محشري ❋ پیش تو تا بیان
کنم حال شب دراز را واختیار اکثر علما تطویل وتکثیر
است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم وخطاب بآن جناب
عظیم از اعظم سعادات والزم مستلزمات است کما قال الشاعر
❋ بیت ❋ حمامة جرعی حومة الجندل اسجعي ❋ فانت بمرای
من سعاد ومسمع ❋ واگر یکي از دوستان بتحیت وسلام بر
حضرت سید انام علیه افضل الصلوة واکمل السلام وصیت کرده
باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا
فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام
آن حضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین پستر
رود وگوید السلام علیک یا ابابکر الصدیق یا صفی رسول الله
وثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم
خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام
جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان
مکان اول که در پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل

مسما رنصه ایستاده بود بیاید وهم برطریق اول سلام کند ودر
توسل و تشفع واستمداد واستعانت غایت ذلت وانکسار و
خضوع وخشوع بجا آرد ودر آثار سلف آمده است که هرکه
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت
بخواند ٭ ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ٭ بعد ازان هفتاد بار بگوید
صلی الله وسلم علیک یا محمد فرشتهٔ از آسمان ندا کند صلی الله
علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز برآورده نشد
وبعضی از علما بملاحظهٔ نهی از ندای آن حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول
الله گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و
انسب باشد بنظم قرانی بعد ازان بالاتر آید ودرمیان قبر
شریف واستوانهٔ مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم پشت نزدهد بایستد وبتحمید
وتمجید ودعا وثنا وصلوة برسید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
مشغول شود باز درروضهٔ شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که
درمکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله
علیه وآله وسلم بنا یافته است درآید ودست بدعا برآرد که
دعا درین مکان مستجاب است ٭ فصل ٭ در اداب اقامت
مدینه منوره ازان جمله آنست که مدت اقامت این بلدهٔ
شریفه را غنیمت داند وهمگی همت وحرص بر ملازمت مسجد

شریف و اعتکاف در روی برگمارد و حضور در روی با نواع خیرات
و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و
صیام و درود بر سیدانام لازم پندارد و تخصیص طاعت دران
مقدار از مسجد که در زمان نبوت بود شک نیست که افضل و
اکمل خواهد بود و ازان جمله آنست که اگر در مسجد بود
نظر از حجره شریفه بر ندارد و اگر بیرون مسجد باشد بقبهٔ
شریف نظر دارد به نعت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که
حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و
نورانیتی و ذوقی که از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر
مشتاقان و آله و والهان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف
همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید
* مصرع * ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی * و ازان جمله
آنست که تا بتواند اگرچه یکشب باشد احیای لیل در مسجد
شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست
بلکه زیاده * مصرع * آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب
است * شعر * وکل اللیالی لیلة القدر ان دنت * کما کان یوم اللقا
یوم جمعة * بیت * نحن فی حضرة الحبیب جلوس * یقظة هذه
والامنام * یا رسول الاله انی محب * فیک والله عاشق مستهام *
یا رسول الاله انی نزیل * ونزیل الکرام لیس یضام *
یا رسول الاله انت رجائی * و امامی نعم الرجا والامام * و
اگر در طریق تحصیل و تیسران توسل بخدام و حکام باید نمود

ولا منام

و تذللی و تردی باید کرد انرا سعادت وقت و شرف روزکار خود
داند و طواشی و اغوات را باین نسبت که خدام آن جناب
عرش مآب اند شرفی باذخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این
ادبی دیگر است از جملهٔ اداب اقامت این بلد عظیمه که در
سکنه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر عظمت و عزت
نگاه کند بر هر تقدیر و بهر حال نسبتی و اضافتی بآن جناب دارند
* بیت * کفي شرفا اني مضاف الیکم * و انی بکم ادعی و ارعی و
اعرف * و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو دران شب
شریف که تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد بر سید
کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات * اللهم صلی علی
محمد و آله صلوة انت لها اهل و صل وسلم علیه صلوة هو لها اهل
صلوة ناشية من عين السر الذي بينک و بينه لا يعرف قدرها
الا انت والا هو صلوة هی معراج قدسه الیک وسمیة انسه
لدیک * و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع ان بتواجد و مما شات
خیال آن جمال دران حریم عزت و جلال لازم داند و حاشا
وکلا که خواب یا خیال کرد سرا برده چشم و دل مشتاق آن
جمال دران حضرت با مهابت و اجلال راه یابد * مصرع *
قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا * شعر * کفتی ام در
خواب رو تا بینی اورا در خیال * این سخن بیگانه را گو اشنا را
خواب نیست * التماس از صاحب دولتي که انوار این تجلی
بر صحاری جمال اویة آید و سعادت و اقبال این شب وصال بر

یا این آنکه غمزدگان دیاجیر فراق ومهجوران سرگشتهٔ هجر اشتیاق را فراموش نگذارد واگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه نیز یاد آرد * شعر * چو با حبیب نشینی و باده پیمائی * بیاد آر محبان باده پیما را * که اگر باور کنی او ترا نیز در وقت خود یاد کرده است از حضرت او بپرس تا تصدیق من کنی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم * الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور لا آله الا الله محمد رسول الله و از جملهٔ اداب حضور این بقعهٔ شریفه آنست که قلب ولسان وجوارح از وقت درآمدن مسجد شریف تا هنگام برآمدن از هرچه مکروه است وخلاف اولی وافضل است نگاهدارد ودایم تصور وملاحظهٔ آنکه درکدام حضرت حاضر است نصب العین ظاهر وباطن خود سازد واگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست ومکالمت او موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست او برهاند واکتفا بکلامی موجز که بقدر ضرورت در حصول مقصود کفایت کند واجب داند * اللهم اغفرلنا وتقبل منا ما عملنا بفضلک وکرمک واجبر ما فات عنا بعفوک وحلمک لا آله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین * و ازان جمله آنست که انچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیحانی در مسجد شریف بخورند وخستها را هم در مسجد شریف اندازند نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت ادب مسجد دور است و بتحقیق وارد شده است که مسجد ایذا میکشد بانک

چیزي که د روي افتد چنانکه چشم انسان با فتادن خس یا
مانند آن متاذي گرددو ذکر این ادب در مصنفات آداب
زیارت شاید که بملاحظهٔ عادات خلق باشد که در زمان قدیم
بود والا درین زمان اثري از ان پید انیست و ما نا که ریختن
تمر در مسجد و خوردن اصحاب صفه که فقرای باب الله و مقیمان
درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال
کرده باشند والله اعلم و ازان جمله آنست که از پیش درآمدن
بمسجد شریف درمکانی مخصوص از روضهٔ شریفه سجاده
گسترانیده نگذارد و جای بر مردم تنگ نکنند بلکه اگر حرص
بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیاید و بنشیند و علما
را درمنع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوي بر کراهت
آن داده اند و در حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد
شریف بر وجهی که معتاد خدام است فتح نمایند جماعهٔ از
طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بر در نشسته
باشند بمجرد درکشاده دادن میدوند و در صف اول جا گرفته
و سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند و ادب سکینه و
وقار که در آمدن مسجد خصوصا دران مسجد شریف از اوکد
مستحبات و اعظم اداب است از دست دهند بلکه بعضی
ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعین مکان و احراز
این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نشوند و اگر شوند باستعجال
هرچه تما متر* شعر* حافظا علم و ادب ورز که در حضرت شاه

* هرکه را نیست ادب لایق قربت نبود * شعر * ادبوا النفس ایها الاصحاب * طرق العشق کلها اداب * نعوذ بالله من الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلین * وازآن جمله آنست که در مسجد بصاق نیفگند که فتوی بر حرمت آنست و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت میشود مراد انداختن او راسبکی که از اعاظم علمای شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم ومانع استمرار اوست از ابتدای این وقت نه آنکه رافع اثم وماحی این خطیه است از اول وحکایتی که در رساله قشریه از سلطان ابا یزید بسطامی قدس سره آمده است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آنمرد در مسجد بزاق انداخت برگشت وزیارت او نکرد مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیا واعظم المساجد وادب در انداختن بزاق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ اندازد واز استقبال قبله وجانب یمین احتراز کند وازان جمله آن است که در ختم قران مجید درین مسجد که محل تنزیل ومهبط جبرئیل است اگرچه خود یکبار بود تقصیر نکند واگر تواند قرآت ومطالعهٔ کتابی که در شمایل وفضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخواند استماع نماید تا استحضار نعوت مصطفویه وتکرار فضایل نبویه باعثهٔ شوق لقای آن حضرت وداعیهٔ صلوة وتعظیم آن جناب قویتر وتازه

گردد و از ان جمله آنست که در مدت اقامت آن بلدهٔ مطیبه
هرچه تواند از قیام بعبادت وصیام بجای آرد خصوصا آنکه
مدت اقامت کوتاه بود و هوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی
از شدت ولا وای مدینه کرده باشد و از ان جمله آنست که
بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت بقیع
که مرقد آل واصحاب کرام وامهات المومنین واتباع وتبع
اتباع ودیگر علما وصلحای امت است وبزیارت سید الشهدا عم
النبی حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنهم اجمعین و
زیارت مسجد قبا ودیگر مساجد وآبار وسایر اماکن وآثار
سید الابرار صلی الله علیه وآله وسلم غنیمت شمارد وبیان این
مواضع واحوال واخبار آن در ماسبق مذکور شد لیکن کلام
در آنست که بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط
چنانچه الآن شده است امام نووي وتابعان او بر انند که هر
روز کند وبعضي علما درین سخن مناقشه کرده اند که این را
دلیلي و مستندی نیست شیخ ابو الحسن بکري رحمة الله علیه
گفته است که زیارت قبور سنت موکده است واین شامل است
هر روز را غایتش آنکه روز جمعه اوکد وافضل باشد واز ان جمله
آنست که هر بارکه مرور نزد قبر شریف واقع شود اگرچه از
بیرون مسجد بود بایستد وسلام کند وصلوة فرستد اگرچه این
مرور در یک روز مکرر واقع شود آورده اند که یکي از سلف بترک

این ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل مسجد باید که بهر بارکه درآید سلام بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بگوید بعد ازان بنشیند واگر بمواجهه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد افضل و اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الا مذهب مالک که اکثار زیارت را مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع شد وحاصل وخلاصهٔ جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و مهابت و استغراق وحضور و شوق و محبت وطاعت وعبادت وسایر خیرات ومبرات با حفظ قلب وجوارح در ظاهر وباطن و اغتنام مدت اقامت با عتقاد آنکه خلاصه وزبده عمرهمین زمان است بروجه اتم واکمل واولی وافضل بجای آرد و یکدم از نسبت توجه وحضور غافل نباشد واز تعطش طلب و تردد در طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت * ناديك رخت عمري سود ای تو ورزیدم * فارغ زتو کی باشم اکنون که ترا دیدم * واگرچه ذبهٔ عنایت ازان جانب قوی است هرگز نخواهد گذاشت که بجای غیر رود * بیت * با انچه دلم قرار گیرد بي تو * آتش بمن اندرزن وآنم بستان * واز جمله اداب مهمه که درمردم بسبب بعضی عوارض در رعایت آن تقصیري وتهاوني واقع میشود آنست که در محبت ساکنان مدینه مطهره ورعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر رابخود راه ندهد تا حدي که زیاده بر نسبت جوارضوري

مرتبتی وفضیلتی ند اشته باشد بلکه هرچند که بفسق و بدعت وسایر اقسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم کافی است و این شرف بهیچ معصیتی وبدعتی نرود و از حسن خاتمت وعفو ومغفرت محروم نسازد * شعر * فیاسا کنی اکناف طیبة کلکم * الی القلب من اجل الحبیب حبیب * شعر * رای المجنون فی البید اکلبا * فمد له من الاحسان ذیلا * فلاموه علی ما کان منه * وقالوا لم مسحت الکلب نیلا * فقال دعوا الملامة ان عینی * رأته مرة فی حی لیلا * * مثنوی *

بوالفضولی گفت ای مجنون خام * این چه شید است اینکه می اری مدام * پورسگ دایم پلید ی میخورد * مقعد خود رابلب می استرد * عیبهای سگ بسی او برشمرد * عیب دان ازعیب او بوی نبرد * گفت مجنون توهمه نقشی وتن * اند رآ بنگر شبی ازچشم من * کین طلسم بستهٔ مولاست این * پاسبان کوچهٔ لیلی است این * وانچه منزلت اقدام در رعایت این ادب واجب الاهتمام است حال بعضی اشراف وخدام است به بعضی بدعتها وتقصیرها منسوب اند درایشان نیز بملاحظهٔ نسبت قرابت وجوار شریف نظر بعین حقارت نکنند وجز بعین تعظیم واجلال نه نگرد واعتقاد کنند که بدان درضمن نیکان مغمور ومستور اند واز ملاحظهٔ سرمنشای قول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة والتحیة درشان اهل بدر با وجود

ن بجاوہ

ن منزلت

صد و ربعضی تقصیرات از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام
خطاب طریقهٔ بشاشت و حسن تحیت و لین کلام از دست ندهد
و سررشته استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از
سب و شتم و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی
احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود و ظن
جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز عفو و صفح از
اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جایز ندارند تو گمان نیک
دار و حق را با اهل آن گذار شفاعت محمدیه اگر در اهل جنایت
از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان
از رجس رفته است در کار نشود بهتر از ین کدام محل خواهد
یافت و بعضی از مشایخ از ین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ
یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از دنس و رجس
معنوی بمرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضی
از علمای مکه معظمه در کتابی که در آداب زیارت تصنیف کرده
است بعبارته و کلام سید سمهودی و غیر او در محل رعایت
این ادب بدان موافق است والله اعلم *فصل* بعد
از انکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت
مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع با وطان
و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی
صلی الله علیه و آله وسلم بنماز و دعا در مصلای آن حضرت صلی

الله علیه وآله وسلم ویاد ره موضعی که قریب آنست بپرداز د بعد
ازان بزیارت قبر مقدس بروجهی که اداب زیارت است روي
آرد وازبرای حصول سعادت کونین برای خود وبرای هرکه
دوست دارد دعا کند واز حضرت عزت جل جلاله قبول و
وصول باهل وعیال بروجه سلامت ازافات واهوال طلب
دارد واین دعا بخواند * اللهم انا نسالک فی سفرنا هذا البر و
التقوی ومن العمل ما تحب وترضی اللهم لا تجعل هذا اخر
العهد بنبیک ومسجده وحرمه ویسرلی العود الیه والعکوف
لدیه وارزقنی العفو والعافیة فی الدنیا والاخرة وردنا الی
اهلنا سالمین غانمین امین * وازاثار قبول وعلامات حصول
مامول غلبهٔ گریه وانزعاج است درین وقت بلکه گریه وزاري
درجمیع اوقات باعث ذوق ونشان امیدواري است * مثنوي *
این دلم باغ است وچشمم ابروش * ابرگرید باغ خندد شاد و
خوش * ذوق خنده دیدهٔ اي خیره خند * ذوق گریه بین که
هست آن کان قند * روشنی خانه باشی همچو شمع * گرفرو
باری توهمچوشمع دمع * تانگرید ابرکی خندد چمن * تا
نگرید طفل کی یابد لبن * واگربکا غلبه نکند سعی در تباکی
کند ومعانی که ذوق ورقت آرد استحضار نماید که بکا درینمقام
بهروجه علامت قبول است واگراند کي سررشته محبت وعلاقهٔ
دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباکی نیست سبحان
الله * بیت * دلي ازسنگ بباید بسرراه وداع * که تحمل

کنند ان لحظه که محمل برود * شعر * احن الی زیارة حی
لیلی * وعهدی من زیارتها قریب * وکنت اظن قرب الدار
یطفی * لهیب الشوق فازداد اللهیب * بعد ازان هم بر حال
تباکی وتحسر وتحزن برمفارقت انحضرت شریفه وو داع مقامات
منیفه بی آنکه بپای پس رود بلکه بر طریقهٔ که معتاد مشی است
برود که در زیارت آن حضرت پای پس رفتن را در وقت وداع
در اداب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا
در وقت وداع پای پس رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که
ماثور در وداع آن حضرت بیت الله را زاده الله تعظیما وتشریفا
همچنین است و هیچ جا نقل نکرده اند که در حضور آن حضرت
اصحاب وقت وداع این چنین میکردند والله اعلم وباید که در
وقت وداع بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند واکثر علما
برانند که از خاک مدینه ومکه وخشت وسفال واحجار برندارد
وعلمای حنفیه وبعضی شافعیه تجویز آن کرده اند وبرهر تقدیر
اگر هدایا مثل ثمار ومیاه که موجب سرور اهل واخوان گردد
بردارد بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود ود را ستصحاب قادم
هدیه را برای اهل واولاد آثار موکده واخبار صحیحه ورود
یافته است ودر وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
آمده است رعایت کند وچون بر بلد خود مشرف شود این
دعا بخواند * اللهم انی اسالک خیرها وخیر اهلها وخیر ما فیها
واعوذ بک من شرها وشر اهلها وشر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا

و رزقنا حسنا * وچون در شهر در آید بخواند * لا اله الا الله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر آیبون تایبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا آله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعزجنده فلا شیء بعده * وباید که پیش از در آمدن خبر سلامت ووصول باهل خود برساند ویکایک نه در آید وبشب نه در آید وبهترین اوقات وقت چاشت است تا اخر روز پیشتر از شب وپیش ازانکه بخانه در آید قصد مسجد کند ودو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد ودعا کند وشکر نعمت سلامت ووصول بجا آرد وبگوید * الحمد لله الذي بنعمته وجلاله تتم الصالحات * وبهر که پیش آید مصافحه کند واگر معانقه کند نیز جایز است مادام که ملاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ امام شافعی است برمالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحهٔ او کرد وگفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من وتو معانقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم جعفر را رضی الله عنه وتقبیل کرده اورا در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر واحد است اگر از صالحان باشیم اذن میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سوق حدیث کرد بسندی که داشت ومالک سکوت کرد اینجا

قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل
است بر ظهور تصویب قول سفیان تا دلیل قایم نشود بر تخصیص
جعفر انتهی کلام القاضي واز آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت جعفر
حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر
قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برخاست
وردای شریف کشیده میرفت تا او را دریافت واعتناق کرد و
درمیان دو چشم او بوسه داد کذا قال بعض المالکیه واگر مردی
عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است وتقبیل
دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر وسایر اعضا واطراف وی
اگرچه فرزند دیگری باشد سنت است وچون بخانه درآید
دو رکعت نماز کند و وظیفهٔ شکر ودعا وحمد وثنای مولی بجای
آرد وبعد از فراغ از دریافت اهل واولاد بیرون آید ودر محلی
قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم
بدیدن او بیایند وبهر که پیش آید بوجه بشاشت واکرام و
لطف وشفقت وتواضع پیش آید ودعا کند خصوصا پیش از آنکه
بشهر درآید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصا حاج
پیش از وصول بلد مستجاب است واگر منکری بیند مثل ضرب
دفوف ومزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
قدوم مسافر منع کند وخلاصهٔ جمیع اداب و روح جمیع
مناسک وعمدهٔ افعال وافضل اوضاع آنست که بعد از رجوع
این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه وملازمت تقوی کند

واجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر وباطن نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از انکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن وعلامت آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم است وسردی دل از محبت دنیا واهل آن وسرگرمی محبت اخرت وارباب آن والحذر الحذر از آنکه باز کرد گناهان بگردد وبیقید ی کند * فان النکسة اشد من المرض ونعوذ بالله من الحور بعد الکور * واگر در بعضی ابواب خیر با پروردگار خود عهدی کرده باشد محافظت بر وفای آن لازم داند که بنقض عهد کار از پیش نبرد * فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیوتیه اجرا عظیما ومن الله التوفیق *

* باب هفدهم *

* در ذکر فضایل وادات صلوة بر سید کاینات علیه * * افضل الصلوة واکمل التحیات که افضل صلات * * واعظم وسایل است از برای نیل برکات ورفع درجات *

چون اعظم اداب واذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید ابرار ورسول مختار علیه افضل الصلوة واکمل التسلیمات فی اناء لیل واطراف انهار اتحاف صلات صلوات واهدای هدایای تسلیمات بود لاجرم بیان فضایل وثمرات واحکام واوقات آن از ضروریات مقام باشد وبیان تفصیل آن در چند فصل اتفاق افتاد وبالله التوفیق * فصل * بدانکه فواید و

نتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة والتحیة از حد حصر و احصا
متجاوز است وضبط آن بزبان قلم وبیان متعسر ولیکن بعضی
از علما وحفاظ حدیث جمله انها را از انچه باحادیث صحیحه
وروایات حسنه ثبوت یافته وبدیشان رسیده ضبط کرده ودر
ضمن بیان آورده اند بعضی ازان نتیجه اصل صلوة است و
بعضی مترتب برعددی مخصوص وبعضی اثر کیفیتی خاص و
بعضی مخصوص وقتی معین وبعضی لازم حالتی مخصوص و
چیزی ازانها درین سطور مذکور میگردد والله الموفق از فواید
صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة امتثال امر الهی است
عز اسمه وموافقت او سبحانه وموافقت ملائکه او در فرستادن
صلوة وسلام برخیر انام بمنطوق ایهٔ کریمهٔ * ان الله وملائکته
یصلون علی النبي یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما * وحصول عشر صلوات از حضرت واهب العطیات جل
وعلا ورفع عشر درجات وثبت عشر حسنات ومحو عشر سیئات
ودر بعضی احادیث معادلهٔ عشر رقاب وعشرین غزوات واقع
شده واستجابت دعا ووجوب شفاعت سید انبیا وشهادت آن
حضرت صلي الله علیه وآله وسلم وحصول قرب نبوي ومزاحمت
کتف شریف او بر باب جنت ولحوق واتصال بآن حضرت
پیشتر از دیگران روز قیامت وگشتن آن حضرت متولی جمیع
امور دران روز پرشدت صلی الله علیه وآله وسلم وکفایت
جمیع مهمات وقضای جمیع حوایج ومغفرت جمیع ذنوب و

کفارت جمیع سیئات وبقولی ازفوایت فرایض نیز وقیام او
مقام صدقه بلکه بقولی افضل ازان صلی الله علیه وآله وسلم و
تفریج کرب وشفای سقم وذهاب خوف وجزع واظهار براءت
متهم ونصرت براعدا وحصول رضای الهی ومحبت وی وصلوة
ملائکه اوعزوعلا وزکاو تنمیه عمل ومال وطهارت ذات و
وصفای قلب وفراغ بال وحصول برکت درجمیع امورحتی
دراسباب راولاد واولاد الاولاد تا طبقهٔ رابعه صلی الله علیه
وآله وسلم ونجات ازاهوال قیامت وآسانی سکرات موت
وخلاص ازمهالک دنیا ومضایق روزکار وتذکیر منسات ونفی
فقر واعدام حاجت وسلامت ازاقسام بخل وجفا وازدعا برغم
انف زیراکه درحدیث امده است که هرکه نزد ذکر آن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم صلوة نفرستد بخیل است وگویا جفا
کرده بر آن حضرت ودعا کرده میشود برروی برغم انف صلی
الله علیه وآله وسلم وتطییب مجلس وغشیان رحمت مرجلسا را
وتونیر نور نزد مرور برصراط وتثبیت قدم دران حال پرافات
ونجات ازان درطرفة العین برخلاف حال تارک صلوة صلی
الله علیه وآله وسلم واز اتم فواید واعظم رغایب عرض اسم مصلی
درحضور فایز النور سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ❋ شعر ❋
لک البشارة فاخلع ما علیک لقد ❋ ذکرت ثم علی ما فیک من
عوج ❋ بیت ❋ جان میدهم در آرزوای قاصد آخر باز گو ❋
در مجلس آن نازنین حرفی که از ما میرود ❋ وازدیاد محبت

که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام علیه الصلوة والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب وتمثل خیال وي در عین که لازم کثرت صلوة است با نعت حضور وتوجه اللهم صل وسلم علیه * شعر * لو شق عن قلبی تری فی وسطه * ذکرک فی سطر والتوحید فی سطر * ومحبت مسلمانان و محبت آن حضرت مر مصلي را ومصافحهٔ او مر او را در روز قیامت ورویت جمال آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم در منام ومحبت ملائکه وترحیب ایشا مر او را وکتابت صلوة او باقلام ذهب بر قراطیس فضه ودعای ایشان مر او را بزیادت خیر واستغفار وتبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله واز اعظم فواید واقم رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت مستمرهٔ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است وکدام سعادت بالا تر ازین که دعای خیر وسلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر وسلامت باشد * بیت * بهر سلام مکن رنجه در جواب آن لب * که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو * وحصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیت حیات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید

آن حضرت برادای این منت سنیه چنانچه از شمایل کریمه
وی صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که ❋ کان یبادر بالسلام ❋
پس در رد سلام مبادرتر و مبالغ تر باشد و ازین سخن نکته و
دقیقهٔ دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از جانب
وی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام
که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف
میگردد واز فواید صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بازداشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع
اغتیاب مردم مر مصلی را و درآمدن او روز قیامت زیر سایهٔ
عرش و گرانی ترازوی اعمال او وامن از عطش و تکثر ازواج
در جنت و حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
اشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر ذکر
الهی عز اسمه و تضمن شکر وی جل وعلا و معرفت حق نعمت وی
واقرار بدان و اظهار عجز از ادای حق وساطت و رسالت بطلب
وسوال تولی حق سبحانه وتعالی بثنای حبیب خود و زیادت
تشریف و رفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم و شک نیست
که حق جل وعلا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم این سوال
و طلب را از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سوال
طلب و رغبت خود در محاب خدا و رسول خدا کرده و آنرا بر
محاب نفس خود ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و قابل

فضل خاص خواهد شد واین نکتهٔ غریب وفایدهٔ عجیب است در
سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم وسبب ترتب
قضاي حوایج وکفایت مهمات و دیگر فواید همین صرف و
ایثار مذکور است فافهم وبالله التوفیق اما حصول ذکر الله در
ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب درینکلام سعادت
آنجام بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر
اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه وآلهٔ ذکر جمیع اسما و
صفات الهي است منقول است از حسن بصري رضي الله عنه
وغیر او از سلف که هرکه حضرت عزت را با للهم یاد کرد گویا
بجمیع اسماء حسني یاد کرد اکنون بر مومن صادق ومحب
مشتاق لازم است که در اکثار این عبادت وایثار آن بر اعمال
دیگر تقصیر نکند وعددی مخصوص که تواند دوام ومواظبت
بران اسان داند ورد یومیهٔ خود گرداند ❊ فورد خیر العمل
ادومه وقلیل دایم خیر من کثیر منقطع ❊ وباید که از هزار کم
نبود واگرنه به پانصد اکتفا کند واگر این نیز میسر نگردد از
صد خود تنگ ندارد واختیار بعضی سه صد است وبعضي دویست
صباح ومسا بعد از نماز صبح وشام وباید که وقت خواب نیز وردي
ازان معین داشته باشد ومؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثار
آن کرده اسان می شود بروي وبعضی صیغها هست که اتمام
عدد الف درو ی بغایت اسان است وهرگاه لذت وشیرینی آن
بمذاق جان طالب رسید قوت وقوام روح او بهاین خواهد بود

* فذكر الحبيب للمريض طبيب * وعجب است از مؤمن که
یک ساعت از روز و شب خود صرف این عبادت که منبع انوار
و برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادات است نکند و قول
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مر شخصی را که گفت *
اجعل لک صلوتی کلها اذن یکفی همک * و قول علی مرتضی
رضی الله عنه که فرموده است * لولا اجل ما فی ذکر الله لجعلت
الصلوة النبویة عبادتی کلها * درین باب کفایت است و اهل
سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه و مواهب
شریفه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ
کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم طریقی موصل است مر طالب را و همین صلوة و توجه
او بدان حضرت تربیت او با حسن اداب نبویه و تهذیب او
با شرف اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیت او با علی ذروهٔ کمال
و ایصال او بمحل اسنی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و
بوصول بدرگاه الهی و قرب حضرت رسالت پناهی مشرف
خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ بقرات قل
هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و
میفرمودند که بقرات قل هو الله احد شناختیم خدای واحد
احد را و بکثرت صلوة صحبت داشتیم به پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله و سلم و میفرمودند کسی که صلوة بر رسول صلی الله
علیه آله و سلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب و بیداری

كذا نقل الشيخ الكامل الامام على المتقى فى الحكم الكبير عن
الشيخ احمد بن موسى المتشرع الصوفى و بعضى از متاخرين
مشايخ شاذليه قدس الله اسرارهم فرموده اند كه طريق سلوك
و تحصيل معرفت قرب الهى در زمان فقدان وجود اولياي مرشد
متصرف التزام ظاهر شريعت است با دوام ذكر و كثرت صلوة بر
حضرت رسالت صلى الله عليه و آله و سلم از كثرت اشتغال صلوة
نوري عظيم در باطن پيدا شود كه راه بدان نمايد و فيض ازان
حضرت بيواسطه برسد و خلاصهٔ طريقهٔ شاذليه كه از شعب طريقهٔ
قويمهٔ قادريه است استفاضه از حضرت نبويه است بيواسطه بوسيله
التزام متابعت و دوام حضور بدان حضرت صلى الله عليه و آله
وسلم فجدوا و اجتهدوا و من الله الاعانة و التوفيق * فصل *
سخاوى و محدثان ديگر رحمهم الله آورده اند كه محمد بن
سعد بن مطرف را عددي معين از صلوة پيش از وقت منام
ورد بود شبي آن حضرت را صلى الله عليه و آله و سلم در خواب
ميبيند كه درون خانه او در آمده و خانه را بنور جمال با كمال
خود روشن گردانيده است و ميفرمايد بيار اين دهن خود
راكه درود بسيار ميخواند تا بوسه دهم بروي ميگويد كه من
شرم داشتم كه دهان خود را پيش دهان آن حضرت به نهم
رخسار خود را گردانيدم و پيش دهان آن حضرت داشتم پس
بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم خانه را تمام رايحهٔ
مشك در گرفته بود و تا هشت روز بوي مشك از رخسار من

می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر بن رداد صوفی محدث در
کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزابادی باسانیدی که
او راست روایت میکند و می آرد که اقلنسی گفته است روزی
شبلی بر ابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد
و با وی معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم
یا سیدی این را بشبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
است میگویند که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از
پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم که شبلی
پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم بآمدن او با یستاد
و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او بوسه داد پس گفتم
یا رسول الله این را بشبلی میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این
آیت میخواند * لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم * و عقیب آن صلوة بر من
میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل
میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه کرد گفت چه پرسی
که عجایب هولهای عظیم بر من گذشت و در وقت سوال منکر
و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین
اسلام نموده ام ندا آمد که این عقوبت بیکار داشتن تست
زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی
جمیل الشخص طیب الرایحة میان من و ایشان حایل شد و

صحبت ایمان بیاد من داد گفتم خدا یتعالی رحمت کند مرترا
بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلوتی که بر
رسول خدا میفرستادی مخلوق شده ام و مامورام که در رهر
شدت وکرب اعانت ونصرت تو کنم واین حکایت در مصباح
الظلام بی ذکر شبلی وجا راوبر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند
وهم وي درکتاب مذکور از کعب الاخبار مي آرد که حق تعالی
بموسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یا موسی
اگر حمد گویان من درعالم نباشند یکقطره باران از آسمان
نفرستم ویکدانۀ نبات از زمین نه رویانم همچنین چیزهای
بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر
باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو واز خواطر قلب تو
نسبت بقلب تو واز روح تو نسبت بدن تو واز نور بصر تو نسبت
بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار گو تا این
نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه وآله وسلم وبروایتی آمده
که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت محنتی بتو نرسد
گفت الهي نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه وآله
وسلم رواه الحافظ ابو نعیم فی الحلیة وهم وی درکتاب مذکور
می آرد که علي مرتضی از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت
میکند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
محو کننده تراست مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را وسلام
دادن بر آن حضرت افضل است از عتق رقاب وحب رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله
رواه ابو القاسم الاصبهانی وهم وی از روایت انس می آرد
رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم دو
مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند وبر رسول خدا
درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند تا ذنوب ایشان ما تقدم
وما تاخر همه امرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال وهم
از روایت علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کسی که حجة الاسلام بجا آرد
وبعد از وی غزوه کند بچهارصد حج برابر باشد پس دلهای
قومی که استطاعت حج وقوت جهاد نداشتند شکسته شد
حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه
وآله وسلم هرکه بر تو درود فرستد ثواب او چهارصد غزا بود
وهر غزوه بچهارصد حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجید
المبانشی فی المجالس المکیه وهم وی در کتاب مذکور در فصل
احادیث خضر والیاس علیهما السلام می آرد از شیخ مجد الدین
فیروزابادی بسندی که او راست متصل بقصه ابو المظفر محمد
بن عبد الله خیام سمرقندی که گفت در آمدم روزی در مغارهٔ
کعب وراه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا با من
پس با وی رفتم گمان بردم که مگر وی خضر است پرسیدم
نام تو چیست گفت خضر بن ایشا ابو العباس وباوی شخصی
دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت

ن ایشان

کند خدایتعالی شما را ایا دیده این شما محمد رسول الله را
صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله وقدرته خبر
دهید مرا بچیزی که از وی شنیده آید تا روایت کنم از شما
پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم
که گفت هرکه بگوید صلی الله علی محمد وآله وسلم پاک
کرده شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود
جامه بآب وباسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم هرکه بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بگشاید برروی خود
هفتاد در از رحمت وباسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله
الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل
کند تا شما را از غیبت باز دارد وچون برخیزید
بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد تا منع
کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
وباسناد مذکور گفت خضر والیاس که مردی از شام
بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیامد وعرض
کرد یارسول الله پدر من مردی پیر ونابینا وبسیار ضعیف
است دوست دارد که ترا ببیند ولیکن قدرت آمدن ندارد
فرمود پدر خود را بگو در هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید
صلی الله علی محمد مرا بخواب بیند وبگو روایت کند از من
حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را

صلي الله عليه وسلم در خواب ورروايت كرد ازوي حديث و
هم در كتاب مذكور از روايت ابو هريره مى آرد كه گفت رسول
خدا صلى الله عليه وسلم صلوة فرستيد بر انبياى خداي تعالى
ورسل او زيرا كه حق سبحانه تعالى چنانچه مرا بعث كرده است
ايشان را نيز بعث كرده اخرجه البيهقى فى شعب الايمان وفى
كتاب الدعوات الكبير واز روايت انس مى ارد كه * قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا سلمتم على فسلموا على
المرسلين * اخرجه ابن ابى عاصم واز روايت كعب مى آرد كه
وي بر عايشه رضى الله عنها درآمد ودر مجلس ذكر رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم جاري شد گفت هيچ روزى نيست كه
افتاب طلوع كند مگر آنكه فرود ايند هفتاد هزار فرشته ودر
گيرند قبر مطهر آن حضرت را وبر زنند بالهاى خود را وصلوة
فرستند بروى صلى الله عليه وآله وسلم وچون شبانگاه شود
عروج كنند پس طايفهٔ ديگر بعد ايشان هبوط نمايند وانچه
انها كرده بودند اينها نيز كنند تا وقتى كه از قبر شريف برآيد
هفتاد هزار فرشته گرد اگرد او باشند صلى الله عليه وآله وسلم
رواه الدارمي واز روايت حذيفه مى آرد كه گفت * الصلوة
على النبى تدرك الرجل وولده وولد ولده رواه ابن بشكوال
تمت الاحاديث المنقولة من كتاب الرد ادزيادة على الاصل
وقد نقلت منه وانتسخت من كتاب الاصل فى المدينة المطيبة
ضحوة يوم الاحد العاشر من جمادي الاولى سنة سبع وتسعين

وتسعمایة وهو تاریخ تسوید هذه الاوراق والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه اجمعین * حکایت * آورده اند که مردی را دیدند که در طواف وسعی وسایر مواقف ومناسک حج جز صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه وسلم بدعائی دیگر نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی گفت که من عهد کرده ام که با صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم وسببش آنست که چون والد من وفات یافت روی ویرا دیدم که بر شکل حمار شده است از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم و پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم دیدم و دست بدامان او زدم وشفاعت والد کردم واز موجب اینحال پرسیدم فرمود که وی آکل ربا بود وهرکه آکل ربا باشد جزای او در دنیا واخرت این باشد ولیکن والد تو هرشب نزدیک خواب صد بار بر من درود میفرستاد بدان جهت ویرا شفاعت کردم قبول افتاد پس بیدار شدم وروی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده ودر وقت دفن نیز از هاتف شنیدم که میگوید سبب عنایت و امرزش الهی جل وعلا بوالد تو صلوة وسلام فرستادن او شد بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را درخواب دیدند که میگوید خدای رب العزت جل جلاله مرا بیامرزید وتمامهٔ اهل مجلس را که در روی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بر

آن حضرت که از لوازم قرات این علم شریف است وشیخ
جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچهٔ کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن
عبد الله روایت میکند که ابو زراعه را بعد از موت در خواب
دیدم که در سمای دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم
این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار حدیث
نبوي نوشته ام ودر هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه
وآله وسلم وپیغمبر فرموده است صلي الله علیه وآله وسلم
* من صلی علی صلوة صلي الله علیه عشرا * ونیز آورده
اند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود
صاحب دین مرافعهٔ آن بقاضی برده قاضی مدت یکماه مهلت
داد ان مرد صالح از پیش قاضي بر آمد ودر محراب بتضرع
وانکسار در حضرت پروردگار بدرود بر نبی مختار صلی الله
علیه وآله وسلم مشغول نشست در شب بست وهفتم از ماه در
خواب می بیند که قایلي میگوید حق تعالی قضاي دین ترا
میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو واورا بگو که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید تا سه هزار دینار در قضاي
دین من بدهی مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم
اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر گوید علامت
صدق این واقعه چیست پس چه گویم آنروز خود را نگاهداشتم
باز در شب دویم آن حضرت را دیدم در خواب صلي الله علیه

وآله وسلم که امر می فرمایند مرا بانچه در شب اول امر فرموده
بود بخوشحالی تمام از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع
بشریت امروز نیز خود را از رفتن بنزد علی بن عیسی باز داشتم
شب سیوم باز می بینم که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از سبب نا رفتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله علامت
صدق این واقعه میخواهم آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که
تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج هزار بار پیش از
آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من می فرستی واین راز تو
هیچکس نمید اند غیر خداوند تعالی وکرام کاتبین چون پیش
وزیر رفتم وقصهٔ خواب با وی برگفتم وعلامت که فرموده بودند
باز نمودم خوشحال شد وگفت مرحبا بر رسول رسول الله حقا
بعد از ان سه هزار دینار بر من بیاورد وگفت این را در قضای
دین خود بده وسه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود
کن وسه هزار دیگر داد که این را مایهٔ تجارت خود کن ومرا
سوگند داد که رابطه مودت از من قطع نکنی وبهر حاجتی که
ترا افتد مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم
تا در حضرت او بصاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم
ملهوف ومبهوت پیش قاضی در آمد دنانیر را شمردم وقصه را
بایشان باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را
چرا باشد من متولی قضای این دین تو شدم پس صاحب دین

گفت که این همه کرامت شما را چیست من سزاوار ترام به
براءت آن از ذمهٔ تو من از دین خود در گذشتم لله ولرسوله
پس قاضی گفت که من انچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بیرون آورده م باز با زنگیرم من با آن همه اموال
بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم ولله المنة وعلی
رسوله الصلوة والتحیة *فصل* نضیلت واستحباب
صلوة بر سید کائنات صلي الله علیه وآله وسلم شامل کل احوال
وجمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل
واحب است از جهت شرف این شب واین روز وورود اخبار
وآثار در فضیلت آن درین دو وقت از امام احمد بن حنبل
رحمة الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شبقدر
زیرا که نطفهٔ طاهره که اصل کل خیرات وماده جمیع برکات
است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات
دیگر در شان آن والله اعلم ودر حدیث آمده است که *افضل
ایامکم یوم الجمعة فیه خلق ادم وفیه قبض وفیه النفخة وفیه
الصعقة فاکثروا علی من الصلوة فیه فان صلوتکم تعرض علی فادعوا
لکم واستغفروا رواه ابوداؤد وصححه النووي* فرمود روز جمعه
درود بر من بسیار فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد وهر
درودي که درین روز می فرستید آن را بر من عرض میکنند
پس من شما را دعاي خیر میکنم ومر گناهان شما را امرزش
میخواهم ودر روایتي دیگر آمده که *فانه یوم مشهود تشهد

الملائكة * یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقربان
درگاه عزت الله در روی حاضر می ایند و صلوة مصلی را میشنوند
و بمن میرسانند و در خبر آمده است که هر صلوتی که در روز
جمعه بر من بفرستید فرد تر از عرش نمی ایستد و بهیچ فرشته
نمی رسد مگر که میگویند بجماعهٔ ملائکه * صلوا علی قایلها *
درود فرستید بر قایل این صلوة و در حدیث دیگر آمده *
اکثروا علی من الصلوة فی اللیلة الغراء والیوم الاغر وفی روایة
فی اللیلة الزهراء والیوم الازهر * یعنی بیشترا زروزهای
دیگر بفرستید صلوة بر من در شب روشن و روز روشن کنایت
از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از
خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت بنفس شریف خود
جواب صلوة و سلام میگویند مر کسی را که بروی صلوة و سلام
می فرستد درین شب * اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل
لمحه ولحظة * در مفاخر الاسلام حدیث می آرد * من صلی
علی فی لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له مائة حاجته سبعین
حاجة من امور الدنیا وثلثین من امور الآخرة * فرمود بر
من هر که در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او
برآید هفتاد از آن جمله حاجتهای دنیاوی و سی از ان حوایج
آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار
کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند
از دنیا نرود * اللهم صل علی محمد وآله الف الف مرة * سخاوی

نقل کرده که در حدیث مرفوع ورود یافته است هرکه در هفت
جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مرا او
را شفاعت من ❊ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تکون لک
رضاء ولحقه اداء واته الوسیلة والمقام المحمود الذي وعدته
واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل
ما جزیت نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین
یقین والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین ❊ وابن مسعود
مرزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت
بگو ❊ اللهم صل علی محمد النبی الامی ❊ وهم در کتاب مفاخر
الاسلام از سعید بن المسیب می آرد که رسول الله فرمود صلی الله
علیه وآله وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه
ثمانین سنة ❊ هرکه بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را ودمیری در شرح
منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است
که هرکه درود فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز
جمعه بصیغهٔ ❊ اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی
وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما ❊ بیامرزند او را گناهان
هشتاد سال ودر مفاخر الاسلام آورده هرکه روز جمعه بعد
از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد از جای که این نماز گذارده
است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
وسلم امرزیده شود گناهان هشتاد ساله او ودر خبر است که

در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره یافتند که در روی نوشته بود * براءة من النار لخالد بن کثیر * از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار رکعت صلوة بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم * فصل *
همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین حکم با وی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که در روی عرض اعمال بندگان در درگاه عزت میکنند ولهذا سید کائنات صلوة الله وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام می فرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد و پس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتی که من صائم باشم از احیاء العلوم میآرد کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سورة اخلاص یازده بار و زیاده کند در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سیوم سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بست و پنج بار هر حاجتی که از حضرت حق سبحانه وتعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز

حدیثی وارد شده در مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا

فصل — شک نیست که صلوة نبوي در جمیع مواطن خیر ومحال برکت مستحسن ومستحب است ولیکن علما چند موضع که استحباب این فضیلت در انجا موکد تر وفاضلتر است عد کرده اند ومجموع انچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود عقیب طهارت حتی التیمم ودر نماز بعد از تشهد ونزد شافعیه بعد از قنوت نیز وبعد از نماز وعقیب اذان واقامت ونزد قیام از منام از برای صلوة لیل وعقیب وضو وحمد وبعد از تهجد ونزد مرور بمسجد ونزد دخول آن وخروج ازان ودر روز جمعه وشب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه ودر روز پنجشنبه وروز شنبه ویکشنبه ودر هریکی ازین ایام احادیث وارد شده ودر خطبها ودر اول روز وآخر روز ووقت سحر ودر رسایل بعد از بسمله ودر تکبیرات عید نزد شافعیه ودر نماز جنازه ودر احرام عقیب تلبیه وبر صفا ومروه وبعد از تهلیل وتکبیر ونزد دیدن کعبه زادها الله شرفا ونزد استلام حجر ودر طواف والتزام ودر مواقف حج ونزد قبر نبوي که اخص واقرب مواضع ومستجلب انوار وبرکات است صلی الله علیه وسلم ونزد مشاهد اثار نبویه ومواطن حضور او صلی الله علیه وسلم مثل مسجد قبا ومدینه ووادي بدر وجبل احد وما نند آن ونزد ربیعه ونزد بیع وشراء ونزد کتابت وصیت وارادت سفر ورکوب راحله و

نزد نزول منزل و نزد بر آمدن بجانب بازار و در آمدن در وی و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در هر بازار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر میدید می در آمد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریختن دابه و غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش با ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی بخیر و نزد خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد آوردن چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث در وی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد نهیق حمار و عقب گناه تا کفارت آن شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و شعایر اسلام بود و نزد ختم قران و در دعا حفظ قران و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه و در ابتدای درس و نشر علم و وعظ و قراءت حدیث اول و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و فتح متاع و اوکد مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم و کتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه وسلم و در حدیث آمده است که من صلی علی فی کتاب لم تزل

الملائكة تستغفر له ما دام اسمي في الكتاب ❊ و این حدیث
را بسیاری از علمای حدیث روایت کرده اند و لیکن
سند او ضعیف است و ابن جوزي حکم بوضع او کرده والله
اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل ورق لفظ
صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم نمی نوشت در
دست او کاه افتاد و دیگری بود صلی الله علیه می نوشت وسلم
را باوي ضم نمیکرد در منام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة
والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم
میگردانی یعني لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی بده حسنه
پس باین حساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و
از ین قبیل است انچه بعضی کنند از اکتفا برمز و اشارت
چنانچه بعضي کتاب علامت صلی الله علیه و آله وسلم ص و م یا
صلعم نهند و رمز علیه السلام عین و میم کنند و علی هذا القیاس
آورده اند که مردي را درخواب پرسیدند که حق تعالی باتو چه
معامله کرد و ترا بچه بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت
اسم رسول الله صلي الله علیه وسلم و امام شافعي را رضي الله
عنه درخواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله
کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت
برداشته بردند چنانچه عروس را برند و نثار کردند بر من
درویا قوت چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت
رساله صلی الله علی محمد عدد ما ذکره الذاکرون وعدد ما غفل

من ذکره الغافلون * فصل * یکی از اسباب ادراک
شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملک العلام
ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغهٔ * اللهم صل
علی محمد و آله وسلم کما تحب و ترضی له * و ملازمت این صلوة
نیز محصل این سعادت است * اللهم صل علی روح محمد فی
الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره
فی القبور * و در مفاخر الاسلام می آرد هرکه روز جمعه هزار
بار درود فرستد بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد النبی الامی *
آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم در خواب بیند یا منزل
خود را در بهشت بیند و اگرنه بیند مکرر کند آنرا تا پنج جمعه
بیند بفضل الهی آنچه مسرت بخشد او را و هرکه در شب جمعه
بگذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یازده
بار آیة الکرسی و یازده بار سورهٔ اخلاص و بعد از سلام صد بار
درود بفرستد بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله
وسلم * به بیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله
وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالی
وقد جربه بعض الفقراء الحمد لله و نیز روایت است هرکه
بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه *
قل هو الله احد * بست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود
فرستد بصیغهٔ * صلی الله علی النبی الامی * به بیند رسول خدا
را در خواب و از سعید بن عطا مرویست که هرکه بر فراش طاهر

بخواب رود و در وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست
راست خود را بالین ساخته بخواب رود آن حضرت را صلی الله
علیه وآله وسلم در خواب بیند دعا اینست * اللهم انی اسالک
بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی وجه نبیک محمد
صلي الله علیه وآله وسلم رویة تقر بها عیني وتشرح بها صدري
وتجمع بها شملی وتفرج بها کربتی وتجمع بها بینی وبینه یوم
القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بیني وبینه ابداً یا ارحم
الراحمین * واگرچه درین طریق اتحاف تحفه صلوة را ذکر
نکرده اند لیکن اگر طالب این سعادت این دعا را بعد از
اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم واکمل خواهد بود وطریق
دیگر از براي تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند وخلاصهٔ
همه استغراق بذکر آن حضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوة
ودوام توجه است والله الموفق * فصل * صیغهاي
صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه وآله وسلم ورود یافته
شک نیست که اتیان بان از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوي
افضل واکمل خواهد بود پس بعضی علما گفته اند که افضل
صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی صیغهٔ که بعد از تشهد در
نماز خوانند وآن در احادیث صحیحه برکیفیات مخصوصه وارد
شده چنانچه مذکور شوند وهرکدام در حصول مقصود کافی و
وافی است اظهر واشهر درین باب این صیغه است * اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل
ابراهیم انک حمید مجید ٭ سبکی از علمای شافعیه رحمة الله
علیه میگوید که هرکه بصیغهٔ صلوة تشهد درود فرستد بر
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بتحقیق درود فرستاد
بروجهی که مامور شد است یقینا ودریافت ثوابی که موعود
است بر صلوة نبوی تحقیقا ولهذا اگر شخصی سوگند خورد که
افضل صلوة بفرستد بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بری
می شود ذمهٔ او از عهدهٔ این سوگند با تیان صلوة تشهد وامام
نووی رحمة الله علیه میگوید که باید که مصلی انچه در احادیث
صحیحه از کیفیات مخصوصه آمد است همه را جمع کند و بخواند
تا ثواب جمیع صیغ ماثوره دریافته باشد وآن مجموع اینست
٭ اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد
وازواجه امهات المومنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی
ابراهیم وعلی آل ابرهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم
بارک علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه
امهات المومنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم و
علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وکما یلیق بعظم
شرفه وکماله ورضاک عنه وکما تحب وترضی له عدد معلوماتک و
مداد کلماتک ورضی نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها
واتمها کلما ذکرک الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون و
سلم تسلیما کذلک وعلینا معهم ٭ وشیخ کمال الدین بن همام

حنفی رحمة الله علیه می فرماید که جمیع کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجود است ❊ اللهم صل ابدا افضل صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک ورسولک محمد وآله وسلم تسلیما وزده تشریفا وتکریما وانزله المنزلة المقرب عندک یوم القیمة ❊ وابن قیم جوزی از حنابله و بعضی از علمای شافعیه گفته اند که اولی آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا جدا در هر وقتی از اوقات بخوانند تا اتیان بجمیع انچه ورود یافته است کرده باشد وجمع وتلفیق صیغ مستلزم احداث صیغهٔ دیگر است که هیئت مجموعهٔ آن در هیچ حدیثی ورود نیافته است انتهی وبر هر تقدیر بعضی صیغها که در احادیث مذکور شده است ودر اخبار ماثوره رسیده است درین جا مذکور میگردد وبالله التوفیق ❊ الصیغة الاولی ❊ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید ❊ رواه مسلم ولکن فی بعضی طرق الحدیث زیادة ❊ الصیغة الثانیة ❊ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید ❊ رواه البخاری ومسلم ❊ الصیغة الثالثة ❊ اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید ❊ رواه احمد فی مسنده ❊ الصیغة الرابعة ❊ اللهم

صل علی محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی آل ابراهیم وبارک
علی محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید
مجید ٭ رواه الشیخان فی صحیحهما والنسائی وابن ماجه ٭
الصیغة الخامسة ٭ اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک کما صلیت
علی ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید ٭ رواه الشیخان والنسائی
٭ الصیغة السادسة ٭ اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک علی محمد
وعلی آل محمد کما جعلتها علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید
مجید وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت ابراهیم وآل
ابراهیم انک حمید مجید ٭ رواه القاسم کما نبه علیه التلمسانی
فی مفاخره ٭ الصیغة السابعة ٭ اللهم صل علی محمد واهل بیته
کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم
اللهم بارک علی محمد واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم انک حمید
مجید اللهم بارک علینا معهم صلوة الله وصلوة المومنین علی
محمد النبی الامی السلام علینا ورحمة الله وبرکاته ٭ رواه
الدارقطنی ٭ الصیغة الثامنة ٭ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد ٭
رواه ابوداؤد ٭ الصیغة التاسعة ٭ اللهم صل علی محمد النبی
الامی وازواجه امهات المومنین وذریته واهل بیته کما صلیت
علی ابراهیم انک حمید مجید ٭ رواه ایضا ابوداؤد عن ابی
هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من سره
آن یکتال بالمکیال الاوفی اذا صلی علینا اهل البیت فلیقل هذا

※ الصيغة العاشرة ※ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد و بارک علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید ※ رواه النسائی ※ الصیغة الحادي عشر ※ اللهم اجعل صلوتک و رحمتک و برکاتک علی محمد و آل محمد کما جعلتها علی ابراهیم انک حمید مجید ※ رواه احمد ※ الصیغة الثانیة عشر ※ اللهم صل علی محمد کما امرتنا آن نصلی علیه وصل علیه کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره صاحب شرف المصطفی فیه ※ الصیغة الثالثة عشر ※ اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی الذي امن بک وبکتابک واعطه افضل رحمتک واته الشرف علی خلقک یوم القیامة واجزه خیر الجزاء والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته ※ تنبیه ※ باید که بعد از هر صیغه ازین صیغها که خالی است از ذکر سلام این کلمه ضم کند ※ السلام علیک ایها النبي الکریم ورحمة الله وبرکاته ※ زیرا که ذکر صلوة بی سلام پیش اکثر علما مکروه است اخذا من ظاهر قوله تعالی ※ یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ※ اگرچه بعضی از علما راد رکراهت آن سخن بوده باشد ولیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه است وانکه آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم با صیغهٔ صلوة ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم چنانچه درحدیث آمده است که صحابه پیش آن حضرت امدند وگفتند که بتحقیق دانستم ما یا رسول الله کیفیت سلام

فرستادن بر تو و مراد ایشان به صیغهٔ سلام انست که در تشهد نماز
است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید * اللهم صل
علی محمد وعلی آل محمد الحدیث * و برین قیاس اقتصار بر سلام تنها
نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود واز عادت اکثر مصنفات عجم
است که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بذکر علیه السلام
اقتصار کنند ودر کتب عرب کمتر ازین توان یافت وانچه اتفاق
مصنفین از متقدمین ومتاخرین وقوع یافته در کتب از التزام صیغهٔ
صلی الله علیه وآله وسلم در غایت حسن ایجاز وابقای مقصود
واقع شده است ومانا که قصد اختصار باعث بر عدم ذکر وعلی
آله شده وگرنه زیادت این کلمه در لفظ وکتابت احسن واولی
است چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد اگرچه عطف
مسطور بر ضمیر مجرور بی اعادهٔ جار نزد اکثر نحاة جایز نیست
واگرچه دعای آن حضرت متضمن دعای آل واصحاب وجمیع
مومنان است کما قیل وهذا دعاء شامل للبریة * فصل *
علما را اقوال است در تعین افضل صلوة ولا ادری این اختلاف
بجهت ورود اثر است در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان
کرده اند یا بسبب اشتمال اوست بر کیفیت وکمیت فاضله
وانچه در بعضی رسایل زیارت نوشته اند ده قول است * القول
الاول * افضل صلوة صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان
گذشت * القول الثانی * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کلما
ذکره الذاکرون وکلما سهی عنه الغافلون * القول الثالث

❊ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما هو اهله و مستحقه ❊ القول الرابع ❊ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما انت اهله ❊ القول الخامس ❊ اللهم صل علی محمد و علی آل محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک ❊ القول السادس ❊ اللهم صل علی محمد النبی الامي و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلماتک التامات المبارکات ❊ القول السابع ❊ اللهم صل علی محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی و علی ازواجه و ذریته عدد خلقک و رضی نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک ❊ القول الثامن ❊ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة دایمة بدوامک ❊ القول التاسع ❊ اللهم یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد واجز محمدا ما هو اهله ❊ القول العاشر ❊ اللهم صل علی محمد وازواجه امهات المومنین و ذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید ❊ فصل ❊ در حدیث آمده است ❊ اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوة ❊ وبعضی از مفسران در تفسیر این آیت گفته اند ❊ و قولوا للناس حسنا ❊ مراد بناس محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ومراد بقول حسن صلوة بر وی وسلام وی که از علمای تفسیر است از جماعهٔ صحابه وغیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هرکه را حق سبحانه تعالی بیان شافی وقوت تعبیر از معانی صحیحه بالفاظ فصیحه عطا کند وبدان اغلها رایات شرف وعظمت نبوي با انشای صلوات وتسلیمات مصطفوی نماید واز سالکان این مسلک سنی وعارفان

فد راین نعمت هنی گردد از متمثلان این امر عالی خواهد
بود و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة اینجا دیث
تواند بود و بناء علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغ بلیغه و کلمات
بالغه از صلوة مطابق انچه ماثور است نموده اند و بعضی از آنها
در اینجا مذکور می گردد ※ منها ※ اللهم صل علی سیدنا محمد
السابق للخلق نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد ما مضی من
خلقک و مابقی و من سعد منهم و من شقی صلوة تستغرق العد و
تحیط بالحد صلوة لا غایة لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء
صلوة دایمة بدوامک و علی آله واصحابه کذلک والحمد لله علی
ذلک ※ سخاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار
است ولها قصة غریبة ※ و منها ※ اللهم صل علی سیدنا محمد افضل
ما صلیت علی احد من خلقک صلوة دایمة بدوامک باقیة ببقایک
صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء صلوة مقبولة لدیک معروضة
علیه و علی آله وصحبه و بارک وسلم ※ این صیغه مشهور است
ودر مسبعات عشر که اوراد مشهور متبرک است ماثوره است
و از زمان تابعین معمول مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم
علی المتقی در بعضی رسایل خود باین صیغه صلوة وصیت فرموده
وصیغهٔ که فقیر را حضرت شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله
علیه در وقت وداع بمدینه مطهره اجازت فرموده اند نیز
همین است و بخاصیت اجازت و نفس مبارک مشایخ انچه این
بنده را درین لفظ نور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در

صیغهای دیگر با قطع نظر از مبالغات در کیفیت و کمیت کمتر دهد تا باز باین صیغه بر نگردد دل ارام نگیرد و اینمعنی از خواص و اسرار اجازت مشایخ است والله اعلم * ومنها * اللهم لک الحمد بعدد من حمدک ولک الحمد بعدد من لم یحمدک ولک الحمد کما تحب ان تحمد اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب ان تصلي علیه * انشاي این صیغه از طبرانی است که از اکابر علماي حدیث است وگفته است که این را در منام بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خواندم وآن حضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نواجد شریف ظاهر شده واز ثنایاي شریف وي نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم * ومنها * اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وبارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة * ومنها * اللهم صل علی محمد وآله واصحابه و اولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین * ذکره السخاوی عن الشفا ونقل عن الحسن الصبري انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا * ومنها * اللهم صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الاخرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین و صل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدا

الوسیلة و الفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما
محمود اللهم آمنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الحیوة رویته
وارزقنی صحبته وتوفنی علی ملته واسقنی من حوضه شرابا مریئا
سایغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ
روح محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما آمنت به ولم اره فلا تحرمنی
فی الجنة رویته ※ تلمسانی از نیشاپوری نقل کرده که عطا گفته
است که هرکه این صیغه را سه بار وقت صبح وسه بار وقت شام
گوید منهدم شود بنای ذنوب او ومحو گردد نقش خطای او
دایم گردد سرور او ومستجاب گردد دعای او وداده شود
آمال او واعانت کرده شود او را بر اعدا وتوفیق داده شود بر
اسباب خیر ورفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی صلی الله
علیه وآله وسلم ※ منها ※ اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم
وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام ذکره و
ابقاء شریعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف
ثوابه واظهار فضله علی الاولین والاخرین وتقدیمه علی کافة
الانبیاء والمرسلین فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی
آله واصحابه واتباعه اجمعین ※ ومنها ※ صلی الله علی محمد وآله
وسلم صلوة هو اهلها ※ بخواندن این درود در وقت صبح
امر واقع شده است ※ ومنها ※ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
صلوة انت لها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم ※ این درود بحسن
قبول وعز ورود مخصوص گشته وبه صعد اجابت رسیده است

آوردہ اند کہ یکی از زایران کہ مقبول درگاہ بود با تحاف تحف
این صلوۃ اقامت داشت وچون خواست کہ سفر کند فرمودہ
اند کہ چند گاہ دیگر باش کہ مارا این درود توخوش آمدہ
است * ومنها * اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع
العلم والحکم وعلی آلہ واصحابہ وسلم * واین صیغہ در مشایخ
این سلسلۂ شریفہ متعارف ومشہور است * منها * اللهم صلی
وسلم علی حبیبک وقریبک ولبیبک مظہر ربوبیتک ومثال
حضرتک وتمثال قدرتک روح القدس معطي الحیوۃ والفضیلۃ
با مرک بکثر العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب الظفر و
التعالی شموس نورک * این کلمات میگویند کہ از منشأت
حضرت غوث الثقلین است رضی اللہ عنہ چنانکہ بعضي از مشایخ
این سلسلہ نقل کردہ اند وحضرت سیدي وسندی وشیخی قبلہ
گاھی سمی کلیم الہی قدس اللہ روحہ العلی در رسالۂ اوراد
خود ذکر کردہ اند واللہ اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم علی
روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسدہ فی الاجساد وصل
وسلم علی قبرہ فی القبور * سخاوي از در منتظم بسی نقل کردہ
کہ چنین وارد شدہ است کہ هر کہ این درود بسیار خواند بشرف
رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن
حضرت برسد واز حوض او بنوشد وجسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد صلي اللہ علیہ وآلہ وسلم واین صیغہ در اهل حرمین
شریفین بسیار مستعمل است وبروی زیادہ کنند * وعلی

اسم محمد فی الاسماء * وکاتب حروف دربعضی احیان با ستیلاء
شوق وغلبه هیمان هرعضو شریف را ازقدم تا فرق جدا جدا
ذکرکند ودرود فرستد چنانکه * اللهم صل علی راس محمد فی
الروس وصل علی شعر محمد فی الشعور وعلی جبهة محمد فی الجباه و
علی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الاذان وعلی وجه محمد
فی الوجوه وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب
* وهکذا وکاهی گوید * وعلی بلد محمد فی البلاد وعلی دار
محمد فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا * ومنها *
اللهم لبیک اللهم سعدیک صل و سلم علیه ان الله وملائکته
یصلون علی النبي یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
* ومنها * صلوة الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی
الارض والسماء یارب العالمین علی محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد
البشیر الداعی الیک باذنک السراج المنیر وسلامه علیه وعلی
آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی رضی الله عنه
ذکره فی الشفاء ودرنمازیکه برآن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بعد از فوت که با امیر المومنین خواندند این بود
* ومنها * اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید
المرسلین وامام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبط فیه

الاولون والاخرون اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک
علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم
انک حمید مجید * مروی عن عبد الله بن مسعود * ومنها *
اللهم تقبل شفاعة محمد الکبری وارفع درجته العلیا وآته
سؤله فی الاخرة والاولی کما اتیت ابراهیم وموسی رواه
طاؤس عن ابن عباس * ومنها * اللهم اعط محمد افضل ما
سالک لنفسه واعط محمد افضل ما سالک لاحد من خلقک واعط
محمد افضل ما انت مسئول له الی یوم القیمة مروی عن وهب
بن الورد * ومنها * اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا
محمد النبی الامی الذی ارسلته رحمة للعالمین واصطفیته علی
الخلائق اجمعین عدد ما فی علمک وملاء ما فی علمک وزنة
ما فی علمک وعدد خلقک وعدد کل ذرة اضعافا مضاعفة فی
ذلک الف مرة فی الف مرة فی کل نفس ولمحة ولحظة وطرفة
یطرف بها اهل السموات والارض وعلی آله وصحبه وسلم *
ومنها * اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح
الخاتم بنور المبین ورسولک الصادق الامین آت سیدنا محمد
الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی
وعدته الشفیع المرتضی ورسولک المجتبی اللهم صل علیه وعلی
آله کما صلیت علی ابراهیم وبارک علیه وعلی آله کما بارکت علی
ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید عدد خلقک ورضا نفسک

وسلم تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا برحمتك يا ارحم الراحمين
* ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف الملوان
وتعاقب العصران وكرالجديدان واستقبل الفرقدان واضاء
القمران وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد
ازين اين دعا كرده ميشود كه * اللهم مرالملائكة السياحين الذين
خلقتهم لتبليغ هدايا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك
ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقير ويقولوا يا رسول الله
قد بلغها اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
الساكن ببلدة دهلى العبد المذنب العاصى الذي لا ملجا له ولا
منجا الا جنابك وما يناسب هذا المقام من العبارات * ومنها *
اللهم صل على محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات
الامطار وبعدد دواب البراري والبحار وعلى آله وصحبه وسلم
وگاهى گفته ميشود * بعدد كل قطرة قطرت من سمائك الى
ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة وكذلك اوراق
الاشجار ودواب البراري والبحار * ومنها * اللهم صل على
سيدنا محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم *
فضيلت اين درود از اكابر منقول است * ومنها * اللهم صل
على محمد وعلى آله وصحبه وسلم عدد كل شيء وصل على محمد
وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شيء اللهم صلى على محمد وآله
وصحبه وسلم عدد خلقك ورضا نفسك وزنة عرشك ومداد
كلماتك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك * ومنها * اللهم صل على

محمد وعلى آل محمد بعدد اسمائک الحسني وبعدد كل معلوم لک
❊ ومنها ❊ اللهم صل على محمد عدد كل ما خلقت وذرآت وبرآت
وعدد كل قطرة قطرت من سمواتک الى ارضک من حين خلقت
الدنيا الى يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم
❊ ومنها ❊ اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة
تكون لک رضا ولحقه اداء واعطه الوسيلة والفضيلة والدرجة
الرفيعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا
عن امته وصل على جميع اخوانه من النبيين والصديقين و
الشهداء والصالحين وعلى جميع الاولياء والمتقين وعلى سيدنا
الشيخ محى الدين عبد القادر المكين الامين وعلى جميع
ملائكتک من اهل السموات والارضين وعلى جميع عبادک
الصالحين وعلينا معهم يا ارحم الراحمين ❊ قراءت اين
صلوة بعد از نماز صبح در كتب مشايخ آمده است ❊ ومنها ❊
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة تنجينا بها
من جميع الاهوال والافات وتقضي لنا بها جميع الحاجات
وتطهرنا بها من جميع السيئات وترفعنا بها عندک اعلي
الدرجات وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع الخيرات فى
الحيوة وبعد الممات واحيانا اين دو كلمه بعد از وتطهرنا بها
من جميع السيئات خوانده ميشود ❊ وتغفرلنا بها جميع الزلات
وتكفرعنا بها جميع الخطيئات ❊ خواندن اين درود كافل
جميع مهمات ومقاصد دنيا وآخرت است وقطب قضاي حاجات

ومهمات کاتب حروف است وخواندن آن از جهت نجات از
افات کشتی ودریا منقول ومجرب است واقل آن سه صد بار
است آورده اند که مردی بخواندن این صیغه هزار بار برای
مهمی که داشت ماموگشت سه صد بار خوانده بود که آن مهم
مقضی گشت بعد ازان وظیفه درخواندن سه صد بار تعین یافت
کذا ذکره بعض العلماء * ومنها * اللهم صل علی سیدنا محمد
النبی الامی الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد وتفک بها الکرب
صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء وعلی آله وصحبه وبارک وسلم *
وخواندن این درود دل را روشن وسینه را کشاده وحاجات
را مقضی گردانند وهموم وکروب را دفع کند وآنرا از حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند * ومنها * اللهم صل
وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا محمد عبدک ونبیک ورسولک
النبی الامی نبی الرحمة وشفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین
وعلی آله واصحابه واولاده وذریته واهل بیته الطیبین الطاهرین
وعلی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل الصلوة وازکی
سلام وانمی برکات عدد ما فی علمک وزنة ما فی علمک وملاء
ما فی علمک ومداد کلماتک ومبلغ رضاک وصل وسلم وبارک
وکرم کذلک کله افضل صلوة وازکی سلام وانمی برکات علی
جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل وازواج واصحاب کل منهم
والتابعین ومن زیادة الکاتب وعلی سیدنا الشیخ محی الدین
عبدالقادر المکین الامین وعلی کل ولی الله فی العالمین وسایر

المومنين من الاولين والاخرين عدد ما علم الله وملاء ما
علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعين و
اشفعنا وعافنا من كل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفك
الجميل ولا تسلط علينا بذنوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم
الراحمين امين امين امين * روى عن بعض الصالحين ان
من واظب عليها نجاه الله من كل نازلة وحماه من كل حادثة
اجازني بها بعض المشايخ المحدثين * ومنها * اللهم صل و
سلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا وملجاءنا محمد وعلى
آله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه
واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا
يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب
قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم
عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته به وكل
نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل
الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور
وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك
ورسولك ونبيك وحبيبك وخليلك وصفيك ونجيك وذخيرتك
وخيرتك وخير خلقك الذى ارسلته رحمة للعالمين وهادين
للضالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتحيرين وطريقا للعارفين
واماما للمتقين ونورا للمستبصرين وراحما على المساكين وبشيرا
للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيما بالمومنين الذى

نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذکره وعظمت قدره واعلیت
کلمته وایدت دینه واتیت یقینه ورحمت امته وعممت برکته
اللهم صل وسلم علیه صلوة تنوربها القلوب وتغفر الذنوب و
تستر العیوب وتکشف الکروب وتفرج الهموم وتنزیل الغموم
وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
وتوسع القبور وتیسر الحساب وتعلم الکتاب وتثقل المیزان
وتهیی الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
وتفرغ البال وتصفی الوقت وتجنب المقت صلوة تعم برکاتها
وتحیط کراماتها وتشیع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسداد
وباعثة علی الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و
محصلة للکمال صلوة لا تدع خیرا من خیرات الدنیا والاخرة
الا حصلتها ولا تترک کمالا من کمالات الظاهر والباطن الا اتمتها
واکملتها صلوة دایمة متصلة باقیة غیر منقطعة واقعة بلسان
الحال والقال مودیة جمیع الحقوق فی جمیع الاحوال صلوة
راضیة مرضیة کاملة مکملة تامة متممة نامیة منمیة مقبولة
مشمولة جلیلة جزیلة نورا سرورا بهاء ضیاء سناء شفاء غناء
علما وعملا حالا رزقا اولا وآخرا ظاهرا وباطنا برحمتک و
فضلک وجودک وعنایتک ورعایتک وکلایتک وحمایتک یا
اله العالمین ویا خیر الناصرین ویا ارحم الراحمین ویا اکرم
الاکرمین ویا غیاث المستغیثین الی یوم الدین من ازل
الازال الی ابد الابدین برحمتک یا ارحم الراحمین

واخر دعوٰیهم ان
الحمد لله رب العالمین
* جل * کلمات این درود
در بعضی زیارات حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات بعضی ازغربا
بعنوان تضرع وانکسار در حضور فایض النور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر سبیل ارتجال انشا نموده وخوانده امید
که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد
وغلبهٔ حال وحضور وابتهال واین از غنایم سفر حج
این فقیر است والحمد لله سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین

صفحہ	سطر	غ	ص
۱۴	۱۷	یا بتل	یابنل
۱۵	۱۹	ملبنہ	ملبنہ
۱۶	۲۱	حملہ	جملہ
۲۳	۱۹	تکنند	نکنند
۲۴	۴	در	رو
۲۵	۱۹	کفتہ	کفتہ
۲۷	۱	یقعہ	بقعہ
۲۹	۹	ازحج	ارجح
۳۲	۲۰	ہمہ جار	وہمہ جا
۳۸	۱۸	بن ہبن	ین ہبن
۴۲	۱۴	احاریت	احادیث
۴۳	۱۱	بافت	یافت
۴۴	۹	العجرۃ	العجوۃ
ایضا	۱۷	با	یا
۴۷	۲۱	ارزیز	ارزیز
۴۹	۱۲	ایو	ابو
۵۲	۱۴	بزیل	یزید
۵۴	۱۹	اطقال	اطفال
۶۶	۸	حانب	جانب
۷۴	۱۱	المزمان	الزمان

صفحہ	سطر	غ	ص
۸۸	۱۵	اشان نند	ایشا نند
۹۰	۷	المن ینا	لن ینا
۹۳	۳	بانا	بان
۹۹	۱۷	اسم	اسلم
۱۰۹	۱	خوندیم	خواندیم
۱۱۱	۱۲	باله	بالله
۱۱۶	۱۷	تضاشف	تضاعف
۱۱۷	۳	محاریه	محاربه
ایضا	۲۱	سوبق	سوق
۱۲۰	۳	پجاہ	پنجاہ
۱۲۱	۱	العقك	القمك
۱۲۴	۴	تضیه	قضیه
۱۲۵	۱۳	مغاتم	مغانم
۱۲۶	۲۰	ین	بن
۱۲۹	درحاشیه	فیش	قیس
۱۳۰	۱۵	مطرۃ	مطہرۃ
۱۳۵	۱۵	بیرو	بیرون
ایضا	۱۸	وا	را
۱۳۷	۱۷	رقعه	رقعۂ
۱۳[illegible]	۱۷	بور	بوۂ

صفحہ	سطر	غ	ص
۱۵۲	۱	مغرت	مغرب
۱۵۳	۱۰	دو	در
۱۶۶	۱	صدرو	صدور
۱۶۸	۱۶	منشمل	مشتمل
۱۷۱	۶	باشد	باشند
۱۷۴	۱۰	نحسین	تحسین
۱۸۸	۱۷	اعضای	احصا
۱۹۳	۱۴	حضرب	حضرت
ایضا	۲۰	غیرة	عیر
ایضا	۲۱	غیر	عیر
۱۹۴	۲	غیر	عیر
۱۹۵	۸	تاسین	تاسیس
۲۰۶	۹	نحرم	تحرم
۲۱۴	۹	چوبی	چون
۲۳۳	۱۴	عمو	عمر
۲۳۴	۷	میسرت	مسیرت
۲۳۷	۳	بست	یست
۲۵۶	۲	حشه	حبشه
۲۶۱	۱۰	جانبت	جانب
۲۶۷	۲۰	حضرب	حضرت

صفحه	سطر	غ	ص
٢٧٢	١٨	كامل	كامل
٢٧٩	١٩	نزد	نزدي
٢٨٣	١٥	بيابيد	بيائيد
٢٩٥	١٠	كعلى	كعلمي
٢٩٦	٦	من	من في
٢٩٦	٨	معنى	معانى
٣٠٠	١١	نستحى	فستحيي
٣٠٩	١٠	هويت	هويت
٣١٢	٤	صلى	صلى الله
٣٢٢	١٨	اباكبر	ابابكر
٣٢٧	٥	تقلى	تلقى
٣٤١	١١	قوايل	قواعل
٣٥٥	١	تردي	ترددى
٣٦١	٨	دعو	دعوا
٣٦٥	١	رزقنا	رزقا
٣٦٧	٧	الكور	الكور
٣٦٩	٥	ذات و	ذات
٣٨٩	١٦	شافغى	شافعى
٣٩٠	١	العافلوق	الغافلون
٣٩٢	٩	باركت	باركت على

صفحه	سطر	غ
۴۰۲	۱۵	بادنک
۴۰۳	۸	جلقک
۴۰۶	۱۷	علمگ

خاتمه

الحمد لله و المنه که نسخه جذب القلوب الی دیار المحبوب که
محبوب و مجذوب قلوب ارباب یقین و فروزنده نور اسلام و
مسلمین است مشتمل بر تاریخ دار حبیب رب العالمین
ثانیا بصور نفع عام بحسن اهتمام جناب نواب والا انساب
میر عبد القدوس صاحب ادام الله افضاله بمطبع قدوسی خرد
بصحت و تصحیح مولوی محمد محسن صاحب و بکارپردازی
منشی غلام اکبر زیور انطباع پوشید لا شک فیه که بطبع این
کتاب فیض انتساب عظیم البرکة کثیر السعادة ما را خیلی
خورسندی حاصل گردید زیرا که قبل ازین بعلت غالی قیمت
ما اکثر کسان از فواید فراید این درّ بی بها محروم بودیم الله تعالی
جناب نواب صاحب را همت عالی عنایت کناد بحرمت النبی
و آله الامجاد